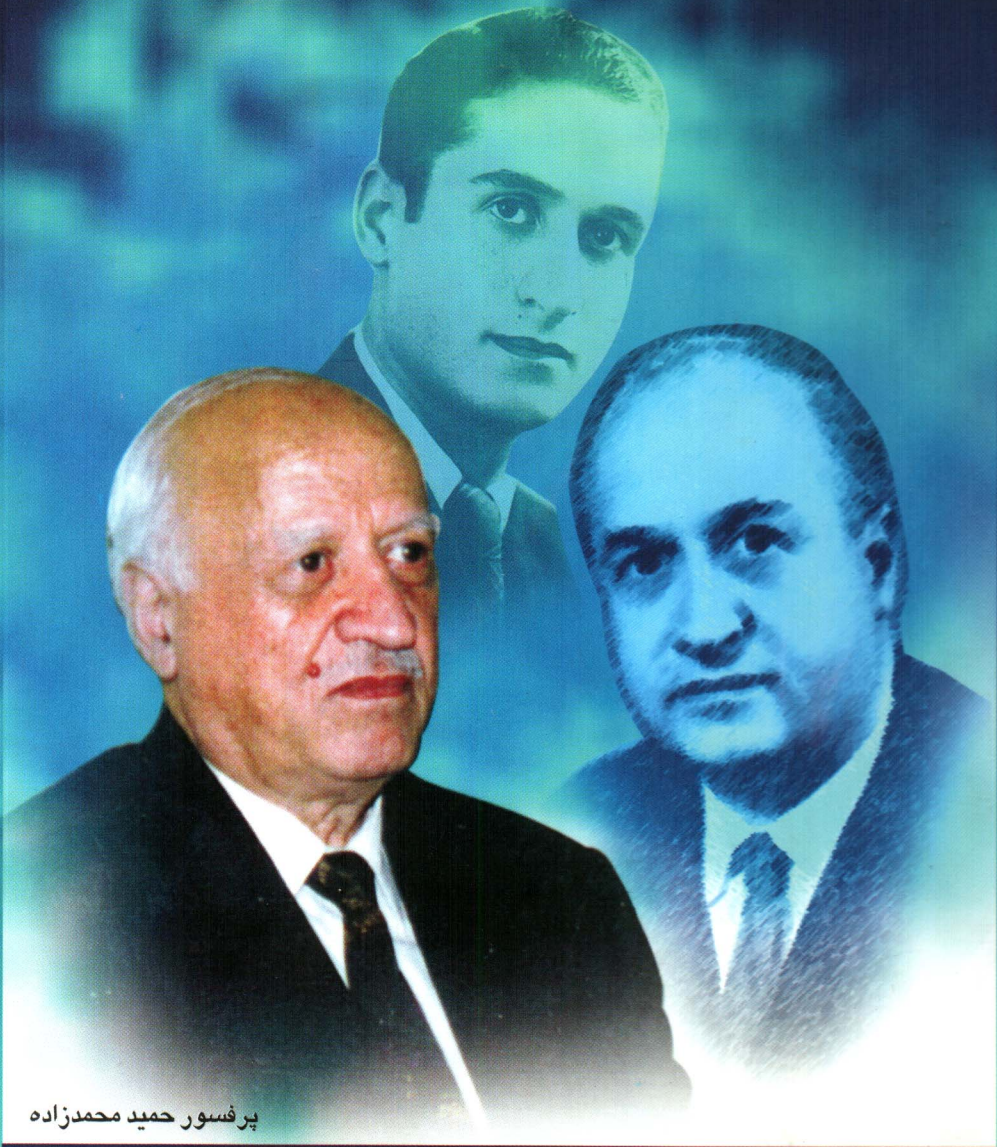


آزری

اٲل دیلی وادبیاتی

فصلنامهٔ (بین المللی) ترکی- فارسی ، فرهنگی ، اجتماعی ، ادبی و هنری شماره: ۸ سال دوم تابستان ۱۳۸۴



پرفسور حمید محمدزاده

فصلنامه‌ی (بین‌المللی) به زبان ترکی و فارسی
مجله‌ی فرهنگی - اجتماعی - ادبی - هنری
شماره‌ی ثبت: ۱۲۴/۳۸۳۸

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: بهزاد بهزادی
مدیر داخلی: حشمت حافظی
مدیر اجرایی: حسن ریاضی (ایلدیریم)

ویراستار: فریدون محمدی
حروف‌نگار: کاوس نصیری
با همکاری هنری: لاجین اسماعیلی - وقار فرشباف
صفحه‌آرا: ناهید نقی‌زاده
چاپ و اجرا: چاپ تصویر، نشر نخستین
بهای تک‌فروشی: ۱۲۰۰۰ ریال

نشانی: تهران، سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری - تجاری سرو، طبقه ۷، واحد ۲، دفتر وکالت بهزاد بهزادی.
کدپستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴

تلفن: ۲۲۰۹۴۹۰۰

فاکس: ۲۲۳۵۲۲۶۷

پست الکترونیکی: Azari_Eldili@yahoo.com

مجله در حک و اصلاح مقالات وارده آزاد است.

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست

۳	سب - یازئی
۴	نگاهی به انتشارات آذربایجان
۷	وجدان علمی و ادب کاوی صمیمانه
۱۴	قولله چایخاناسئی
۲۰	دور گل نازلانا - نازلانا
۲۲	توفان (هیند حشکایه‌سی)
۲۶	شعر
۲۸	بیردن - بیره
۳۲	ابدی کشیک (آلمان حشکایه‌سی)
۳۵	نقش فرماندهی ستارخان در برقراری مشروطه
۴۰	آذربایجان ادبی دیلی گۆنئی - آذربایجاندا
۴۵	قول‌تایانئ
۵۱	واژه‌پژوهی سخت باور (گفت و شنود)
۵۶	شعر
۵۸	خوشبخت ایت
۶۳	یادمان‌هایی درباره فریدون ابراهیمی
۶۷	بابک
۷۳	هایکو
۷۸	شعر
۸۰	رحیم بقلاصغری
۸۲	منظوم و بدیعی قوشما
۸۹	گۆلکۆ
۹۳	قیش‌دان سؤنرا بیزیم کئنده
۹۶	بشیر آینده
۱۰۰	کامانچا اوستادی ایله مؤصاحیبه
۱۰۴	شعر
۱۰۶	میسرگرلیک صنعتی آذربایجاندا
۱۱۱	شعر
۱۱۵	جنتیران
۱۱۸	شعر
۱۱۹	اهدای کتاب به قرائتخانه‌های
۱۲۱	کیتاب تائیتما
۱۲۲	خبرلر
۱۲۳	سۆز اینجی‌لری، خودپسندلیک حاققیندا
۱۲۵	بیلقامئیس
۱۲۸	یتنی کیتاب‌لارئین سییاهئیسئ
	بهراد بهزادی
	دکتر حسین محمدزاده صدیق
	پروفیسور حمید محمدزاده
	کند اوشاغئ
	ساموئل مانایی
	علیرضا نابدل - مقتون امینی
	عمران صلاحی
	تئودور اشتوزم
	میرهدایت حصاری
	فیروز رفاهی
	جمال میرصادقی
	مرتضی مجدفر
	عمران صلاحی - حبیب فرشلاف
	صباح‌الدین عالی
	بهراد بهزادی
	فریدون محمدی
	حسن ایلدیریم
	محمد خلیلی - محمد علی نهاوندی (موغان)
	ح. ریاضی
	همت شهبازی
	رضا نوه‌سی
	سیاوش کسرائی
	حسین آیدین یاشار
	مجید تیموری فر
	ائلدار موغانلی - هریشلی
	توغرول افندی یئوز
	ناصر داوران - حسن ایلدیریم - آشیق جۆنۆن
	سالور
	خاقانی
	بهراد بهزادی
	پژمان انگلی
	ای. ولی یئوز
	یوسف قوسی (فرزانه)

سس- يازى

آنا دىلېمىزىن يازىلى سۆزلىرىنى دۆزگۆن اوخوماق مقصدىلە، اونون طلباتىنا اويغون اولاراق درگىمىزدە ايشلەدىلن سس- يازى قايدا لارىنا اۆتري بير باخىش و آندىرما:

سسلى حرفلر

آ - ا	A	آتا
ا - ا - ه - ه	Ə	ادە، نە
ئ - ئ - ي - ي	E	ائت، سىرچە، دىء
و	U	اوزاق، قوم
ۆ	Ü	اوزۆم
ۆ	O	اوتاق، تۆپ
ؤ	Ö	اؤلۆ، گۆز
ي - ي - ي	İ	ايراق، بير، دىرى
ي - ي - ي	I	قىغىل، قايى

قتىدلر

- سس سىز حرفلر فارسى دا ايشلەنن حرفلر دىر، يالنىز واء، ئاى، بىلە يازىلىر. و، ي - ي / ي:

وار، ياغ، ئاى.

- يالنىز عربچە كىلمەلرە ايشلەنن حرفلر (ث، ح، ذ، ص، ض، ط، ظ، ع) آذربايجانجا،

فارسجا كۆكلۆ سۆزلردە ايشلەنمىر.

- آلتىنما سۆزلر دە، آنادىلېمىزدە دىئىلدېنى كىمى يازىلىر: انسان يۇخ، اينسان، محكم يۇخ

مؤحكىم، كلىد يۇخ كىلىد... بىلبل يۇخ بۆلبۆل، صبر يۇخ صبر...

- آذربايجانجا ساكىن حرف كىلمەنن باشلانغىچىندا گلمز. كىلمەنن بىرىنجى ھىجاسىندا

فتحه علامتى يازىلماي اچاق. نەنە يۇخ نە، دەوۋە يۇخ دۋە.

نگاهی به انتشارات آذربایجان

کتاب و مطبوعات یکی از ارکان‌های فراگیر ارتباطات عمومی و اشاعه‌ی فرهنگ و ادبیات ملی بوده، گسترش و کیفیت آن نموداری از رشد فرهنگی است. با وجود رشد سریع وسایل ارتباطات و اطلاع‌رسانی عمومی، کتاب و مطبوعات نقش برجسته‌ی خود را حفظ کرده‌اند.

نگاه اجمالی به انتشار کتاب و مطبوعات در برهه‌ی زمانی پس از انقلاب اسلامی، به زبان آذری و یا درباره‌ی موضوعات مربوط به آذربایجان به زبان فارسی، امیدبخش و تشویق‌آمیز است. این انتشارات هم از حیث تنوع موضوع و عنوان و طرح دیدگاه‌ها و بررسی‌های جدید و هم از جهت رعایت اصول فنی و هنری در چاپ آنها قابل توجه است.

انتشار مقالات و کتاب درباره‌ی مسایل مربوط به آذربایجان به زبان فارسی، به ویژه از این دیدگاه حایز اهمیت است که ارائه‌ی نمونه‌هایی از آثار ادبی آذربایجان، دستور زبان و ویژگی‌های زبان قانونمند آذری بازنویسی تاریخ آذربایجان براساس اسناد و مدارک و باز یافته‌های جدید، نه فقط اطلاعات گران‌بهایی در دسترس خوانندگان آذربایجان قرار می‌دهد، بلکه برای آشنا ساختن سایر اقوام ایرانی با حقایق تاریخی و مطالبات ملی آذربایجان و رفع و اصلاح سوء تفاهمات ناشی از تحریف مغرضین اقدام مؤثری است.

اینک آثار گران‌بهایی در مسایل مربوط به آذربایجان به زبان فارسی و آذری در دسترس خوانندگان قرار دارد. ذیلاً به بخش‌هایی از عناوین این آثار به طور کلی اشاره می‌شود که خود نشان‌دهنده‌ی گستردگی نوع و موضوع می‌باشد:

- کتاب «دده قوزقود»، شاهکار ادبی - حماسی ترکان اوغوز به زبان ترکی و ترجمه‌ی فارسی آن.

- ترجمه به زبان فارسی، متن کامل و دقیق «دیوان لغات الترک» - کاشغری، کتاب مرجع معتبر برای زبان، سنن و تاریخ ترکان

- ترجمه‌ی بخشی از فرهنگ «سنگلاخ» - تألیف استرآبادی.

- آثار نویسندگان و شعرای کلاسیک آذربایجان و آثار شعرا و نویسندگان معاصر

آذربایجان.

- کتب و مقالات مستند درباره‌ی تاریخ ترکان و آذربایجان، به ویژه با ارائه‌ی اسناد

درباره‌ی ادوار باستانی.

- ترجمه به زبان آذری از آثار منتشره به زبان فارسی و نیز ترجمه‌ی آثار نویسندگان و شعرای آذربایجانی از ترکی به فارسی که گام مثبتی برای ایجاد تفاهم متقابل بین فرهنگ‌های اقوام ایرانی است.

- انتشار آثار فولکلوریک غنی ترکان ایران در زمینه‌های گوناگون به ویژه ضرب‌المثل‌ها، بایاتی‌ها و اشعار «آشیق»‌ها این پاسداران زبان و موسیقی آذربایجانی.

- ترتیب فرهنگ‌های متنوع شامل لغات و اصطلاحات زبان آذربایجانی.

- کتاب‌های مربوط به دستور زبان آذری و آموزش قواعد قانونمند و کم نظیر آن.

- جستار در ریشه‌یابی واژه‌های ترکی.

- نقد آثار شعرای معاصر گام جدیدی است که به شیوه‌ی علمی و استوار برداشته می‌شود.

- ترجمه‌ی آثار نویسندگان معاصر از زبان فارسی به زبان آذری و برعکس در مرحله‌ی آغازین است. برگردان آثار نویسندگان آذربایجان شمالی به الفبای عربی/ آذری گستردگی بیشتری دارد. همه‌ی این‌ها افزون بر غنا بخشیدن، به ادبیات ما، برای ایجاد پل ارتباطی با همسایه‌هایی که دارای سوابق فرهنگی مشترکی هستند، ضروری می‌باشد.

با کمال خوشوقتی ما شاهد گرویدن نیروهای جوان تحصیل کرده و با استعداد و پژوهنده‌ای هستیم که به مرور بیشتر و بیشتر به گروه نویسندگان و کوشندگان در راه اعتلا و گسترش زبان، ادبیات و فرهنگ آذربایجانی می‌پیوندند و آینده‌ی امید بخش را نوید می‌دهند. فرصت را برای یادآوری چند نکته مغتنم می‌شمارد:

۱- موازین علمی و دلایل مستند را نسبت به دنباله‌روی تعصب آمیز که از طرف دشمنان برانگیخته می‌شود، برتر بدانیم.

۲- با توجه به کمبود امکانات به موضوع‌ها و مسایل مبرم و ضروری اولویت بدهیم.

۳- کتاب‌ها و نشریات اوایل دوره از لحاظ فنی چاپ در مرحله‌ی ابتدایی بود و اینک با ظهور مؤسسات، ناشران متخصص و دلسوز تحولات چشمگیر در انتخاب نوع کاغذ، در حروف‌چینی، صفحه‌آرایی و چاپ و آرایش مناسب جلد کتاب‌ها مشاهده می‌شود. ضمن کوشش برای ارتقای فنی و هنری این روند، به ویژه به ویراستاری کتب و مطبوعات منتشره توجه خاص باید مبذول داشت. ویراستاری یکی از ارکان عرضه‌ی مطلوب کتاب و نشریه است. مطبوعات و مؤسسات انتشاراتی برای آموزش ویراستاران ماهر و تشویق آنها اقدامات جدی و پیگیر خواهند کرد. ویراستاران توجه دارند که خدمت آنها دارای ارزش والایی است.

۴- انتظار می‌رود وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در تأمین کاغذ، اختصاص تسهیلات بانکی به ناشران و خرید تعدادی لازم از کتب و نشریه‌های منتشره و پخش آنها به کتابخانه‌ها و

قراستخانه‌های عمومی شهرهای ترک‌نشین به موقع و منصفانه اقدام نماید و به این ترتیب به نشر فرهنگ و ادب آذربایجانی یاری رساند.

آذربایجانی‌ها محروم از تحصیل زبان مادری هستند به همین جهت شمارگان نشریات آذربایجانی در حد مطلوب نیست. اکثر کتب منتشره به زبان آذری با همت و فداکاری مالی مؤلفین انجام می‌گردد و پس انداز اندک آنها مصرف می‌شود و سرمایه‌ی آنها برنمی‌گردد.

۵- هموطنان آذربایجانی با خرید هر جلد نشریه مؤلفین و ناشران را تشویق کرده و به ادامه‌ی پربارتر انتشارات آذربایجانی یاری خواهند رساند. مؤسسات پخش و کتاب‌فروشی‌ها نقش ارزنده‌ی خود را در این زمینه آگاهانه انجام خواهند داد و خدمات فرهنگی خود را تحت‌الشعاع مقاصد سوداگرانه قرار نداده، ضمن کوشش برای فروش هر چه بیشتر نشریات، وجوه نشریات فروش رفته را هر چه سریعتر تأدیه نمایند و به تداوم چرخه‌ی انتشارات کمک نمایند.

بهباد بهزادی





پروفسور دکتر حمید محمدزاده

وجدان علمی

و

ادب کاوی صمیمانه

دکتر حسین محمدزاده صدیق

دانشمندان آذربایجانی در هنجارسازی تحقیقات ادبی و دانشگاهی قرن اخیر، سهم بسزایی در دقت و وسواس و درون‌کاوی و حقیقت‌یابی دارند. به دیگر سخن، گذشته از گستره‌ی عظیم آفرینش‌های ادبی و هنری از نثر واقعگری مدرن و گونه‌های مدرن آن مانند نمایشنامه، رمان، داستان کوتاه، فیلمنامه و جز آن، که پیش‌تازان میدان اندیشگی در آذربایجان همچون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا محمدجعفر قزاق‌داغی، میرزا آقا تبریزی، عبدالرحیم طالبوف نجار تبریزی، غلامحسین ساعدی، صمد بهرنگی و ده‌ها تن دیگر، سرنوشت آن را رقم زده‌اند و خیزاب‌های فکری و اجتماعی آفریده‌اند، و در کنارشان، پژوهشگرانی مسلح به اندیشه‌های پیش‌تاز روزگار و با دقت نظر و رقت فکر به ژرف‌کاوی‌های دقیق و قابل تحسین ادب‌پژوهی معاصر پرداخته‌اند و همه‌ی دلسوختگان حقیقت‌پژوه را مدیون خود ساخته‌اند.

بی‌گمان مرحوم پروفسور «دکتر حمید محمدزاده یاغچی» یکی از این پیش‌تازان پژوهش‌های ادبی در ایران به شمار می‌روند. من با نام ایشان در دوران دانشجویی در نیمه‌ی دوم دهه‌ی چهل آشنا شدم. مقالات بالارزش و عالمانه‌ی ایشان را در هفته‌نامه‌ی «ادبیات و اینجه‌صنت» و ماهنامه‌ی فرهنگی «آذربایجان» دنبال می‌کردم.^۱ به ویژه تئنگاشت‌های ایشان را پیرامون مسایل زندگی و آفرینش هنری مرحوم استاد حبیب

^۱ - هفته‌نامه‌ی «ادبیات و اینجه‌صنت» به سردبیری «نریمان حسن‌زاده» و ماهنامه‌ی «آذربایجان» به سرپرستی مرحوم

میرزه ابراهیموف انتشار می‌یافت و در رژیم ستمشاهی از طریق روابط فرهنگی در ایران قابل دسترسی بود.

ساهر، نماینده‌ی شکست‌ناپذیر شعر مقاومت آذربایجان در رژیم ستمشاهی با ولع و آفرین‌باد می‌خواندم. یکی از این مقاله‌ها درباره‌ی «کوشن»^۱ شاهکار شعر مردمی معاصر آذربایجان بود و یکی دیگر اختصاص به معرفی کتاب «آثاری از شعرای آذربایجان»^۲ داشت. در این گفتار به بهانه‌ی اینکه این کتاب با نام سترگ حبیب ساهر مفتوح می‌شد، دیگر بار در باب هنروری‌های والای شاعر مقاومت، سخن گفته بود.

در همان سال‌ها مشغول تدوین و نشر کتاب «رساله‌ی اخلاقیه» اثر میرزا آقا تبریزی بودم که گفتاری عالمانه از ایشان در باب نفی انتساب «سه قطعه تئاتر»^۳ به ملک‌خان به دستم افتاد. در این مقاله‌ی بارزش که در یکی از شماره‌های مجله‌ی اخبار علمی دانشگاه نظامی چاپ شده بود^۴، به دلایل متقن و باوربخش توانسته بودند، مؤلف اصلی این سه نمایشنامه را معلوم سازند. از جمله‌ی این دلایل که هنوز هم طراوت اتقان آن حفظ شده، برخی را به زبان خود مرحوم چنین می‌توان برشمرد که برای نخستین بار با وجدان علمی و احساس مسئولیت پژوهشگری تدوین یافته بود:

۱- اوز پیش‌لرینی مطبوعات لا بیرلیکده میرزا فتحعلی آخوندزاده‌یه گونده‌رن

مؤالیف، آدی‌نین «میرزا آقا» اولدوغونو بیر نجه یترده قشیده آلمیشدیر.

۲- میرزا فتحعلی آخوندزاده، اوز مشهور تنقیدینی «عزیز قارداشیم میرزا آقا»

عزوانسی ایله یازمیشدیر.

۳- میرزا آقا پیش‌لرینی تهران‌دان تیغلیسه گونده‌رمیشدی. بو واخت میرزا

ملک‌خان یتددی ایل ایدی کی، ایستانبول‌دا یاشاییشیردی.

۴- میرزا آقا اوزون‌تون تبریزده آنادان اولدوغونو، ترجمه‌سی حالینا دائیر یازدیغی

مکتوب‌دا قشیده ائدیر. حالبو کی، میرزا ملک‌خانین ایصفهانین یاخشین لیشیقیندا کی جولفا

قصبه‌سینده آنادان اولماسی معلوم‌دور...۵

و چند ادگه‌ی مثبتی دیگر که با اقامه‌ی آنها، تدوین تاریخ نمایشنامه‌نویسی فارسی مدیون این دانشمند وارسته‌ی آذربایجانی شد. در سال‌های اخیر پژوهشگران این موضوع، در سایه‌ی کاوشگری‌های عالمانه و استنتاجات بارزش پروفسور دکتر حمید محمدزاده، توانسته‌اند مجموعه‌های درسی و تحقیقی در این زمینه را سامان بخشند.^۶

۱- حبیب ساهر. کوشن، تهران، ۱۳۴۳.

۲- ح. صدیق. (مترجم) آثاری از شعرای آذربایجان، انتشارات بابک، تهران، ۱۳۴۹.

۳- ملک‌خان. (منسوب) سه قطعه تئاتر، مطبعه‌ی کاروانی، برلین ۱۳۴۰ق.

۴- ح. محمدزاده. میرزا ملک‌خان عابد حساب اندیلین پیش‌لرین اصل مؤالیفی حاققیندا، آذربایجان س‌س‌ر عثلم‌لر آکادئمیتاسی آدینا ادبییات و دیل انستیتوتونون اثرلری، ج. ۹، باکی، ۱۹۵۰، ص ۱۶۹-۱۶۱.

۵- حمید محمدزاده. میرزا فتحعلی آخوندزاده و شرق، عثلم نشریتائی، باکی، ۱۹۷۱.

۶- از جمله رک: میرزا آقا تبریزی، چهار تئاتر، به کوشش ح.م. صدیق، انتشارات نمایش، تهران، ۱۳۸۲.



از راست به چپ: استاد بهزاد بهزادی، پرفسور شکور، پرفسور حمید محمدزاده

یکی دیگر از کشف‌های ادبی مهم آن مرحوم، آفتابی کردن «دیوان بهار شیروانی» است که بسیاری از چکامه‌های آن در دیوان محمدتقی بهار وارد شده است. ایشان ضمن کاوش در دست‌نویس‌های به جا مانده از بهار شیروانی، دریافتند که وی هنگام سفر زیارتی خود به مشهد خراسان، در منزل ملک‌الشعرا صبوری پدر «محمدتقی بهار» رحل اقامت افکنده و با او باب مودت باز کرده و ضمن اهدا هدایایی، یک نسخه‌ی دست‌نویس از دیوان فارسی خود را نیز به محمدتقی که در آن روزگار نوجوانی کم‌سال بوده، به ارمغان داده است و محمدتقی بهار سال‌ها بعد، بسیاری از قصاید غزای این دیوان را، به هر دلیلی، وارد دیوان خویش ساخته و به نام خود انتشار داده است.^۱

همت و دقت مرحوم حمید محمدزاده در کشف انتحالی که «بودنش‌د» آلمانی از رباعیات فلسفی «میرزا شفیع واضح» به عمل آورده بود، نیز بسیار قابل تحسین است. ایشان اثبات کرد که «بودنش‌د» چند سالی در تغلیس پیش میرزا شفیع واضح تلمذ کرده و از او ترکی و عربی و فارسی آموخته و با شاخه‌ی فلسفی دانش‌های کلاسیک دوره‌ی اسلامی آشنا شده است. وی هنگام بازگشت به آلمان، نسخه‌ی دست‌نویس رباعیات فلسفی میرزا شفیع را نیز به ارمغان گرفته و با خود به آلمان برده است و چند سال بعد مضامین رباعیات را به آلمانی برگردانده و نظم کرده و بی‌آنکه نامی از سراینده‌ی اصلی آنها ببرد، به نام خود اشتهار و انتشار داده است.^۲

^۱- بهار شیروانی. دیوان فارسی، به کوشش حمید محمدزاده، انتشارات آفرینش، تهران، ۱۳۷۹.

^۲- ح. صدیق. قوسی تبریزی و میرزا شفیع واضح، انتشارات سهند، تهران، ۱۳۵۵.



از راست به چپ: پروفسور حمید محمدزاده - خالق شاعیری بالاش آذراوگلو - پروفسور عباس زماناف - دکتر حسین دوزگون (سال ۱۳۵۹ باکو - باغ صابر)

من، در نیمه‌ی اول دهه‌ی پنجاه و پیش از انقلاب شیفته‌ی تحقیقات صمیمانه و فروتنانه‌ی این دانشمند آرام و جدی بودم. مقاله‌های عالمانه و باارزش ایشان را به فارسی برگرداندم و در سه کتاب «مسائل ادبیات نوین ایران»، «مسائل ادبیات دیرین ایران» و «مسائل زبان‌شناسی ایران» وارد کردم و در تهران انتشار دادم.^۱ همچنین زحمتی را که ایشان در تدوین و تنسيق و انتشار مقالات فارسی میرزا فتحعلی آخوندزاده کشیده بود، ارج نهادم و در دو جلد تحت عنوان «مقالات فارسی آخوندزاده» و «مقالات فلسفی آخوندزاده» با ویرایش و پیشگفتار و افزوده‌های بایسته چاپ کردم.^۲

بی‌گمان یکی از کارهای مهم علمی ایشان، بلکه مهمترین کارشان تحقیق در زوایای اندیشه و زندگی آخوندزاده و فراهم آوردن مجلداتی از مقالات ترکی و فارسی و اشعار و مکتوبات وی است، حتی پایان‌نامه‌ی دکترای دانشگاهی خود را نیز به موضوع «میرزا فتحعلی آخوندزاده و مشرق زمین» اختصاص داده و در دهه‌ی چهل از آن دفاع کرده است.

به راستی که میرزافتحعلی آخوندزاده در خیزابه‌های اصلاح‌طلبانه و ترقی‌خواهانه‌ی یکصد و پنجاه ساله‌ی اخیر ایران، پیوسته در صدر موج‌آفرینان اجتماعی و سیاسی قرار داشته است. گروهی او را اندیشمند و ادیبی دوراندیش می‌دانند که سعادت ملل کشورهای اسلامی را مد نظر داشته است و مظهر کامل روشنفکر کنشگر اجتماعی انقلابی، پیشرو، معنویت‌گرا و خردورز بوده است. وی نظریه‌پرداز فلسفی، اندیشمند اجتماعی، منتقد ادبی و نمایشنامه‌نویس بزرگی است که اغلب زندگی‌گزاران و تحلیل‌گران جریان روشنفکری دو قرن گذشته، درباره‌ی افکار، عقاید و آثار او اظهارنظر کرده‌اند. آخوندزاده آثار خود را به زبان ترکی آذربایجانی (و گاه به فارسی و یا روسی) برجای نهاده است و ترجمه‌ی این آثار به زبان‌های فارسی، ترکی

^۱ - ح. صدیق. *مسائل ادبیات دیرین ایران*، انتشارات پویا، تهران، ۱۳۵۳.

- ح. صدیق. *مسائل ادبیات نوین ایران*، انتشارات دنیا، تهران، ۱۳۵۴.

- ح. صدیق، *مسائل زبان‌شناسی ایران*، انتشارات بامداد، تهران، ۱۳۵۳.

^۲ - حمید محمدزاده، *مقالات فارسی آخوندزاده*، ویرایش ح. صدیق، انتشارات نگاه، تهران، ۱۳۵۵.

استانبولی، انگلیسی، روسی، فرانسه، آلمانی و... امکان نشر تحلیل‌ها و نقادای‌های فراوان و گاه متضاد را فراهم آورده است. اما مرحوم حمید محمدزاده در مسئله‌ی پژوهشگری و اندیشه‌ورزی او با توجه به آثار خود وی، اظهار نظر کرده است.

پیرامون اندیشه‌های آخوندزاده و نقش اجتماعی- فرهنگی وی در تاریخ معاصر ایران، بی‌گمان در جای دیگری مجال بحثی مستوفی خواهم یافت. مقصدم در این گفتار کوتاه، نشان دادن وجدان علمی و ادب‌کاوی صمیمانه‌ی مرحوم پروفسور دکتر حمید محمدزاده در کتاب پژوهشی خود تحت عنوان «میرزا فتحعلی آخوندزاده و شرق»^۱ است. این کتاب در یک مقدمه و سه فصل تدوین شده است. مقدمه دارای دو بخش عمده است. بخش نخست عنوان «آخوندزاده‌پژوهی در روسیه و اروپا» و بخش دوم عنوان «جایگاه آخوندزاده در ادب‌پژوهی آذربایجانی» دارد. هر دو بخش به صورتی گسترده‌نگر و دقیق و علمی و با ذکر مستندات و پاورقی‌های لازم از منابع اروپایی، روسی، آذربایجانی و فارسی نگاشته شده است.

فصل اول عنوان «آخوندزاده و کلاسیک‌های شرق» را دارد. در زیر این عنوان دیدگاه‌های آخوندزاده و مناسبات روحی وی با فردوسی، جلال‌الدین رومی، سعدی، حافظ و ابن‌خلدون را با دقت باز نموده، ضمن بهره‌جویی از ابعاد مثبت آفرینش آنها، جهات منفی اندیشه‌های ارتجاعی‌شان را به شلای انتقاد می‌گیرد. مثلاً^۲ در جایی در تحلیل افکار فردوسی گوید:

«ایسلامیتین اولکی ایرانین، فیردوسی طرفیندن بیر نوزوع ایدئال لاشدیر. ایلماسینسئ آخوندزاده تنقید ائدیر. بو تنقیدی مؤناسیت، یالنئیز بیرجه فیکرین رد ائدیلمه‌سی ایله محدودلاشیب قالمیش. «شاهنامه»ده بیر قاندا اولاراق، فیردوسی شاه‌لارئ ایدئال لاشدیریر. هر جور اوز باشینالینئ اؤنلارلا روا گؤرؤر. بو «چه فرمان یزدان، چه فرمان شاه» کیمی مؤبالیغه‌یه واردیریر. آخوندزاده ایسه ایستیدادا قارشئ چیخیشیر، اؤنلارین قانونا تابع اولماسینسئ تبلیغ ائدیر و اؤز باشینا شاه‌لارئ «حرامی‌باشی» آدلاندیریر. هم ده بونو فتحعلی شاهین اوغلو جلال‌الدین میرزه‌یه یازدیغئ مکتوبوندا آشکار سؤیله‌یر: «بؤتون هیجری تاریخی بؤیو، بو اولکه‌نین حؤکمدارلارئ، هامئ‌لیقدا دسپوت (مستبید) و حرامی‌باشی‌لارئین تائسئ اولموشلار»^۳.

در بررسی مناسبات پژوهشی آخوندزاده با جلال‌الدین مولوی رومی نیز، حمید محمدزاده بسیار با دقت و وسواس، نگرش آخوندزاده به عرفان را به محک تحقیق می‌کشد و ایرادات فلسفی وی بر آثار و افکار مولوی را بازمی‌نماید. در جایی می‌گوید:

«آخوندزاده مؤکله‌ی رومی‌نین ایدئالیزمین، بیر ده اونون «وجود-سی کؤل» اؤچؤن ایراده و اینختیار قائل اولماسیندا گؤرؤر و «فنا»یا قائل اولماسینسئ ایکینجی سهوی کیمی گؤستریر و بو سؤزؤن معناسئ‌نین ایندینه‌دک، مؤتین و آئدین بیر طرزده هنج کسه معلوم اولمادیغینسئ قئید ائدیر»^۴.

در بحث از نگرش آخوندزاده به سعدی و حافظ نیز بسیار عالمانه و موشکافانه عمل می‌کند. نشان می‌دهد که آخوندزاده عقاید تربیتی سعدی، از جمله مصراع‌هایی چون

- تربیت نااهل را چون گردکان بر گنبد است.

- که زنگی به شستن نگرده سفید

^۱- حمید محمدزاده. میرزا فتحعلی آخوندزاده و شرق، عثلم نشریاتئ، باکی، ۱۹۷۱.

^۲- همان، ص ۷۲.

^۳- همان، ص ۸۸.

را فیلسوفانه مورد نقد قرار داده است.^۱

فصل دوم کتاب مرحوم پروفسور دکتر حمید محمدزاده «آخوندزاده و ترکیه» و فصل سوم «آخوندزاده و ایران» نام دارد که هر کدام به بخش‌های مختلفی تقسیم شده است. در باب ارزیابی علمی این فصول و به ویژه فصل سوم و بررسی علایق و آویزش‌های فرهنگی و علمی آخوندزاده با میرزا یوسف‌خان، ملک‌مخ، جلال‌الدین میرزا، عبدالرحیم طالبوف، زین‌العابدین مراغه‌ای، میرزا آقاخان کرمانی، ملک‌المتکلمین و جز آن فراوان می‌توان سخن گفت که به فرصتی دیگر وامی‌سپارم.

من، او را اولین بار در تیرماه ۱۳۵۹ هنگام سفر علمی خود به شهر باکو زیارت کردم. او را فردی یافتم سرشار از آگاهی‌های علمی، بسیار موقر و متین، فروتن، بذلگو، پایبند به اصول اخلاقی و تقوای علمی و مملو از عشق به سعادت توده‌های مردم و مدافع سرسخت حقوق فرهنگی مردم نجیب و آزاده‌ی آذربایجان. چند سال بعد از این دیدار، او را در تهران ملاقات کردم. به وطن بازگشته بود و بنا داشت که باقی عمر خود را وقف فعالیت‌های فرهنگی کشور خود کند. چنین نیز شد و به انتشار بسیاری از آثار علمی خود دست زد.

از جمله‌ی کارهای علمی بسیار مهم ایشان، ترجمه‌ی خط به خط آثار نظامی گنجوی از فارسی به ترکی آذری است. این ترجمه‌های فیلولوژیک با بازیگوشی خاصی انجام پذیرفته است و در آن وی اصل متون ضرب‌المثل‌های آذربایجانی را که نظامی در آثار خود، آنها را به فارسی برگردانده بوده، یافته است. مجلدات این ترجمه‌ها از سوی آکادمی علوم باکو چاپ شده است.^۲

ترجمه‌ی «سیاحت‌نامه‌ی ابراهیم‌بیگ» اثر حاج زین‌العابدین مراغه‌ای، کار مهم دیگر آن مرحوم به شمار می‌رود که به گنجینه‌ی ادبیات آذربایجان افزوده شده است.^۳

حمید محمدزاده در کنار کارهای علمی خود، به داستان‌نویسی مدرن نیز اشتغال داشت. چهار مجموعه داستان کوتاه (novel) با عنوان‌های «حشاکانه‌لر»، «فوتبالچی»، «ایلک محبت» و «تبریز خاطیره‌لری» از او انتشار یافته است.^۴

شماری از آثار قلمی و مجموعه‌ای از مقالات علمی وی هنوز چاپ نشده است که امید است با همت فرزندان و علاقه‌مندان به هنر و اندیشه‌ی آن مرحوم، به دست مردم رسانیده شود.

حمید محمدزاده یاغچی، فرزند مشهدی رضا عطار تبریزی در روز بیست و هفتم اسفندماه سال ۱۳۱۳ ش. در تبریز چشم به جهان گشوده است. تحصیلات خود را در دبستان «نجات» و دبیرستان «پرورش» به پایان رسانیده در سال ۱۳۱۱ وارد دارالمعلمین (دانشسرا) پسران شده است و پس از اتمام تحصیلات دوساله‌ی خود در عالی‌ترین مرکز تحصیلی تبریز در آن روزگار، برای تدریس در مدارس اردبیل به آن شهر اعزام شده و در مدارس «صفوی»، «پورانده‌خت»، «صنعان» و «انوری» تدریس کرده است. سال بعد به تبریز

^۱ - همان، ص ۱۰۱.

^۲ - این ترجمه‌ها در سال ۱۹۸۱ از سوی آکادمی علوم در باکو چاپ شده است: نظامی گنجوی. اثرلری، فیلولوژی ترجمه، ایضاح‌لار و قنبدلر فیلولوژی علم‌لری دوکتورو پروفسور حمید محمدزاده‌نین دیر. علم نشریاتی، باکی، ۱۹۸۱.

^۳ - حاج زین‌العابدین مراغه‌ای. ابراهیم‌بیگ سیاحت‌نامه‌سی، فارسجاندان ترجمه‌انده حمید محمدزاده، علم نشریاتی، باکی، ۱۹۸۲.

^۴ - این مجموعه‌ها در سال‌های ۱۹۵۷، ۱۹۵۹، ۱۹۶۷ و ۱۹۷۸ در باکو انتشار یافته است.

بازگشته و به طور فعالانه وارد فعالیت‌های ادبی و فرهنگی دوران قیام علیه حکومت پهلوی شده و در سال ۱۳۲۵ مجبور به مهاجرت سیاسی گشته است. وی در سال‌های مهاجرت در شهر باکو در دانشکده‌ی روزنامه‌نگاری تحصیل کرده و در سال ۱۹۵۵ (۱۳۳۴ ش.) از انستیتوی زبان و ادبیات آکادمی علوم در آن روزگار درجه‌ی نامزدی علوم فیلولوژی و در سال ۱۹۶۸ (۱۳۴۷ ش.) با دفاع از پایان‌نامه‌ی تحصیلی خود با عنوان «میرزا فتحعلی آخوندزاده و مشرق زمین» درجه‌ی دکترای اخذ کرده است. او بعد از انقلاب شکوهمند اسلامی بازگشت به کشور و در مؤسسات و مراکز مختلف علمی، از جمله در «مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی» به تحقیق و تألیف و ترجمه مشغول گردید و در کنار آن، به کارهای فرهنگی- اجتماعی نظیر راه‌اندازی مجله‌ی هفتگی «یول»، انتشار «کلیات ترکی شهریار» و جز آن دست زد.

حمید محمدزاده در سال ۱۳۸۰ به دنبال بیماری کلیوی دار فانی را وداع گفت. جنازه‌اش با مراسم باشکوهی در شأن وی، به تبریز انتقال یافت و در «وادی رحمت» در قطعه‌ی «نویسندگان و هنرمندان» به خاک سپرده شد. روانش شاد و راهش پر رهرو باد.



قۇللە چايخاناسى

پروفىسۇر دۇكتور حمىد مۇھەممەدزادە

ھەر شەھىرىن بىر سىتىرانگاھى، گۈزەل تەبىئىي مۇنەزەرى بىر گىزىتى ئىرى اولۇر. تېرىزىن دە شەرقىدە، تېلەرىن اۆستۈندەكى باغلار، سارى داغىن دۇشۇندىن ائىنالىنىن قىرئىزى اتىكلىرىدەك اوزانان باغلار، بۇستانلار اھالىنىن، خۇسۇسىيە جاۋانلارنىن ئازدا، ئايدا سىتىرانگاھىدۇر. بورا قۇللەدەر، تېرىزدىن چۇخ دا ارالى دىئىل، اۇنون اوجقار مەللەسى دە سائىلا بىلر. بورا ئا گىلر ئىتدى دىيرمان اڈالانان ھۇندۇرلۇتە چىخماسالار، اورادان شاھگۇلۇنە، پىئىكرىتە، اسپىرىزە باخماسالار، ائىلىپ اياقلارى التىندا گىنىش بىر درە دە شەرقىدەن قىرە دۇغرو اوزانمىش تېرىزىن سىتىرىنە دالماسالار، اۇ گۇنۇن گىزىتىسىنى تام حىساب ائىتمىلر. ئىتدى دىيرمان ادى بورا ئا سىبسىز وئىرلەمىشىدۇر. دۇغرودان دا بىر مۇشرە ئاخىن درىنلىشى اولان ارخدا آخان سو گىلىپ آغاچ نۇولارلا دولۇر. بىرىنچى دىيرماننىن آغىر داشىنى فىرلاداندان سۇنرا ايكىنچى دىيرماننىن نۇونۇنا داخىل اولۇر، بورادان چىخىپ اۇنون اياغىندا تىكىلمىش اۇچۇنچۇ دىيرمانا تۇكۇلۇر. بىللەلىكلە بىر سو ئىتدى دىيرماننى اىشلەدەر، نەيات، درەن دىيىندىن آخان مۇشيدان چايشنا قارۇشۇپ شەھرە دۇغرو آخىر. ھە بۇندان علاۋە، بىر بۇلاق دا وار، اۇ دا داغىن دۇشۇندىن سۇزۇلۇپ داشدان اۇيۇلمۇش خىرداچا حۇۋۇضا تۇكۇلۇر، حۇۋۇزون اۇ بىرى طرفىدىن داشىپ، درەتە آخىر، كۆكرەتەپ شاققىلتى اىلە آخان چاينا دۇغرو جان آتۇر. بۇلاق باشى سحر- آخشام چىنى كۆزەلى قىزلارلا دولۇ اولۇر. بورادا بىر چۇخ جاۋان اۇغلان- قىز ئانا- ئانا سو اچىپ، قانا- قانا بىر- بىرىنە باخمىشىدۇر.

ئازدا قۇللەنىن سىتىرىندىن دۇتماق اولۇر. ئىتدى دىيرمانا گىل ئۇلۇن ساغىندا ايكى مۇرتەلى بىر چايخانا وار. بورا ئا گىل مۇشترىلر، عادەتن چايخانانىن ائىۋاننىدا اۇتۇرۇلار. باش- باشا چاتمىش آغاچلارنى سىرىن كۆلگەسى، جەسە ووران بۇلۇللىرىن حىتات نىشەسى اۇتۇرۇن سسى، گۇز اىشلەدىكچە اوزانان باغلارنى اۆزەرنە ئاشىل مۇمىل كىمى چىكىلمىش چىنلرىن اۆرەك-اچان وۇسەتى آدامدا خۇش دۇغۇلار ئارادۇر، دىئىپ گۇلمەك ھەسىنى اۇتۇرۇر.

ئازىن اىلك ھەتەلرىندىن بىرى اىدى. دۇستلارلا اولكى وەدەمىزە گۇرە، قارى كۇرپۇسۇ ئانىندا سحر تۇردى، ھە گۇن چىخمامىش تۇپلاشۇپ قۇللەتە سارى ئۇلا دۇشۇدۇ. بىز چايخانانا چاتاندا اۇتۇق گۇن ئايىلمىشىدۇ. لاكىن قۇللە باغلارنى ھە سحر دوماننىن تۇلۇندىن چىخمامىشىدۇ. گىلىپ بىر قەدەر بۇلاق باشىدا اۇتۇرۇپ دىنچەلدىك. ئۇخۇش آدامنى تۇزۇرۇر. ال- اۇزۇمۇزۇ يۇدۇق، بۇلاغىن گۇز ئاشى كىمى دورۇ، بۇز كىمى سۇتۇق سۇيۇندىن اۇزۇجلاشۇپ اچىدىك. چىترلىپ چىچىك آچمىش باغلارنى سىتىر ائىدىك، گۇرە- گۇرە گىلىپ چايخانانىن ائىۋاننىدا چىخىدۇق. بىزدىن

اول گلنلر بۆتۈن ئىترلىرى توتوموشدولار. ياخشى كى، چايچى تانىش ايدى. بىزى گۆرەن كىمى خوش- بىش ائلەدى، دندى چايخاننىن ايچىندە اوتورون، بىر چاي ايچىن، سۇنرا ائىواندا ئىتر ائلەرم. راضى لاشدىق، اىستر- اىستەمز ايچرى گىردىك. خلوت گۆشەدە بۆزۈشۈب اوتورموش اورتا ئاشلىق، آرىق، صىفىتى سۇلغون بىر كىشى دن باشقا ھىچ كس يۇخ ايدى. كىچىب ائىلشدىك. چايچى گلىب گۆلە- گۆلە دندى:

- دئىتەسن عىگرانلىنى تانىمادىز؟

ھامى ئىز قىش-ى ايختىنارى اۆ كىشى تە طرف دۇنۇب سالام وئردىك، ئىتر گۇستىرىب چاي ايچمە تە دعوت ائتدىك. عىگرانلىنى من اۆ واختادىك گۆرمەمىشدىم، لاکىن آدئىنى چۇخ ائىتىمىشدىم. اۆنون لطيفەلىرى، زارافات لارئ شەھردە مشهور ايدى. دۇست لارىمدان بىرى دوروب اونا سارئ گىتتىدى، قولوندا توتوب بىزە طرف گتىردى:

- عىگرانلى، ئىلە نىتە، خستە- زاد دئىلىسن كى، نەدن سۇلغون سان؟- دندى.

عىگرانلى اىستىھزا ايلە دندى:

- خىش، كاش خستە اولاندىم، نىچە آى ايدى آغلار ئن قۇناغى ايدىم.

- ھانسى آغلار ئن، قۇناقلىق ھارادا ايدى؟

ماسانسى سىلىب سلىقە تە سالان چايچى دندى:

- دوستاق ايدى، زىنداندا ياتىردى، تۈزە چىخىپ.

- عىگرانلى، دوستاق! اينانمارام، - دئىتە دۇستوم تەجۆبلە عىگرانلىنى باشدان- آياغا

سۆزدۆ.

عىگرانلى قىلى- قىلى دندى:

- دۇغرو دئىر، بۆتۈن قىشى دوستاقدا ياتىمىشام، اۇزۇ دە بورادان، باخ، بو چايخانادا

ساموۋار ئن دالىندان توتوب آپارىيلار.

عىگرانلى ائىلشدى. اولجە آند- آمان ائلەدى، بىزدن سۇز آلدى كى، باشىنا گلن احوالاتى

باشقا ئىردە دانىشمىتاق، چۈنكى ھامى ئا گۆلن عىگرانلى ايندى اۇزۇ گۆلۈنچ وضعىيتىدە قالماشدى.

عىگرانلى چايچىنى نىن گتىردىشى سولو قلىانى داماغىنا سالىب، بىر- ايكى دۈفە اوزون-

اوزادى خۇرولدا تدى، خىرداجا گۆزلىرىنى قىشپ گۆلۈمسەدى، باشىنا گلن احوالاتى سۇنلەمە تە

باشلادى:

- بىزىم ائوئىمىزى تانىتىر سىنىز، شىشگىلاندا اولور، بازارداكى باققال دۇكانى ايلە اۆزبە اۆز

دالاندا دىر. بو بازارداكى باققال دان، قىصاب دان، چۆرە كچى دن باشلامىش تا صاحىب-ۆلە امىر مىئدانىنا

كىمى ھامى ئا بۇرجلو دۆشمۈشۈدۆم. گۆندە بىرىندىن نىسپە شى- آلىب آئىن باشىنا وعدە وئىردىم.

آئىن باشى دا كى، گۆزۈنۆ يوموب آچان كىمى گلىب چاتىر. ھر گۆن يۇلومو دىشمەلى اولوردوم.

ھانسى كۆچەدن، بازاردان نىسپە شى- آلمىشدىم، اوزادان كىچە بىلمىردىم. داھا ائلە اولموشدوم كى،

ئۇندىن خاماما گىتىمىك ئۆچۈن ئۇ قەدەر دولانباچ يۈل لاردان كىچىردىم كى، ئاز قالا شەھرى دۇۋرە ئورمالى ئولۇردوم.

ئوتۇمىزىن قىياغىنىداكى باققالدىن نىسبە ئالماز دىم، چۈنكى ئۇندىن قاقماق مۆمكۈن دىنىلدى، ھەر گۈن ئۆز-ئۆزە گىلدىك. ئۇنۇن گۈزۈنە گۈرۈنمەمەك ئۆچۈن گرەك نىدىۋان قۇيۇپ قۇنشۇ قىيىلە دۈشەيدىم، ئۇرادان باشقا كۆچەتە چىخايدىم. بۇ دا مۆمكۈن دىنىلدى. ئىم ھەر ئىردىن ئۆزۈلدىن سۇنرا گىلىپ بۇ باققالدىن دا نىسبە ئالدىم. ھەر گۈن دۈكانىن قىياغىنىدا كىچىدە ئۆزۈمۈ گۈرۈمەزلىنە ئورۇردوم، ئامما ئۇ مەنە سالام ئىرىردى. ئىتە سالام لار ئىن مەناسىنى ئانلا ئىرىردىم. داھا ئادەت ئالەمىشىدىم، سالامدان سۇنرا ھامى ئا دىنىرىدىم: «سىز دە فېكىرىمدە سىنىز». بۇ سۇزۇن چۈخ قىيە تائىرى ئار ايدى، ھامىنى ساكىتلىشىدىرىدى. ئامما بىزىم بۇ نىجىپ باققالا سۇز قاندىرماق مۆمكۈن دىنىلدى. بىر گۈن چاغىرىپ دىدى: «مىم سىن دىنەن بۇيۇك سىرمايمە ئۇخىدۇ، بۇرچونۇ ئىرمەسەن ئىنجىيەرم». دىدىم: «قاچمىرام دا، دانمىرام دا. دۇعا ئالە ئىمە پۇل دۈشۈن، گىرىپ بۇرچونۇ ئىرىم». دىدى: «دەمەلى، سەن ھەم ئاغ، ھەم دۇيۇ ئىرمەلىم، ھەم دە ئىكى ئىم گۈندە ئۇمەلى دىر كى، ئالە سەن پۇل ئىتىرسىن، گىرىپ بۇرچونۇ ئىرمەسەن؟». گۈردۈم كىشى قاقلى دىر. دىدىم: «ئىستەيىرسەن دۇعا ئالەمە، ئۇز ئىشىندى، ئامما مەن ھەمىشە دۇعا ئالە ئىرىم كى، ئالە ئۇز مۇسلمان بىندەلرەنە روزى ئىتىرسىن». دىدى: «ئۇ دۇعادان ئۆزۈنە دە ئالە! داھا بىر سۇز دىمەدەم، سۇيۇم سۇزۈلە- سۇزۈلە دۈكاندان چىخىپ ئۇە گىتىدىم. ئرۇاد ئۆزۈمە باخان كىمى قانئىمىن قارا ئۇلدوغونۇ دۇيدۇ. دىدى: - كىشى، بۇش- بۇش دۇلانىقادان بىر شىئە چىخماز، ئۆزۈنە بىر ئىش تاپ، بىر پىشەتە قوللۇق ئالە.

دىدىم:

- ئىش- پىشە ئۆچۈن سىرمايمە لازىم دىر، ئۇ دا كى، مەندە ئۇخىدۇر.

بىر ئاز فېكىرلىشىپ دىدى:

- چاچىلىق ئۆچۈن سىرمايمە- زاد لازىم دىنىل. گۈتۈر ئۇ سامۇئارى، ئىستىكان- نىلەكىنى، ئالەھىن سۇيۇ دا كى، ھەر ئىردە ئار، بىر سىكى دە چاچ دىملە، سات. دۈشۈندۈم، گۈردۈم ئرۇاد مىندىن چۈخ- چۈخ آغىللى دى. ئىلىندە ئالە ئۇنى ئۇ دۇلاندۇرۇردى، ئىندى بۇيۇلۇ ئۇلدوغوندىن داھا ئىشلەتە بىلمىردى. مىم دە كى، ئىمىدىن بىر ئىش گىلمىردى. دىدىم:

- ئرۇاد، سىندە ئىزىر آغلى ئار. شاھ ئۇلسا ئىدىم سىنى ئۆزۈمە ئىزىر ئىلردىم. ئامما نە ئالەتەسەن، فەلەين گۈزۈ كۈردۈر. گۈنۈ ساباھدان چاچىلىق ئالەتەجىم.

گىشە سىرەجەن گۈزۈمە ئۇخۇ گىلمەدى. دۈشۈنۈردۈم چاچ دىسگائىنى شەھرىن ھاراسىندا ئىشە سالىم. كۆچە- بازارىن ھامىنى بىرچە- بىرچە خىئالىمدان كىچىردىم. ترس كىمى، ھەر كۆچە دە بىرىنە بۇرچۇلۇ ايدىم. نەھىت، گىلىپ باخ بۇ ئىلشەيىنىز ئىردە دا ئاندىم. بۇ جاھ- جلال، بۇ مۇشتىرى، بۇ

منظره، بو شىنلىكلار ئادىما دۆشەۋ. ھە گىجە ئارىسى ئىدى. شۇنىچەك ئارۋادى ئوخودان ئۆتاتتىم، دىندىم:

- ئارۋاد، گۈزۈمە ئوخو گىلمىر، قىيە بىر فېكىر ئالەمىشم. چاچ دىسگائىنىنى قۇللە دە قوراجاغام. شەھرە چاچىنىن ئىستىكانى بىر شاھىدى، قۇللە دە بىر ئابباسىدى، ئۈزۈ دە شەھرىن بۆتۈن پۇل خىرجەلەنلەرى، جاھىللارنى ئوراپا گىلەرلەر. بىر جە ئىتىن ئىچىندە بۇرچدان چىخاچاغام، شەھرىن بۆتۈن چاچىنىنى ئارنىنى تاختاغا باغلاپاچاغام.

ئارۋاد دىندى:

- نە ضررى وار، ئىستەئىرسىن قۇللە دە چاچىنىنى ئىلىق ئالە.

سحر ئالا- قارائىلىق ئوتۇن چىخىدىم. ئۆكۈم ئاغىر، ئۆلۈم ئوزاق ئۆلدۈرگۈنا گۈرە قۇنشولۇغۇمدىكى بىئەنى دا ئۆزۈمە ئۆلدۈش ئالەدىم. ئۇ، ئايدا ئىشلەردى، قىشدا ئىش ئۆلمەيدىغىنا گۈرە قوشبازلىق ئىلەردى. دىندىم، سىن مەنە شەئىردە ئۆل، گىئەك چاچىنىنى ئىلىق ئالەدىك. قۇل ئالەدى. بىر قار ئاغىشىدى. باسا- باسا گىلىب بو چاچىنانا چاتتىق. سۆز ئاخىتىنا چاتار، سىلىب- سۆيۈردۈك، سامۇۋارا ئۆد سالىدىق، چاچىنى دىلەدىك. مەن سامۇۋارنى باشىندا دىتەندىم، شەئىردىم قاپىنى ئىتىن ئاچىشدا دورۇ. گۈزەلەدىك، گىل ئۆلمەدى. تەدەم چاچىدان ئۆزۈمۈز ئىچىدىك. چاچا سۆز ئۆلا بىلمەدى، ئەمما چاچىنى كى، مۇشترى ئۆخ ئىدى. بىر ئاز كىچىدى، بىر دە كۆنلۈمۈز چاچ ئىستەدى. تۆكۈب ئىچىدىك. دىلەنمىش چاچ قورتاردى. ئىرىنە سۇ ئىب سامۇۋارنى باشىندا قۇندۇم. گۈن ئورتا ئۆلدۇ، بىر ئادەم گىلمەدى. بىر دە چاچ ئىچىدىك. ئۆستۈنە ئىنە دە سۇ ئىب قۇندۇم سامۇۋارنى باشىندا. ئىكىمىزى دە ئوخو باقىردى. بو ئاخىت پىللە كىلەردە ئاق سى ئىشىدىلدى. كىچىب سامۇۋارنى باشىندا دىتەندىم. شەئىردىمە دىندىم دور ئاغا. مۇشترىنى قارشىلا، ھاجاندا- ھاجانا بىر كىندى، ئاق ئارنىدا چارنىق، باشىندا مۇتال پاپاق، ئىندە ئاچاچ ئىچىرى گىردى. بىر گۆمۈش بىش قىرانلىغىنى مەنە ئۆزىدە دىندى:

- ئاچى قارداش، ئاللاھ ئاتا! رىھمەت ئالەسىن، بو بىش قىرانلىغىنى خىردالا. ئاپما- كىرمە ساتمىم، كىشىنى بىر قىرانلىغىنى ئۆزۈنە قاتارمالى ئىتىق.

- دىندىم:

- ئىلىش بىر ئۆۈشۈۋۆۋ ئال، بو ساعەت خىردالارام.

دىندى:

- ئاخىتىم ئۆخىدۇ، تەسىرم.

دىندىم:

- ئۆلمەز، ئىلىش، بو ساعەت خىردالارام.

كىشى ئىلەش كىمى بىر ئىستىكان چاچ تۆكۈب، شەئىردىمە ئىشارە ئالەدىم. شەئىردىم گىلىب بىر چاچا باخىدى، بىر دە مەنە. دۆرۈدان چاچ نە چاچ! لاپ چاچىدان ئاخان سارنى سۇنا بىزەئىردى.

پوچالار آچیلٹیپ یارپاق کیمی اولموشدو. آپاریب کیشی نین قاباغینا چائی قوئاندا یازیق یالواریب دندی:

- واللاه چائی ایچن دنشیلیم، هنج انوده ده چائی ایچمیریک. مؤمکون اولسا او بشلیشی خیردالا، چیخیم گئدیم.

کیشی ایستر- ایسته مز یاریم تیکه قندله چائی ایچدی. شه ییردیم ایستکانی قاباغیندان گؤتورؤب گتیرن کیمی تئز دولدوروب وئردیم الینه. اودا آپاریب قوئدو قاباغینداکی ماسانین اوستونه. کیشی دوروب گئری چکیلدی. دندیم:

- اولماز، بورا تا گلن ایکی ایستکان چائی ایچمه میش گئری قائییدا بیلیمز.

مجبور اولوب ایلشدی. ایکنجی ایستکانی دا چیمچه شه- چیمچه شه ایچدی. دندیم:

- باخ، ایندی اولدو، بو یوروب گئده بیلرسن.

آیاغا دوروب:

- آلاہ ندرؤوؤ قبول ائله سین- دندی. یازیق ائله بیلدی کی، چائی نذیری دنمیشم. ایره لی گلدی. چؤتکهنی گؤتورؤب حساب سالدیم:

- بیر چائی- ایکی قئیران، بیر ده چائی- ایکی قئیران، بو اولدو دؤرد قئیران، بو یور بو دا سنین بیر قئیرانین، خوش گلدین!- دندیم.

یازیق کیشی نین گؤزلی چیخدی کله سینه:

- آئی کیشی، آلاها باخ، من کی چائی ایچمیردیم، زورلا ایچیردین. ایکی ایستکان چائین پولو اولار ایکی شاهی، سن بیر عایباسی آل، داها دؤرد قئیران کی، اولماز.

دندیم:

- قئیشین بو واختیندا، داغین باشیندا چائین بیر ایستکانی ایکی قئیران دان اسکیک اولماز. اوزون دانیشما، ایسته ییرسن باش- قولاغین ساغ قالسین، چیخ گئت!

مؤشتریمیز چیخیب گئتدی. شه ییردیمه دندیم:

- بیر- ایکی مؤشتری ده گلسه، ایشیمیز بیس اولماز.

یاریم ساعات کئچمه میشدی، ئینه ده پیلله کن لردن آتاق سسی گلدی. من تئز کئچیب سامووارین باشیندا دایاندم، شه ییردیم ده قاپی نین آغزیندا اوز یئرینده دوردو. گؤردوم ایکی آزان لا هامان کنلدی ایچری گیردی. منی و شه ییردیمی گؤستریب دندی:

- بونلاردی، منی گؤنؤن- گؤن اورتا چاغی بوردا سؤندولار.

آزانلارا دندیم:

- ایله شین، بیر چائی ایچین گؤره ک نه دنشیر. اونو بورادا سؤنان یؤخدور.

آزانلار اوتوردولار. کیشی گئدیپ ایکی سی نین ده قولونان دارتیب آیاغا قالدیردی. دندی:

- سیز آلاہ، چائی ایچمه یین، منیم باشیما گتیردیئی اویونو سیزین ده باشینیزا گتیرمک ایسته ییر. آزانلاردان بیرى دندی:

- نە اۆتون باشىمىزدا كىتىرمەك اىستەيمىز؟

كندلى دندى:

- چاى ايجسەنيز هر بير اىستكانىنىڭ ايكى قىران حىساب انلەتەجك.

آزانلار گۆلدۆلر، تزدەن چاى حاضىرلاتدىلار، ايجدىلر، سۇنرا پىشسىرىمىزە وۇرا- وۇرا ساموۋىرى، اىستكان- نلىكىنى دالىمىزدا چاتىپ شەرە كىتىردىلر. ايكىمىزى دە قۆللە باشىندا يۇل كسىپ آدام سۇندوغوموزا گۆرە داما باسدىلار. ايكى آى اۋن گۆن دامدا قالاندان سۇنرا.....

قاپىدان گىرەن كىمى دندىلر: «موشتولوغومو وۇر، بير گۆزەل قىزىن اولوب». دندىم: «موشتولوق وۇرەردىم، اگر بير چىركىن اوغلوم اولسايدى».

گلىب آروادا دندىم:

- آرواد، بس سن بىلمىردىن كى، قىششىن چىللەسىندە قۆللەتە چىنخان كىمدىر كى، گلىسىن اۋرادا چاى ايجسىن؟

آرواد بير سۇز دىمەدى، ھىچ ساموۋىرى، اىستكان- نلىكىنى دە سۇروشمايدى. آنچاق آدمىن ويجدانسى وۇر، او مەنە دىمەمىشىدى قۆللەدە چاينخانا آچىم، دىمىشىدى شەرىن ايجىندە چاى ساتىم.



دى دور كل نازلانا - نازلانا...

كند اوشاغى

«به منظور ایجاد ارتباط مستقیم مردم شریف با... (يكی از نامزدان ریاست جمهوری) ستاد اطلاع‌رسانی تحت پوشش (؟) «ستاد ارتباط مردمی» تشکیل شده است. از تمام هم‌میهنان عزیز دعوت می‌شود جهت بیان هر گونه انتقاد، پیشنهاد، سؤال، رهنمود با این ستاد تماس حاصل فرمایند». (روزنامه‌ی اطلاعات، ۸۴/۳/۸)

گۆزۆمۆز آیدین! حمد اولسون کی، بیز ده «شریف خالق»-دان بیرری‌تیک. البته همیشه دئمک اولماز، أمما هردن- بیر اولور. هنج اولماسا سئچکی لر زامانی «شریف‌الشیریک». نتجه کی، ساواش زامانی «رشید» (قورخماز)، بعضی وخت‌لاردا یثیری گلدیکده «غیور» اولوروق. (دیقت: بو سۆنکو حالت داها چۆخ اۆزۆمۆز داناندا بیزده حاصل اولارا). هر حالدا سئچکی زامانی داها چۆخ «شریف / آیتیک» اولوروق. ایندی داها بو قالیر کی، دوراق گئدهک «سیتاد»-ا گۆرهک نه وار، نه یۆخ؟!

سیتادین معناسینئی یاخشئی باشا دۆشمۆرم. تۆرکجه کی دئیل فارسجادا دا «ایستادن» وار، أمما «ستادن» یۆخ. هاردان گلیر للهش بیلیمیرم. آنجاق اونلارین بیرینه اوخشايتیر، بو دا ییتر. قدیم زامان بو بیر اوردو / نظامی سۆزجوکو ایدی. ایندی ایسه ماشاللا- یئر- گۆی سیتاددیر. هر حالدا بۆیۆک باش‌لار اولان یترین آدینا «سیتاد» دئییرلر. آتالاری رحمت‌ده، زحمت چکیب، هنج دن بیر کلمه چیخارتمیشلار. بونا «یارادیجی‌لیق گۆجو» دئییرلر. بیز ده یۆخدور، اولسون. بیز اولسایدیق دئییردیلر: یارامازلار، دیله یاد کلمه سۆخورلار. یئنه ده اولسون، چۆخ زادلار وار کی بیزه حارام‌دیر، باشقالارینا حالال. نه عشیی وار؟!

گئدهک سیتادا، بۆیۆک باش‌لارین یانینا... آلا-ه ساخلاستین. زحمت چکمیشلر. گۆزهل‌دیر. ایندی نئیله‌یک؟ «پیشنهاد»؟ ائله بیل باشا دۆشمه‌دیک. ترجومه‌سی «قالباق

قۇيماق؟ يۇخ، جاننىم قىلپ اولار... بىزدە بورادا قاباق / اۋن يىرىنە «اۋرتا» دۇغرو دور. «اۋرتا ئا قۇيماق»، يەنى بىر فېكىر اۋنە سۇيىلەمەك، آغىل وىرمەك!.. يۇخ قارداش، آلاە ائەلەمەسىن... آغلار ئىن ئانىنىدا بىز نەچى اولوروق؟!

قالدى «ايتتىقاد» اۋكى، بىزە اصلن ياراشمازا آغزىمىزى آچساق، آغزىمىز اوچوقلار... نەچە كى، بىر عالى جناب نەچە ايل بوندان اول حاقلى اولاراق تنقىدچى لرى تنقىد آتشىنە توتوب بوئورموشدو: «بونلار چىيىن كىمى هارادا بىر موردار وار گىدىب، اۋنو تاپىرلارا» دۇغرو دورا قارداش! سن اگر دوز اوغلانسان، نىيە يالنىز چىركن زادلارنى گۇرۇب، بۇيۇتگىچ (ذەبىن) آلتىنا آلىرسان؟! ماشاللا، بودور بىر بئەلە گۇزەللىك، گۇلۇ- گۇلۇستان... هىنى مىلچەك كىمى موردار دالىشىجا گزىرسن كى نە اولسون؟! بس سىندە بىر داش آغىرى وار، يا دا الين «ايتتىقار» اليندە دىر. دانىشاندا آغزىندان باشقا قۇخولار گلير...

يۇخ قارداش، ددەن رحمتدە! من «ايتتىقاد» آدمى دىنىلم. بىزىم سولار گۇزەل آخىر، بورالاردا هاۋا خوش دور. حمد اولسون هر زاد قايداسىندادىر. نەدن ايتتىقاد ائەلەيم كى؟! اينصاف دا ياخشى زاددىر!

«رهنمود» - مهنمود دا اليمىزدن گلمز. يۇخسا آلاە ائەلەمەمىشدن آزىب- يۇزان وار كى، بىز اۋنا يۇل گۇسترك؟! بو سۇزلر نەدىر كى، سن دانىشىرسان؟!

«سۇل» بوئوردون. اولايلىر، آما «حىكمەتە سۇل يۇخ» بس لۇطفن اۋنا دا قلم توت... بىرچە قالار «همكارلىق»... هە، نە دىنىشم! با بونا من نۇكرم. بىندە همىشە همكارلىغا حاضىرام. اصليندە نەدن دۇغاندان همكارلىق اوچون دۇغولموشام! سىتادا اۋنون اوچون گىتمەك گرەكدىر. بس باشقالارنى قورو سۇزدور. اينشادىر، گۇزەللىنى اوچون يازىلمىش. سىتادا همكارلىق اوچون گىندەرلر. دورون هامى گىندەك... مۇبارك اولسون!

توفان

(ھىند ھىكايەسى)

اينگىلىس دىلىنە چئۇيرن: ساموئل مانائى

چئۇيرن: م. امين مۇيد

مەبد، شەر خۇرمەسىنىن لاپ اوجا ئىرىندە تىكىلمىش ايدى. اوندان بىلە اوردادا دا ايلاهىيەت ھىيىكىلى، بۇنونا قەدەر سو ايچىندە ايدى. سو ھر ئىرى بۆرۈمۈشۈد. اوردادا ياشايانلار قورو ئىر آختارماغا گىتمىشىدلىر. ھر انۇدە كى، قايتىق وار ايدى، شى- شۆيلىرىنى قۇروماق اۆچۈن بىر كىمە قايتىقدا قالمايىشۇد. مەبدىن اۆچ اوتاقلىق اۆست مرتەبەسىندە آتمىش ئىلدى اوشاق و اۆچ يۈز اللى آلتى قارى، ھابىلە ايتلىر، كىچىلىر، تۇيۇق- خۇروزلار بىر- بىرىنە قارىشىپ قايتاشىدلىر.

«چنان پارنا» بىر گىجە- گۈندۈز سودا قالمايىشۇد. اۈنۈن قايتىغىنى يۇخ ايدى. اربابى اۆچ گۈن بوندان قاپاق جانىنى گۈتۈرۈپ قاچمايىشۇد. سوئون ايلك دامجىلارنى دامان كىمى تىز آغاج بوداقلارنى ايلە نارگىل ئارپاقلارنى بىر- بىرىنە چىتتەرك بىر شىروانى آلتى دۈزەلمىشىدلىر. اۈ، قاسىرغانىن، تىزلىكلە يۈنگۈللىشمەنى اۈمىدىلە، ايكى گۈن بورادا كىچىندى. بورادا بىش سالخىم نارگىل بىر باغ دا يۈنجا وار ايدى. قۇرخوردو انوى بۇش گۈرۈپ اۈنلارنى آبارالار.

ايندىسە شىروانى آلتىندا سو دىزە قەدەر يۇخارنى قالخىمايىشۇد. تاۋانا ياپىشمىش ايكى چرگە نارگىل ئارپاقلارنى داھا سو باسمايىشۇد «چنان» كۈمانىن ايچىندە باغىرسا دا آنجاق اۈنۈن سىسىنى ائشىدن يۇخ ايدى. اۈنۈن وار- يۇخو بۇيلى بىر قادىن، دۇرد كىچىك اوشاق، بىر پىشىك، بىر دە ايت ايدى. اۈ ايانىدى كى، اۈن ايكى ساعاتا كىمى سو تاۋانا قالخاجاق. بو اۈ دىمكىدلىر اۈنلارنىن آخىرى چاتاجاقدىر. اۆچ گۈنۈن ايچىندە ياغىش كىسمەيىشلىر.

اۈ، كۈلشەن قايتىلمىش تاۋانىن بىر آزىنى دىشەرك بىر باجا قايتىرىپ، اۈرادان باشىنى ائشىنە اوزادىپ اۈيان- بوئانا بۇيلىنىد. بۇيۈك بىر قايتىق شىمالا سارى گىدىردى. باجاراجاغى قەدەر اوجا سىسلە قايتىقچىلارنى سىسلەدى. بىخت اۈنا ياردىم اۈلدى. اۈنلار احوالاتنى باشا دۈشۈپ كۈمايا سارى سۈردۈلر. چنان، آروادىنى، اوشاقلارنى، ايتى و پىشىنى بىر- بىر باجادان ائشىنە چكىدى. اوشاقلار دىرماشىپ قايتىغا مەندە چنان بىر قىشقىرتى ائشىدى: «آھائى چنان»- دى بىر كىمە گۈن باتان طرفىندىن اۈنۈ سىسلەيىردى. چنان، سىسە سارى دۇندۇ. «كونچىيان»نى سىسى ايدى، اۈ

ئۆزىن دامىندا قىشقىرىدۇ. چنان، چۈن تەسەك حىيات ئۆلداشنىنى قايتىغا چاتىدۇرۇ. پىشىك دە
الوتىشلى فۆرستە قايتىغا آتلىدى.

كىمەسە ايتىن قىتىدىندە دىتىلدى. او كۆمانىن گۆن باتان طرفىندە شىنى- شۆئىرى آراتاراق ايتى
چكىردى. قايتىق ئۇلا دۆشۆب كۆمادان آرا آچدى. ايت عايىلەنى گۆزلەدىنى ئىرە قايتىدىب گۆردۆ
كى، قايتىق داها اوزاق لاشىب دىر. سانكى قايتىق اوچوردو. تەلۆكەنى حىس اندەرك ھۆرمەتە
باشلادى. ايت، تەلۆكەتە اوغرامىش بىر اينسان كىمى اۆزۆندىن قىرە سىرلر چىنخارىردى. آما اونون
سىنىنى انشىدەسى بىر كىمەسە ئۆخ ايدى. او دامىن اۆستۆندە دۆرد طرفە ئۆزۆرۆك ايتى چكىب
ھۆرۆردۆ. بىر قورباغا كۆمادا، ايتىن سىنىنى انشىدىب، قۇرخوب شاپىلتى ايلە اۆزۆنۆ سوتا آتدى.
ايت قۇرخا- قۇرخا قورباغانىن آتلىدىغى ئىردە سوتون ئارىلىدىغى نۇقشەسىنە باخدى. او ئىمەك
ايتەتيردى، اونا گۆرە دە كۆمانى دۆر ووروب نەسە آختارىردى. او ايتى چكىدىكە بىر قورباغا
اونون بورنونا ايلىشىب اۆزۆنۆ سوتا آتدى. ايت وورنوخاركن آسقىرىب، اۆسگۆردۆ. بىر آتاغى ايلە
اۆزۆنۆ تىمىزلەدى. بىر داها ئاغىش ئاغماغا باشلادى، ايت اۆز تۆكلىرىنن ايچىندە بۆزۆشدى. بو
زامان اونون صاحىبى «آستالاموز» دا ساغ- سالامات قايتىق دان ائندى.

گىجە ايدى، بىر ھۆندۆر تىمساح آستا- آستا اۆزەندە كۆمايا تۇخوندو. ايت وحشتە ھۆردۆ و
قوروغو ساللاندى. آما سانكى تىمساحىن اونونلا ايشى ئۆخ ايدى. ئازىق حىتىوان كۆمانىن لاپ
اوجا ئىرىندە اۆتوردو، قاراللىق گۆتە باخىب ھۆردۆ، اونون قىلى ھۆرمەسى اوزاقلاردا
انشىدىلىردى.

سىرلر ئىن مەھرىبان تانرىسى ئالەن سىنى باشقا ساحىل لره آپاردى. بىر عىددە اونو انشىدىب
ون اولا بىلىسكى، ئاۋاش جاسىنا اۆزلىلە دانىشىدىلار: «ۋاى، بىر ئازىق ايتى دامدا قۇتوب اونو ترك
اندىلر. لاپ رۆسۋاچىلىق دىر». بلكە دە ايندى اونون صاحىبى قورولوق دا شام ئىتىردى؛ بلكە دە
ئىمەك ئىتەرەك حىتىۋانى دا ياد ائەتير. ايتىن اوزون اولاشمالارنى ضعيف ئالەتە چنۆرىلدى. كىمەسە
«راما ئانا» دان بىر نىچە بىت اۆخوئوردو. ايت او سسە قولاق شاخلا تاراق بىر مۆددت ساكىت
دا ئاندى. سونرا ائەلە بىل كى، اۆرەنى سىنان كىمى اولوب سۆزلىدادى قاراللىق گىجەنن سۆكوتوندا
«راما ئانا» ماھنىسى ئاۋاننى دۆلدوردو. ايت ئىنە قولاق لارنىنى شاخلا ئىب قولاق آسدى،
حرەك سىز دا ئاندى. ماھنىنىن شىرىن لحنى، داۋام ائەلەن سۆيوق ئىل ايلە قارىشىردى. باشقا بىر
سىس ئالنىز ئىل سسى ايدى. ايت حىس انتىدى كى، ئومشاق بورنو قىزارىب شىشىب دىر.

اىكىندى چاغى ايكى كىشى بىر كىچىك قايتىقدا اۋرادان كىچىدىلر. ايت ھۆرۆب اۆمىدلە
قوروغونو تىپتى. چالىشىردى، اۆزۆنۆ پىس وضعىتىنى مۆمكۆن قەدر اينسان باشا دۆشە
بىلەجەنى ئۆل لارلا بىلدىرسىن. سوتون ايچىندە دال آتاق لارنىنن اۆستۆنە قالدخارق قايتىغا آتلىماق
حالى توتدو.

اۋنلارنىڭ بىرى قىشقىرىدۇ: «باخ، اۋرادا بىر ايت وار. او قوتىروغونو بوللا تاراق، اۋزەل بىر سس چىخارماقدا سانكى قدير بىلن لىك ائىدىب ۋ شىقت دىلە تىردى».

ايكىنچى كىشى دندى: «قۇي اۋلسون». ايت گۈزلىرى ايله يالۋار تىردى. ايكى دۈنە چال شىدئ قايىغىن اىچىنە آتلىسۇن، آنجا قايىق گىت بەگىت اوزاقلاشدئ. ايت بىر داھا سىزىلتى ئا باشلادئ؛ قايىق چىلارنىڭ بىرى دۈنۈب دالى ئا باخدئ. او، اۋز ئانلىشىنى باشا دۈشدۈ. سس قايىق چى سسى ئۈخ، بلكە ايتىن اينسان ساياغى نالە چكدىنى ايدى. ئۈرغون، نىتاران سىزىلتى كۈلەين سسى ايله قارىشىش، سۈتۈق دالغالار اىچىندە بىر داھا ائشىدىلدى.

قايىق گۈزدن ايتەنە قەدەر اۋنا گۈز زىللەدى. سانكى دۈنئادان زەلەسى گىدىر ۋ اۋندان ويدا لاشماق اۋچۈن كۈمانىن لاپ اوجا تىرىنە قالخدئ. بلكە اۋز- اۋزۈنە دىتىرىش كى، بىر داھا اينسانى سۈمەتە چكدىر. سۈتۈق سودان ئالائىب اىچدى. باشى اۋستە اۋچان قوشلارا ۋ سۈنرا دا دالغالارنىڭ اۋزەرىندە اۋتانا بىر ايلان بالىغىنا باخدئ. ايلان بالىغى «چنان» آچدىغى باجادان اىچرى گىردى. ايت گۈز- قولاق دا ايدى. آچلىق تحرىكىندن ۋ اۋلۇم قۇرخوسونون تائىرىندن اوجادان ھۆردۈ. ھامى اۋ سسى باشا دۈشە بىلردى. اۋنا گۈرە كى، اۋ سس بۈتۈن دۈنئا آنلادىغى بىر دىلدە ايدى.

توفان ايله ياغىش ئىنە دە باشلادئ. دالغالارنىڭ اوغرايشىش نىجەسىندە تاۋان داھا داۋامىنى الدن وئرمىشىدئ. ايت ئىنە دە اينسان سسى ائشىتدى: «ايت سسى ھاردان گلىر؟ اۋلمايا كۈمانىن ئىنەلرى ئۈخدور؟» ايت، قۈز آغاچى ئىن ياخىنلىغىندا آغاچا باغلانمىش بىر قايىق گۈردۈ. قايىغىن اىچرىسى مۈز، قامىش ۋ نارگىل بوداغلارنى ايله دۈلو ايدى.

ايت قايىق چىلار سارى دۈنۈب، ھۆرە- ھۆرە سۈيا ياخىنلاشدى، آدمالارنىڭ بىرى مۈز آغاچىنا چاتدى. باشقا بىرىسى تەلۈكەنى آندىرراق دندى: «گۈزلە، ايت ائەل بىل جوماق دىر».

ايت جوموب آتلىدى ۋ كىشى اليندەكىلرى بوراخاراق سۈيا دۈشدۈ. ايكىنچى ئۈلدانى ئىن ياردىمى ايله قايىغا چاتىپ مىندى. ايت دە اۋزەرك سودان چىخدى. كۈما باشىنا چاتدى اوغرولا، بۈتۈن مۈز سالخىم لارنى كىسب قارات ائىدىلر.

ايتىن آچى ھۆرمەسىنى ائشىدەرك دندىلر: «دايان سەن گۈستەرەيك» سۈنرا قايىغا خىشلىك كۈلش ئىغدىلار. آخىردا اۋنلارنىڭ بىرى كۈمانىن دامىنا دىرماشدى. ايتىن نە گۈجۈ وار ايدى دىشلىرىنى اۋنون قىچىنا باسئىب ۋ آغزى دۈلۈسو اۋنون قىچىنى ئىن ائىندن قۇپارتدى. كىشى آغزىدان قىشقىرىپ اۋزۈنۈ قايىغا سالدى. باشقا بىرىسى بئەل گۈردۈكە آغىر ضرە ائندىردى. ايت بىر نالە سسى چىخارىپ، سۈنرا دا سسى كىسىلدى. ئارالانمىش كىشى قايىق دا اوزانئىپ، اوجا سسلە ھارائى چكىردى. ايكىنچى كىشى اۋندان ايتە تىردى كى سسىنى كىسىن، ئۈخسا تانىنارلار. اۋزون زامان ايت، اوزاقلان قايىغا سارى ھۆردۈ.

داھا گىجە ئارىسى ئايدى. دالغالاردا ھىلەن ھۆندۈر بىر اۋكۆزۈن اۋلۇسۇ كۆمانىن ئاخىنلىغىنىدا ايلىشىپ داياندى. ايت، اۋكۆزۈن اۋلۇسۇنە ئاخىنلاشاراق، اونا باخدى. آتريلىپ آشاغى ئا سۆرۈلدى. ايت اونا سارى داشلاندى. قوړوغونو شاخلاپاراق ديشلرېنى جمدەيە باتىردى ۋ اونون بۇل اتېنى چۇخ لىتە ئىدى.

بىردن- بىرە اۋكۆزۈن جمدەئى سو آلتىنا گىدەرك ايت دە گۆزدن ايتدى. اوندان سۇنرا آنجاق توفانىن گۆرۈلتۈسۇ، قورباغالارېن قورولتوسو ۋ بىر دە چايتىن اۆزەرىندە تۆرەن دالغالارېن سسى اشىدىلىردى. ايت ساكىت ايدى.

اونون، اۆرەك سىخىجى ئالەلرى، ئانىقلى سىزىلتىلارې داھا كسىلمىشىدى. اپرىشېپ شىشمىش جمدەكلر چايتىن دالغالارې ايلە اۆزۈ آشاغى گىدىردىلر. قارغالار آرخايتىنلىقلا اونلارې دىمدىكلەتيردىلر. كىمسە ئۇخ ايدى. اوغرولا مانئەسىز اولاراق راحتجاسىنا اۋز ايشلرېنى گۆرۈردۈلر.

بىر آز سۇنرا كۇما اوچوب داغىلدى. اوجو- بوجاغى گۆرۈنمەين سودا ھىچ بىر شىئى گۆرسىمىردى. ايت اۋلەدك اۋز صاحابىنېن ۋار- ئۇخونو گۆزتەلدى. ايندى ايسە او تېمساحلار ايتىتپارېندا ايدى ۋ كۇما ايسە اوچوب آرادان گىتمىشىدىر.

سو چكىلمەك دە ايدى. چنان، اۆزە- اۆزە كۇماتا چاتدى. ايتىن باشىنا نە گلدېيىنى بىلدى. نارگىل آغاجىنېن آلتىندا دالغالانان سويون اۆزەرىندە بىر ايتىن اۋلۇسۇ ھىلنىردى. چنان بارماقلارې ايلە ايتىن اۋلۇسۇنۇ چئۇتريپ باخدى. ايتى گۆرن كىمى حىثىرتلندى. اونون قولاغى قۇپارېلمىش درىسى سۇيولموشدو. رنگى چۇخ چتېن بللنىردى.



توزلو پیتانو

اؤرتوک لر سؤکولسون، بولوت چکيلسين
قائالار اوزولسون گوی ئاماجلاردان
قوی، آپارشین آغ یتل قارانیلق لاری.

سازاقلی بیر سحر پارچایلاجاقلار
ماتم سیز اولوم دن بری باغلانان
جوئیز تاختاسیندان اسکی قاپیلار.

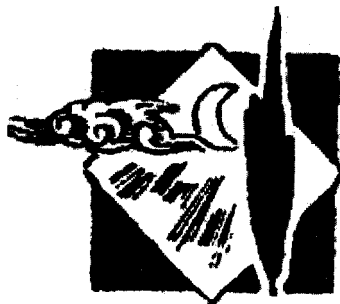
سازاقلی بیر سحر پارچالایاجاق
قارا سس سیزلیتی توزلو پیتانو
قیزقین بارماقلاردان آخاجاق او گون
سهندین بوزلانمیش آغجا گول لری
قورخولو بیر رقصه باشلاپیرلار، باخ!
داغلارین آچمامیش سولان گول لری.
جالانیر دهنیزلر، قیوزریلیر چول لر
قاجیرلار اولدوزلار، قانلی گول لردن.
اولدوزلار، گنجه نین بهادیرلاری...

اوشاقلار الیزی منیم قلیمین
ایستی لیتی ایله قیزدیرمین گشین.
یوخسا سوتوق ال لر نه ائده بیلر؟



علی رضا نابدل (اؤختای)

علیرضا نابدل (اؤختای)، گؤزکملی بیر
ادبی سیما اولاراق، موعاصیر آذربایجان
شعرینده، اوزونون خصوصی یارادیجیلیق
اؤسلوبی ایله اونودولماز ایز بوراخمیشدیر.
نه یازیق کی بو بوئوک ایستعداد،
گنج یاشیندا و یارادیجیلینین چیچک لهن
دؤزورونده، پهلوی جلالدارینین
ایشکنجه سی آلتیندا شهید اولدو.



پیانوی گرده آلود

ترجمه:
مفتون امینی

بگذار پرده‌ها و ابرها پاره شوند
صخره‌ها از تپه‌های سبز، سرازیر آیند
و باد سپید، سایه‌ها را ببرد
لاجرم
از درون دره‌های کهنه‌ی چوب گردو
که سالهاست از پس مرگی بی‌ماتم بسته‌مانده‌اند
فلقی گشوده خواهد شد؛ با باد سوزناک.
و همانگاه
برکه‌های سپید و یخ بسته‌ی سهند
همانند رگبار انگشتانی گرم
برسکوت سیاه پیانوی گرد آلود، جاری خواهد شد.
بنگر
رقص مخوف گل‌های میرنده را
دریای لبریز و دشت به خود پیچیده را
و فرار ستارگان را از آسمانهای خونین
ستارگان، بهاران شبانگاه!
بچه‌ها بیایید
و دستان خود را با حرارت قلب من گرم کنید
که بردرگاه خلق فردا
باد سوزناکی ماسیده است.



◆ بىردن - بىرە

عمران صلاحى

باھارى قارشى لا ما

خىردا، گۈزەل بىر بۆلبۆل، ئىككە ۋە تۆكلۈ بىر قوريل ايله بايراملىق ألماغا چىخمىشىدىلار. جاماعات تەجۋبەلە دۇنۇب اۇنلار باخىب كىچىردىلر. جاماعاتىن بايراملىق ألماشىندان، تىلۋىزىيۇنا گۈزارىش حاضىرلايان، بىر مۇخبۇر اۇنلارنىن قاباغىنى كىيىپ دندى: «گۈزچىن لە گۈزچىنن اوچماسىنىنى انشىتمىشىدىك، آمما بۆلبۆل ايله قوريلي گۈرمەمىشىدىك». بۆلبۆل دندى: «تەجۋب يئرى يۇخدور، ايشدى اولوبدا دا». قوريل مۇخبۇرە دندى: «گندىسن ايشيۋىن دالىنجا يۇخسا مىكرافونۇو آلىب عصا يئرىنە چىيرىم تپەۋە».

مۇخبۇر دندى: «منىم ايشىم بودور، ائله ايشىمین دالىنجانام».

بۆلبۆل قوريله دندى: «هیرس لنمه عزیزیم قوی من تۈۋۋىچ وئرىم».

سۇنرا دۇنۇب، مۇخبۇرە دندى: «بودا شەردە ياشاماغىن نتيجه سىندىن دىر. اوللر شەردن انشىك دە ياشايشىردىم، ياخشى سىم وئار ايدى، چۇخ ياخشى آواز اوخوتاردىم. بونو دۇستلارىم دئىيرلر. اۇندا من شلالەلرین يازلارین سرىن يئلى نىن سىنىنى يامىشلايا بىلىردىم. سىم چۇخ گۈزەل ايدى. موسيقى تكىن نۇت ايله دۇلو ايدى. رساملار منىم اوخوماغىمى رسم ائندىنە دىمىدىشىمین اۇستۇندە بىر نىچە نۇت علامتى چكردىلر. چىخارلى ۋە كىشىلىتىلى اوخوماغىم وئار ايدى».

ائله اۇنا گۈرە دە شەرىن تالارىندا اوخوماق اوچۇن مىندن دعوت انىدىلر. البتە هم جىنسلىرىم اوچۇن اوخومالى ايدىم. ائله يۇموشاق ۋە اۆرەتە ياتىملى سىم وئار ايدى كى، هر بىر اثر كك بۆلبۆل سىمى اوزاق دان سىچىپ منە سارى اوچوب گلردى. منىم دە ايلك آرزوم بىر بۆلبۆل ايله ائولنمك ايدى. آنداق شەره گلندن سۇنرا سىم دىشىلدى.

تيرافىكىن هاى- كۆيۈ، ماشىنلارنىن ايفرۇزلارىندان چىخان تۇستۇ منىم سىمىمدە چۇخ پىس اثر بوراخىدى. بۇغازىم خاراب لاشدى اوخوماغىمىن نۇتلارنى آزالدى. گۈزەل لىشىمى دە الدن وئردىم. شلالەلرین ۋە يازلارنىن سرىن يئلى نىن سىنىنى يئرىنە قاز مۇتورلارنىننىن ايفرۇزلارىندان چىخان سىرلى ۋە كامىيۇنلارنىن بور سىقنال سىنىنى يامىشلايا بىلدىم.

بو سسلر باغيث اولدو، گۈزەل بير بۆلبۆل عوضينه منيم اتلچى ليئيمه يئكه و تۆكلۆ بير قوريل
گلسين. بونو دئمه لييم كى، من ايندى ده اۆز حياثيئيمدان ناراضى دئئيلم. گۆردۆيۆنۆز كيمي اۆز
اريم له بيرليكه باهاري قارشى لا ماغا گلئيشم.



رحيم پقال اصغرى

سيلاخ لا ويدالاشماق

احمد آغا دئدى:

- بيزيم بو گۆنكۆ ياشايئيشيئيميز اوتورماقدان اوزانماغا چئوزيلىپ.

دۆز اوتوروب ايرى باخماق يئرئنه، ايرى اوتوروب دۆز باخئيرئق. ائوئيميزه تئلوزيئىئون گلئندن
برى بيزيم ياشايئيشيئيميزدان، اوتورماقدان اوزانماغا چئوزيلىدى. اوللر صندل يا مۆيول اۆستۆنده
اوتوروب برنامهلره باخاردئق، سؤنرا ياواش - ياواش ديوارئين دييينه بير مۆتككه قۇيوب اونا
سؤتكه نيب برنامهلره باخئيردئق، گۆن به گۆن مۆتككه دن سۆرۆشۆب قاباغا كئيديرديك. بير گۆن
گۆردۆك كى، اوتورماغيئيميز ياواش - ياواش ايئيليپ اوزانماغا چئوزيلىپ. دئمك تئلوزيئىئون باخاندا
مۆتككهنى باشيئيميزئين آلتئينا قۇيوب، آرخاسى اۆسته اوزانئيب قئيچ لاريئمزي آچاردئق. اونو دا دئئيم
كى، برنامهلرين هامى سئندا بو وضعيئيت اۆز وئريردى. دئمك اولار، فوتبال مۆسابيقه لرى، هيئجانلى

فیلم لار و ستریتال لار بیزی چاش - باش سالاردی. اونا گوره تلویزیون فیلیم وئرنده عائله عوضولریندن سؤروشاردیم. بو برنامه یه مۆتککه ایله باخاجاییق؟ دئمک بو برنامه یه باخاندا یتره سريله جه تیک یا یوخ؟

میصرع:

یتره سریلیب باخشیان، حظ آلاق.

او قده اوزاناقلی یاشامیشدیق کی، یواش - یواش بئله بیر فیکره دؤشمؤشدؤک کی، تلویزیونو اونین تاونشینا نصب ائده کی، بلکه بۆینوموز آرتروز تاپماسین. خوش بخت لیکدن ایل لر بۆیودور کی، تلویزیون برنامه لری نین تأثیریندن اوزانما وضعیت یسن دن، اوتوروما حالینا گلمیشدیک. بو چوخ یاخشی بیر زاددیر، اونا گوره کی، قاباق لار اوزاناقلی وضعیت ده اولاندا چوخ چتین لیک چکیردیک. میثال اوچون بیر گنجه سینمایا گئندنه جاماعاتین صفینده بیر کیشی گؤردؤک. اونون قولتوغوندا بیر مۆتککه وار ایدی. سینمانشین ایچینده ده فیلم باشلانجاق، کیشی مۆتککه سینی باشینین آلتینا قوتوب و اونا سۆتکه نرک فیلمه باخشیردئ.

یوخاری مرتبه ده کی قونشوموز ائولری نین انشینیندا ماهواره آنتننی قوتوب تۆرکیه نین برنامه لرینه تاماشا ائله نندن بیزیم ده وضعیتیمیز دیشیلیب دیر. اولار مرحمت ائله ییب اوزون بیر سیم ده بیزه وئریلر؛ بلکه بیز ده تۆرکیه نین برنامه لرینه تاماشا ائده بیلک. اوندان سؤنرا یتنه ده بیز مۆتککه لیک اولدوق. او قده اوز تلویزیونوموزدا جلب ائدیجی برنامه لر گؤرمؤشدوک کی، تۆرکیه تلویزیونو هر نه گؤستیردیه بیزه چوخ یاپیشردئ. بونو دا دئییم کی، بو برنامه لری تاماشا ائتمک یاریمچیق سکنه ائله مه یه بنزه تیردی. دئمک بیر مۆتککه نین اۆستونه باش قوتوب یتره سریلیب برنامه تاماشا ائله ن کیمین، ماهواره صاحیبی باشقا کانالا گئتمه یه هوس لئیردی. بیزیم گؤزلریمیز برنامه ده کی نورستی

یئرلره خومارلانا کیمی بیردن گؤردؤک، کانال دیشیلیب کئچدی تۆرکیه نین راز - بقاسی نین اۆستونه.

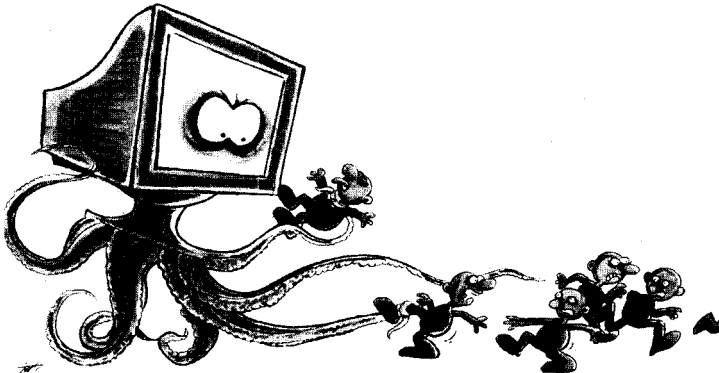
آخی حایشف دئیل، اؤزومؤزون راز - ی بقا برنامه میز اول - اولآ آدم پول خرجه له یه، گیزلینجه ماهواره آنتننی قورا و سؤنرا دا اوتوروب قورخا - قورخا ایچینده تۆرکیه نین راز - ی بقا برنامه سینه باخا.

بونلارین هامی سینی اودماق اولار. ائعتیراض ائتمه یه ده حاققیمی یوخ. آخی اولار اؤز مرحمت لریندن بیزه بیر سیم وئرمیشدیلر، بیز ده اولاردا چوخ ممنون قالمالی ییق. دئمک راز -

بقانى باشقا بىر دىلدە گۆرمەين بىزە آيرى بىر خىستىرى دە وارىدى. اۆز دىلىمىزدە چۇخ يالان ائشيتىدىمىزە گۆرە باشقا دىلى ائشيتىمىك بىزى دىنجهلدىردى.

بىزىم قۇنشوموزون بىر عىشىي واز: اۆ اىستەيىر، بىر آندا ايكى گۇزۇ ايله تىلۇيزىئونون نىچە كانالىنا بىر ئىردە باخشىن. اونا گۆرە دە دالبادال كانال دىشىير. بىلە بىر وضعىيت ياواش-ياواش بىزى مۆتكەلىكەن چىخاريدى. دىمىك بىردن گۇرۇردۇك تىلۇيزىئونون برنامەسىندە قان سو ئىرىنە آخىر، ابراهيم تاتلى سۇس دە «ماوى، ماوى، ماس ماوى» اۇخوئور، يا دا كى، مايكىل جىكسونون سسى آشىق مەين اۇغلونون آغزىندان چىخىر. دىمەلى سىلرلە قىتافەلرەن بىر-بىرىنە اۇيغون لوغو يۇخودور.

اۆ واختدان برى بىز ئىنە دە اۆتوروما وضعىيتىنە گىلىپ و مۆتكە ايله وىدالاشدۇق. اۆز مۆزلە قارارا گىلدىك كى، اگر قىتافەلرە اۇيغون اۆلمايان سىلرى ائشيتىمەلى ئىك نەيىمىزە گرەك دى اۆزگە كانال لارى تاماشا ائلەيك.



رحيم بقال اسفري

ابدى كئشيك

(آلمان خىكاپەسى)

تۆتۈز ايشتوزم
چئۈيرن: يوسيف ساوالان
كۈچۈرن: اكبر صالحى

اۋستۈنە اكليل قۇيولموش كىچىك تابوتو آلتى نەر آپارىردى.
ساكىت ئاي سحرى ايدى، قىبرىستانلىغىن چۈخ حىصەسىنە ەلە گۈن دۈشمۈردۈ. تەزەجە
قازىلمىش مزارىن تۇرپاغىنى گۈنش آرام- آرام قىزدۇيرىردى.
تابوت مزارا انىدىرىلدى؛ كىشىلەر پاپاقلارنى چىخارتىپلار، باشلارنى آشاغى دىكىدىلەر.
سۇنرا اۋنلار قالان ايشلار قىبرى قازانلارنى عۇدەسىنە بوراخىپ دردلشە- دردلشە گئرى
قائىتىدىلار. مزار تۇرپاقلا دولدورولدى، آراپا ساكىتلىك چۈكدۈ. بو ساكىتلىك سانكى دۇرد يانى
اۋسۇنلا مىشىدى. ئالنىز خاچلارنى، خايطىرە لۇوحەلرىنى، بىر دە ەئىكىللىرىن كۈلگەلرى ياشىل
اۋرتۇتە بۆرۈنمۈش تۇرپاغىن اۋستۈنە ايلە اوزانىپ گئدىردى.
مزار، قىبرىستانلىغىن كاسىپلارلا مخصوص حىصەسىندە ايدى. بو مزارىن دا اۋستۈندە
تۇرپاقدان كىچىك بىر تەجىك ئاراندى. سۇنرا قفيل كۈلك اسدى ۋ يوشاق تۇرپاغى خىردا-
خىردا ئۇلا سېلەدى؛ داھا سۇنرا ياغىش تۈكدۈ ۋ قىبرىن اطرافىنى تامام ئويۇپ آپاردى. نھايت،
قىش گلدى، قار ئاغدى مزارىن اۋستۈنە. قىشنىن دا عۇمرۈ اوزون چىكمەدى؛ ئىنە باھار گلدى.
مزارلاىن بعضىلرىنىن اۋستۈندە نۇزۇز گۈلۈ تۇرپاغى ئارىپ اۋزە چىخىدى، چىچىكلەر آچدى،
قىزىل گۈللەر دۈيىمە باغلادى. بو مزارىن دا اۋستۈنۈ اۋت باسدى. ظريف چىچىكلەرلە ئاناشى، آلاق
اۋتلارنى دا باش قالدۇردى. ايسى ئاي گۈنلىرىندە ايسە جىرجىرامالارنى جىرىلتىسى اطرافى باشىنا
گۈتۈردۈ. سۇنرا ئىنە بىر سحر قىبرىن اۋستۈندەكى اۋتلار ئۇخا چىخىدى، تىكچە ظريف چىچىكلەر
قالدى. بىر نىچە گۈن دە كىچىدى. مزارىن باش طرفىندە عادى بىر خاچ پىشىدا اولدى؛ خاچنى ئۇلا
باخماتان حىصەسىندە كىچىك حرفلەرلە رىنگسىز، ئالنىز ئاخىن مسافەدن اۋخونا بىلەن بىر قىز ادى
حك اولوندۇ...

گىئجە ايدى. شەردە اۋتلىرىن پنجرەلرىندە ايشىق گىلمىردى. آرتىق ھامى ئاتىمىشىدى؛ تىكچە
ئوخارنى مەللەلەردەكى بۈيۈك اۋتلىرىدا بىر كىشى اۋتاق ايدى. اۋ، شاملارنى سۇندۇرۇپ
يوشاق بىر اۋستۈلدا اۋتوردۇ، گۈزلىرىنى يۈمۈپ آشاغىدا سس- سىمىر گىلەپ- گىلمەدىيىنە
خىلوتجە قولاق اسدى. اىندە آغ مامىردان اكليل تۈتمۈشۈدۈ. ئىلەجە چۈخ اۋتوردۇ.
بايشىدا شەرىن كىنارىندا باشقا عالم ۋار ايدى. گىئجە، گىئجە حشراتلارنى اۋرا- بورا
ۋورنوخوردۇ؛ اۋ، دىۋارلارداكى شىكىللىرى بىر- بىرىندەن آيتىرا بىلمەدى. پنجرەدن بايتىرا باخاندا

قارشى داکى بېنانىن پارلاق آي ايشيغىنا قارق اولدوغونو گۆردۆ. اونون فيكىلىرى آرتىق قىبرىستان ليغا گئدن يولدا ايدى. «قىبرىن يىرى كۆلگەلىك دى»، - او اۆز- اۆزۆنه فيكىرلىشىدى، - «آي اونو ايشىق لاندېرىم». سونرا آياغا قالخىدى، اثحتىياتلا قاپىنىنى آچىپ اكليل الينده پىللەكن لرله آشاغى دۆشدۆ. انون دهلېزىنده دايانىپ بىر ده قولاق وئردى، قاپىنىنى سىس سىز- سىرسىز اورتوب كۆچەيە چىخىدى و انولترىن كۆلگەلرله شېرىن كنارنىا طرف ايرەلى لىدى. شېردن قىبرىستان ليغا قەدر اولان قىسا مسافەنى ايسە او، آي ايشيغىندا گىتمەلى اولدو. او نىجە فيكىرلىشمىش دىسە، انلە دە اولدو؛ مزار قىبرىستان ليغىن حاصارلارنىنى كۆلگەسىندە ايدى. اكليل قارا خاچ دان آسدى، سونرا باشىنى اونون اۆزەرىنە ايدى قىبرىستان ليغىن گۆزىچى سى بايىردا وەر- گل اندىردى، آما اونو گۆرمەدى.

آيلى بىر گىجە ايدى، اوتلارنى يىچىلتى سى بىر- بىرىنە قارىشىشىدى. او ايسە بۆتون بونلارنى انشىتمىر، دويموردو؛ او، بىر داھا قايىتمىتاجاق ساعاتلارنى ياشايتىردى، او ساعاتلارنى كى، بىر جۆت قىز قولو اونون بۆتون سارلىمىشىدى، اوقوللار كى، ايندى آرتىق چۇخدان اوونان ساكىت بىر اۆرەينىن اۆزەرىندە ابدى اولاراق چارپاز قاپانمىشىدى؛ سولغون بىر قىز چۆھرەسى اونون صىفىتىنە طرف ايتىلدى؛ اوشاق گۆزلىرىنە اۇخشايدان بىر جۆت ماوى گۆز اونون گۆزلىرىنە باخىردى. او وخت قىز اۆلۆمۆ آرتىق اۆزۆندە گزدىردى، آما او، هله دە گىج و گۆزەل ايدى؛ او، هله دە جذب اندىجى ايدى. هله دە كىمەسە لازىم ايدى. او قىز ھىمىن بو آدمى سئویر، اونون چۆن ھر شى اندىردى. اونون اۆستۆندە اۆزۆ دانلانىردى؛ بو زامان او، سوسور، اوتاندىغىندىن آز قالىردى كى، يىرە گىرسىن، آما فيكىرى دىشىلمىردى. گىجەلر باھارنىن اثركن چاغىندا او كۆھنەلىپ اۆزۆلمۆش پالتاردا باغا، اۇغلاننىن يانىنا گلردى. اۇغلان اونو باشقا جۆر گۆرمەيە عادت انلەمىشى. او، قىزى سۆمىردى، يالنىز اونونلا سادەجە اولاراق گۆرۆشۆر و اونون دوداقلارنىداكى اۆلكك اثحتىراسلى آتشى چىلغىنلىقلا سۇندۇرۆردۆ. او اۆز- اۆزۆنە دىيىردى: «بۆش بۇغازلىق انتسە يدىم، صاباخ ھر يىردە دىتەردىم كى، شېرىن ان گۆزەل قىزى منى اۇپۆب».

اونلارنى گۆرۆش يىرىنى كۆچەدن آلچاق بىر چېر آيتىردىغىندىن، ياخشىنلاردا آياق سىرلى آن- آيدىن انشىدىلىردى. او، قىزىن قولوندىن چكىپ بورادان اوزاقلاشماق اىستەدىسە دە، قىز اونو توتوب ساخلايدى.

- گۆرۆرلر گۆروسۆنلر دە، نىئەلىك- دندى.

او، قىزىن قوللارنى آراسىندىن چىخىپ چېرىن يانىندىن آرالاندى.

قىز ايسە يىرىندىن تىپمەدى، اللىلە اۆزۆنۆ اۇپدۆ. آدمالار كىچىپ گىئەنەدك و آدېم سىرلى كىسەلەنەدك بىلەجە داياندى. اۇغلاننىن يىنىدن ياخشىنلاشىپ قوللارنىنى اونون بۆتون نىجە دۆلادىغىنىنى گۆرمەدى، آما بونو حىس اندىندە باشىنى داھا دا آشاغى دىكىدى و يىچىلتىنىلا دندى:

- بىلىم، اوتانىرسان.

اۋ، جاۋاب وئەمدەدى، سكامايدا ائىلىشىدى سۇنرا قىزى آد چكىب ئانىنىدا اۋتورتىدۇ. قىزى
ائعتىراض ائەلمەدى، دۇداق لارنىنى اۋنون گۈزەل، حرارت لى اللىنە تۇخوندوردۇ؛ قۇرخوردۇ كى،
باياق كىى حرەكتلىرلە بىردن اۋنون خەترىنە دىمىش اولۇ. اۋ ايسە گۈلۈمىسە تىرك قۇللارنى آراسىنا
آلىپ يۇخارنى قالدىردى ۋە ھىچ بىر آغىرلىق ھىس ائەتمەدىشە تەجۋىبلەندى. سانكى اۋنون
قۇجاغىنىداكى جەۋان بىر قىز دىشىل، اينجە، ظرىف بدنلى بىر سۇ پرىسى ايدى. اۋ، قىزى
جىرناتماق اۋچۇن دندى كى، اۋ جادوگردير، ھىچ اۋتوز لۇت آغىرلىغى دا يۇخدۇر.

چىلپاق بودلار آراسىندىن سۇتۇق كۆلك گلىردى؛ اۋ، اۋز پالتۇسۇنى قىزىن دىزلىرى اۋستۇنە
سردى. قىز ايسە باشىنى قالدىرىپ خۇمار گۈزلىرلە خۇش بخت حالدا اۋنو سۆزدۇ:

- مەن اۋشۇيۇپ- ائەلمىم! - دندى ۋە آلىنىنى بىر- بىر اۋنون سىنەسىنە سىخىدى. قىزىن
ايختىيارنى سانكى اۋزۇندە دىشىلدى ۋە ايندىن بىلە اۋزۇنۇ اۋنونكو ھىساب اندىردى. اۋ ايسە قىزى
قۇرويتوردۇ. اۋنا گۈرە يۇخ كى، قىزا تازىغى گلىردى ۋە ياخۇد سۇمەدن اۋنو اۋزۇنۇنكو
آدلاندىرماغى گۇناھ ھىساب اندىردى، يۇخ، اۋنا ائە گلىردى كى، قىزا تام ھاسىب اولماق اۋنا
مۇتسەر اولماقچاق، كىم ايسە قىزى اۋنون اليندىن آلاچاق. اۋ بىلمىردى كى، بو اۋلۇم اولماقچاق.
اۋ آياغا قالخىپ گىتىمك ايسەدى.

- سەن سۇتۇق اولار، - دندى.

آمما قىز اۋنون اللىرىنى اۋز ئاناق لارنى سىخىدى، آلىنىنى اۋنون آلىنىنا سۇيەدى.

- ھىچ نە اولماز، عزىم، - دندى - گۇرمۇرسىمى ايسىدىن اۋد توتۇپ ئانىرام؟

اۋ، قۇللارنىنى اۋغلاننىن بۇيۇنونا دۇلا تاراق، اۋشاق كىمى اۋنون بۇيۇنۇندىن آسىلدى ۋە اۋزۇنۇ

اۋبۇتمۇش حالدا ماتدىم- ماتدىم اۋنا باخىدى.

بو سۇتۇق گىجەدىن بىر ھەفتە سۇنرا قىز يۇرغان- دۇشكەدىن قالخا بىلمەدى؛ ايكى آيدىن سۇنرا

ايسە ھىيات لا وىدالاشىدى. اۋغلان اۋنو بىر داھا گۇرمەدى؛ آمما قىزىن اۋلۇمۇندىن سۇنرا اۋنون

ھىيات عىشقى دە اۋلۇد؛ اۋ، اۋزون ايل لردىر كى، قىزىن جانلىنى صورىتىنى اۋرەيىندە گزىدىر، سانكى

اۋ، اۋلۇن قىزى تەزدەن سۇمەتە باشلامىشىدى.



نقش فرماندهی نظامی ستارخان

در برقراری مشروطه

میرهادیت حصاری

در تاریخ مشروطه، دوره‌ای که با به توپ بستن مجلس شورای ملی (در دوم تیرماه ۱۲۸۷) از جانب محمدعلی‌شاه و به فرماندهی سرهنگ لیاخوف افسر روسی و برافتادن مشروطه از همه‌ی شهرهای ایران و حتی از بسیاری از محلات تبریز به جز محله‌ی امیرخیز آغاز و با تسلیم مجلّد محمدعلی‌شاه به خواسته‌های آزادی‌خواهان تبریز و پذیرفتن دوباره‌ی مشروطه از سوی او پایان یافت، به دوره‌ی «استبداد صغیر» مشهور شده است.

طی این دوره که کمابیش یازده ماه به طول کشید، مجاهدان مشروطه که در بخشی از تبریز از سوی قوای دولتی محصور بوده و در شرایط بسیار سختی با سماجت و رشادت عجیبی از آزادی و مشروطه دفاع می‌کردند، حماسه‌ها آفریدند. عاقبت نیز مشروطه‌ی برافتاده از همه‌ی شهرهای ایران را به آن بازگرداندند. در حالی که دولت مستبد محمدعلی‌شاه و عشایر و خان‌های مرتجع طرفدار دولت او با همه‌ی امکانات و همه‌ی قوای خود آن قسمت از شهر تبریز را مانند نگین انگشتی در میان گرفته و راه ورود اسلحه و مهمات و آذوقه را به روی آنها بسته بودند و مجاهدان در محاصره با همه‌ی قلت قوا و کمبود غذا و نبود اسلحه و مهمات کافی همچنان مقاومت کرده و در جنگ‌هایی که تقریباً همه روزه رخ می‌داد، نه تنها نیروهای مهاجم دولتی را به عقب می‌راندند و تلفات زیادی بر آنها وارد می‌ساختند، حملات آنها را با شکست نیز مواجه می‌کردند.

بارها نیروهای دولتی تا پای دیوار کمیته‌ی حقیقت (ستاد ستارخان) پیش آمده و کار را یکسره یافته می‌پنداشتند، ولی در اثر مقاومت سرسختانه و دقت تیر و شجاعت مجاهدان، به ویژه ستارخان شکست یافته و پای به گریز می‌نهادند. در همه‌ی این پیروزی‌ها فرماندهی ستارخان و بی‌باکی و حسن تدبیر و سرعت عمل او و تشویق و تشجیع مجاهدان از جانب وی عامل اصلی موفقیت آنان بوده است. برای درک صحیح آن

شرایط و اثبات این مدعا بد نیست نمونه‌های چندی را به عنوان شاهد نقل کنیم. آغاز یورش نیروهای دولتی به پایگاه‌های آزادی‌خواهان تبریز در همان روز به توپ بستن مجلس در تهران نشانگر این بود که طرح این حمله از پیش تنظیم شده بود. آنها فکر می‌کردند همان‌طور که مجلس شورای ملی را در تهران در عرض چند ساعت مضمحل و حتی مشروطه را در همان روز در سرتاسر ایران برانداختند، کار تبریز را نیز با یک حمله یکسره خواهند کرد. ولی به زودی به اشتباه خود پی بردند. دیدیم که تا پایان کار نیز با این‌که از همه‌ی شهرها نیرو بر سر تبریز ریخته بودند، کوچک‌ترین مؤفقیته‌ی به دست نیاوردند و حتی سرانجام شکست نیز خوردند.

با رسیدن خبر به توپ بستن مجلس در تهران و برافتادن مشروطه در آنجا و حمله‌ی نیروهای دولتی به تبریز، نمایندگان انجمن ایالتی تبریز نیز دست و پای خود را گم کرده و عده‌ای مخفی و تنی چند در سفارت‌خانه‌ها بست نشستند، ولی مجاهدان بی‌باکانه در مقابل نیروهای استبداد ایستادند و قدمی عقب ننهادند و به هر سختی که بود ماندند تا شاهد پیروزی را در آغوش کشیدند.

از همان روز بود که ستارخان و باقرخان مانند دو گوهر تابناک درخشیدند و با حماسه‌های خود دنیا را در حیرت فروبردند. در این میان پاخیتانوف کنسول روس در تبریز نیز ظاهراً به عنوان میانجی‌گری و دلسوزی به فعالیت پرداخته و مجاهدان را تشویق می‌کرد که دست از جنگ برداشته و از پادشاه ایران طلب بخشش نموده و امنیت خود را به دست آورند.

همین موضوع موجب اختلاف بین آزادی‌خواهان شد و عده‌ای اسلحه‌ی خود را تسلیم کردند و دایره‌ی آزادی‌خواهان محدودتر شد و تنها محلات امیرخیز و خیابان و دو گرد آزادی، ستارخان و باقرخان باقی ماندند.

مجاهدان نوبر و مارالان نیز مرعوب شده، تصمیم به تسلیم اسلحه‌ی خود گرفتند و راه خیابان را به روی نیروهای دولتی به سرکردگی رحیم‌خان چلبیانی قره‌داغی باز کردند و او با دبدبه و کبکبه وارد شهر شده در باغ شمال اقامت گزید (۲۲ تیرماه ۱۲۸۷) و به جمع‌آوری سلاح پرداخت. مردم از ترس غارت شدن خانه و مغازه‌هایشان به دست سواران رحیم‌خان و نیروهای دولتی به سفارش آنان بیرق سفید بر سر درها زدند. رحیم‌خان خبر فتح تبریز را به محمدعلی‌شاه تلگراف زد. بدین ترتیب محله‌ی امیرخیز تنها نقطه‌ای بود که هرگز حاضر به تسلیم نشد. ستارخان که از سال‌ها پیش در تبریز به دلیری معروف شده بود، در این جنگ‌ها مردانگی و قهرمانی زیادی از خود نشان داد. هیچ کس گمان نمی‌کرد که ستارخان با آن عده‌ی کم در مقابل آن همه نیروی دولتی تاب مقاومت داشته باشد و همه فکر می‌کردند که یکی دو روزه او نیز یا تسلیم خواهد شد و یا فرار کرده جان خود را به در خواهد برد؛ ولی چنین نشد. ستارخان با دلیری و کاردانی خود در مقابل آن همه نیرو ایستاده و تسلیم نشد. دولتیان که گمان می‌کردند گرفتن یک محله‌ی کوچک و پیروزی به چند مجاهد محصور و با کمترین امکانات کار سختی نخواهد بود، با تمام نیرو به امیرخیز حمله‌ور شدند، ولی پس از یک روز جنگ شدید، کاری نکرده و عقب نشستند.

فردای آن روز پاخیتانوف که از این همه سماجت متعجب شده بود، به محله‌ی امیرخیز آمده و به نصیحت ستار پرداخت و گفت بیرق از کنسول‌خانه فرستاده‌ام، به بالای در خانه‌ی خود بزن و در زینهار دولت روس باش و حتی قره‌سورانی تمام آذربایجان را وعده داد که از شاه به نام او بگیرد. در این جا بود که ستارخان آن جمله‌ی معروف خود را خطاب به کنسول روس گفت:

«آقای جنرال کنسول! من می‌خواهم هفت دولت به زیر بیرق ایران بیایند، من زیر بیرق بیگانه نروم». فردای آن روز (۲۵ تیرماه ۱۲۸۷) بود که ستارخان به یک شاهکار دیگر دست زد که نشانگر دلیری و مردانگی و در عین حال کاردانی او بود. آن کار پراچ این بود که او بدون ترس از این که سواران قره‌داغ تحت فرماندهی رحیم‌خان در شهر بودند، قدم به کوچه‌ها گذاشته، بیرق‌های سفیدی را که اکثر مردم از ترس بر در خانه‌هایشان زده بودند با تفنگ خود یکی یکی زده و پایین انداخت. (این بیرق‌ها را انجمن اسلامی که در دوه‌چی تشکیل شده بود به مردم می‌فرستاد) این اقدام مدبرانه و جسورانه او مردم تبریز را به شور آورده، «زنده‌باد ستارخان» گویان به سوی او آمدند و بیرق‌های سفید را برداشته، دوباره سلاح به دست گرفته و به حرکت درآمدند.^۱



سنگر توپ

از همان جا ستارخان پیامی به باقرخان فرستاده و رسالت تاریخی او را خاطرنشان کرد. در نتیجه مردم خیابان نیز دوباره تفنگ برداشته و آماده‌ی جنگ شدند. فردای آن روز عده‌ای از مردم که از کارهای دیروز ستارخان دلیر گردیده بودند، روی به باغ شمال گذاشتند. رحیم‌خان و سرکردگانش تاب تحمل نیاورده از پشت باغ که به بیابان می‌خورد، گریختند. در نتیجه خیابانی‌ها و نوبری‌ها کار ننگین چند روز قبل خود را جبران کرده و آبروی رفته را باز گردانیدند. رحیم‌خان که از این شکست مفتضحانه‌ی خود خشمگین شده بود، دو روز بعد (۲۹ تیرماه ۱۲۸۷) با تمام قوا به سوی محله‌ی امیرخیز حمله برد و عده‌ای را نیز به سر خیابانی‌ها فرستاد که نتوانند به کمک ستارخان بیایند. با این همه نتوانست کاری از پیش ببرد. ستارخان

^۱ - سنگر توپ اثر سفر بقال اصفری از مجموعه کارت پستالهای آرسوی.

شکست‌ناپذیر شده بود. هدف اصلی حمله‌های دولتیان به دست آوردن ستارخان بود. محمدعلی‌شاه صریحا^۱ به عین‌الدوله نوشت که هر طوری هست ستارخان را گرفته و دست بسته به نزد او بفرستند. ولی این یک خیال خام بود. دولت ایران علاوه بر قشون دولتی به سران عشایر هم فشار می‌آورد که به یاری دولتیان بشتابند تا مگر این غائله را زودتر تمام کنند. حتی قزاقان تهران را نیز به سوی تبریز روانه ساختند، ولی آنها از این مأموریت وحشت داشتند. می‌گفتند به تفنگ‌های مجاهدین دعای خیر کرده‌اند و از نجف به آنها اسم اعظم فرستاده‌اند. اگر یک کروور قشون هم به آنجا فرستاده شود، هیچ کدام جان سالم به در نخواهند برد.

محمدعلی‌شاه که از این دیرکرد خشمناک بود و می‌گفت این همه قشون و عشایر و توپ و حتی مسلسل به آنجا ریخته شده، چگونه است که از عهده‌ی عده‌ی معدودی مجاهد محصور و گرسنه برنمی‌آیند. دولتیان حتی مسیر آب‌هایی را که از دوه‌چی و... به امیرخیز می‌رفت، برگرداندند، در نتیجه آسیاب‌ها از کار افتادند و نان در شهر نایاب گشت و خود مزید بر علت شد. هدف اصلی دولتیان همان‌طور که گفتیم دست‌یابی به ستارخان بود و از این که با این همه قوا موفق به این کار نمی‌شوند متعجب بودند. به همان سبب در هر چند روز یک بار جنگ بزرگی تدارک می‌دیدند. یکی از این جنگ‌ها در روز سوم مرداد ۱۲۸۷ بود که با شلیک توپ‌ها و با سوراخ کردن دیوار خانه‌ها که ساکنان آنها در اثر وقوع مکرر جنگ‌ها گذاشته و فرار کرده بودند، خود را به دیوارهای انجمن حقیقت رساندند. از هر طرف آتش بر سر معدودی مجاهد که در آن خانه و پشت بامش سنگر گرفته بودند، فرو ریختند. قصدشان این بود که کار امیرخیز و ستارخان را آن روز یکسره کنند و به همان سبب هم بی‌باکی می‌نمودند. ستارخان خود از سنگر به سنگر رفته و یاران خود را تشویق به پایداری می‌کرد. تیر ستارخان هرگز به خطا نمی‌رفت. با هر تیر نفری از دشمن را به خاک می‌انداخت. طبق نوشته‌ی «بلوای تبریز» در آن روز از نیروهای استبداد ۸۰ نفر و از مجاهدان فقط ۴ نفر کشته شده بودند. بدین ترتیب آن روز به شام رسید و دولتیان با استفاده از تاریکی، زخمی‌ها و کشته‌ها را گرفته و از معرکه در رفتند. نظیر این حادثه بارها اتفاق افتاد. روز هفدهم مرداد یکی دیگر از آن جنگ‌های شدید بود. نیروهای دولتی گروهی را برای سرگرم کردن خیابانی‌ها به آنجا فرستادند و بقیه‌ی قوای خود را با پشتیبانی توپ‌ها بر سر امیرخیز ریختند و با سوراخ کردن دیوارها از پشت سر مجاهدان درآمدند و از هر سو به آتش‌بازی پرداختند. گمان می‌رفت که کار ستارخان دیگر به پایان رسیده است. زیرا تنها ۱۲ نفر مجاهد برایش مانده و مهماتشان در شرف اتمام بود. ولی دقت تیر ستار مانع از این بود که دولتیان پیش بیایند، زیرا هر جنبنده‌ای را به خاک می‌انداخت. در این گیر و دار ستارخان از مجاهدان جبهه‌ی بازار به وسیله‌ی تلفن که در هر وضعیتی آن را دایر نگاه می‌داشتند، کمک خواست. نیروهای بازار از پشت سر دولتیان درآمده و آنها را مجبور به فرار کرده، انجمن حقیقت را نجات دادند. پایداری و کاردانی ستارخان در این جا نیز باعث موفقیت مجاهدان شد.

نمونه‌ی دیگری از شجاعت و دلاوری‌های ستارخان در جنگی بود که در ششم اسفند ۱۲۸۷ رخ داد. قشون عظیمی از دولتیان که به تازگی تقویت شده بودند، به فرماندهی ارشدالدوله سواره و پیاده همراه با آتش توپخانه شلیک‌کنان از سوی «خطیب» تاختند. مجاهدان در مقابل آن همه آتش دوام نیاورده به سوی شهر پس کشیدند. بسیاری از آنها به خاک افتادند. سواران صمدخان گلوله‌باران تا باغ‌های خطیب پیش آمدند. مجاهدان که تعدادشان نسبت به آنها بسیار کم بود دست و پای خود را گم کردند و نمی‌دانستند چه کار کنند. زیرا گلوله از هر طرف ریخته می‌شد و سواران همچنان پیش می‌آمدند. مجاهدان چاره‌ای جز عقب نشستن

نداشتند. بسیاری در خاک و خون در غلتیدند. در حین گیر و دار ناگهان ستار را دیدند که با یک تن سوار «آردل» خود اسب تازان خود را به آنجا رسانده، بی آنکه به گریختگان بپردازد یا در جایی درنگ کند، همچنان پیش رفت. با آن که گلوله پایی می ریخت، خود را به باغی که دولتیان پدیدار شدند، رسانده و دیواری را سنگر کرده یک تنه به جنگ پرداخت. چنان گلوله بر سر دشمن می ریخت که گویی سپاهی به جنگ درآمده است. در اندک زمانی جلوی تاخت سواران دشمن را بست. یکه تازانی از دولتیان را که راه شهر را باز دیده و پیش می آمدند یکی - یکی بر زمین انداخت. سواران که کار را سخت دیدند هر چند تن پشت دیواری پناه گرفته و به تیراندازی پرداختند.

در این میان کسانی از دلیران مجاهد که سردار را در راه جبهه دیده بودند از پشت سر او به رزم برگشتند و گرجیان نیز رسیده به بمب اندازی پرداختند. همچنین از سوی خیابان یک دسته به یاری شتافتند و سواران خواه ناخواه مجبور به عقب نشینی شدند. حاج محمدعلی بادامچی که خود از دلاوران مشروطه است، چنین می گوید: «آن روز من پیش ستارخان بودم. چون جنگ برخاست ستارخان با دوربین خطیب را می باید. یک بار دیدم بانگ برآورد «اوشاق لاری قئردیلار» (بچه ها را کشتند). این را گفت و داد زد «رشید! زود باش، اسب را بیاور». پرسیدم چه روی داده؟ پاسخ داد: مجاهدان شکست خورده و می گریزند و دولتیان از پشت سر به آنان گلوله می بارانند.

ستارخان سوار شده و «رشید» را به روی اسب دیگری پشت سر انداخته و به تاخت روانه گردید. چنان که ما دیدیم در سخت ترین گیر و دار خود را به رزمگاه رسانیده و جلوی تاخت و تاز دشمن را گرفت و دولتیان را با آن پریشانی بازگردانید. بادامچی می گوید: آن روز من در خطیب نبودم، ولی اگر بودم، من نیز می گریختم! این است با خود اندیشیدم که ستارخان شدن کار آسانی نیست. آری، از این دلاوری ها ستار بسیار کرده و شکست ها را به پیروزی مبدل ساخته بود.

منابع

- تاریخ مشروطه، سیداحمد کسروی، تهران، ۱۳۱۹.
- بلوای تبریز، حاج محمدباقر ویجویه ای، ۱۱۸۷.
- مشروطیت در آذربایجان، به کوشش ایرج افشار، تهران، ۱۳۷۰.
- گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران، محمدامین رسولزاده، ترجمه ی رئیس نیا، ۱۳۷۷.
- یادداشت های شخصی و منابع مختلفی دیگر.

آذربایجان ادبی دیلی گوئی آذربایجاندا

(آذربایجان ادبی دیلی نین جنوب تظاهور)

دوکتور فیروز رفاهی

firuzrefahi@yahoo.com

گنچن مقاله لرده گوردوک کی، ادبی دیلین یارانماسیندا معیار ثابیت لشمه سی و آوسلوبلارین مئیداندا اولماسی اساسلی شرطلردن سائیلیر. بوندان باشقا ادبی دیلی نین میللی سوتیه ده ایشلمه سی اوچون ده آوسلوبلارین یارانماسی اساس شرط سائیلیر. دیلچیلریمیزین فیکرینجه ادبی دیلین تام شکیلده مئیدانا گلمه سی اوچون پدیعی آوسلوب (نثر و شعر قولو)، عئلمی آوسلوب، دینی آوسلوب، پوبلیسیست (مطبوعات دیلی) آوسلوب، رسمی آوسلوب، سیئاسی - مدنی آوسلوب و مئیدای (ارتباطات دیلی) آوسلوبو فورمالاشمالی دیر. بوتون آوسلوبلارین یارانماسی دیلین بین الخالق سوتیه ده ایشلمه سینه ایمكان یارادیر.

آوسلوبلارین هامیسی بیردن- بیر یارانما ییر. بو تاریخی بیر جریان دیر. دیلیمیزین یازیلی قولونون یارانماسیندان سونرا، آوسلوبلار، ایجتیماعی شرایطه گوره بیر- بیر اورتایا گلیبلر. آذربایجان یازئی دیلی نین اورتایا، گلمه سی ایله، ادبی دیل ده فعالیتیه باشلا ییر. بو او دئمک دیر کی، ادبی دیل و یازئی ایله بیر باشا علاقه واردیر. بیز ادبی دیلین یارانماسیندا ایکی دؤره نظر سالمالی ییق. عومومی ادبی دیل مرحله سی و میللی ادبی دیل مرحله سی.

عومومی ادبی دیل مرحله سی چوخ قدیم تاریخه مالیک دیر. بو دیل کنچمیشده مؤختلیف تاریخی اینکیشاف دؤرلریندن کنچب جیلانسیب، شیفاهی و یازیلی بیچیم لرده ایشلنیلیدیر. شیفاهی مرحله ده، ادبی دیلین ان پارلاق نومونه لرینی شیفاهی خالق یارادیجیلیغیندا گورمک اولور. شیفاهی ادبی دیل مرحله سینده دیل سس قورولوشو، سوز قورولوشو، و صرف جهتدن تام ثابیت اولماسا دا نحو جهتدن ثابیت و مؤحکم قلیبلره و متغیازلارا مالیک دیر. شیفاهی ادبی دیل مرحله سینده آپاریجی آوسلوب و قایناق، خالق یارادیجیلیغی اولوبدور. بو مرحله ده بوتون یارادیجیلیق ریتیمیک، قیسیسا جومله لر شکیلده اولوبدور. بورایا لایلا لار، بایاتیلار، آلفیشلار، قارقیشلار، ضرب مثلر، آتا سؤزلری و سائر خالق شیفاهی یارادیجیلیغی داخیل اولور. «کیتاب دده قورقود» یازئی دؤرده ایلک

یازیلی آیدله‌ریمیزدن بیر کیمی میثدانا گلسه ده ، اونون شیفاهی ادبی دیل دؤورونده یارانماسینا هنج شۆبه اولایلمز. بو آیدله ده ساده جۆمله‌لرده ریتم مؤوجوددور. ائله بونا گؤره دیر کی، بعضی تدقیقاتچیلارین فیکرینجه بو آیدله اصلینده شعر فورماسیندا اولوبدور. باشقا میللت‌لرین ده ان اسکی آیدله‌لری، هانسیلار کی، دینی دوعالار و اونا بنزر یارادیجی‌لیقلاردان عیبارت‌دیر، قیسسا شعر پارچالاریندا عیبارت اولوبدور. «کیتاب دده قورقود» دا سس‌قورولوش، سۆز قورولوش، مثنی‌ارلار، صرف جهتدن ایکلیک گؤرۆنسه ده بورادا جۆمله‌لرین قورولوشوندا و ساده جۆمله‌نین آپاریجی اولدوغوندا ایکلیک یۆخدور. تدقیقاتچیلارین فیکرینجه ساده جۆمله‌نین حاکیم مؤقعیشته مالیک اولماسی ان اسکی تۆرک دیلین اساس علامت‌لریندن بیریدیر. ائله بونا گؤره «کیتاب دده قورقود» ون دیلیندن دانیشارکن اونون جۆمله قورولوشونا خصوصی اهمیت و ثرمه‌لیشیک . بورادا ساده سۆزلرین سیراسی تام ادبی دیلین قانۇنلارینا اویتغۇندور.

آذربایجان ایستاندارد دیلی ایلکین عوض ائتمه و سئچمه مرحله‌سینی شیفاهی مرحله‌ده باشلائیپ، باشا چاتدیئریدیر. بونون نتیجه‌سینده ادبی دیلین ایستاندارد صورتی ثابیت‌لشییدیر. شیفاهی مرحله‌ده ادبی دیلین مؤحکم‌لنمه‌سی نئچه یۆز ایل عرضینده باش وئرییدیر.

یازئی مرحله‌سینده ده نئنه ادبی دیل اۆز سئچمه و عوض ائتمه ایشینه داوام ائدیر و ادبی دیلین داهای زنگیشلمه سینده عوض‌سیر رۆل اوئنائیئر. یازیلی دؤور ادبی دیلیمیزی، دیلچی‌لریمیز هر باخیمیدان آراشدیریپ و بونون نتیجه‌سینده مؤعین اۆسلوبلار آشکار ائدیبلر.

یازئی دؤورونده اساس آپاریجی اۆسلوب بدیی دیل اۆسلوبو اولموشدور. بدیی دیل اۆسلوبونون بۆتۆن شاخه‌لری بو گئدیش‌ده ایشتراک ائتمسه‌ده نثر و شعر دیلینده مضمون جهتدن ایشتراک ائدیپ، اۆزۆنۆ بدیی دیلین مضمونوندا بیر وئرییدیر. یازئی ادبی دیل مرحله‌سینده اوزون مۆددت شعر سایاغی اساس و آپاریجی اولوبدور. بو ایش اۆن ئتدینجی عصره قده داوام ائدیر. ایش اۆئره چاتئی کی، باشقا ساحه‌لره عاید اولان مؤوضوعلار دا شعر دیلینده تقدیم اولونور. بونون ان ماراقلی و پارلاق نۆمونه‌سی اون دؤققوزونجو عصرده قزوين‌ده باسئلمئش آذربایجان دیلین «صرف و نحوی» دیر کی، قایدلار و میثاللار شعر دیلی ایله ایفاده اولونور. میثال اۆچۆن:

ماق مصدر حذف کن عوض بجایش لفظ دی

مثل وردی یعنی زد یک شخص غایب مطلقا

باز جمع تشبیه هر فعل را با لفظ لر

نحو قولک وردیلر یعنی زدند کال بقا

بر مخاطب ده تو نون الساکنه وردین بگو

معنیش یعنی زدی تو در زمان ماضیا

آذربایجان یازیلی ادبی دیل مرحله‌سینده میثدانا گلن و بیر اۆسلوب کیمی هم شعر دیلینده، هم ده نثر دیلینده ادبی دیلین زنگین‌لشمه‌سینده رۆل اوئان ترجۆمه اۆسلوبودور. دۆنیا ادبیاتئی تجرۆبه‌سینده میثیل سیز و نادیر اۆسلوب اصلینده آذربایجانلی‌لارین ایسلام دینی‌نی قبول ائندندن سؤنرا باشلائییدیر. دینی روایتلر و مؤقدس احوالاتلارین شعر و نثر دیلینده همین دیلین داشئیشجی‌لارینا چاتدیرماق بو ایشی اؤرتایا آئییدیر. ترجۆمه ایشی و ترجۆمه اۆسلوبو یۆکسک و عالی سؤیتله‌لی بیر

مثیل کیمی بۆتۆن دیللرده یئنی بیر جریان و مرحله دیر. باشقا میللتلرین تجروبه سی ده گؤستریر کی، دینی دوعالار و دینی کیتابلاری باشقا دیللره ترجمه ائتمه یه چؤخ گؤجلو مثیل اولمائیپ و بۆتۆن دوعالار همین دینین اصلی دیلینده یئرینه یئتیریلیر. آنجاق روایتلر و دینی احوالاتی آنا دیله ترجمه ائتمه یین اونوند قارشئ دورما تشبوتو اولمائیپ دیر.

ترجمه ایشی نین بیر گؤزل یؤنوده بدیعی تفکورون ترجمه سی دیر. آذربایجان ادبیاتیندا بیز بیر چؤخ نئجه دیلی شاعیریمیزه راست گلیریک: فضولی، نسیمی، خطایی، امانی، حقیقی کیمی کلاسیک شاعیرلریمیزدن توموش معاصیر چاغیمیزا قده نئجه دیلی شاعیرلریمیزین یارادیجیلیغیندا بدیعی تفکورون ترجمه سینی ساده ترجمه نین یانیندا گوره بیلیریک. بئله ترجمه ایشلری ایستر ایسته مز ایکی دیلین تجروبه مثیلانیندا ترجمه اولونان دیله چؤخ فایده لی تجروبه لر و ثریر. بو دا یازیلی ادبی دیلین گؤجلنمه سی اؤچون عوض سیز بیر جریان اولور. یوخاریدا آذربایجان دیلینی اؤیرتمک مقصد ایله حاضیرلانمیش کیتابدان ترجمه اولونموش آنا سؤزلریندن بیر نئجه نمونه گؤستمک بو ایشین اهمیتییه داها قاباریق گؤستره ییلر:

اولکی سوزؤنه باخمیان اولیه - اولیه غالور. (شخص دانا بحرشف کسی نگاه نکند فریادکنان میماند)

قونشوی ایکی انکلی استه دک اوزون بر انکلی اوله سن. (همسایه خودت را دو گاوی بخواه تا خودت یک گاوی باشی)

اوز کزنده اوخی کرمز اوزکه کزنده توکی کور. (در چشم خودش تیر را نمی بیند در چشم دیگری موی می بیند)

یاخشیلنغ ایله ات دنیزه بالغ بلمسه تاری بلور. (خوبی کن بینداز بدريا ماهی نداند خدا میداند) چؤخ تاسؤف اولسون کی، بو گؤنه قده بیزیم مدنیئت تاریخیمیزده بؤیوک رولو اولان بو ترجمه لر موختلیف یؤندن آراشدیریرلما مئیش قالیدیر. نئجه دیلی شاعیرلریمیزین موقایسه لی شکیلده شئعرلرینی بو باخیمدان آراشدیرماق ادبی دیلیمیزه بؤیوک پایلار و ثرچکدیر.

یازئ دؤور ادبی دیلیمیزین ان یوکسک سوته ده اینکیشاف ائتمیش چاغئ اونون میلی ادبی دیل گئیمینی گئیمکدیر. میلی ادبی دیل آرتیق هر بیر دیله دؤنیا دا یئنی معنا هدییه اندیر. میلی ادبی دیلین یارانماسئ اؤ زامان باش و ثره ییلر کی، همین دیلین مستقیل اؤسلوبلاری یارانمیش اولسون. آذربایجان ادبی دیلی ۱۹-نجو عصرین باشلانغیچیندان بو کشیفیسته مالیک اولوب و اونون بۆتۆن اؤسلوبلاری ایشلک فورمادا یارانمیش دیر.

آذربایجان میلی ادبی دیلی ایلک اونجه شیمالی آذربایجاندا یارانمیشدیر. بونون اساس سببی ده شیمالی آذربایجانین روسلار طرفیندن ایشغال اولونماسئ اولودور. همین دؤورده روسیتادا روس دیلی میلی ادبی دیل شکلینده ایشله نیردی. روس حؤکومتی مؤسلمان آذربایجانئ کؤنترول ائتمک اؤچون یئرلی موختصیصلر و یئرلی ایزارلارا احتیاجی واریدی. بونا گوره، تیفلیسده آذربایجان دیلینده قوشت (تیفلیس خبرلری)، دارالفنون (قوری سیمنازیاسی) و سایرینی یؤلا سالدی. بو چاغدان آذربایجان دیلی نین مطبوعات اؤسلوبو، رسمی اؤسلوبو، عئلمی اؤسلوبو، دینی اؤسلوبو رسمی صورتده فعالیت

گۆسترمه نه ناييل اولدو. سونرالار ايلک قزنت و ژورناللار شيمالي آذربايجاندا ياراندي و آذربايجان ديلينده تحصيل آلان مۆتخصيص لر آذربايجان تورپاغيندا فعاليتته باشلاديلار.

بو ايش جنوبدا داها لنگيدي. دؤزدؤر جنوبدا سونرالار قزنت و ژورناللار نشر اولوندو، موعين دؤزده آذربايجان ديلي رسمي شكيلده ايشلениلدی آنجاق ايجتماعی شرایط آذربايجان ميللی ادبی ديلی نين بو تايدا فعاليت دائيره سيني دارالتدی و بونون نتیجه سينده اؤسلوبلاریمیزدا موعین جیزگیلر- جنوبا عاید اولان خصوصیتلر، اورتایا گلدی. سؤز بوردادیر کی، بو جیزگیلر او قدر قباریق و گؤجلؤ دئییلدیلرکی، اکینجی بیر ادبی دیل یاراداییلسین لر. بونون ان اساس و اهمیتلی سببی بودور کی، آذربايجان ميللی ادبی ديلی نين بينؤرسی نچه مين ایل بوندان قاباق، ایکی آذربايجان اولمادیغی زامان قۇيولموشدو. ادبی دیل اؤچون بۆتؤن لازیم اولان شرایط و ایمکانلار همین نچه مين ایللرده یارانیب اینکیشاف ائتمیشدیر. بو نچه مين ایلده ایستر جنوبدا، ایسترسه ده شیمالدا واحد بیر دیل ایشلنیردی. همین چاغلاردا بۆتؤن اؤسلوبلار موعین بیچیمده مۆوجود ایدی. ۱۰-نجو عصرده یالنیز آذربايجان ميللی ادبی ديلی اوز وارلیغینی ئوبؤت ائده بیلدی. بو گۆن ادبی دیلیمیز همین عنعنه نين داوامچیسى کیمی دۇنيا دا فعاليت ائدير.

جنوبی آذربايجاندا سیناسی - ايجتماعی شرایطه گۆره ، ادبی دیلیمیزده موعین چالارلار اورتایا گلدی. بو چالارلارین اساس قایناغی کلاسیک ادبی دیله سۆیکنمک و شیفاهی ادبی دیلدن داها چؤخ فایداالناماق ایدی. بو دا هر بیر ادبی دیل اؤچون طبیعی بیر یؤلدور. بو گۆن آذربايجان دیل چیلیشینه ییز ادبی دیلین شیمال تظاهؤرؤ و جنوب تظاهؤرؤندن سؤز ائدیریک. بو ایکی تظاهؤرؤن دایناغی و قایناغی واحد آذربايجان ادبی دیلیدیر. بس تظاهؤرؤن اورتادا اولماسی و یارانماسی نئين سببی نه کیمی ششی لر اولاییلر؟

شيمالی آذربايجان ۱۹-نجو عصریدن روسیئا حؤکۆمتی الینه دؤشندن بورادا فارس دیلینين نؤفؤدؤ و حاکیم لیلی سؤنا چاتدی. بونون نتیجه سينده جنوبدا داوام ائدن حرکت شیمالدا تام دایانديریلدی. نتیجه ده آرتیق شیمالدا فارس ديلی بیر آئينما ديل قایناغی کیمی فعاليت گؤستره بیلمه دی. جنوبدا بو ایش داوام ائتدی و فارس ديلی گؤجؤ تضییغی ایله بیر چؤخ سؤزلری جنوب قولونا تحمیل ائتدی. بو ایش بو گۆنده داوام ائدير.

شيمالی آذربايجاندا ۱۹-نجو عصریدن روس ديلی آذربايجان ديلی ایله یاناشی رسمی بیر دیل کیمی فعاليتته باشلادی. ائله همین چاغدان آذربايجان ادبی دیلینه روس سؤزلرين آخینسی باشلاندی. روس دیلینين آذربايجان خالقینا یاخشی و یامان تاثیرلری اولدو. بیر یاندان بو دیلین واسیطه سیله اؤرپادا اولان یئنئ تفکؤر آذربايجانا یؤل تاپدی، باشقا یۆندن همین دیلین واسیطه سیله آذربايجان دیلینه بیر چؤخ ترجؤمه لر اولوندو.

بو گۆن اؤتایدا روس دیلیندن آلتیان سؤزلر و بو تايدا فارس دیلیندن کئچن سؤزلر آذربايجان ميللی ادبی ديلی نين بؤيؤک یاراسیدیر. درد و یارا اوخشار اولسا دا درمان تاپماق بیر او قدر چتین دیر. بو ایش یۆز اللی ایلدن آرتیق باش وئریب و بو دردی ساغالتماق اؤچون یۆز اللی ایل گئریشه دؤنمک اولماز. آنجاق یۆز اللی ایل مرهم تاپماق اؤچون لازیمدیر. چاغداش اینتئرنت و ایطبیلاعات دؤرؤنده بو ایشه ال اتمالی یئق.

ايسلام ايقىنلايىندان سونرا جوريجور قزىست و ژوزناللارىن نشر اولونماسى و ادبى - عىلمى كىتابلارنى يايىلماسى بىزە ايمكان وثيرير كى، جنوب و شىمال مىللى ادبى دىل تظاھۇرلىرىنى بىر-بىرىنە ياخىنلاشدۇرۇق. بىز جنوبدا ھلە دە كىچىمىشە ادبى دىلیمىزە قايناق اولان شىوہلردن يارارلانۇرۇق. شىفاھى ادبى دىلى و داھا چۇخ لەجە خصوصىيەتلىرى مۇعاصىر ادبى دىلیمىزە اينكىشاف قايناغى كىمى فعالىيەت اندىر. باشقا طرفدن كلاسىك ايرىن حۇۇصلەسىز نشرى و اورادا اولان اۆسلوب مۇعيارلاردا بىزىم قايناقلاریمىز چۇوريلىب دىر.

بو گۇن جنوب آذربايجانلىلار اۆچۇن بىر سۇيىندىرىجى حال بودور كى، مىللى ادبى دىلیمىزە ھر جۇرە اثر اورتادا وار. بىز آرتىق شىمالدا كىچىرىلن تجرۇبەلىرى ىنى دن سىناق ائىتمەلىشك. او ايشلردن و اثرلردن ئىرلى يىرىندە فايدالانماق و مۇعاصىر مىللى ادبى دىلى نىمىسەمك ھر كىسین بۇرجودور. بو دىل بىزىم دىر. بو دىلى آرتىلاماق و اونا اۆز گۇزلىنىنى قايتارماق، خالق دىلىندن يارارلانماق، خالق مدنىيىتى ندىن فايدالانماق واجىب بىر مسله دىر. آذربايجان ادبى دىلىنىن گۇزەل تدقیقاتچىسى و ھلەلىك شىمالى آذربايجاندا جنوب ادبى دىل تظاھۇرۇ حاققىندا تدقیق اندن عالیم توفیق حاجى ىشف حاقلى اۇلاراق دئىير: «۸۰-۷۰ نجى ایللردە جنوبى آذربايجانىن مطبوعات اورقانلارىندا شىمال نورماسى نىن علامتلىرىنە خىشلى يىر وثيرىلر. بو، شىمالدا ادبى نورمانىن جىلالىغىنىنى، صافلىغىنىنى، مىللى لىشىنى گۇرن جنوبلو محررلىرىن شۇعورلو حركىنى نىن نتيجه سىدیر.»*

پروفىسۇر توفیق حاجى ىشف تدقیقات آپاردىغى ايشلرىندە و مۇلاحيظهلرىندە بىلە بىر نتيجه ئە گلیر كى، «مۇوافىق مدنى سىتاسى شرايط ھمىن وارئانتلارنى آسانلىقلا سىلە [بىلر] و عۇمۇمى لىشدیره بىلر».

جنوبى آذربايجان ادبى دىلىندە مۇوجود اولان تظاھۇرلىرى خصوصى آراشدىرماق اۆچۇن بدىعى، مطبوعات، دىنى، عىلمى و سايىر اۆسلوبلاردا تىك- تىك باخماق و مىثاللار ایلە آيدىنلاشدىرماق لازىمدىر. سۇنراكى يازىلاردا بو ايشە جان آتاجايشىق.

* - (حاجى ىشف ت، آذربايجان ادبى دىلى تاريخى، ۱۹۸۷، ص. ۱۰۶)

قول ياباننى

جمال ميرصادقى

چئۇيرن: ع. آغ گۆنئىلى

«آغا وثاقى» داياڭنىڭ دۆۋرە-ۋىرە باخىر؛ حىيۋان يۇخىدۇ. ۋىرە كەڭ سۈيىنىر. آددىم لارنى يۈڭگۈللىش، ئۈيىنىن قاباغىنىداكى اقاقىنا آغاجىنىڭ يانئىندىن كىچىر. اقاقىنا آغاجىنىڭ تومورجوق لارنى آچىپ ۋ بۆتۈن بوداق لارنىڭ، خىردا ۋ پارلاق يارپاق لار بۆرۈۋېتىدۇر. سانكى آغاج، ياشىل يانان چىراق لارلا بىزەنىپ دىر.

«آغا وثاقى» ماشىنىنى سارى گىدىر. رۇلون دالىسىنىدا ۋتورور ۋ گۆزگۈدە ۋىرە سىر-صىغىنە باخىر. ۋىرەنىڭ سۈيىنىڭ ۋ شادلىغى بىردىن-بىرە يۇخ اولۇر. ماشىنىنىڭ قاپىنىڭ يانئىن باغلاپانادىك، حىيۋان چاغرىلماش بىر قۇناق كىمى ماشىنا آتلىش ۋ دال سىندى دە ئىشلىر.

«آغا وثاقى» عىبىلىكە ئىللىر. اىختىيارسىز اولاراق، الى، آتاغىنىڭ ئىن ئىنىدىكى اولان دىمىر مىلەتە سارى گىدىر؛ آنچاق اونون باخىشى، ئۈيىنىن قاباغىنىداكى چىلچىراق كىمى يانان اقاقىنا آغاجىنا ساتاشىر. ۋ، اللى دالى چكىر، دۆۋرە لىر ئىرىندە ۋتورور. ماشىنىنى اىشلەيدىر، يۇلا دۆشۈر.

«آغا وثاقى» گۆزگۈدە حىيۋاننى گۆرۈر. ۋ، ازگىن ۋ خۇۋىلەسىز ماشىنىنىڭ دال سىندى سىندە سىرەلىپ، يۇرغون ۋ يۇخولو باخىشىنى ئىشنىتە تىكىپ دىر. ال-آتاغى تىترەيەر، خىستەلىك اىزلىرى، اونون بۆتۈن بدىنىدە گۆرۈنۈر.

«آغا وثاقى» شەردىن ئىشنىتە گىدەن يۇلا دۆشۈر. ۋ دۆشۈنۈر كى، «ۋىرە جوما گۆنۈ عىبىل باخىشى ھاۋايدى، گۆن چىخىمىشىدى، ھاۋا اىستى ايدى. باخىشى ئايشىرىدى. باخىشى اولار اوشاق لارنى ھايمىسى گە. ۋىرە ھەتتە، نىچە نەرى گەلمەيشىدۇر. آدم اولارلا اولاندا راحات نەس ئالىر ۋ ۋىرەندە دىرلىك حىس ئىدىر. قىرە پۇ... ئاشائىشىمىز ۋاردۇر. گىجەلر چاخىر اىچمەك دىن، قومار اونىماقدان لاپ داي چۆرۈمۈشۈم. نە بىر زاد ۋخۇرۇردۇم، نە بىر ئىرە گىدىردىم، نە كىمەنى گۆرۈردۇم؛ آلاھ كىسىن...»

«آغا وثاقى» حىيۋاننى خۇرۇلتوسونو ئىشىدىر، بىزىمىجەسىنە گۆزگۈدە ۋىرە باخىر. پۇ...-پۇسۇر، باش دىن-آتاغا حىيۋاننى باس دىر. ۋ خۇرۇلداتاركن يۇخودا ۋىرە قاشىتىر. بىرىنچى دۈنە دىئىل كى، ۋ ماشىنىدا يۇخلاشىر. «آغا وثاقى» بىر ھەتتەنىن اىچىندە، ۋچ-دۇرد دۈنە اونون يۇخولامىغىنى گۆرۈپ دۇر. آنچاق حىيۋاننى خۇرۇلتوسو، بو دۈنە ھەر دىكەندە اوجادىر؛ سانكى

آغىر بىر ئوخۇئا گىدىب دىر. اۇتاق اۇلان وختدا اۇزۇندىن شىددەتلى بىر كۆنچكاولىق گۇستىر. خىردا گۇزلىرىنە قىرىبە بىر حالت وثرەرك، خىرەلىر و «آغا وئاقى» نى شاشقىن لاشدىراركن، بىر ماقا چاتدىرئىر كى، «آغا وئاقى» چىغىرماق و كۆهنە، مۇندار بىر پارچا كىمى، اۇنو ماشىن دان انشىئە آتماق اىستەئىر.

نەچە آى اول، «آغا وئاقى» كى، سحر ائۇدەن چىخىئىر، حىئوان اۇنون دالىشىجا آئىلىر ماشىنا مېنىر دال سىندلى دە ئىرىنى راحات لائىئر. «آغا وئاقى» ھەر نە قەدەر چالىشىئىر سا، حىئوانى ماشىن دان انشىئە چىخارا بىلىمىر. اۇ چارەسىز قالاراق رۇلون دالىشىندا اۇتورۇب و اىدارەتە گىدىر. اىدارەنىن پاركىنگىندە ماشىنىن قاپى سىنى آچىق قۇيۇر، بلكە حىئوان چىخىب گىدە و اۇنون شىرى كىسەلە. آنجاق، آخىشام اۇستۇ اىدارەدن قايتىتماق اىستەندە حىئوان تاپىلىب گلىر. اۇ ماشىنىن دال سىندلى سىندە اول كى ئىرىندە اۇتورو. «آغا وئاقى» اۇنو ماشىن دان انشىئە چىخارماقا چالىشىئر. آنجاق حىئوان چىغىر- باغىر سالىئر. «آغا وئاقى» قۇرخوسوندا اۇنو بوراخىئر، ماشىنا مېنىب و سۆرەتە پاركىنگەن چىخىئر. ساىخاش بىر ئىرە گىدىر. ماشىنى ساخلاىئر، دۆشۆر. حىئوانى، دۆمكەلە ماشىن دان چىخارسىن دىئە، آغاج دان بىر شۆكۆ قىرئىر. حىئوان ھائى- بىدىرئىق سالاراق مۇقاوىمەت گۇستىر.

«آغا وئاقى» حىئوانى ماشىن دان انشىئە چكىر، آنجاق حىئوان اۇنا سوووشىب و بوراخماق اىستەمىر. زوزە چكە- چكە «آغا وئاقى» نىن دۆۋرەسىنە دۇلاناراق، ھائى- كۆى سالىئر. «آغا وئاقى» ئىردەن بىر داش گۇتۇرۇب و اۇنون باشىنا چىرپماق اىستەئىر. حىئوان سۇچراىئر و جلد «آغا وئاقى» نىن كۆرەيىنە قالخىئر. جايناق لارىلا اۇنون بۇيۇنو سىخاركن كۆرەيىنە مۇھىم بىر ضىرە وورور. «آغا وئاقى» يە بۇغولماق حىسى ال وئرئىر. قۇل لارى ئانىنا دۆشۆر، داشى آتئىر دىزلىرى اۇستە اۇتورور، نالەسى اوجالىئر.

قوردان دۇنمە ايت ئىكەلىكدە بىر حىئوان دىر. خىركەلىرى جلد و ئۆنگۈل بىدىنىن غۇسۇلرى مۇھىم و قۇدرەتلى دىر. «آغا وئاقى» اىلك گۇنلر ائەلە دۆشۆنۆردۆ كى، حىئوان ايتىن مۇختەلىف نىژادلارئىن بىرىندە بىر حىئوان شۇناسلىق سۇزلۇقۇندە ايت نىژادىندا اللى يە قەدەر آد آپارىب لار و ھەر نۇوعۇندە بۇتۇن خۇصوصىياتىنى گىنىش شكىلدە اىضاح ائىدىلر. «آغا وئاقى» حىئوانىن خۇصوصىياتىنى بۇتۇن اللى نۇوعۇن خۇصوصىياتى اىلە توتۇشۇدورور و باشا دۆشۆر كى، حىئوانىن ايتلرە اۇخشارلىغى دانىلمازدىر آنجاق بو اۇخشارلىق اۇزدىن كىچمە اۇخشارلىق دىر. حىئوانىن دۆزگۈن خۇصوصىياتى، ايتىن مۇختەلىف نىژادلارئىن ھىچ بىرىندە يۇخدور. حىئوانىن داۋرانىشىندا، ايتىن داۋرانىشىنا قىرىبە بىر اۇخشارلىق وار؛ خۇصوصىلە تە پالتالى،

فۈكۈل باغلانغان ئادەملەرنىڭ قارشى سېنىدا ئالتاق لائىمىسى. خىتوانىن باشقا خۇسۇسىيەتلىرىدىن بىرى دە
ايكى آياغىنىڭ ئۆستۈندە ئۆل گىتمەسى دېر. ايرى- بوروق قىچىلارنىڭ ئۆستۈندە ئۆل گىتمەندە
باشىنى ئوخارنى قالدۇرۇر، سېنەسىنى قاباغا وتۇرۇر. سانكى ئۆل ئىرىمەسىنى تاماشاغا قۇتماق اىستەيىر.
باشقا خۇسۇسىيەتلىرىنى بىرى دە بودور كى، اۋزۇندىن جۈر بە جۈر گۈركم لىر نۆمايشە قۇيۇر. جۈر
بە جۈر مۇۋەققەتلىرىدە اۋزۇندىن بىر سەفلىر ۋەسىيەتلىرى گۈستىر. ۋەسىيەتلىرىدە اۋتۇن اولاراق، بۇغازىندىن
ائانىن بىر سىلر چىخارۇر. بو سىلر، بەسى ۋاخت ئومشاق ۋ ايلتىماس اندىجى ۋ بەسى
ۋاختلار دا كۈبود ۋ زۇربالىغىنى ايفا اندەن سىلر ايدى.

«آغا ۋتاقى» چاشباش ۋورراق باشىنى ايتىر، نە اندەجەينى بىلىم. نە ايسە اۋنون چاشباش
اولماغىنا خىتوانىن قىرە بىر حساسلىغى وار. «آغا ۋتاقى» نە قەدەر چاشباش ۋورور،
عسىلىرىدە خىتوانىن كۈنچىكۈلىغى بىر اۋ قەدەر شىددەتلىر. سىمىتالىقچا ھەر ئىردىن اۋنون
دالىنا دۈشۈر. دىققەتلى، اۋنون سۈزلىرىدە قولاق آسىر ۋ ايشلىرىدە قارىشىر. سانكى انىتىدىكلىرىنى
ۋ گۈردۈكلىرىنى ئايدىدا ساخلاماق اىستەيىر.

«آغا ۋتاقى» بىر- ايكى دۈنە اۋزۇندىن چىخاراق چىغىرتىسى اۋجالىر، آنچاق بو
چىغىرتىنى فايداسىز دۇر، گىت- گىتە خىتوان جىسارتلىرى ۋ اۋنون ايشلىرىنىڭ قارشى سېنىدا
كۈنچىكۈلىق گۈستەرەك، مۇزاھىمىتى چۇخالىر. ھردىن بىر نەچچە ساعات «آغا ۋتاقى»نى اۋزىدا
بوراخىر، اۋزۇ دە گۈزدىن ايتىر. آنچاق، «آغا ۋتاقى» بو آزادلىغىن تامىنى دادىپ- دادامىش ئىنىدىن
تاپىلىپ كلىر. ماشىندا اۋزى ئىرىدە اۋتوروب تام كۈنچىكۈلىقلا، اۋنون داۋزانىشىدا دىققەت ئىتىرىر.
اۋنون گل- گىتلىرىدە باشقالارنى ايلە اۋتوروب دوروشوغونا، نىظارت اندەركىن اۋنون ايدارەسىنى
ايسە اۋزىلىنە كىچىرىر.

«آغا ۋتاقى» ئاۋاش- ئاۋاش باشا دۈشۈر كى، جاماعاتىن دا چۇنخو اۋنون دىدىنە دۈشۈر.
آنچاق خىس اندىر كى، چۇخلارنى اۋزىدىنلىرىنى آغىر بىر خىستەلىك كىمى، خۇزا خىستەلىكى كىمى
بىر- بىرىدىن گىزەپ دۇر. ۋ ھانسى سەب لىر گۈرە ايسە خۇشلامىرلار كىمسە اۋنلارنى دىدىندىن باش
چىخارىشىن. بىر دىفە، تانىشلىرىنى بىرىنىڭ اۋزۇندىن قۇرۇچوسو خىتوانا بىزەر بىر
خىتوان گۈرۈر. آنچاق اۋنون ھاققىندا دانىشماق اىستەندە تانىشىن رىنگى آتۇر. اۋزۇندىن
بىلمەزلىك ۋورراق، اۋنىدەكى خىتوانىن ۋارلىغىنى ئىتىرلى- دىپلى دانىر.

بىر دۈنە دە، ايش ئىرىدە ايدىن سىز اولاراق باش مۇدىرلىرىنى ايش اۋتاغىنا كىرىر. بىلە گۇمان
اندىر كى، تىلفونلا دانىشان باش مۇدىر جىنابلارنىڭ ئىرىدە اۋزۇندىن قۇرۇچوسو اولان
خىتوانا بىزەر بىر خىتوان اۋتوروب دور. خۇسۇسى ايلە اۋنون گۈزلىرىدە اولان ھالىدە ۋ

گۆركمى نىن حركىتىدە ئونون قۇرۇتۇجوسو اولان-حىيوانىن گۆزلىرىدەكى ھالەتە ۋ گۆركمىدەكى ھەركەت قىيە بىر اۇخشارلىق ۋار. آنجا، «آغا ۋئاقى»نى گۆرەن كىمى ئونون گۆزلىرى نىن ۋ سىر-صىفىتى نىن ھالىتى دىيىشلىر. حىيوان، باش مۇدىر جناب لارنىن ۋارلىغىغا ھۇپور ۋ ايتىر. باش مۇدىر جناب لارنى ال-آياغىنى ايتىرەرك تىلفونون دىستەينى يىرىنە قۇيەركن چۇخ عىبانىتەلە «آغا ۋئاقى» نىن باشىغا چىغىر ۋ دىيىر نە اۋچۇن ايجازەسىز ئونون اۋتاغىغا گىرىب دىر؟

«آغا ۋئاقى» ئاۋاش-ئاۋاش اۇخشارلىقلارنى سىچە بىلىر. ئونون ظىنچە امكداش لارنىن ۋ ائەلجە دە اۋرادا- بورادا گۆردۈنۈ جاماعاتىن بىر عىددەسى نىن داۋرائىش لارنىن ۋ گۆزلىرى نىن ھالەتلىرى، ئونون قۇرۇتۇجوسو اولان حىيوانىن، گۆزلىرى نىن ۋ داۋرائىش لارنىن ھالەتە بىزەيىر. سانكى اۋنلارنى ۋارلىغىغا بىر حىيوان گىرىب دىر. لاپ قىيەسى بوراسىندا ئىر كى، «آغا ۋئاقى» گۆزگۈدە اۋزۇنۇ گۆرەندە، حىيوانىن بەضى ھالەتلىرىنى، گۆركمىنى اۋز-اۋزۇندە دە گۆرۈر. «آغا ۋئاقى» تە يۈتۈلمۈش كۈتەينىدە بۇيۇك ۋ كىفەر بىر بىت گۆرەن كىمىسە كىمى بىردن-بىرە دىكىسەنەرك گۆزلىرى خىرەلنىر.

حىيوانىن اينادى ۋ جسورلۇغو گۆن بە گۆن آرتىر ۋ اۋزۇنۇ «آغا ۋئاقى» نىن ايش لىرىنە قاتىر. «آغا ۋئاقى» اينسانلىق سىستىمىنى الدن ۋ ئىزدەينە گۆرە، ائەلجە دە اۋرەينى اىستە دىيى كىمى ايش لىرە ال ۋورا بىلمە دىيىنە گۆرە داھا اۋزۇنە فخر ائە بىلىمىر.

ازەل گۆنلردە، چۇخ ھىتەلە ۋ فەندىلە ئونون شىرىندىن قاچماق اىستەيىر. آنجا حىيوانىن مۇزاھىمىتى آرتىر ۋ حىيوان داھا آرتىق اۋزۇنۇ اۋنا ئاخىن لاشدۇرۇر. «آغا ۋئاقى» حىيوانىن شىرىندىن قورتارىش دىيە، ھەر بىر زادا ال آتسىدا آنجا مۇتۇق اولايىلىمىر. نەھەتدە اۋمىدى اۋزۇلەركن حىيواننى اۋنوماق اۋچۇن ايجىگى تە اۋز گىتىر. آنجا دىھشتلىر. بىر گىچە «آغا ۋئاقى» تىرىك ۋ قومار مجلسىندىن قايتىداركن، حىيوان اۋندىن آسلاناراق ۋار گۆجۈ ايلە ئونون جانىغا گىرىپ ۋ اۋنولا بىرلەشمە تە چالىشۇر. «آغا ۋئاقى» ۋاختىلە حىيوانىن باش مۇدىرىن جانىغا گىرمەسىنى خاھىشلايدۇر. جانىغا تىرەتمە دۈشۈر. اۋ ۋار گۆجۈ ايلە حىيواننى ئىرە چىرۇر ۋ تېپىنى نىن آلتىغا سالىر، حىيوان قاچىر ۋ نىچە ساعات اۋنۇ راحات بوراخىر.

اثرەسى گۆن، «آغا ۋئاقى» كىتاب خانانا گىتىر. اۋرادا باشا دۈشۈر كى، حىيوان كىتاب اۋخوماغى خۇشلامىر. «آغا ۋئاقى» كىتاب اۋخودوغو ۋاختدا حىيوانىن داۋرائىشىدا ھۇۋىلە سىزلىك دۈيۈلۈر.

نەچە گۆندىن سۇنرا، «آغا ۋئاقى» سۈيىملى قەدىم يۇلداش لارنى ايلە چۇلە چىخاندا، ئىنە دە اۋ ھالەتلىر، حىيوانىن داۋرائىشىدا تاپىلىر. «آغا ۋئاقى» دە سۇنۇپ يادىراغامىش شادلىق ۋ سۈيىنچلىر،

بىر داھا باش قالدېرىپ اۆتاتتى. اۇ كىتاب اۇخۇتور، اۆرەنى اىستەدىنى قەدىم يۇلداش لارنى ايله اۆتۈرۈپ- دورماغا باشلايتتى. داھا، اولكىلىرى كىمى ايدارە امكداش لارنىڭ ئۆيىگە كىرگەنە اۋرادا تىرىك چىكىپ، قۇمار اۋىناماغا مارقا لانمىتى.

تەبىئىي گۈللەرنىڭ ماشىنىسىنى كۆتۈرۈپ، يىغىنچاق يىرلىرىگە كىتىدۇ. يىغىنچاق يىرلىرى، شەھەردىن ئاڭلىنىدۇ، سايخاش بىر يىرلىرى. يۇلداش لارنى اۋرانا يىغىنچاقلارنىڭ شانلىق ۋە ئىشەنچلىك كىچىكلىرىنى خاتىرىلەيدۇ، چۈنكى اۆمىدۋارلىقلا آيدىن گەلگەن ئىنسانلارنىڭ ئىشەنچلىكلىرى. ھەممە دە ھەردىن- بىر اۋىنلارنىڭ اۆرەكلىرىگە تەزە آرزۇ- دىللىرىنى اۋىنلار بىر ماھىنى اۇخۇتۇردۇلار.

«آغا ۋىتاقى» بىر دەرەخنىڭ قىرغىقىدا اۆتۈرۈپ. اۇ، آشاغىدا آخاڭ سۈيۈن، اۆرەنى اۇخشايتان شىرلىتىشنىڭ قۇلاق آسماغىنى سۈيۈن. ھىيۋان بىر قىزاقدا بۆسۈشۈپ، مۆڭگۈلەيتتى. ياخۇد اۋىن- بۇيانا ۋەرنۇخۇر، اولانمىتى. كىچىكلىرىگە اۋىلدىغۇ كىمى، داھا اۋىنلارنىڭ ئىشەنچلىكلىرىگە كۆيۈنۈش قالدۇرۇپتۇ. دىمەكلى، اۇ زەھىمىنى ۋە گۈزەللىكىنىڭ ئىشەنچلىكلىرىگە بىر يەتە بىزەيتىدۇ.

«آغا ۋىتاقى» بىر قىزاقدا، ماشىنىسىنىڭ ساخلايتتى، دۆشۈر. ياۋاش- ياۋاش دەرەخ سارنى كىتىدۇ. ھەلە يۇلداش لارنىڭ گەلگەنلىرى. آخىرى چۈنكى تەزەيتتى. دىمەكلى، يۇلداش لارنىڭ گۈرۈمگە ھەسسى «آغا ۋىتاقى»نى نىچە سائەت تەزە اۋرانا چىكىپتۇ. ھەمىشەكى نە مۇغايىر اۋىلاراق، «آغا ۋىتاقى» داھا ھىيۋاننىڭ آياق سىسىنى ۋە اۋىنلارنىڭ ئىشەنچلىكلىرىنى اۋىز آرخاشىنىڭ ئىشەنچلىرى. آرخايتا دۇنۇر، ھىيۋان ماشىنىدا قالىپ ۋە ئىشەنچ چىخماغا رەغبەت گۈستىرىمى. سانكى، دەرەخنىڭ طراۋىتى، آخىرى چىيىن گۈرۈلتۈسۈ ھىچ بىرى اۋىنلارنىڭ رەغبەتلىرىنى ۋە ئىشەنچلىرىنى اۋىنلار بىلىمى. «آغا ۋىتاقى» كىتىدۇ دەرەخنىڭ قىرغىقىدا بىر داشىن اۋىنلارنىڭ اۆتۈرۈر.

ھەر يىر سايخاش دىر. «آغا ۋىتاقى»دىن باشقا بىر كىمەسە دۈۋرەدە يۇخىدۇر. گۈنەش، اۆرەنى ياتىملىق اىستىسىلە اۋىنلارنىڭ- گۈزەللىكىنىڭ اۇخشايتتى. اۆرەنى اۇخشايتان بىر شەكىلگە دە بۆتۈن جانىنا ھۇپۇر. بىر داشا دايانارنىڭ آياق لارنىڭ اۋىنلارنىڭ ۋە تەبىئەتنىڭ اۆرەك اۇخشايتان گۈزەللىكىگە دالىرى. بۇ گۈزەللىك اۋىنلارنىڭ دىرىن بىر دىنچەلىمىش ھىسسى يارادىدۇ. ھىيۋاننىڭ زارلىقىنىڭ لارنى، «آغا ۋىتاقى»نى بىردىن اۋىنلارنىڭ كىتىرى. ھىيۋاننىڭ گۈرۈر. ھىيۋان تەبىئەتلىكلىرىدا اۋىن- بۇيانا كىتىدۇ، اۋىنلارنىڭ ئىشەنچلىرى ۋە قىزىق بىر سىلىرى چىخايتتى. سانكى شاشقىنلىق ۋە سىرىملىك تۇتۇدۇر؛ پۇزغۇن ۋە پۇزغۇن بىر گۈرۈمگە «آغا ۋىتاقى»گە سارنى كىلىرى. اىلتىماس ئىدىيىلىك گۈزەللىكى «آغا ۋىتاقى»گە باخىرى، بۇرۇنلۇق اۋىنلارنىڭ باشقا لارنىڭ سۈرۈر ۋە اۋىنلارنىڭ قالدېرىپ شەھەر پارماغا چاللىشىرى. اۋىنلارنىڭ چىكىرى. تۇرپاقدا اۋىنلارنىڭ كىلىدەيتتى. اۋىنلارنىڭ دىن ۋە تەرەپكە اۋىن- بۇيانا قانچىلىك باشلايتتى.

حئیوان داماق سیزدیر، قریبە سسلر چىخاریر. درەنى اوزو آشاغى گئدیر، چائىن قىراغىندا دولانىر. سۆرعتلە ینى دن یوخارئ قايئیدیر. تورپاق دا اوه دیتە رکن قشوریلیر.

یازدئ. درە باش دان- آياغا یاشیل لیقلا بۆرۆنۆب. چائىن قىراق لارئ گۆل- چىچکله بزه نیب دیر. چائ سو ایله دۆپ- دولودور. کۆپۆکلۆ سو تپە نین دالینا دۆنۆب گئدیر.

«آغا وثاقى» درە نین قىراغىندا اوتوروب دور. اۇنون، دۆشۆنجه سى نین آخارئ طبیعتین سايخاش لیغى ایله اویغون دور. دردلی بیر زۆ- زۆزە سسیندن، بیردن اۇزۆنه گلیر. اۇنون گۆزلىرى، داشین اوستۆندن زۆرۆشۆب، هاوادا ال- آياق چالا- چالا آشاغى تا سارئ دیغیرلانا حئیوانا ساتاشیر. حئیوان بۆتۆن آغیر لیغى ایله چائىن ایچینه دۆشۆر. چائىن داشلانا سوتو اۇنو گۆتۆرۆب آپاریر.

«آغا وثاقى» دورور و درەنى اوزو آشاغى گئدیر، چائىن قىراغىندا دایانىر. داها حئیوان دان بیر ایز یۆخدور. سو اۇنو گۆتۆرۆب اۇزو ایله آپاریب دیر.

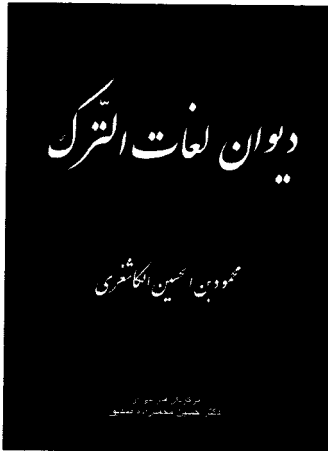
هاوانىن صاف لیغى گۆز قاماشدیر ییجی دیر. گۆی، گۆزگۆ کیمی پارلائییر. «آغا وثاقى» نین شکىلى چائىن قىراغىندا کئ گۆلمچە یە دۆشۆر. گۆلمچە صاف و زۆلال دیر. گۆنشین ایستى لىنى و سارئ تئل لرى گۆلمچە نین سوتوندا عکس اولونور.

«آغا وثاقى» اۇوسونلا نیش کیمی گۆلمچە نین قارشى سىندا دیزلى اۆستە چۆکرکن سوتون ایچینده، اۇز سیماسىنا گۆزۆنۆ زیللە ییر.

او، سوتا هوپموش سیماسى نىن دینچ لىنى، آیدین لیغى نى ایندیتە جک هنج بیر گۆزگۆ ده گۆرمە ییب دیر.



واژه‌پژوهی سخت‌باور



گفت و شنود با دکتر حسین
محمدزاده صدیق
به بهانه‌ی انتشار ترجمه‌ی فارسی
کتاب
«دیوان لغات‌الترک»

مرتضی مجدفر *

اشاره: شیخ محمود بن الحسین کاشغری (۴۷۷-۳۸۰ قمری) یکی از بزرگان علم و ادب ایرانی است که بیشتر عمر خود را در بغداد سپری کرده است. محققان، مقام علمی او را مانند ابن‌سینا، و فارابی ارزیابی می‌کنند. وی، آثار خود را به عربی نگاشته است. اخیراً یکی از آثار مهم وی تحت نام «دیوان لغات‌الترک» به ترجمه‌ی دکتر حسین محمدزاده صدیق، استاد دانشگاه، محقق و مترجم انتشار یافته است. انتشار ترجمه‌ی کتاب «دیوان لغات‌الترک» بهانه‌ای شد تا گفت و گویی را درباره‌ی اهمیت ترجمه‌ی این کتاب به زبان فارسی با مترجم آن انجام دهیم. حاصل گفت و گوی ما را از نظر می‌گذرانید:

* آقای دکتر صدیق! در سخنرانی‌هایتان شنیده‌ایم، در کتاب‌هایتان خوانده‌ایم و می‌دانیم که جناب‌عالی از پژوهشگران پیگیر ادبیات تطبیقی سه زبان فارسی، عربی و ترکی هستید و عمر خود را وقف این کار کرده‌اید و اخیراً ترجمه‌ی «دیوان لغات‌الترک» اثر محمود کاشغری از شما انتشار یافته است. مایل هستیم بدانیم چه انگیزه و احساس ضرورتی در انجام این کار وجود داشته است؟

□ در تاریخ اسلام، عصر خلفای عباسی به لحاظ برپایی مدارس و کتابخانه‌ها و شکوفایی علوم و ادبیات و رقابت شعرا و علما در بلاد گوناگون اسلامی و شکسته شدن انحصار شهرت بغداد و گسترش زمینه‌های ارتزاق اهل علم در تمامی شهرها مشهور است. در این دوره، اهل اندیشه و قلم با تفکر اسلامی نهضت عظیمی برپا کردند و با آن که برخی دولت‌های مستقل مانند سامانیان، غزنویان و قراخانیان اصالتاً غیرعرب بودند، به قصد حراست از زبان قرآن و به خاطر حاکمیت دینی و معنوی این زبان، آن را زبان رسمی خود در مدارس و مساجد و دیوان‌ها قرار دادند. آثاری که در این دوره در گستره فرهنگ و علوم بشری تألیف گردید، جزو پایه‌های اصلی، مجموعه آثار علمی جمعیت مسلمان را تشکیل می‌دهد. «دیوان لغات الترک یکی از این آثار است که من توانستم آن را به گنجینه کتاب‌های فارسی بیفزایم و برگردانی نسبتاً بهنجار و بسامان از آن بیرون دهم.

*** دوره‌ای را که شما آن را «عصر عباسی» می‌نامید، مشحون از تحرکات فلسفی، کلامی و علمی در میان مسلمانان است. به نظر شما این اثر، همسنگ کدام یک از آثار آن عهد به شمار می‌رود؟**

□ در این دوره، «فارابی» و «ابن سینا» ظهور کردند. «ابن رشد» پیدا شد. «جارالله زمخشری» دو کتاب «مقدمه‌الادب» و «تفسیر کشاف» را نوشت، شهرستانی «ملل و نحل» را تألیف کرد. جوهری در صرف و نحو لغت عرب اثر ماندگار خود «صاحح اللغه» را تألیف کرد. همه‌ی اینها از اعجوبه‌های تاریخ اندیشه هستند و خلاقیت علمی- فلسفی و ادبی آنها چندوجهی و مختلف‌الجهات بوده است. کاشغری نیز در این دوره ظهور می‌کند و در شناخت از گویش‌ها و لهجه‌های ترکی، کتابی تألیف می‌کند که نمی‌توان به آن فقط نام «لغت‌نامه» و یا «دستور زبان» داد، بلکه کتابی است با صبغه‌ی دانش‌نامه‌ای که مؤلف با طرح‌ریزی عجیب و سخت‌باوری، توانسته است مخزن واژگان این گویش‌ها را طبق قواعد صرف عربی و با نگرش سیستمی به مسئله‌ی لغت‌پژوهی و با شرح دقایق فرهنگ عامه، نمونه‌های ادبیات شفاهی، حماسه‌ها و اساطیر کهن مردمی سازه‌بندی کند و نزدیک هفت هزار و پانصد تکواژ این زبان‌ها را در قالب باب‌های عربی ریخته و در بخش‌های مختلف با هنجارهای صرف زبان عربی تدوین نماید.

*** علاقه‌مند هستیم درباره‌ی موضوع این کتاب بیشتر از زبان شما بشنویم.**

□ ببینید، باید گفت که این کتاب در میان گونه‌های «لغت‌نامه»ها و مجموعه‌های واژه‌پژوهی گونه‌ی فرهنگ‌نامه‌ای (Encyclopedia) آن است که گستره‌ی «دانش‌شناسی» و «علم‌پژوهی» بر آن سایه افکنده است. با این ویژگی که لغت‌پژوهی بر همه‌ی مباحث دیگر در آن سبقت می‌جوید. از

میان دانش‌نامه‌های فارسی می‌توان مثلاً کتاب «دره‌التاج لغره‌الدباج» اثر خواجه مسعود شیرازی و یا «نفایس الفنون فی عرایس العیون» اثر شمس‌الدین آملی را مثال بزنم که دانش‌های روزگار خود را با اشراف در بر گرفته‌اند. اما مثلاً لغت‌نامه‌های «برهان قاطع» و یا «فرهنگ آندراج» فقط ساختار «لغت-معنی‌نگاری» دارند و فرسنگ‌ها از دانش‌نامه‌هایی نظیر آنچه یاد کردم، دور هستند. ولی «دیوان لغات‌التُرك» ضمن آن که یک لغت‌نامه‌ی گسترده است، ماهیت فرهنگ‌نامه‌ای و دانش‌نامه‌ای با تکیه بر همه‌ی وجوه «ادب‌پژوهی» از «ریخت‌شناسی واژگانی، تاریخ ادبیات، فولکلور، گونه‌شناسی ادبی، واژه‌پژوهی و فن» اشتقاق، ادبیات تطبیقی، دستور زبان توصیفی و مقایسه‌ای، اسطوره‌شناسی، جغرافیا، تاریخ و جز آن» دارد بی‌جهت نیست که بسیاری از پژوهندگان آن را «قاموس» نامیده‌اند. اما، همین عنوان نیز، کافی برای تعریف آن در جهت در بر گرفتن همه‌ی وجوه و جوانب بی‌حد و حصر محتوای آن نیست.

آثاری نظیر «قاموس‌المحیط مجدالدین فیروزآبادی» و یا «قاموس‌الاعلام» و یا حتی «قاموس قرآن» گستره‌ی پژوهشی محدودی دارند که نمی‌توانند از آن بیرون بیایند.

*** با توجه به این که کلمه‌ی «دیوان» به مجموعه‌های شعر اطلاق می‌شود، چرا این کتاب با توجه به توضیحاتی که بیان کردید، «دیوان» نامیده شده است؟**

کلمه‌ی «دیوان» در آن روزگار در ترکیباتی مانند دیوان انشا، دیوان استیفا، دیوان زمام، دیوان عرض، دیوان داور، دیوان مظالم و... به کار می‌رفت. خود لغت «دیوان» در معنای «مجلس عالی فراهم آمدن اعیان» به کار می‌رفته است. کاشغری در گزینش این عنوان برای نامیدن اثر بی‌نظیر خود، بی‌گمان به دو دیدگاه نظر داشته است: نخست آن که: گنجینه‌ای از مباحث و احکام بسیار پیچیده و دشوار واژه‌پژوهی فراهم آورد، به گونه‌ای که مثلاً به حد «مقدمه‌الادب» اثر جلال‌الله زمخشری قابل تنزل نباشد و دوم آن که خواننده را به مجلس‌اعلای محاکمات لغوی و ادبی فراخواند و مثلاً بیش از حد یک مجموعه مثل «صحاح‌اللغه» اثر حماد الجوهری باشد. می‌توانیم بگوییم که کاشغری این لفظ را آگاهانه برای نامیدن اثر خود برگزیده و با این تصنیف نشان داده است که در روزگار خود، تسلط کافی و سخت‌باوری به همه‌ی شاخه‌های دانش فقه‌اللغه داشته است و نخستین مجموعه‌ی کم‌نظیری را در آنچه که امروز به آن «فیلولوژی» گفته می‌شود، آفریده است که تاکنون در نوع خود غیرقابل تکرار بوده است. کاشغری «گسترده‌نگاری» دقیق و عالمانه‌ای را شروع کرد و هم از این روی، حاصل کار خود را «دیوان» نامید. پس از او، تا دوره‌ی نوزایی اندیشه‌نگاری و اندیشه‌پژوهی، تا روزگار بازپسین، شمس قیس رازی و حتی شمس‌الدین سامی و دیگران هیچ‌گاه به خود اجازه ندادند، گسترده‌پژوهی‌های خویش را «دیوان» بنامند و با فروتنی در برابر کاشغری، معنایی ثانوی و محدود یافت و شاعران مجموعه‌ی اشعار خود از هر نوع را چنین نامیدند.

*** با توجه به این که کتاب به زبان عربی نگاشته شده است، آیا در منابع فارسی ذکرى از آن رفته است و اساساً نقشی در تاریخ ادبیات فارسی داشته است؟**

در تاریخ ادبی فارسی، ظاهراً نخستین استناد به این کتاب، در کتاب نصیب ابوالفضل بیهقی (متوفى ۴۷۰ هـ) هم‌روزگار خود کاشغری شده است که در کتاب «تاریخ بیهقی» در اشاره به ازدواج سلطان محمود غزنوی با «شاه خاتون» دختر یوف قدر خان، مستند آن را نقل می‌کند. کاشغری در کتاب خود ذیل تکواژ «قسراق» به این حادثه اشاره دارد. بسیاری از کتب تاریخ فارسی از «جامع التواریخ» و «جهانگشای جوینی» تا «ناسخ‌التواریخ» دوره‌ی ناصری، نقل قول‌های فراوانی از دیوان دارند. در کتاب «عقد الجهان فی تاریخ اهل زمان» اثر بدرالدین عینی و «کشف‌الظنون» از حاج خلیفه نیز از کاشغری و اثر او یاد شده است. شاید بتوان ادعا کرد که در دوره‌ی های بعد، نزدیک یک‌صد کتاب با دنباله‌روی از کتاب کاشغری و به تقلید از آن تألیف شد.

*** منظوران کتاب‌های لغت است؟**

بله، اما کتاب‌هایی که اغلب به عربی تألیف شده و اکنون هم به فارسی درنیامده‌اند. مانند، «بلغه المشتاق فی لغة الترك و القفجاق» و یا کتاب «حلیه اللسان و حلیه البیان» و یا کتاب «الشذور الذهبیه و القطع الاحمدیه» و یا «التحفه الزکیه» و یا «میسر العلوم» و...

*** آیا در زبان فارسی هم نظیره‌هایی بر آن نوشته شده است؟**

در زبان فارسی کتاب بسیار مهم «سنگ‌لاخ» اثر میرزامهدی خان استرآبادی، منشی نادرشاه افشار و مؤلف دو کتاب «دره نادره» و «جهانگشای نادری» در اقتفای از این نوشته شده است. نسخه‌های خطی نفیس آن در تهران موجود است و یک بار در سال ۱۹۶۵ به صورت چاپ عکسی یکی از نسخه‌ها از سوی کلاوزن به طریق فاکسمیله در بیش از یک هزار صفحه تکثیر شده است و این جانب در حال حاضر مشغول آماده‌سازی آن برای چاپ انتقادی و علمی هستم. کتاب‌های «بدایع‌اللغه»، «اللغه النوائیه»، «التغای ناصری» و «لغت فتحعلی قاجار» نیز به تقلید از اثر کاشغری به فارسی نگاشته شده‌اند.

*** آیا شما اولین مترجم این کتاب به فارسی هستید؟**

در سال ۱۳۷۵ ترجمه‌ی فارسی بخش ناچیزی از کتاب شامل اسم‌گونه‌ها، حاصل کار کارل بروکلمان، در تهران انتشار یافت. من تمامی کتاب را با معاضدت ترجمه‌ی انگلیسی و ترجمه‌ی ترکی استانبولی از متن عربی ترجمه کرده‌ام و حاصل کار خود را لفظ به لفظ به همراهی دو تن از همکاران عربی‌پژوه خود، دیگر بار با متن مقابله کرده‌ام و از فرجامین پژوهش‌های غربیان و دانشمندان دانشگاه‌های ترکیه نیز بهره برده‌ام.

با توجه به این که عربی کاربردی کاشغری مانند لهجه به کار رفته در «شفا» ابن سینا، گونه‌ای عربی‌نگاری خاص و تکرارناپذیری کلاسیک است، کار برگردان خیلی ساده نیست، همان‌گونه که در مقدمه هم گفته‌ام، مترجمان زبان‌های انگلیسی و ترکی استانبولی و آلمانی، بارها درماندگی خود را در انتقال دقیق مفاهیم بر زبان آورده‌اند. این جانب تا آنجا که در توان داشتم، سعی کرده‌ام با توجه به اهمیت زبان فارسی در تحقیقات زبان‌شناسی، برگردانی نسبتاً رضایت‌بخش بیرون بدهم.

*** با توجه به این که، زمینه‌ی تخصص جناب عالی ادبیات تطبیقی است، در این مورد و نیز جایگاه این اثر در جامعه‌ی ایرانی توضیح دهید.**

درس ادبیات تطبیقی (Comparative Literature) در دانشگاه‌های ما خیلی جدی نیست و برخی مدرسان این رشته اغلب به کلیات ادبیات مقایسه‌ای غربی و اغلب انگلیسی و فرانسه با ادب یونان باستان می‌پردازند. به نظر این جانب، با توجه به این که در جهان اسلام چهار زبان عربی، فارسی، ترکی و اردو پیوسته در تعامل با هم بوده‌اند، در پژوهش‌های مربوط به آثار ادبی هر یک از این زبان‌ها، باید تأثیر و تأثر با سه زبان دیگر مورد توجه و دقت فراوان قرار گیرد. ما هنوز در این زمینه که عطار نیشابوری از خواجه احمد یسوی شاعر ترکستانی چه تأثیری گرفته و در شیخ غالب عثمانی چه تأثیری بر جای نهاده است، مطالعه‌ای نکرده‌ایم، از کیفیت تأثیر حافظ بر فضولی و تأثیر فضولی بر صائب بی‌خبریم و همین‌گونه مخزن واژگان این زبان‌ها را که قرن‌ها در همدیگر تأثیر گذاشته‌اند، تحت بررسی درنیاورده‌ایم.

کاشغری در این زمینه هم پیش‌تاز است. او، به ویژه از تأثیر متقابل ترکی و فارسی در هم، در موارد گوناگون، مثلاً در ذکر اسطوره‌ها، شأن نزول ضرب‌المثل‌ها، معانی اسامی جغرافیایی و... موشکافانه سخن می‌گوید. فکر می‌کنم اکنون در دسترس بودن برگردان فارسی این اثر، کمک شایانی به دوستان من در پژوهش‌های ریشه‌شناسی لغات و نمونه‌های کهن ادب فارسی و ترکی خواهد کرد.

*** به عنوان آخرین سؤال بفرمایید که با این کتاب کمی و چگونه آشنا شدید؟**

آشنایی من با «دیوان لغات‌الترک» به سال‌ها پیش برمی‌گردد؛ به روزگار جوانی، دوران دانشجویی در نیمه‌ی اول دهه‌ی چهل که به امر و ارشاد مرحوم «عبدالصمد امیرشقاقی» نحوی و لغوی معروف تبریز، بسیاری از معانی لغات آن را برای ایشان استخراج می‌کردم و به آراستن آن می‌پرداختم. اما به طور جدی در دهه‌ی گذشته، به کار برگردان آن پرداختم و پس از تدوین، تنقیح و آرایش کار، ترجمه‌ی خود را در سال ۱۳۸۲ به فرجام رساندم و چاپ و نشر آن نزدیک به یک سال طول کشید و اکنون خواننده‌ی فارسی‌زبان می‌تواند بی‌هیچ رنج و تعب، از حاصل کار عجیب و سخت‌باور شیخ محمود کاشغری در قرن پنجم هجری، بهره جوید.

عمران صلاحی

دالغا

سازين سيم لری
دالغالار داشا ديير
جالانثير
ايندى منيم اوره يم
يشلكن سيز بير گمی کیمی
دالغالارين ايچينده.

آينا کیمی

پارچالانديق، سينماديق!
داش آتان لارييلمه ديگر، پارچالانميش آينادا
بیر آی دان مين آی چيخار
بیر گونش دن مين گونش
بیر اولدوز دان مين اولدوز
پارچالانديق آينا کیمی
چوخالاريق
چوخالداريق ايشيغی.

پای

کۆچه لری دولانثير
قاپی لاری دویور
پیلله لر دن چيخثير
قم
بیر يشکه مجمعه ده
آی، منه پای گتيرير.



حبيب فرشاف

اۆميد

دومان باسمىش
گۆزدن ايتميش آرزولار
اۆميد گۆدهك
يوللار اوزون،
ايتىظاردا-
آرخامداكى اوچولمايش كۆرپولر
قايتىتماغا الدە مېن بىر باھانا
...
ھاۋادا دومان
حالېم يامان
آغلېن اۆزۈ ائىشەدەر
آمان دلى گۆندن!
اۆرەيىمدە بىر چىرىشتى
بولاشما بىر گومان
ئىشنە اۆميد منى چكىر
اۆزۈ يۇخوش دومان.



سفر

سفر دەيم:
گۆندن- گۆنە
آيدان- آيا
ايل دن- ايله.
سفر دەيم
كۆرەيىمدە ديله يىمىن آغىرلىغى
اۆرەيىمدە دۆل- بوشالدا
قىلمە- سئوئىچ.
گۆزلرىمدە-
ھىجران بۇندا كدەر.
اۆشنەدېم ھىچ سفر دە
فېكىرلردن- فېكرە
سفرىم قدەر!

يولچو يولدا گرەك

ھارا چاتدىراجاق منى بو جىغىير؟!
بلكە
اوجاق لارى ئېن كۆلۈ بۆم- بۆز بىر كندە
بلكە دە
گۆنشىن ايلك شفقلىرى قونان بىر زىروەتە؟
ھر گىتىمك
يىتىمك اۆچۈن يۇخ دوستلار!
ھايدى! يولچو يولدا گرەك.

خوش بخت ایت

صبح الدین عالی



تۆركيئه نين گوزكملى يازيچى سى صبح الدین عالی ۱۹۰۷-نجى ایلده آنادان اولموش. عالی تحصیلینى آلمانیا دا بیتیرمیش و تۆركيئه ده بیر مؤعلیم، یازيچى و ترجمه چى و مطبوعات چى کیمی شوهرت تاپمیشدیر. صبح الدین عالی اوزونون دیره لی حیکایه، رومان لاری، ادبی- تنقیدی مقاله لری ایله برابر دونیا ادبیاتى نین گوزكملى نومانده لری نین اثرلری نی تۆركيئه دیلینه چتویرمیشدیر. بویۆك یازيچى ۱۹۶۸-نجى ایلده خایینه سینه قتله ییتیریلدی.

نه اوچون همیشه کدهرلی ششی لردن یازیرام؟ دوستلار خوصوصی ایله یاخود اۆره کلی دوستلار بونو خوش لامیرلار. «- سن همیشه کؤبود، شیکست، نۇقصانلی ششی لری گؤستره جک سن؟- دئییه سؤروشورلار. ائله هئی آج لاردان، چیلپاق لاردان، دردلی لرن دانششاجاق سان؟ گئجه لر قزئت ساتیب کۆچه لره پاپروس کؤتوک لری تۇپلايان سفیل اوشاق لاردان، بیر قاریش تۇپاق، بیر پارچا سو اوچون بیر- بیرینی اولدورن آدام لاردان، حبس خانالاردا اۆره ک لری دیدیله- دیدیله اریشیپ گئندن لردن، مؤعالیجه سی اوچون حکیم تاپمايان لاردان، حاققینی آلا بیلمه ین لردن یازیرسان! حیاتدا باشقا یاخشى، گۆزەل ششی لر قحطدیمی؟ نه اوچون یازی لاریندا کی

بۆتۈن اينسانلار ئىن بىزى سۇلۇق، اۆرەكلرى دردلى دىر؟ اۆلكەدە اۆزۈ گۆلن خۇش بىخت اينسان ئۇخدور؟

نە اۆچۈن دە اولماسىن؟ آختراماق، تاپماق لازىم دىر. بونون اۆچۈن ھىچ دە كۈنچ- بوجاغى آختراماق لازىم دىيىل. ھەر شىئى آپ- آشكار، ھەر شىئى گۆز قاباغىنىدا دىر. ئالنىز گۆلر اۆزۈلۈ خۇش بىخت آدمالار ئۇخ، خۇش بىخت ايتلر بىلە وئردىر. مەن دە قارار گلدىم كى، بو دفە آجلئىقدان، عذابدان، نىفرتدن ئۇخ، راحاتلىقدان، تۇخلوقدان، سئۈگىدن بىخت اندىم. ئاشادىغىم محللەنن كۆچەلرى گىنىش ۋە آسفالتلا دۇشەنمىش دىر. ھەر بىرى بىر ئۇخسول اوشاغىن اورتا مەكتىبى قورئارماسىنا كىفايت اندەجك خىرج قۇيولموش سىسقا ۋە آلچاق شام آغاچلارنى بورالار كۆلگە سالماستى دا گۆزەللىك وئىر.

سحرلر سكىلردە شىق گىشىنىمىش گىچ آنالار رەنگ بە رەنگ اوشاق آرابالارنىدا آل ئاناقلىق توتۇق ئاخشى بىسلەمەكەن اۆزلىرىندە خۇش بىختلىك ايفادەلر پارىلدايان اوشاقلارنى گۆزىر. جۆرەجۆر اۆتۈنجاغىنى ئىك اۆرتۈلرەن اۆستۈنە تۆكمۈش بىر الى ايلە چىق- چىغىنىنى اۆتىندارەن اۆ بىرى الى ايلە اوزون بىر دۆدۆۈ آغزىنا آپاران كۆرپەلرەن ئانىنىدا ھۆرۈكلۈ ساچلارنىنى اۆتىندا- اۆتىندا آنالارنى نە حاقدە ايسە دانىشان بالاجا اوشاقلار دا گەندىر. آرا- سىرا بو گىچ آنالار بىر ئىرە تۇپلاشقىر، شىرىن- شىرىن سۇجىت اندىر ۋە اوشاقلار نظارتى دۇرد- بىش آددىم آرخادا گلەن تەمىز گىشىملى دايەلرەن عۇدەسىنە بوراخىلار. ئۇلۇن كىنارنىداكى كىچىك پاركىن باغچاسىنىدا بالاجا بالالار چالۇۋ ۋە كۆرەكلرى ايلە قوم اۆستۈندە سارالار تىكىر، چالالار ئارادىر، سۇنرا بىر ئومورۇقلا اۆنلارنى ئۇخ اندىرلر. بىر قەدەر كىناردا اۆتۈرەن آغ باشلىقلىق بىر مۇزىقە خارىجى دىلدە كىتاب اۆخۇيۇر. باشىنا اۆرتۈك سالىمىش بىر خانىم آغلايان نۇسەسىنى سەكىتلىشىدەرمەيە چالىشىقىر. باشقا طرفدە اۆتۈرمۈش اۆچ- دۇرد ئاراشلىقلىق آنا ئۇن سەپلا نە ايسە ھۆرۈب قىشىتەلە مشغول اۆلۈرلار. ھەر شىئى اۆز قانداستىندا، ھەر شىئى راحات ۋە اۆز ئۇلۇندادىر.

بونۇلا بىرلىكدە اۆنلارنى ھامىسىنىن اۆزۈندەكى ايفادەدە قىرىبە بىر جان شىخىنىتىسىنى حىس اۆلۈنۈر. اللە توتولمايماق قەدەر اينجە، ھىچ واخت پارچالانمايماق مۇحكەم بىر تۈز كىمى، اۆنلارنىن وئىلغىنىنى بۆرۈمۈش بو جان شىخىنىتىسىنى، بىر آز دىققەت اندىلرسە، قەھقەلردە، بىر چىلغىنلىق باخشىلاردا ۋە سۇيۇق بىر علاقەسىزلىك شەكلىندە اۆزۈنۈ بۆرۈزە وئىر. آيدىن گۆرمەك اۆلۈر كى، دانىشان دا، قولاق آسان دا باشقا شىئى حاقتىنىدا دۆشۈنۈر. اصلىندە ايسە اۆنلار ھىچ بىر شىئى دۆشۈنمۈرلر. آما بوندىن شىكەيت دە ائىتمىرلر ۋە جانلارنىن شىخىلماسىنىنى بىلە دۆمۈرلار. بۇش- بۇشونا دا اۆلسا گۆلۈرلر، ۋەضىئەتلرىندىن راضى اولماسالار دا حىتاتلارنىدا بىر دىشىكلىك عەملە گلەمسىنى اىستەمىرلر.

ياخاسى دۆيمەلى قەۋەبى ماھوت پالتار گىتىمىش بىر ائۇ نۆكرى بىر قاپى چى، ياخود كۇبار بىر عايىلە دە خىدمەتچى اولدوغۇ آشىكار حىس اندىلن بىر گىچ يىكەپر ۋ ياراشىقلى بىر آدم بو كۆچە دە هر سحر كىچىك بىر ايت گزديرير. آچىق قەۋە رنگلى قولاق لارى لاڭ يىترە قەدر ساللانان ۋ ھۆندۈرلۈيۈ بىر قارىش دان آرتىق اولمايان بو ايت بۇتوندا مۇشېن بىر خالتا، باشىندا يىتە مۇشېن دن ھۆرۈلمۈش بىر نۇختا، اۇنو آپاران آدمىن آرخاسىنجا سىس سىزجە گىدېر. اۇنو آپاران آدم ايسە اۇز آدېم لارىنى ايتىن آدېم لارىنا اويغون لاشدىرير. ايت بىر آز دا ئانمالى اولاندا آدم دا دورور. ايتىن كىفى ايسە يىب يىتە يىرەمە يە باشلاياندا او دا يىرير.

ھاۋالار سىرېن اولاندا بو ايتە، كنارلارېندا لاجوردى لىنت اولان قەۋە رنگلى ماھوت دان ياراشىقلى ۋ سىرمالى بىر جانلىق گىدېريرلر. حىثوانىن دۇرد آياغىندان كىچىرېلىب قارىنى نىن آلتىندا دۆيمەلەنن ۋ بىلېنە قىلپە چكىلمىش كىمى ياپىشان، اوستاد بىر درزى الېندن چىخىمىش بو جانلىغىن اۋستۈ ھىمىشە تر- تېمىز اولور، ايشىلدا يىر. ايتىن تر- تېمىز تۈكلرى دە گۆن ايشىغى آلتىندا پارىلدا يىر.

حىثوان كىچىك ائىتتىجانىنى يىرېنە يىتېرېمك اۋچۈن يۈلۈن كنارېندا كى آغاج لاردان بىرى نېن دېيىنە ئاناشاندا، اۈن دونوم^۱ تۇرپاغى بىر نەفسە قازا بىلەجك قەدر گۆجلۈ گۇرۇنن بو نۆكر، خىدمەتچى ۋ ياخود قاپى چى، آغانىن ايتى اۋز ايشىنى قورتارانا قەدر اۋرادا دا ئانىب گۆزلە يىرلر. سۇنرا ايتىن سۈرەتېنە اويغون اولاراق يۈل لارىنا داۋام انديرلر. جانلىق گىتىمىش بو ايت يۈلدان كىچن باشقا ايت لرىن مۇرېلدا ماسىنا جاۋاب وئرمېر، حىتا صاحىبى طرفىنن نۇختاسى آچىلمىش ھىئەرە بىر ايت بۇغوشماق اۋچۈن ھۆرە- ھۆرە ئانىنا سۇخولاندا ۋ يا اۋستۈنە آتېلماق ايسە يىندە بو بالاچا ايت اۋنا ھىچ اھمىيت بىلە وئرمە يرك يۈلونا داۋام اندير. اۈنون عۈضىنە نۆكر ايشىنە قارىشېر، باغىرېر، تېپىن ايشە سالىر. ھۆجوما كىچن ايتىن سايى بىر نىچە دنە اولاندا ايتى قوجاغىنا گۇتۇرۇر. جانلىغىندا كى تۈكلرىندە كى تۈزۈ چىرك لىمىش يىرلىرى دېققەتلە سېلېر ۋ بو زامان ايت تەلۈكەدن قۇرۇندوغونا امېن اولاندا آشاغى باخىب دۇداغىنى ۋ بورنۇنۇ يالا يارق اوزون تۈكلۈ قۇرۇغونۇ اۋتاداندا نۆكر جېددى تلاش اېچىندە بىر شى اۋلوب- اولمادىغىنىنى اۋىرەنمك اۋچۈن درحال اۈنون هر يىرىنى يۇخلا يىر.

ايت گزديرن بو آدمى بىر گۆن قىصاب دۇكانىندا گۇردۇم. سىرا ايلە آسېلمىش قۇيۇن اېچاللات لارىنا باخىردى. اۈ نھايت بىر جىتەر بىتە نرك:

- بونو چك- دندى.

بولو وئەرنەنن سۇنرا قىصاب لا محرم جەسىنە دانىشماغا باشلادى:

^۱ - دونوم- تۈركىيە دە ۹۱۹/۳ كىۋادىراق مېترە برابر اولان تۇرپاق اولچۇسۇ.

- ھىچ باشا دۆشە بىلىمىم - نە ئۆچۈن سىز قارا جىيەرى آيرىجا ساتمىرسىنىڭىز؟ بىزىم ايت آغ جىيەرى، اۆرەيى - زادى ئىمىر. قارا جىيەرى دە ئاخشى جا بىشىرىندىن سونرا قاباغىنا قوتۇرۇق. ايجىنە بىر تىكە آغ جىيەرى قاتساق ھىچ آغزىنى اوزا تاماز. معدەسى آغ جىيەرى گۆتۆرمۆر. بونو بايتار حكىم سۆيلىدى. حىيوان دا اولسا آغلى كسىر. اوندان اۆترو بىشىردىيىمىز كۆفتەيە بىر آز مال اتى قارىشسا اونو درحال باشا دۆشر...

قصاب شاگىردى ايجالانى كاغىندا بۆكمەك ايستەدى. نۆكر اونا:
- دندىكلرىمى باشا دۆشمەدىن مى؟ - دندى - قارا جىيەرى آيرى بۆك. ايجالانىن قالان حىصەسىنى كئارا آت!

او تزدەن بۆلۈنمۆش قارا جىيەرى گۆتۆرۈپ چۆلە چىخىدى.
باشقا بىر گۆن مەن ھەمىن نۆكرە چىچكىلى بىر باغچانىن قابىسى آغزىندا راست گلدىم. او قوجاغىنىدا ايستى و ئومشاق بىر يۇرغان توتموشدو، بۆيۆك بىر اۆتۆمۆبىلە مەنمەيە حاضىرلاشىردى.
قوجاغىنىداكى شىيىن قىيىملىدايغىنىنى گۆردۆم و ايرەلى لەئرك:
- او نەدىر؟ - دئىيە سۆرۈشۈدوم. - اولمايتا ايتە بىر شىنى اولوب؟
نۆكر مەنە دىققەتلە باخىدى:

- يۇخ - دندى - آلاھا چۇخ شۆكۆر كى، انلە بىر شىنى يۇخىدور. بو گۆن بىر نەچچە دىفە اۆسكۆردۆ. خانىيىم يامان ناراحت اولدو. ايندى حكىمە گۆستىرمەك اۆچۈن اونو حىيوان خىستە خاناسىنا آپارمىرام.

بونو دئىيىپ او، ايتى بىر ئىرە تۇخوندورماق اۆچۈن انىتتىنلا اۆتۆمۆبىلە مەندى. ايرى ماشىن سۆرەتلە اۋرادان اوزاقلاشدى. كئىچىن گۆن مەن بو نۆكرى ئىنە ھەمىن بۆيۆك باغچاغا گىرەندە گۆردۆم. بو سفر او، اينچە بورونولو، اوزون آغ تۆكلۆ بىر ايتىن ايتىنى توتموشدو. ئانىنىدا دا قىيافتەدە اۋزۈنە اوخشايتان باشقا بىرىسى واردى. ئىنە ماراقلاندىم:

- نە اولدو، ايتى دىيىشدىرمىسىنىز، نەدىر؟ - دئىيە سۆرۈشۈدوم.
او ئىنە مەنە دىققەتلە باخىدى. كئىچىن لىرە ايتىن احوالىنى سۆرۈشان ادام اولدوغومو يىقىن كى، خاھىرلايتا بىلىمەدى. آما مەن جاۋاب سىز بوراخمايدى:

- يۇخ جاننىم، ھىچ انلە ايتى دىيىشلىرىمى؟ ايجرى دە اۋز داخمايىنىداتىر. باخ، سىسى دە گلير!..
بۆيۆك ائودىن بىر آز كئاردا، باغبانىن اۋتاغى حەمىندە پۈستە رنگلى، تامئاراقلى داخمايدان دوغرودان دا ايتىن كىيىك - كىيىك سىسى گليردى.

- نه اولوب؟ - دندیم - سیزین ایت اوللر هئچ هۆرمزدی.
 - هئچ - دئییه او جاواب وئردی. - ایندی قیزغینلیق دؤورودور. دیشی ایستهیر.
 او یانینداکی ایتیه باخیب گۆلۆمسهدی.

- گۆزل ایتدیر. نه ائتمک اولار؟ حئیوان دا اولسا اۆزۆنۆ ساخلاپا بیلیمیر. چوخ شولوقلوق
 ائدیر. خانیم افندی ایسه درحال بایتار حکیمین آردینجا ماشین گۆندهرتدی. آما دزدی دندیم
 ایمیش، بیزیم ایتیه لایق اولان بیر شئی تاپماق او قدهر ده آسان اولمادی. خانیم افندی «یاخشى
 جینس اولمايان ایت لازیم دئیل. ایتیمیزین خاصیتینی خارابلایار» دندی. من ده بۆتۆن آدلى-
 سانلى آداملارین ائوتیه باش وورمالی اولدوم. اونا لایق اولانی تاپانا قدهر لاپ الدن دۆشدۆم.
 او، ایپندن توتدوغو اوزون آغ تۆکلۆ، اینجه بورونلو ایتی یانینا چکه رک سۆزۆنه داوام ائتدی:
 - بیر باخین، اونا نجه ده لایق، نجه ده یاخشى جینسلى حئیواندیر! دوروشو بئله
 آغایانی دیر. بیزیم آغا، دوستمون آغاسی ایله بو مسله باره ده دانیشدی. اونلار بئله مۆناسیب
 گۆردۆلر کی، بیر دفة من ایتیمیزی بونون یانینا آپارام، بیر دفة ده بونو بیزیم ایتین یانینا گتیرسینلر.
 او بارماق لیقلى باغچا قابى سینی دیرسه یی ایله ایتله دی و یۆلدایشینا:
 - گل گۆره ک بیر- بیرلرینی خوشلاپاچاقلارمی؟ - دندی.

نازلى بیر گلین کیمی ساچاقلى آغ ایتلر بیرلیکده ایچری گیردیلر.
 آه، من حئیوانلاری چوخ سۆیریم. بۆتۆن جانلى مخلوقاتى، حیاتى، گۆزللینى، سعادتى سۆیریم.
 خوش بخت بیر ایت بئله قلبیمی سۆینچله دۆلدورور. من دۆنیایا قارانیق شئیلردن یازماق،
 دانیشماق اۆچۆن گلمه میشم. اۆره ییم خوشا گلن، سۆیملی و سۆینچلى شئیلردن دانیشماق
 آرزوسو ایله یانیر. جۆمله عالم بو ایت اۆچۆن یارادیلmiş راحت لیغین اۇندا بیرینه قۇوشسا،
 گۆرۆن، من بیر داها کدهرلى شئیلردن بحث ائده رمی؟



یادمانده‌هایی

درباره

فریدون ابراهیمی

(قهرمان ملی و آزادی آذربایجان و ایران،
سمبل و پیشگام مبارزین سیاسی که قهرمانانه در
دوره‌ی سلطنت شوم محمدرضا جان خود را در
راه آزادی و حقوق خلق فدا کردند)

آستارا، شهر زیبا، با فرهنگی پیشرفته و اقتصادی شکوفا پس از سلطنت رضاخان رو به افول گذاشت. کشتی‌ها به هنگام عبور از برابر آن به علامت درود سوت می‌نواختند و به ندرت اتفاق می‌افتاد که برای تخلیه و بارگیری بار در بندر آستارا توقف کنند. در این موقع سوت ممتد همه‌ی اهالی را دعوت می‌کرد. گروه کثیری زن و مرد و بزرگ و کوچک به سوی کنار دریا سرازیر می‌شدند. من هم که خردسال بودم و هنوز به مدرسه نمی‌رفتم به اتفاق برادر بزرگم برای تماشا رفتم. کشتی در فاصله‌ی دوری از ساحل لنگر انداخته بود. کرجی‌ها بارهای صادراتی را به کشتی می‌بردند و بارهای کشتی را تخلیه کرده به اسکله می‌آوردند.

خط آهن از محوطه‌ی داخل گمرک را تا به اسکله‌ی چوبی امتداد داشت. واگن‌های حمل بار به وسیله‌ی اسب کشیده می‌شد. مأمور کوتاه‌قد و چابک گمرک سوار بر اسب فاتحانه مانور می‌داد و نرسیده به اسکله‌ی چوبی با حرکت ماهرانه‌ای مال‌بند اسب را از واگن جدا می‌کرد و با یک جهش خود و اسب به کناری می‌پریدند و واگن‌ها به تدریج سرعت کم می‌کردند و به انتهای اسکله می‌رسیدند.

همزمان با پرش مأمور گمرک تماشاچی‌ها کف می‌زدند و هلهله می‌کردند و بچه‌ها ذوق‌زده فریاد می‌کردند و ادا و اطوار مأمور را تقلید می‌کردند.

نوجوان سفیدرو، متوسط‌القامه، خوش‌رُست دوربینی در دست داشت و مشاهداتش را خبر می‌داد و توجه همه را به خود جلب کرده بود. شاید این تنها دوربین در شهر بود. نمی‌دانم نگاه کنجکاوانه‌ی من چگونه بود که نوجوان به ما نزدیک شد و پرسید که می‌خواهی با دوربین تماشا کنی؟

من ملتسمانه به برادرم نگاه کردم و او اجازه داد. نوجوان دوربین را در برابر چشمانم قرار داد. کشتی خیلی بزرگ بود و در چند قدمی من دیده می‌شد. کارکنان کشتی را دیدم. فعالیت جرثقیل و کرجی‌بان‌ها را دیدم. دیدم که عده‌ای از جوانان آستارا شناکنان به طرف کشتی می‌رفتند... از همان روز، نام و سیمای مهربان این نوجوان، فریدون را به یاد دارم و همواره با سپاس و احترام عمیق به عنوان اولین کسی که دوربینی را به من آموخت به یاد می‌آورم.

xxx

ما کلاس اول ابتدایی بودیم و فریدون در کلاس نهم (سوم دبیرستان) از شاگردان ممتاز بود. هر گاه متوجه می‌شدیم که فریدون و چند تن از همشاگردی‌هایش در گوشه‌ای از حیاط دبیرستان چمباتمه زده و قطعه زمینی را محدود کرده و روی شن‌ها چیزی می‌نوشتند، به تماشا می‌ایستادیم. آنها با تکه چوبی و یا پاره‌سنگی در روی شن‌ها چیزهایی می‌نوشتند که بعدها فهمیدیم تمرین دیکته‌ی درس فرانسه و یا مسایل جبر و قضایای هندسه بود. چقدر شورانگیز بود کار جدی آنها! آرزو می‌کردیم روزی برسد که ما نیز به تقلید از آنها دروس دبیرستان را در روی شن‌ها تمرین کنیم. تلاش برای پیشرفت در تحصیل و یادگیری، سنت دیرپای دبیرستان کهنسال حکیم نظامی آستارا بود. کسب امتیازات تحصیلی یک هدف مقدس شمرده می‌شد. چنان که از دوازده دوره‌ی فارغ‌التحصیلان دانشسرای تهران، تا آنجا که من می‌دانم، چهار دوره شاگرد اول و ممتاز جوانان آستارایی بودند.

فریدون‌ها سنت تلاش برای تحصیل را به ما انتقال دادند و به ویژه من تحت تأثیر برخورد مهربانانه‌ی او آموختم که تلاش برای آموختن و کسب علم هدفی است که باید برای نیل به آن کوشش کرد.

فریدون ابراهیمی برای ادامه‌ی تحصیل به بندر انزلی و تهران رفت و هر سال تابستان به آستارا می‌آمد. به ماهی‌گیری علاقه‌ای خاص داشت. به اتفاق چند تن از دوستانش برای شنا در دریا و ماهی‌گیری با قلاب در مصب رودخانه می‌پرداختند. قلاب‌های ماهی‌گیری محلی دست‌ساز بود، ولی قلابی که فریدون از تهران آورده بود ساخت کارخانه، زیبا و تماشایی بود.

xxx

شهریور ۱۳۲۲ برای ادامه‌ی تحصیل به تهران رفتم. فیروز ابراهیمی دوست نه‌ساله‌ی تحصیلی‌ام هم به تهران آمد و بنا به سفارش فریدون ابراهیمی در دفتر وکالت شهیدزاده به کار مشغول شد. در همان دفتر اتاقی هم در اختیار داشت که در آنجا زندگی می‌کرد. فیروز دوستی مهربان و شوخ‌طبع بود. محل کار او در اول خیابان فردوسی نزدیک توپخانه (مرکز شهر) قرار داشت. ساختمان در طبقه دوم قرار داشت. از پله‌ها که بالا می‌رفتی دست راست دفتر وکالت شهیدزاده بود و دست چپ دفتر

روزنامه‌ی آذیر (روزنامه‌ی زنده‌یاد پیشه‌وری) قرار داشت. فیروز کلید دفتر آذیر را هم داشت و به کارهای دفتری آن هم می‌رسید.

ما گهگاه برای ملاقات فیروز می‌رفتیم. دو بار فریدون را ملاقات کردیم. با گشاده‌رویی و مهربانی با ما احوال‌پرسی کرد. عجله داشت. این روزها فریدون فعالیت گسترده‌ای داشت. از دانشکده‌ی حقوق سیاسی فارغ‌التحصیل شده بود. در روزنامه‌های آن زمان (مردم، آذیر، سیاست، رهبر، داریا و...) تفسیرهای سیاسی می‌نوشت. در یک روز در چند روزنامه مقالات او درج می‌شد. در کوچه‌ی شمالی توپخانه پشت شهرداری آن زمان، دو دهنه مغازه اختصاص به روزنامه‌ها داشت. روزنامه‌ها را به دیوار و یا تابلوهایی نصب می‌کردند که همه‌ی صفحات آن قابل خواندن بود. مراجعه به این محل مجانی بود. ما هر وقت آنجا می‌رفتیم پیش از همه مقالات «فریدون ابراهیمی» را می‌خواندیم. و از اینکه همشهری ما شهرت درخشانی به دست آورده، احساس غرور می‌کردیم.

تیرماه ۱۳۲۵ نخستین کنگره‌ی جوانان دموکرات آذربایجان در سالن دبیرستان فردوسی تبریز تشکیل یافت. من هم شرکت داشتم. ردیف اول صندلی‌ها به مهمانان اختصاص داشت و نمایندگان کنگره از ردیف دوم به بعد نشسته بودند. من در ردیف دوم بودم و صندلی جلوی من خالی بود. پس از رسمیت جلسه من اجازه‌ی صحبت خواستم و ضمن تبریک به کنگره نطق انتقادآمیز و احساساتی ایراد کردم که مورد استقبال پرشور نمایندگان قرار گرفت و وقتی به جای خودم برگشتم، فریدون ابراهیمی در صندلی مقابل من نشسته بود. بپا خاست و به طرف من برگشت، به گرمی دست داد. لبخند رضایت‌آمیز او و تشویق من و تصدیق سخنانم پاداش پرارزشی بود که از او دریافت کردم. من او را رهبری جوان، دانشمند، تیزبین و کاردانی می‌دانستم و سخنان تشویق‌آمیز او پاداش گران‌بهایی بود.

به ویژه احترام جوانان به فریدون ابراهیمی به مناسبت رساله‌ای بود که ایشان با استناد به اسناد و مدارک تاریخی درباره‌ی هویت قومی و ملی آذربایجان انتشار داده بود. این نخستین رساله در این زمینه بود و من شاهد بودم که بعضی از جوانان تمام مطالب آن را ازبر کرده بودند.

در بیستم آذر ماه ۱۳۲۵ که معدودی اوپاش شاهنشاهی در تبریز دست به غارت، کشتار زده بودند، من به اتفاق صبحی دانشجوی دانشگاه آذربایجان برای کسب اطلاع به طرف ساختمان کمیته‌ی مرکزی فرقه‌ی دموکرات آذربایجان رفتم. در بسته بود. گفتند که فریدون ابراهیمی با گروهی هم‌زمان مسلحانه از خود دفاع می‌کنند.

پس از ورود ارتش شاهنشاهی به تبریز فریدون ابراهیمی و یارانش بازداشت و محاکمه شدند!

در تهران از طریق فیروز ابراهیمی و هم‌زندانان فریدون ابراهیمی درباره‌ی رفتار قهرمانانه‌ی فریدون آگاهی می‌یافتیم. دفاع پرصلابت و مستدل او در دادگاه نظامی فرمایشی، رفتار و منش دلاورانه و رفیقانه‌ی او در زندان، افتخارآفرین بود.

محمدرضا شاه فاتح مستعمره‌ی آذربایجان برای فخرفروشی به تبریز می‌رفت. چون در نظر داشت فرمان عفو عمومی کذایی را صادر کند، برای اینکه فریدون ابراهیمی مشمول آن عفو نشود دستور داد که با عجله حکم اعدام او اجرا شود. پیش از آنکه به تقاضای تمیز او ترتیب اثر بدهند، روز جمعه اول خرداد ماه ۱۳۲۶ او را در مقابل باغ گلستان و در برابر مجسمه‌ی واژگون‌شده‌ی ستارخان، سردار ملی، به دار آویختند.

صحنه‌ی آخرین خداحافظی قهرمان با هم‌زمان خود در زندان حماسه‌ی تاریخی است. با لباس و سر و روی آراسته، گلی بر سینه، با لبخند مهربانانه، دست دوستان را فشرد. با گام‌های محکم، سری برافراشته به سوی چوبه‌ی دار رفت. با سخنان شجاعانه‌ی خود در پای چوبه‌ی دار عمق اعتقاد خود به منافع خلق و آزادی ملی، و درستی راهی را که طی کرده بود صحنه گذاشت و آخرین درس خود را به نسل آینده داد.

فریدون در اشعار شعرای ما، در کتاب‌های حماسی که درباره‌ی او نوشته‌اند، در بزرگداشت او که همه ساله جوانان بر سر مزارش برپا می‌کنند، برای همیشه در خاطره‌ی خلق ما زنده است و مرگ قهرمانانه سرمشقی است فراموش‌نشدنی.

فریدون ابراهیمی سمبل و پیشگام تمام قهرمانان مبارز ملی و آزادی‌خواه است که در دوره‌ی سلطنت محمدرضا به دار آویخته شدند و یا در برابر جوخه‌ی اعدام سرافرازانه قرار گرفتند. درود بی‌پایان به مبارزین سرافرازی که با فدا کردن جان خود در راه دفاع از حقوق ملی و آزادی خلق قهرمانانه شهید شدند.

بهزاد بهزادی

بابك*

«بابك فيلنامه سىنى نىن سون صحنه لرى»



كۆچۆرن: فریدون محمدی «آرچان»

ساميره شهرى. اوزون كۆچه، باش خىتابان.

اوزون كۆچه، ياخود باش خىتابان ايزديحام لا دولموشدو.

و بو ايزديحام قارشى سىندا خليفه نىن آتلى قوشون لارى، كۆچه نىن ساغىندا و سولوندا ايكي سىرا ئا دۆزۆلمۆشدۆلر و ھامى سى نىن ال لرىندە اوزون نيزەلر و اردى و بۆتۆن نيزەلر نىن اوج لارىندا كىچىك قارا بايراق لار دالغالاندى.

بىرىنچى اولاراق بو قوشون آراسى ئىلا آفشىن-ىن بىر ات اۆستۆندە گلدىنى كۆرۆندۆ، باشىندا قىر مىزى ياقوت و ياشىل زۆمۆدلرلە ناخىش لانمىش قىزىل بىر تاج و اردى، بۆتۆندىن بىر- بىرى نىن اۆستۆندىن ايكي حمائىل آسىلمىشدى، قولاق لارىندا ابرى سىرغالار، ائىنىدە اۆستۆ قىزىل تىل لرلە ايشلەنمىش گىشىمى و اردى.

سۇنرا بو قوشون آراسى ئىلا چۆخ بۆيۆك گۆدەلى بىر فىل اۆستۆندە بابكىن حرىك ائتتىدى كۆرۆندۆ. فىل نىن اۆستۆنە ياشىل و قىر مىزى قوماش دان چول سالىنىمىشدى و بۆتۆن گۆدەسى اىپىك پارچالارلا بىرلەشمىشدى و فىل اۆستۆندە اۆتورموش بابك دە ايندى شاھانە بىر قىتافەدە ايدى، باشىندا

میرۆزاری و اینجی لوله ایشلەنمیش خز حاشیئەلی شیش بیر پاپاق، اینیندە ایسە زرلی - زیبالی بیر لیباس واریدی...

داها سونرا قوشون آراسیئلا ایرەلی لەدیکجە دینگیلەدەن، تائی تیان، آتیلایب - دۆشن بیر دستە ایش - اویش آدم گۆرۆندۆ، بونلار هامیسی، بز قالاسی نئین حاصارلارینا دیرماشارکن، خۆرمی قیزلاری و گلینلری طرفیندن شیکست اندیلمیش فدائی لری ایدی کی، ایندی فیلین آرخاسینجا دۆشۆب ال چالیر، رقص اندیر و هامیسی بیر آغیزدان آواز ایله اوخودوقلاری شەعرین هر بندیندن سونرا باغیر ئیردیلار:

آی آذربایجان قاپلانی! ائی خوراسان شەیتانی!
و قیرمیزی فیل، آرخاسینجا باغیریشانلارا مەحل قویمادان، آغیر - آغیر قارا بائیراقلار آراسیئلا آددیم لایئیردی.

خليفة مؤتصمین سارایی

خليفة قۇجا کاتبه فتح نامه دیکته اندیر، کاتب یازیردی.

- یاز! فتح نامه. امیرالمؤمنین دن، کائیناتین بۆتۆن ایسلام حۆکمدارلارینا بیلین و آگاه اولون کی، بیز بیر اولان آللاهین کۆمەئی ایله شیمال ایقیمی نین حۆکمدارینى، روم ایمپراتورونون خەلفلریندن، تانری دۆشمەنى بابک خۆرمەدینى مغلوبیتتە دۇچار ائەلەدیک، اسیر آلدیق و انەدام اوچۆن قۇلو باغلى حۆضوروموزا گتیردیک!

- نەجە دئەین، یا امیرالمؤمنین! - دئە کاتب تەجۆبلە مؤتصیمە باخدی - روم ایمپراتورونون خەلفلریندن؟

مؤتصیم: دۆز ائشیتیمسن قۇجا - دئدی - داها باشقا جۆر دۆنیا یا جار چکیب دئە بیلەریک کی، ایییرمی ایل دن زینادە داوام ائەن قانلى مۇحاریبەدن سونرا دۆن کی داغ چۆبانیشی، کاروان قاتیرچی سینی، چیلپاق لارین و دین سیزلرین باشچی سینی مغلوبیتتە اوغراتمیشیق. سونرا خلیفه «جئیران گۆز» پردەنى کنارا آتیب بۆیۆک سالونا کئچدی، اعتانلار درحال یتەر دۆشەنپ یتری اۆپدۆلر.

خليفة مؤتصمین سارایی، بۆیۆک سالون.

سارائین ان زینتلی سالونوندا خلیفه مؤتصیم تاخت اۆستۆندە، بارداش قوروب اۆتورموشدو. ساغیندا آفشین، سولوندا خیلافین باش قاضی سی، قۇجا ابوداؤد آیاق اۆستۆندە دایانمیشدیلار. داها آشاغی دا بۆتۆن سارای آغلاری و اعتانلاری ساغدا و سولدا بیر - بیرى نین یانینا دۆزۆلمۆشدۆلر.

بابك ايسە سالونون اورتاسىندا، خليفە تاختىنىڭ ئۈستىدە بۆتۈن اداملارنى قارشى سىندا آتاق اوستە، تەك - تەنھا داۋانمىشىدى. قوللارنى آرخاسىندا باغلانمىشىدى، گۆزلىرى بىلەنمۇ بىر نۇقتەگە دىكىلمىشىدى ۋە سانكى بۇ دىققەتلىك، ئۆزىنىڭ سىندە قىرقلانمىشىدى...

ھىچ كىس دىنىپ - دانىشمىدى، ھامى سۆكۈت ئىچىرىسىدە بابكە باغىرىدى. ۋە نەھىت، گۆزلىرىنى بابكدن چىكىمەن خليفە دىدى:

- ئىنى كەڭ! مەن اىستەنمەن كى، سەن ئۆزۈڭ تەسدىق ئىدەن سەن كى، دۇرودان دا بابك آدلى تانرى دۈشمەن سەن!

بابك جاۋاب ۋەتەمدى. خليفە گۆزلەدى، سۇنرا دىدى:

- ئىنى شىتەن كۆلگەسى، ئىشەن كۆلگەسى اولان، امىرالمۇمىن سەن سۆز سۈرۈشور!

بابكدن سەس چىقمىدى. خليفە گۆزلەدى، سۇنرا دىدى:

- سەن ئىم، ئىنى مەلۇن! جاۋاب ۋەتەن، بابك دىمەن سەن آدەن؟

بابك دىمەمدى. خليفە گۆزلەدى ۋە آفەن داۋام كىرمەن كىرەن ئىدەن:

- ۋەئى اولسون سەن، ئىنى بابك! ئىشەنمەن سەن كى، امىرالمۇمىن سەن سۆز سۈرۈشور!

بابك سانكى بۆتۈن ھاياتىنى ئىشەن ۋەتەن:

- مەن بابك ايدىم، ۋە ئىشەن بابك، ۋە بابك دە قالاچام!

خليفە دىدى:

- ئىنى آلاھىن بىلەن، سەن بىر ايش گۆردۈن كى، بۇ ۋەتەن قەدەر ھىچ كىس ئۇ ايشى گۆرە

بىلمەمىشىدى، اىندى ئالە بىر عەزەب دۈزەلى سەن كى، اىندى قەدەر ئۇ دۈزەك ھىچ كىسەن بىلەن

گەلمەمىشىدى. ۋە بونۇلدا سەن دىشتى داستانى سەن قۇتۇلچاق!

بابك دىدى: ئىنى كۆر ئاپالاق، بۆتۈن مۆستەبىل كىمى سەن دە سەھەن ئىدەن، چۈنكى مەن

داستانىم ئالە بىر داستان دىر كى، نە بابكە باشلانمىشىدىر، نە دە بابكە قورتارچاق.

سۇنرا بابك ئىشەن دىدى:

- ئىنى ئازىقلار، سەن ھىچ ۋەتەن دىر ئىشەنچەن سەن كى، آزادلىق ئاقىسى نە

دەنمەيدىر. ئۇ دىشتى ئاقىسى كى، ۋەتەننى ئاندىرەب كۆلە دۈندەرىر. «آزادلىق» اىستەن ئۇ شىرەن

اولسون، اىستەن آجى - ئالەن ئۇ ايدى مەن سەھەن! ۋە بۇ مۆستەبىل كى، مەن ئۆلدۈرۈر، ئۇ دا

ھىچ ۋەتەن ئالمايچاق كى، ئۆلۈمۈمۇ ايلە آزادلىق فەتىسى بۆسۈتۈن مەن ئۆلۈم.

خليفە شىچراشەن آتاق قالدۇ ۋە باغىرىدى:

- ئىلى جاماعات، نەنى گۈزلەيىرسىنىز؟ دىدىن اۋنون ائىنىدەكى بو زر- زىيانى ۋ قۇي بو بالدېرى چىلپاق ئىنە اۋز جىر- جىرىندا قالسىن! ۋ بۆتۈن ساراي اعىانلارنى ئىرلىرىند قۇبۇب ھامىسى بىردن بابكىن اۋستۈنە ھۇجۇم ائىدىلر...

سۇنرا بو اداملار بابكىن اۋستۈندەكى بۆتۈن زىلى- زىيانى لىياس آرتىق جىرىلىپ- دىدىلبىل آياقلارنى آلتىنا تۈكۈلمۈشۈ، باشى آچىق قالمىشىدى ۋ ائىنىدەكى اۋز كۈنەنى دە دىدىك- دىدىك ائىدىلمىشىدى...

خلىفە الينى- الينە ۋوردو ۋ درحال سۇل طرفدەكى «جىئىران گۈز» پردە سىيرىلدى ۋ بو پردە آرخاسىندان قىرئىزى پالتارلى جىلاد الينە قىلىنىچ، بابكە دۇغرو گىلدى.

خلىفە الينى قالدېردى ۋ دئدى:

- دايان! بىر جىلاد آزدېر اۋنون اۋچۈن. ۋ اۋنون كى، اۋز جىلادى بوردا اسىرلر اېچىندەدىر؛ الينە قىلىنىچ ۋئىرىن، او دا اىچرى گىلىن.

قاپى آغزىندا دايانمىش حاجىب دۇنۇب گىشتى ۋ بىر آزدان الينە قىلىنىچ ۋئىرىلمىش اىكىنچى جىلاد اىچرى گىلدى. سۇنرا جىلادلاردان بىرى بابكىن ساغىندا، دىگرى سۇلۇندا داياندى.

ۋ خلىفە تاختىنىدان دۇشۇب بابكىن قارشى سىنا گىلدى ۋ ھر اىكى جىلادا تعليمات ۋئىرمەتە باشلاپتاراق دئدى:

- بىرىنچى سىن- ساغ الين، بىر آز بىلەينىدن يۇخارىدان! اىكىنچى سىن- سۇل قۇلۇن، بىر آز دىرسەينىدن آشاغىدان! سۇنرا ئىنە سىن - ساغ آياغىن، تۇپۇغۇندىن بىر قارىش يۇخارىدان! ۋ دۇبارە سىن سۇل آياغىن، دىزىندىن بىر قارىش آشاغىدان! ۋ ئىنە سىن كافىر دىلىن! سۇنرا ئىنە سىن - بوردان، سۇلداكى ۋ آشاغىداكى اىكى قايىرغا آلتىنىدان قىلىنىچى بۇرجودا- بۇرجودا يۇخارىتا دۇغرو ائەلە ئىرىتمەلى سىن كى، قىلىنىچىن اوجو دۇز اۋرەينىدە اۋىناسىن! ۋ نھايت سىن- قارشىمدا ائىلمەن بو جۇرعت كار باشىن!

خلىفە بىر آن سۇسۇدو، فىكرە گىشتى، سۇنرا اۋز جىلادىندا دئدى:

- ئىلى كىشى، يادىنىدادىرمى، ابوئۇرئانى قىل ائدەندە، او خىيت نە جۇر فرىاد ائەلەدى؟

جىلاد: ھىچ يادىمىدان چىخارمى، يا امىرالمۇمىنىن، چۈنكى او ملعونون باغىرتىنىنىدان بىر ايل قولاق لارمى كار اولۇدو ۋ گىجە جىمى شىھردە يۇخودان اۋانامىش بىر نفر مۇسلمان قالمامىشىدى.

خلىفە: بس ائەلە ايسە، مە ئىنە ابوئۇرئان فرىادى لازىم دۇر.

جىلاد: ۋ ائىشاللا، سىن ئىنە ابوئۇرئان فرىادى ائىشەدەجىكىسىن، يا امىرالمۇمىنىن!

جللادلار، بابكىن ساغ و سول قولوندا تاپشيدىلار، بابك چىيىنى ايله هر ايكي سىنى كئارا آتدئ
و اوزو كىچدى، «جشيران گوز» پرده آرخاسىندا يىثره سريلمىش ائعدام خالچاسى اوستونده داياندى.
جللادلار بابكىن آرخاسىنجا گىتىدىلر و «جشيران گوز» پرده قاپاندى...

ايندى پرده نىن هر ايكي طرفىنדה ائله بير سىس سىزلىك واريدئ كى، هامى سالوندا وورنوخان
ياشئل بير ميلچەين وئزىلتى سىنى انشىدىردى و بو يىك نىسقى وئزىلتى دان خليفه قشير-ى
ايختىيارى اولاراق دال بادال اسنەدى و نهايت موزگولمە يە باشلادئ...

بيردن پرده سانكى دىكسىندى، ايپك پارچا اوستوندن خفيف بير تىترەيش كىچدى و آشاغى دا
پرە نىن آغ ساچاقلى اتكلرى، توند قشيرمىزى يا بوئاندى.

و ايندى خليفە دن ساوائى ايسە يانئىردى و آغ ساچاق لار زىللنمىشى و قارا- قشيرمىزى
خال لار ساغا و سولا يايئىلاراق، پرده اتە يىنى ناخىش لايتىردئ...

آقشېن گوزلرى ايسە يانئىردى و آغ ساچاق لار قشيرمىزى يا بوئاندىقچا، اسن دوداق لار
ايختىيارسىز اولاراق يىچىلدايتىردئ:

- لاچىنىم، اييتىدىم و قارداشىم... سن گندىرسن، من تك قالئىرام... ال اوزاتدىم سە، قبول
ائە مە دىن، آمان آلدىم خليفە دن سە، رد ائە دىن. نە اوزون اوزون گىزلمە دىن؟

و قان قوخوسوندا مست اولان ياشئل ميلچك، هاوادا چىرىنىپ خليفە نىن آلىنىنا قوندو.
خليفە دىكسىندى، موزگودن اوئاندى، ميلچە يى قوودو و اوزون پرده يە طرف توتوب اوجا بير سسلە:

- نە اولدو، اتى جەنم زبانه لرى، باشلامادىنىز؟
درحال هر ايكي جللا دال لرىندە قشيرمىزى قىلىنچ لار، پرده قارشى سىنا چىخدىلار، خليفە يە
باش ايدىلر و بيرىنجى جللا دئدى:

- قورتاردىق، يا اميرالمومنين و آلاە سنىن عومرون اوزون ائە سىن!
خليفە آياغا سىچرادئ:

- اولايىلمز، من چىيىن وئزىلتى سى انشىتيدىم، ابوئور يا فرىادئ انشىتمە دىم.
هر ايكي جللا دال لارنى آشاغى سالدىلار و خليفە نىن جللا دى دئدى:

- باشىمىز آشاغى، اوزوموز قارادىر، يا اميرالمومنين، چونكى كافىر بند- بند دوغراندئ، آمما
كىپ قاپانمىش دوداق لارنىدان نە جو چىخدى، نە انىن...

مۇعصىم باغىردئ:
- اينانمىرام، اتى حاجىب پرده نى قالدئىر!

دىۋارداكى تاخچادا، چۇخ يۇخارىدا قارا چىراق تۈستۈلەيىردى.

ساقچى- ساقچى بىر- بىرىنە قارىشىش، اۋوردلارنى باتىش، گۈزلىرى چۇخورا دۈشمۈش
آفشىن بىردىن دىكىسىندى ۋە اوزاتىغىنى كۈلش اۋستۈندىن دىك آتىلدى ۋە دلى بىر ايفادە آلمىش
گۈزلىرى، زىندانىن كىللە دىۋارىنا زىللندى...

اۋردا ىتنە بابكىن خىتالىى ظاهىر اولموشدو...

ۋە آفشىن اۋردا دىزىن- دىزىن اۋ خىتالا دۇغرو سۈرۈنمەيە باشلادى ۋە قارا قىزدىرمايىنا

توتولموش كىمى گاه پىچىلدادى، گاه سىنىنى اوجالتدى:

- ىتنە گلدىن ۋە ھر گىجە گلپرسن ۋە بىر نىكە چۈرەك گىرپرسن ۋە بىلپرسن كى، بۈتۈن
گۈنۈمۈن جىرەسى بىر قىزىق چاد اپەنى دىر ۋە گۈرۈرسن كى، اۋ الجەنىن دە ھر گۈن بىر آز
قىزىغىندىن كىسپىرلر ۋە ھر گۈن منىم آلچاق يالۋارىش لارنىم آرتىر ۋە ھر گىجە اۋز نالەمدىن اۋز
قۇلاق لارنىم باتىر ۋە جۈجۈرلر رحىمە گلىب منى ضىيافىتە چاغىتىر، آما جىلادىم بو جۈجۈ
ضىيافىتىنى دە منە چۇخ گۈرۈر ۋە ھر آخشام، ھر سحر اليندە يۇلۇق بىر سۈپۈرگە گلپىر ۋە قارىقۇلار
يان- يۈرۈمە قايتاشاندا اۋ روزىمى قاپىب الپىمدىن آلپىر ۋە اىنان كى، من دلى اولمامىشام ۋە بىلپىر، سن
دە يۇخ اولمامىشان ۋە اۋ زامان كى، سن اۋلۇم باتاقلىغىنا قىدىم قۇندون، دىرپىلمىش آتاق لارنى،
آلتىندىن قالخىب حۇزوروندا دوردو ۋە سىنىن كى، روخون، جىسىمىن اوغروندا آلىش- وئرىش
ائىتمەدى ۋە منىم كى، روخوم اۋزۇنۇ مۇزائىدەيە قۇيىموشدور كى، جىسىمى خىلاص ائەلسىن ۋە من
كى، گىجەلى- گۈندۈزلۈ بو بارەدە چۇخ دۈشۈنمۈش نىھىت، بو گىجە ائەلەن ائىدىپ بىلدىرىم كى،
من شىرە اۋخشايتىردىم، آما شىر دىشىلدىم. من چۇخ قەلبە چالدىم، آما قەرمان دىشىلدىم، من
بۇيۇك عۆصىيان حاضىرلادىم، آما عۆصىيانكار دىشىلدىم ۋە اىندى، ائى- بۇيۇك كۈلگە، من كى،
اۋلىك اىستەمىرم، آما چۇخدىن اۋلۇمۈش، نىيە گلىمىسن ۋە نە اىستەيىرسن كى، من آرتىق اۋزۇم
اىيرەنمىشم اۋز اۋلۇمۈمدىن...

ۋە آفشىنىن باشى زىندانىن داش دىۋارىنا دىدى، آفشىن دىرىن دىن اىچىنى چكىدى، باشىنى
گىرى آتدى، ابرى گۈزلىرى بىر آن گىنىش آچىلدى، يۇخارىدا تاخچاداكى قارا چىراق قىزمىزى بىر
تۈستۈ اىچىندە بۇغۇلدو ۋە سۇنرا آفشىن آرخاسى اۋستە ئىرە سىرپىلرەن، سۇنن شۇغوروندىن سۇن
صحنەلر سۆزدۈ:

بابك قىزمىزى چوللو بىر فىل اۋستۈندە، قارا بايراقلار آراسىنىلا يۇل گىدىردى...

هایکو

باشونون هایکولاری

حسن ایلدیریم



هایکو، ژاپون ادبیئاتیندا، ان کیچیک حجملی، قیسا و یتیفجام شعر نوؤلریندن بیریدیر. بو شعر اۆچ میصرع دان عیبارتدیر: بیرینجی میصرع ۵ هنجالی، ایکینجی میصرع ۷ و اۆچونجو میصرع ۵ هنجادا عیبارتدیر. هایکو میصرع لار قافیته لنمیر؛ آنجاق سؤزلرین آراسیندا اولان بدیعی اویشارلیق و سس لنمه لردن دوغان آهنگدارلیق، شعرین موسیقی سینی یارادایر*.

۱۶-نجی عصر دن ائعتبارن هایکو شعر نوؤ؛ «تانقا» آدلانان و (۷-۷-۵-۷-۵) هنجا بۆلگۆلۆ، ۵ میصرالی، ۳۱ هنجالی شعر نوؤؤندن تۆرنیب. باشقا سۆزله «تانقا» شعر نوؤؤنون «۵-۷-۵» بۆلمه سی، اۆزۆ- اۆزۆلۆنۆنده اوندان آیریلیب و اینکشاف ائدیپ و ژاپون ادبیئاتی نین ان دوغما و ایشلک و شعر بیچیم لریندن اولویدور.

۱۹۰۵-نجی ایلده ایلک دفة اولاراق هایکو فرانسئیز جاپا چئویریلیب دیر. سؤنرالار آلمان، اینگیلیس، ایسپانیئا، روس، فارس و باشقا خالقلارین دیل لرینه ترجۆمه اولونوبدور. ایزراپاند مشهور آمریکا شاعیری هایکونون بدیعی خصوصیت لریندن، ایماژیست (تصویرچیلیک) شعر مکتبینی قورماقد، چوخ فایده لاندیر. هایکو دۆنیا دیل لرینده، چوخ ترجۆمه اولونان و اوخوجولارین، شاعیرلرین ماراغینی قازانان بیر شعر بیچیمی اولوبلار. ایندی اینگیلیس، فرانس، تۆرک خالقلارین دیل لرینده ده هایکو سائاغی بیر چوخ شعر یازیلیر*.

* - عزیز میر احمداؤن، ادبیات شؤناسلیق اینستیکلؤپندیک لؤغت. باکی، ۱۹۹۸.

* - متینعت میرصادقی (ذوقلدر)، واژنامه هنر شاعری، کتاب مهنار، ۱۳۷۳، تهران.

هایکو بدیعی قورولوش انعتیباریله، دئمک اولار کی، ایکسی حیصه‌دن عیبارتدیر: بیرینجی میصرع‌دا (بیرینجی حیصه‌ده) نه‌ته‌سه، هانسی بیر وضعیته‌سه ایشاره اولونور؛ ایکینجی و اوچونجو میصرع‌لار (ایکینجی حیصه) آردیجیل اولاراق ایشاره اولونان وضعیته اوئغون اولان احوال-روحیته‌نی جانلاندیریر، منظره‌نی جیزیر بو ایکسی پارچا آراسیندا چوخ گوجلؤ بیر اوئوشما، سس‌لشمه، چاغیریشما وار. و بو قارشئ لئق‌لئق دئمک اولار کی هایکونون تام‌لئغی‌نئ تأمین اندیر. باشقا سؤزله، بو سس‌لشمه، چاغیریشما نه قدهر مؤحکم و طبیعی دیرسه، گوجلؤدور. ان گؤزل و کامل هایکودا هنج بیر سؤز، ایشاره آرتئق دئئیل. سؤزلری آرتئقماق و اسکئلتمک اولماز هایکونون قورولوشو، تۆخونوشو بئله بیر سجیته داشئئیر.

بوئۆک شاعیر احمد شاملو دئمیشکن، هایکو شعرین ان باشلی‌جا خصوصئیتی، اونداکئ، ساده‌لیک‌دیر. هایکو شاعیری، کنچیردییی حیس و هنجانلارئنی، ئالئن و ساده اولاراق، هنج بیر بزک-دۆزک‌دن یارارلانمادان ایفاده ائتمه‌یه چالئئیر. هایکودا دیلین، بدیعی ایفاده‌لر واسیطه‌لرئنین یاخود سؤز اوئونلارئنین رؤلؤ اولدوقجا آزدیر.* هایکودا اشئالار، طبیعت عؤنصؤرلری، اولدوغو کیمی، شاعیرین اوچونجو گؤزؤ ایله گۆردؤیؤ کیمی میصرع‌لاردا جالانئیر جیلوه‌لنیر، گۆرؤملؤ اولور.

هایکو ساده‌جه بیر شعر بیجیمی، بیر درک ائتمه واسیطه‌سی، بیر یوزوم ایفاده‌سی دئئیل، بلکه او بیر نؤز گۆرمه بیجیمی دیر. بیرجه «آن‌ئ،» «آن‌لار ایچیندن،» حادیه‌لر سئراسئندان سئچیب، اونون ماهیئتینه وارئب، ایچ عالمینه نؤفوذ ائدهرک بیر باخئیش لا او «آن‌ئ» قالجئ‌ئندیر، ابدئ‌لشدیریر. بو ایشده، عئلئ، فلسفی اؤصولاردان ایستیفاده اندیر، او تصویر و ترئؤم اؤصولوندان فایدالانمئیر، حادیه‌نئ روائت ائتمئیر، سؤئله‌میر بلکه اونو بیر باشا گؤستریر. هایکو شاعیرین ایچیندن، معنوی دؤنیاسئنین ان درین قاتلارئندان ساچان دورولما، آیدئئلانما، احوال روحیته‌سینئ اصلینده اولدوغو کیمی باشقالارئنا چاتدئرماق ایسته‌ئیر.

هایکو شاعیرئنین قیدا منبعی «ذئن» ZEN آیینی دیر. هایکو «ذئن» مکتبئندن سو ایچیر. بو شعر نؤوعؤ ایله، اوزاق شرق خالق‌لارئین، ایناندئغئ و اونونلا تربیئه‌لندییی ذئن آیینی آدلانان بیر دؤنیا گۆرؤشؤ، دؤنیا دوئومونون آراسئندا سئخ باغلی‌لئق وار. هایکونو زئن‌سئز تصوؤر ائتمک مۆمکؤن دئئیل.

«بودا» آیینین «آیدئئلانما» «باخئیش» اؤصوللارئنی منیمسه‌ئیب وائونلارئ چین «دا-او» (dao) (یؤل) فلسفه‌سئنین عملی تجرؤبه‌سینده یوغروب بیئشیریب وئئنئ بیر دؤشؤنجه، داورانئیش، قاورائئیش طرزئ کیمی «چین‌لی»‌نین جانئئندان سؤزؤلؤب ساچان بیر ایشئق‌دئر چین

* - احمد شاملو. ع. پلشائی هایکو شعر ژاپنی انتشارات چشمه ۱۳۷۶ تهران

یولو ایله بو گوروش ژاپونا یول تاپیب و ژاپون خالقین حیاتیندا ان موهوم رول اوینامیش و او خالقین اینانجینا چئویریلیمشیدیر. هر شئی اولدوغو کیمی گورمک، طبیعتله، اینسان آراسینداکی اولان عشتی لینی دویماق، سنچمک، اوچونجو گوزله، دوتیایا، حادیهلره، طبیعت، اینسان معنویتاتینا باخماق، اونلارین آراسیندا اولان یاخین لیغی، ماهیتلرینده کی عشتی لینی دویماق؛ و بئلهجه، بو حیسلرله حیات سۆرمک، یاراتماق دئمک دیر. هایکو ایسه «ذئن» آیینین گوزلریمیز قارشیندا یارانان منظره سی، اونون ماددی تجسمودور.*

ژاپونلو شاعیر اوچون هر بیر شئی ایلهام منبعی دیر. خوصوصی ایله طبیعت، ژاپون طبیعتینه خاص اولان نه وارسا، هایکودا اؤز جیلوه سیننی تاپمیشدیر. هایکولاردا ترنوم اولان مؤوضولار ایسه ژاپون خالقین داها چوخ مارقا لاندیغی مؤوضولاردیر: اینسان و طبیعت گوزهللیی، قوشلار، آغاجلار، چیچکلر، فصللر، کولکلر و... بونلار اوئغون احوال- روحیهلر، منظره لر، دویغو- دوشونجهلر، هایکودا بیغجام و توتارلی شکیلده گوزلریمیز اونونده جانلانی و زو حوموزدا یشنی بیر عالم اویادیر و اوزایا ایشیق ساچیر.

ماتسو باشو (Matsuo Basho) - (۱۶۹۴-۱۶۴۶)

ماتسو باشو، اورتا عصرلر ژاپون شعرینین ان بۆتوک نۆماینده لریندن بیریدیر. باشو هایکو شعر نۆوعونده چوخلو اثرلر یازمیش دیر. عشتی حالدا او بو شعر نۆوعونو اؤز یارادیجیلیغی ایله ان یوکسک مرتبه لره چاتدیرمیش دیر. باشو. هایکونو ساده سۆز اوئونوندان، تکرار مؤوضولاردان، دایازلایق دان و... آزاد اتمیش و اونا یشنی بیر آب و هوا گتیرمیش دیر. باشو. هایکو صنعتینده بۆتوک بیر اینقیلاب یاراتمیش و اونون تأثیر داییره سیننی داها دا گئیشلندیرمیش دیر. باشونون هایکولاری، ایستهر مضمون گوزهللیی، ایستهر ایفاده طرزی، ایستهرسه ده ساده لینی ایله تکجه ژاپون ادبیاتیندا دئییل، ائلهجه ده دوتیا ادبیاتیندا بۆتوک مارقا دؤغورموشدور. ایندی دوتیادا هایکونو باشونون آدی ایله تانیییلرلار، البته بو او دئمک دئییل کی، باشودان قاباق یاخود سونرا یاخشئی هایکو یازان شاعیر اولما یییب، اولوب، (او جۆمله دن بوسون، ایسا و...)، آنجاق باشو ذیره وه سی هله ده اؤز اوجالیغی ایله سنجیلمکده دیر. اونون هایکولاری دوتیانین بیر چوخ دیلیرنه چئویریلرک او بۆتوک بیر شاعیر کیمی دوتیایا دا مشهور اتمیشدیر.

باشونون حیاتئی ساده لیک ده، سفرده، یوخسولوقدا کئچمیشدیر. او سفرنامه لرینین بیرینده یازیر: «آیلا، گۆنش دوتیانین ابدی مۆسافیرلری دیرلر. فصللر ده ائلهجه، بیر سیرینی عوض ائدیرلر.

بیر چوخ آدم‌لار دا واردیر کی اونلار دا عومور بوئو سفرده اولوبلار، ایستهر قایئیق‌دا، ایستهر آت بئلینده، اونلار اوچون سفر گونده‌لیک ایش‌دیر.

بیلمیرم هاجانسا، اوز ایچیمده بیر حیسّ باش قالدیردئ. گوجلو بیر آواره‌لیک احوال-روحیته‌سی یاراندئ منده. او دورکی، من ده اوز طالعیمی یئل‌لرین قانادیندا اوچان یالقیز بیر بولودون طالعینه باغلادیم.

بیر موددت دیز کناریندا، سونرا چای قیراغیندا، یاشاردیم. او حیسّ منی هارالارا کی سورؤکله‌مه‌دی... بو دفه یارالاریمی ساریدیم، حصیر بؤرکومؤ، خییتران ال آغاجیمی گوتوردوم شیمالا ساری یولا دؤشدوم، ماتسوزلادا دوغان و منی قارشى‌لاماغا تله‌سن آئ ایشیغی اؤره‌ییمی بؤرؤمشدؤ...*

باشو، طبیعت وورغونو، طبیعت عاشیقی ایدی. عومور بوئو داغلاری، چوللری دؤلاشان، بیتکی‌لرین، داش‌لارین، قوش‌لارین، آغاج‌لارین عطیرلرین، بؤجکلرین، یئل‌لرین دیلین بیلن شاعیر ایدی... او بو سفرلرده اوز اؤره‌یی ایله باش-باشا قاتیر، دؤشونجه‌لره دالیر، حیاتیئن ان درین قات‌لاریندان، وارثیغین آچیلماز سییرلریندن سوراق توتان بیر شاعیره چئویریلیر. بو درین دؤشونجه‌لرین، حیات تجروبه‌لری‌نین، دؤنیا گؤرؤشونون، ایشیغیندا، دؤنیایا یئنی نظر سالتیر. شئی‌لرین، دویغولارین، حادیه‌لرین ایچیندن یئنی-یئنی بدیعی تاپشتی‌لار تاپیر و هایتکولار یارادیر: باشونون دؤنیاجا مشهور اولان هایتکولاریندان بیر نجه‌سی اوز آنا دیلیمیزده اوخویاق. بیر یول یوخ، دؤنه-دؤنه اوخویاق و اونلارین ایشیغیندا دؤنیایا یئنی نظر سلاق:

باشو دئییر: «هایتکو قوشماق اوچون اوشاق اولمالی» «منه اتله گلیر کی هایتکو اوخویوب، اونو آنلاماق اوچون بوتون حیسّ کوردن دؤشونجه‌لردن سوینومالی، جانیئیزین جانی ایله یئنی دن گؤرملی تیک دؤنیائی!»

تارلانئىن اۆستۈندە
اوخۇتۇر تۇراغانئى
ھىچنەدن آسىلمادان

داغ باشىندا آئى
ياماجدا دومان
تۈستۈلەيىر دۆزلر

ناقوس سوسوب
آنجاق آخشام اۆستۈ چىچىكلرىن عطرىندە
يىشنە دە سىلىنر ناقوس

قوققۇ قوشۇ
اوخۇتۇر، اوچۇر، اوخۇتۇر
آخ گۈر نىجە دۇلقون ياشايئىر اۇ

سۆسرىنىن قورو قابىغىئى-
يازىق جانئىنى سىسىندە ارىدىب
اوخۇئا- اوخۇئا سىيرىلىپ چىخىئىب قايىقدان

پايئىز آخشامى
يالقىئىز بىر قارقا
قۇنۇب قورو، چىلپاق بوداغا

سوكوت..

جىير- جىيراملارئىن جىيرىلتىسى
ھۇپۇر داشلارا

آينانئىن آرخاسىندا
اينسانلارئىن گۈرە بىلمەدىئى، باھار
چىچىكلنن بىر ارىك آغاجئى

باھار ويداع لاشىر
قوشلار آغلايشىر
بالئىق لارئىن گۈزۈ ياشارئىر

شىمشىك
قارانئىغىئى، شىغىئىئىب كىچىر
گىجەدە دورنانئىن باغىرتىسى ئىك

اسكى بىر گۈل، آھ.-
قورباغا شىچىر آماسئى
سو شاپىشلتىسىئى.

باشئىنى ئىترە دىكىب. ياتىر سۈيۈد
بوداغىندا كى بۆلبۈل
قلىبى دىر اۋنون

قىشئىن خلوتىندە.-
قىزئىلى پىردە اۋزەرىندە كى
شام آغاجئى قۇجائىر

انامدان قالما بىر دىستە آغ ساچ
الىمە آلسام ارىئەجىك ايسىتى گۈز ياشلارئىمدان
پايئىزئىن قىرۋۇو ارىئىن كىمى.

محمد خلیلی

باخیش

آی باخار

رنگ توتار آما

سن باخاندا

یتیش.

باخ! اوره یتیم یتیشین

داش دوشوم آلو ولاششین.

سس

سس گلیر:

بلکه بیر قوش

قارانلیق لاردا

اوچور؟

بلکه ده:

بیر اولدوز

شاختالاردا

اوخوئور؟

سس گلیر...

آغاجلار

آغاجلار

ال-اله وثریب هارا گندیرلر؟

یوخسا سوسوز قالیب چای

آختاریرلار؟

ساجلاری آلیشمیش

دوشلری یانمیش

یالقیز دره لرده

هارای چکیرلر.



محمدعلی نھاوندی (موغان)

گیزلی سۆز

ان گیزلی سۆزلىرى

باغلى دىلېمىن

اوجوندا اكىمىش

آچىلسا بىر گۆن!

اۈنچە

داتىشاجاق نەلر چكىمىشم؟!

ھىروشىما

باشىندان كىچىدىنى سئودالارنى

نئىلەدى ئىثر، بىر آن

ھىروشىمادا؟!

اۈنلار، ھاردا دۇندۇ قىغىلجىم لارا

آتىلىپ، ئايىلىدى طبعلر آرا

مندە - سئدە - اۈندا،

اىستر - اىستەمز

بىلدىن مى؟

«پاز»، اۈنلا انئىلەدى انعجاز!

آلدىن مى؟

نئىلەدى «پابلو نئرودا»

... بىر قۇرۇ، «ناظىم» دە

بىرى، «فېما» دا!

روحوم

روحوم!

من گۆز يۈمۈب باش اۈتىناداندا

دۇوقوما، شۇوق ايله جاواب وئرنەندە

سن نىئە اوچوردون،

پردەلر اۈستە؟

نەلر آرايئىردىن

مندن و اۈندان



رحیم بقال اصغری

رحیم بقال اصغری

کاریکاتوریستی

با

روح شاعرانه

ح. ریاضی

رحیم بقال اصغری از کاریکاتوریست های بنام سرزمینمان و یکی از سیماهای دوست داشتنی و صاحب سبک عرصه هنر کاریکاتور است. او با تلاش پیگیر و عاشقانه سعی کرده هنر کاریکاتور را به جایگاه شایسته اش بنشانند و در مبارزه با پلیدی ها و پلشتی های اجتماعی و سیاسی آنرا بمنابّه حربۀ نیرومندی به کار گیرد. کاریکا تورهای او تفکر بر انگیز و آگاهاننده است. آثار آوازخوشمزمگی ها و لودگی ها به دور است. این آثار که از اعماق روحی درد کشیده می تراود، صورتی تراژیک دارند. از یک سو تو را با فاجعه ای آشنا می کنند و از سوی دیگر خنده تلخ از جانست برمی انگیزند. ساخت آثار او ساختی شعر گونه و نمایشی دارند، و این دو ویژگی بیننده آثار او را در چنبرۀ تأثیر خویش می گیرند و رها نمی سازند. این از ویژگیهای هنر اصیل و مردمی است.

رحیم بقال اصغری در ۱۳۵۳ در شهر تبریز متولد شده و تحصیلات عالی را در رشته مدیریت و برنامه ریزی آموزشی ادامه داده و در مناصبی همچون: مسئول سازمان فکر در ایران، رئیس انجمن کاریکاتوریستهای تبریز، سردبیر نشریه کاریکاتور، مدیر آموزشگاه کاریکاتور آرسوی انجام وظیفه کرده و بعنوان دبیر نمایشگاه بین المللی کاریکاتور (پیشگیری اعتیاد)، تبریز و دبیر نمایشگاه بین المللی کاریکاتور (عبید زاکانی) در برپائی این نمایشگاه ها فوق، زحمات زیادی را متحمل شده است.

آقای اصغری علاوه بر وظایف فوق کار بسیار سنگین و پر مسئولیت آموزش را نیز دنبال کرده و در اداره ارشاد اسلامی، انجمن کاریکاتوریستهای تبریز، آموزشگاه آرسوی، حوزه هنری دانشکده فنی دانشگاه تبریز، دانشگاه غیر انتفاعی نبی اکرم، مجله جوالدوز، کانون کاکتوس، کانون فلق، بنیاد جانبازان، مدیریت فرهنگی دانشگاه تبریز، دانشکده علوم پزشکی، تدریس کرده اند.

ایشان به دلیل داشتن صلاحیت علمی و اخلاقی زیانزد هنرجویان و هنرمندان هستند به همین دلیل ۲۰ مسابقه استانی، دو مسابقه کشوری، مسابقه منطقه ای، دو مسابقه جهانی کاریکاتور را داوری کرده اند.

رحیم بقال اصغری در گفتگو با خبرنگار هنرهای تجسمی ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران) با تأکید بر اینکه: «هنر کاریکاتور زبان جهانی دارد و باید به دور از ایرانی یا غربی بودن آن، ظرفیت

استفاده از این هنر را بالا برد. وی همچنین درباره تاریخچه و جایگاه کاریکاتور در ایران و تبریز می گوید: «این هنر را با توجه به نظریات صاحبان نظر کاریکاتور، می توان هنر هشتم تلقی کرد، که در قرن ۱۶ توسط یک روزنامه نگار فرانسوی که از نقاشی های اغراق آمیز و موضوع دار در روزنامه خود بهره می برد، رایج شد.

ایشان تأکید می کنند که: «خاستگاه کاریکاتور در ایران به نظر می رسد شهر تبریز باشد که از طریق قفقاز و روسیه دز این شهر رواج یافته است. کما این که نخستین روزنامه ای که به طور رسمی از این هنر بهره جست، روزنامه ملا نصرالدین در سال ۱۹۰۶ بود.

و در این گفتگو تصریح می کند که: «رابطه مردم با کاریکاتور در این شرایط گسسته شده و روندی که کاریکاتور از ابتدا تاکنون پیموده در کشور ما مسخ شده است، لذا این زمینه چندان مساعد نیست، انتظارات مردم از کاریکاتور به دلیل وجود ویژه گی های نهفته در آن مانند جسارت، کوبندگی و صراحت، از سوی هنرمندان باید پاسخ داده شود.^۱»

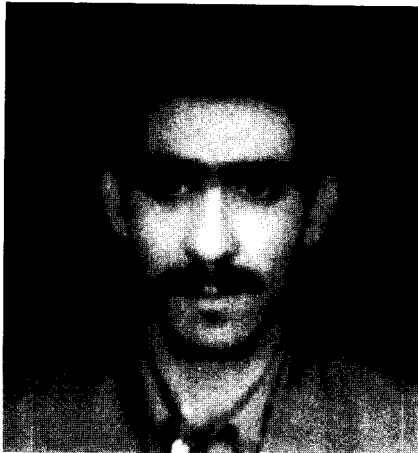
کتاب کوچکی (جیبی) از رحیم بقال اصغری چاپ شده به اسم برداشتهای شخصی. که از قطعات کوچک تشکیل شده هر کدام از این قطعات گوشه ای زوایای روحی او را بر ایمان می گشایند:

اولین دنیای کوچک نمایشگاه انفرادی ام در ۲۷ سالگی برگزار کردم و آن را به خانم مشرفی، معلم اول ابتدائی ام تقدیم کردم. آن روز علی رغم کارهای زیاد، گشتم و مدرسه به مدرسه جستجو کرده نشانی اش را یافتم. عصر در میان ازدحام جمعیت گفتند خانمی با شما کار دارد پس از ۱۰ سال معلم اول ابتدائی ام را شناخته و خیلی خوشحال شدم. شب به خاطر کوچکی دنیا و اضمحلال خاطرها و زمانها و یادها خیلی گریستم.^۲

هنرمند گرانقدر آقای رحیم بقال اصغری مجموعه ای از آثارش را با امضاء خود توسط حبیب فرشباف به مجله آذری هدیه کرده و انحصار چاپ و نشر آنها را به مجله واگذار کرده اند، ضمن تشکر صمیمانه از ایشان، دستان هنرمندش را به گرمی می فشاریم و از اعتمادشان به مجله آذری سپاسگزاریم. در شماره های بعدی از آثار کاریکاتوریست پرآوازه کشورمان استفاده خواهیم کرد. کاریکاتورهای این شماره آذری جمله گی از آثار آقای رحیم بقال اصغری است. برای ایشان موفقیت آرزو مندیم

^۱ - رحیم بقال اصغری، مصاحبه با ایسنا (خبرگزاری دانشجویان ایران)، ۱۱ مهر ۱۳۸۱.

^۲ - رحیم بقال اصغری: برداشتهای شخصی (جلد اول) انتشارات منشور تبریز، ۱۳۸۳، تبریز.



منظوم و بدیعی قوشما

همت شهبازی

قوشما شعرى، آذربايجان شعرى نين ان دوغما و ايشلك قليب لرلرندن بيرى سايئيلئير. صميميت، ساده ليک و ليريزم اونون اساس خصوصيت لرلرندن حساب اولونور. قوشما، وزن جه ۱۱ هنجالى شعردير. آنجاق اونون بدیعی لیشی شاعیرین خیال قووه سیندن آسئیلی دیر. اؤراداکی شاعیرین خیالی چوخ ساده و گونده لیک تصویرلرله دولور، بیر منظوم قوشمانین شاهیدی اولوروق. عکس حالدا ایسه، بدیعی قوشما ایله اؤزلیشیریک. بورادا شعریمیز هتجان سیز و قشیر-ی بدیعی اؤسلوبلارا دایانديغینا گؤره، بیز ده منظوم قوشما اؤزه رینده دایاناجائیشیق. البته آذربايجان قوشماسی مؤختلیف شاعیرلر طرفیندن اینکیشاف اندیلمیشدیر، آنجاق بو اینکیشاف او شاعیرین اؤزو ایله باغلی اولاراق داوامچی سئ اولمايئشیدیر. مثلن، چاغداش قوشمايئز "سهند"ین شعريله، فلسفی - ایجتمايی و "ساهیرین" شعريله ایجتمايی - لیریزم صورتینی داشیئاراق ائله بو نؤوع قوشمالار خاص اولارلا عائیید اولور و داوامچی لاری اولمايئشیر. ایندیکی قوشمايئز ایسه حقیقتن ده گرگین بیر وضعیت ده یاشایئشیر. هله بیز قوشمايئا، موللا پناه واقیفین و حتا اوندان آشاغی درجه یاراتدیغی اؤسلوبلارلا یاناشیئریق.

"منظوم قوشما" تصویرسیز شعرلر سئراسینا داخیل دیر. بورادا دیلین، دانیشیق جیهازلاریئتا نثر عؤنصورلری اویغونلاشیر. بو نؤوع شعرده، دئئیم طرزى عؤمومیئتله ساده و قشیر-ی بدیعی اولماقلا، شاعیرین تکجه میصرع لارین سؤنونا یعنی قافیته یه فیکیرلشمه سینى دویوروق و اؤخوجو درحال دویور کی، شاعیر هم قافیته کلمه لرین سیئاهی سینى اؤز هنده وه رینه یئیغماقلا، شعرین مؤنظم آنلائیئشینا باخمایاراق تکجه میصرع لارین سؤنوندا هم قافیته کلمه لرین ایشلمه سینیه فیکیرلشیر. داهدا دؤغروسو بورادا، شعرین قورولوشونون ثابت تملی ده ائله قافیته دیر. بونا گؤره ده ائله قوشمايئزین میصرع لاری آراسیندا آنلائیئش جا منطیقی باغلانتی تاپا بیلمیریک. بو کیمی شعرلر و

اۋتون بىندلىرى، ئاداملار ئىنسانلاردا دۆزەن سىز ئىشلىشىنى بىز ئىشلىرى. منظوم قوشما دىل ۋە دىئىم باخىمىندىن بىر طرفلى ۋە ئادەت اولونموش بىر دىل اۆزەرىندە يارانئىش. بىلە كى شاعىر، فېكىرلىرىنى بىلا واسىپە اولاراق جەمئىيەتتىن ئايرى ۋە اۋنو يۆتەم سىز ۋە قىش-ى شاعىرانە ۋە دۈيۈمسوز جاسىنا كاغىز اۆزەرىنە گىتەرەك، گۆندەلىك سۆزلەردىن ساي-سىز- حىساب سىز ايشلەدەرك، ھىچ بىر بىدىيلىنى عكس ئىتتىرىمىز. بو ايشى، ئىلە بىز عادى دانىشلىغىمىزدا دا گۆرە بىلەرىك. دىلدن بو كىمى آچىق- آشىكار ۋە چىلخا يارارلانماق ايسە شىئىرىن ان اساسى اولان دۈيۈنو اينكار ائىدىر. بىدىي دىلىن ۋە دۈيۈنۈن ئۇخلۇغو، تىجۈرەنەن قابىلىيەتلىرىنى دە سۆرغولايئىش. چۈنكى تىجۈرە، سىتتىن ايلكىن قىداسى اولاراق، سىتكارىن دىئىم يۈزۈملارنى گۆزلەيىر ۋە اير تىجۈرە يۈزۈلماسا، شاعىرىن دىئىمىنىن عاجىزلىنى اۋزۇنۇ چۈخ تىز گۆستىمكە شاعىرىن اىچ ۋە دىش دۈنياسىنىلا ھىچ بىر اۋتوشوما ۋە ايلشكى يارانمايلاقىدۇر. بونون نىجەسىندە، بىز مىصرىلارنى ھەر بىرىسىنى بىر- بىرىندىن باشقا آنلام داشىئان مىصرىلار كىمى گۆرەجەئىك، چۈنكى شاعىر بورادا قىش-ى طىبىي ۋە زۇراكىلىقلا قافىيە دۆزەلتىمك فېكىرىندەدۇر. باشقا سۆزلە دىئىك، شىئىر بىر نۇوع اىستاندارلاشمىش بىر دىلدن يارارلانماق، ايشى، طىبىي ۋە اىنسانلارنى اىچ ۋە دىش دۈنياسىنى بىدىيى تىصۈير واسىپەسىلە دىئىل بىلا واسىپە ۋە دۈيۈمسوز بىر دىل ايلە سۆزلەتەجىك:

ۋەتەن عىگرى تىم سىگر قورموشام
دۈشمەننىن اۋنۇندە سىنە گرەمىش
ياشائىن دۈشمەننى قۇۋان ائىللىرىم
سەھنۈنىزەمىن سىسەن بۇغان ائىللىرىم

بورادا شىئىرىن دىلى، آچىق- آشىكار اولماقلا برابر، قورولوشجا دا جۈملەلەرنى دىل قورولوشو باغلانئىلارنى دا قارىئىش. شاعىر اۋنە بىرىنچى شىخس دىلى ايلە اۋنو اۋزۇنۇ اۋئور، آنجاق بو مىسلە اۋچۇنچۇ مىصرىلاردا اۋچۇنچۇ شىخس دىلى ايلە سۆزلەنەلەر، دۇردۇنچۇ مىصرىلاردا ايسە، قوشمايا بىر مضمون داخىل اولور كى، اۋتون شىئىرلە ھىچ بىر باغلانئىسى يۇخدۇر.

منظوم قوشما يازان شاعىرلەر، دىلىن ۋە مضمونون گۆندەلىك ايشلەن جەتلىرىنى سىتچىرلەر. بىلە كى، اۋنلار قىلچاقچادان فۇلكۇرلاشمىش دىل ۋە مضموندىن يارارلانماغا حاضىرلاشقىلار. عاۋام ۋە سادە جاماعاتىن دىلى ۋە فېكىرلىرى سادە ۋە قىش-ى بىدىيى اولاراق اۋنلارنى يانئىسلايان شاعىرلىرىن دە فېكىر، دۈيۈ ۋە دىئىملىرى سادە ۋە قىش-ى بىدىيى ۋە نصىحت اۋنلار:

ازل گۆندىن اىنسان دىئىلەر سەنە،
اونۇتما اۋزۇنۇ، ھەتتىن اولسون.
يۈز كۈرە دىئىمىش دىئىم ئىنە،
خالقا مەجىتتىن، اولفتىن اولسون.

آلنىڭ آچىق ياشا، ۋەقارلا دولان،
قوردو قۇيۇن سانما، تۆلكۈنۈڭ آسلان.
سۆزۈندە ۋادىق اول، دانىشما يالان،
اىللار يىپىندە خۇرمىتىن اولسون.

گۇرۇندۇقۇ كىمى، دىنىمىم طرۇزى قىشۇر-ى بىدىيى ۋە سادە اولماقلا بىر بىر مۇمىن جا دا ائله
تكرارلىنى ۋە تانىش تىجىرۋەلەردىر. جىمىيىت دە اولان داۋرانىش ۋە آنلايىش لار اۋر قىشۇر-ى
مۇركىبلىنى، شىئىرىن پۇختەلشمەيش مۇمىنلارنىڭ كۇچۇرۇلۇر. بو باخىمىدان آذربايجان
قۇشماستى اۋر اينكىشاف گىدىشاتىندا «مۇلاپناه ۋاقىف» شىئىرىندە غەنەۋى ايتىظاما يىتىشەرك
سونرالار اۋر ئۇلۇنۇ ايتىرىر. چۈنكى بىئىن دۇيولۇر كى، ۋاقىف شاعىرانە ۋە بىدىيى لىرىزمى، چۇخ
چىتىنلىكلەر ۋە ائله جە دە بىدىيى اينجەلىكلەر قاۋراماقلا «آشۇق» قۇشمالارنىڭ بىدىيى بىيچىم بىيچىمىدۇر؛
آنچاق بىزىم چاغداش قۇشمالارنىڭ كىرىنى، آشۇق قۇشمالارنىڭ مۇنظۇملىنىنى اۋنوداراق،
كىلاسىك قۇشمايىزىن الدە ائىتىدى اۋسلوبونۇ ۋە اۋندا اولان مۇبىت تىجىرۋە، دۇيغۇ ۋە ھىجانلارنى دا
آدسۇز ائىدىر. چاغداش مۇنظۇم قۇشمادا خۇشا غەنەۋى تىصۋىر ۋە سىپەلەرنى ۋە تىكىبىلەردە بىلە
ايشىلەنمەيىر. چۈنكى اۋنلاردا غەنەۋى بىدىيى تىصۋىر ۋە سىپەلەرنى مۇنظۇملىنى دە بىلە گۇرۇنمەيىر.
چاغداش قۇشمايىزىدا آچۇق- آشۇكار ۋە قىشۇر-ى بىدىيى دىنىمىم طرۇزى، شىئىرىمىزى ئارارسۇز،
اۋرۇنچۇ بىر دىنىمىم طرۇزىنە اوغراتىمىشۇر:

مۇظلۇم نەدىن ظالۇمىلار اۋزىلىسىن،
باش يازۇسى فلاكىلە يازۇلىسىن،
مىن زىھمتلە قوردوقلارنى پۇزۇلسۇن؟
ھەرتىلىرىم دۇز چىخمايىش ھىسابلار
يۇخسا غەب يازۇلىش دۇر كىتابلار.

بىر دۇشۇن گۇرۇلۇم ۋە ظۇلمت نەدىن دۇر
ھەرتىلىسى باخسان بىر رىشەندۇر.
اۋدۇر بىر- بىرىنى ايجاب ائىدۇر
بىرى ۋارسا، اۋ بىرىسى دە گىرەك دۇر،
ظالۇم اۋچۇن ظۇلمت بۇيۇك كۇمىك دۇر.

گۇرۇندۇقۇ كىمى مۇظلۇم قۇشما لىنە چاتان ھەرتىلى سۇز، آنلايىش ۋە تىجىرۋەنى گۇتۇر- قۇي
ائىتمەدىن شىئىرە داخىل ائىدىر؛ ۋە ائله بونا گۇرە دە اۋنۇن مىصرىلارنى آراسىندا مۇمىن باغلانتىسى
اولمايتاراق «تىكجە قافىيە دۇز گىلىن» دىنە ھەرتىلى، بىر ھاۋا چالۇر. مۇظلۇم قۇشما، دىنىمىم
طرۇزىنىن قورۇلۇشۇندا ھىچ بىر اۋيغۇنلۇق گۇرۇمۇرۇك. شاعىر ھەرتىلى مىصرىدا، بوداقدان- بوداغا
آيتىلان قۇشلار كىمى، بىر- بىرىدىن فرۇقى اولان فىكىرلەر مۇمىنلار سۇيىلەيىر؛ بو دا مۇمىنۇن

تدریجەن يۇخ اولماسىنا سەبب اولور. بىلەكى، ھەر مىصرەننىڭ بىر مۇۋەزۇن ۋە ئانلايشا تۇخونماسى نەتىجەسىدە، شەئەرن مەزمون بۇتۇلۇۋېتىپتۇر. بىلەلىكلە بىز مەنظۇم قۇشما، مەزمونو «مىصرە»لەر ايله يۇخ بىلكە «مىصرە» ايله تانىتىپتۇرۇق. اۇرنىك اولاراق آشاغىداكى شەئەر، دىنىزى تۇۋەسەف اشەدەر. بورادا دىنىزىن ھەسەرتىدىن ۋە كۆزلىرىن ھەسەرتلە دالغالار باخماسىندىن شەئەر يارانىپتۇر:

دالغالارنى ھەسەرت دۇلۇ
دىنىز سەندە كۆزۈم قالدۇ.
قارىش - قارىش سەھىل يۇلۇ
لەلەردە ايزىم قالدۇ.

قان قىرەمىزى اۋۇقۇندە
شەن لەھزەلەر، قەم چاغىنىدا.
شەھىدلىرىن سۇراغىنىدا
اۋرەك دۇلۇ سۇزۇم قالدۇ.

گەنىش ماۋى سەمەندە،
يەشەل رۇھلۇ بقا سەندە،
سەنكى مەن بىر دۇئا سەندە،
سەندە آرزۇ كۆزۈم قالدۇ.

بورادا بىلەنمەن سەبەلەر نەتىجەسىدە، شەئەر دىنىزىن قىرەمىزى اۋۇقۇندىن «شەھىدلەر» سۇراغىنىدا كەتەدۇر ۋە سۇنۇنچۇ بىندە يەنە دە دىنىزدىن دانىشىپتۇر. يەنى اۇرتا بىندە دىرنىق آراسى اولاراق بىر مەزمونو كەمى ايشەلەدەلىپتۇر. بىندلىرىن بىر- بىرىلە باغلانغىنى سۇ يۇخدۇر، ھالە بو كى، بەدىئە قۇشما اۋدۇر كى، مەزمون ۋە شەئەر قۇرۇلۇشۇ ۋە بەدىئە تەسۋىرلەر مىصرەلەرنى بۇسۇتۇن جەنىنىدا ۋە داۋامىنىدا ايشەلمەلىدۇر. بو مەقسەدە يەتتەشەك اۋچۇن يارارلىق ايجاز ۋە قىسسالغىنى اساس عامىل بىلەرىك. ۱۱ ھىجالى قۇشما ھەجەم اۋ قەدەر گەنىشەدۇر كى، اۋنۇن بۇتۇلۇۋېتىندە مەزمون يەتتەشەكلىغىنىدا يەتتەشەك اولار، آنەق بىر چۇخ زامان بو ۱۱ ھىجالى شەئەردە دە، اوزۇنلۇچۇلۇغۇن شەھىدى اولۇرۇق.

آذربايجان قۇشماسى ۷۰- جى اۋن ايل لىشىن ايلەكىندە بىر سۇرا شەئەرلەرىمىز طرفىندىن ايتىنلاردا لاشەش قۇشمايىزدان بىر آز اوزاقلاشاراق يەنە مەھلەيە قەدەم قۇتۇدۇ. مەظھەر سەيدىن «يەتتەشەك يەشەشەك»، ائەللەر مۇغانلىنىش «ھەيەت يۇلارنىدا»، سەپلاغىن «مەن كۆنش وورغۇنىام» كەمى اثرلەرنە ايشارە ائەتەك اولار. آمما نەدەنە بو يەنە مەھلەينىن آردى كەسىلدى ۋە يەخۇد اۋنۇن يەنە سەبەش شەئەرلەر آلدۇ.

«بەدىئى قۇشما» شئەرىمىزىن بو دۆۋردە ايلكىن قابىلىيەتلى نۆمونهلرئىدىن بىرىنى انلە «حىيات يۇللارئىدىدا» اثرىنى گۇستىرەك اولار. منجە بو كىتابئىن كىچىمىش قۇشمايىزدا اولان بەضى دىئىم عادتلىرىنە گۇز يۇمارىقسا اۇندا بىز منظوم قۇشمادان اوزاقلاشئىپ، ئىتنى مرحلەيە قىدم قۇتورۇق. بو اولور، آنجاق لازىمى قەدر ئىتنى لىشىپ قۇرمالاشمايئىر؛ ۋ بىر دە كى، داۋامى اۇلمايئىر. بو كىتابى كىچىمىش قۇشمايىزىن عادتلىرىنە باغلانان اساس عامىل لردن بىرى، قۇشمانئىن طرف مۇقابىلى اولاراق ۋ اۇنا خىطابن ئازىلماسى ۋ بىر دە كى، شئەرلىرى چۇنخ زامان تەلىمى خۇصوصىيەتلىر تاپماسى دىر:

اۆرەتئىن آلىشئىن سۇكى اودۇيلا،
حىياتئىن لىذتى مەجبۇدە دىر.
چىركىن نىيەتلىرە اينام بىلەمە،
اينسانئىن خۇرمىتى مەجبۇدە دىر.

جەھالت يۇردۇندا چۇنخ گۇزىپ، تۇمما،
بو گۇزەل دۇنيادان گۇزۇتۇ يۇمما.
ھەر قلى قارادان نىجات اومما
نىجىبلىك ئىروتى مەجبۇدە دىر.

بىلە مضمونلو شئەرلىر، تاپماجايا بىزەر شئەرلىرىدى كى، تاپماجا كىمى بەضى خۇصوصىيەتلىرىنە ايشارە ائىتمەكە، نەتىجەدە شئەرىن سۇنۇندا بىر عۇمۇمى ۋ تەلىمى فېكىرلە تاپماجا آنلاشئىلىر ۋ شئەر اۇرادا قورتارىر ۋ داھا دۇغروسو شاعىر ھەم تاپماجانى ۋ ھەم دە اۇنون جاۋابئىنى بىر شئەردە دىئىر. حال بو كى، شاعىر اۇز شئەرىندە، اۇخوجۇئا ئىر آيئىرمالى دىر ۋ اۇنون فېكىرىندە ۋ مېصراعلارئىنئىن مضمونو حاقدى سۇرغۇ ئاراتمالى دىر ۋ بو سۇرغۇ ئاراتماق اينجە ۋ بەدىئىلىكە اۇلمالى دىر. نىسى خىزرى نىن شئەرى كىمى:

... بىر جىئىران گۇرۇندۇ
ياشئىل تارلادا.
اۆرەككە باخئىش لارلا
دايئاندى، باخدى.

بارئىت قۇخۇيۇردو
ئىردە، ھاۋادا
سانكى قىل گۇللە
آچئىلاجاقدى.

- ھاردا سان؟ ...

آى اۋۇچۇ!

ال ساخلا

دايان!

... او ئاندىم.

بدنيم تىر - تىر اسيردى.

غۇمۇر - گۆن يۇلداشيم

باخدى ئىتاران:

- نېنە قىشقىردىن؟

نە اولوب؟ - دندى.

- بىر جىئىران گۇرۇردۇم...

آلا گۆز جىئىران...

- جىئىران؟ چۇخ ئاخشى دىر او، يوخودا كى...

- بىلىرسن؟...

تۇفنگى چىكىشىدى اينسان...

گۇرەسن او گۆلە

آچىلمادى كى؟...

گۇرۇندۇق كىمى شاعىر بورادا كىلمەلەرنى وارىلىغىنىدان، اۇزۇنۇن بدىعى سىچىمى ايله تارارلانئىر. حال بو كى، منظوم قوشمادا شاعىر كىلمەلەرى سىچمەئىر، عكسىنە كىلمەلەر اۇزۇ واردىر و او، اونلارنى سادەجە دۆزەنلەئىر.

دىمك اولار كى، منظوم قوشمادا شاعىر اۇخوجونون اۆزەرىنە قۇتولان آنلايئىش لارنى اۇزۇ آچىقلايئىر و بونونلا اۇخوجونو شىعر باغلانتى سىندان چىخارئىر. چۇنكى اۇخوجو او زامان بىر بدىعى سىتىن اۆزەرىندە داتانئىر كى، اۇندا بدىعى لىك اولسون. داها دۇغروسو، قوشمانئىن اۇزۇنچۇ آچىقلايئىجى دىنىم طرزىندە، اۇخوجو آرخايا دۇنمەدن مىصرع لارنى ايزلەئىر؛ حال بو كى، بدىعى اثر او قەدر سىتكارلىقلا اولمالى دىر كى، اۇخوجو مىصرع لارنى اۇخودوقجا آرخادا قۇندوغو مضمون و بدىعى لىنى دىقتلە ايزلەئىر كى درىندن فىكىرلىشمەلى دىر. «كامىل قهرمان اوغلونون»، «شمس تبرىز» هفته لىشىندە چاپ اولموش قوشماسى بىزىم بدىعى قوشما حاقدى فىكرىمىزى دوغرولدىن ان مۇكمل، ئىشغىجام و بدىعى نۇمونه سى دىر و بىز ئىنى نىسىل و چاغداش قوشمامىزىن بىللە بدىعى و درىن مضمونلو قوشما تاراتماق، آرزوسوندايئىق:

داش لارا سوواشان اولدوز ايشىغى

ساغىر بنۇوشەدن قارانلىق اچئىر.

آچئىر گۆزلىرىمدە قان سارماشىغى

گىجەنن قاتارنى اۆستۇمدن كىچىر.

آلۇتۇ خىيىمەدە گىزلەنىپ كۆلك،
 اوچاقلار اوشۇيۇر آغىر شاختادا
 ئىتتىم ماھنىلار اوچور كېەنك
 دورنالار چكىلىپ دارا آيتادا.

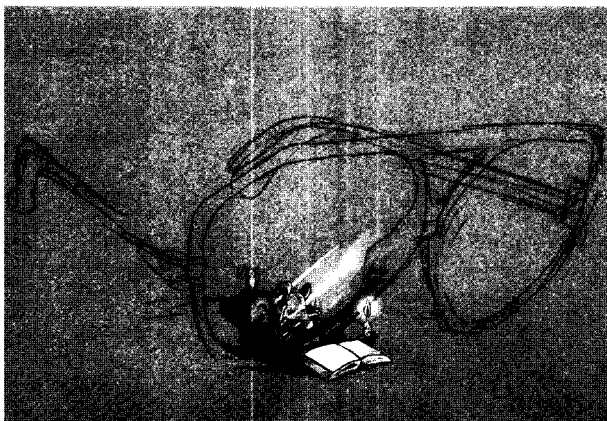
اۆرەيىمدە ئىنە بىر خارابالىق
 اوچوق دىۋارلارنى، داخمالار واردىر.
 ۋ پايئىز ائىمە سالىب آرخالىق
 قىش يۇلو الىمدە ھامار- ھاماردىر.

ياخامدان ئايىشىپ سارنى ماھنىلار،
 لىشلىرىن اۆستۈنە تۇفنىم قوسور.
 بىشىنىمدە اولۇيۇر ئالقىز جانانوار،
 اۋزۇندە آغلانغىر، اۋزۇندە سوسور.

ماۋىلر بۆرۈنۈپ ماۋى اۋرپەيىنى
 گۆتلىردە قارغالار گلەن آپارىر.
 قانلى اۆقۇلرە دۆشەن دىدەرگىن
 تۇرپاقدا كسىلىمىش الە ئالۋارىر.

دوئغۇدان دۇغولان پىتتى پىلمەر،
 ئاز گۆلۈشۈ كىمى مندە اسىردىر.
 قارا سىللۇلۇندا دۇنان كىلمەر،
 اينان، دۇداغىمدا قىر- قىردىر.

بو شىئەردە اۋخوجو ھر بىندى اۋخودوقجا، اۋ بىندىن مضمونجا كامىل اولمايدىغىنى دۇيۇر؛ چۈنكى
 بىندىلر مضمونجا بىر- بىرىلە باغلىلىغى واردىر ۋ اۋنون ھر بىر مىصراعنى بىر- بىرىندىن فرقلى
 مەنلار داشىمىر. عكسىنە مىصراخلار بىرى- بىرىنىن مضمونونو كامىل لىشدىرەك سۇنوجلانغىر. حەتتا
 تام جىسارتلە دىمك اولار كى، بورادا ھر بىر مىصراعنى باشقا مىصراخلارلا دىنىم ۋ مضمون
 باغلىلىغى واردىر. بونا گۆرە دە اۋخوجو مضمون ۋ يا بىدىعى تىۋىرلى كامىل لىشدىرەك اۋچۇن
 اۋخودوغو ئىنى مىصراعنى، كىچىمىشەنە قانلىدىر ۋ ياخود دا ھەمان مىصراعدان سۇنرا گلەن
 مىصراخلارلا فېكىرلەشەك، فېكىر ۋ تىۋىر چاتىشمازالىغىنى كامىل لىشدىرەك. بونا گۆرە دە اۋنون
 اۋسلىبو ۋ مضمونو عادت اۋزەرە ئارانان قۇشمالارنىمىزدان تام فرقلى ۋ داھا بىدىعى دىر.



گۈلۈك

روايت: رضا نوهسى

تارتىشما

ايكى نفر طيارەدە ياناشى ايتلشمىشىدلىر. اوزون مۆددەت ھىچ بىرى دانىشمادى. نھايت بىرسى دىدى:

- ھىچ دانىشمىسان؟ گل بىر- بىرىمىزە سوآل وئرهك، كىم جاواب وئرمەسە يۆز تۆمن وئرسىن.

- يۇخ، سىز ساوادلىق آدمسىز، من ساوادسىز كىندلى. گلېن بىللە شرط كىسەك: سوآلا سىز جاواب وئره بىلمەسەز مەن يۆز تۆمن وئرىن، من جاواب وئره بىلمەسە سىزە اللى تۆمن وئرىم. - ياخشى، سەن باشلا.

كىندلى سوآل وئردى:

- او ھانسى قوش دور كى، گۆيدە اوچاندا ايكى آياقلىق اولور، يئره ائىنەندە بىر آياقلىق؟
يانىندا كى كىشى بىر آز فيكىرلشەندىن سوئرا الېنى جېيىنە سالىر بىر يۆز تۆمن لىك چىخارىپ كىندلى يە سارى توتور:

- بىلىمىم، بوئور بو دا مەن يۆز تۆمنىم.

سوئرا اوڭۇنۇق كىندلى يە توتوب دىيىر:

- ياخشى، سەن دىء گۆرهك او ھانسى قوش دور؟

- مەن دە بىلىمىم، بوئور بو دا سەن اللى تۆمىن!

□ بالىق ساتانن لۇوحە

بىر بالىق ساتان دۇكانىن قاباغىنداكى لۇوحە يە يازىر: «بورادا تىزە بالىق ساتىلىش». مۇشتىرىلردىن بىرى دىيىر:

- آي قارداش «بورادا» سۇزۇڭ ئارتىق دىر. ھامى گۇرۇر كى، بالىق لار بورادادىر.

بالىق ساتان «بورادا» سۇزۇڭ پۇزور.

ايكىنچى بىر مۇشتىرى:

- «ساتىلىش» سۇزۇڭ ئارتىق دىر. ھامى بىلىر كى، بو بالىق لار ساندېماق اۆچۈن بورايا قۇيولوب.

بالىق چى «ساتىلىش» سۇزۇڭ دە پۇزور.

اۆچۈنچۈ مۇشتىرى دىيىر:

- «بالىق» سۇزۇڭ دە ئارتىق دىر. چۈنكى بورادا بالىق دان باشقا شىئە يۇخدور. ھامى گۇرۇر كى، بو بالىق دىر.

بالىق ساتان اۆ سۇزۇڭ دە لۇوحەدن سىلىر. لۇوحەدە يالغىز بىر جە «تىزە» سۇزۇڭ قالىش، اۆنو دا بالىق چى اۆزۈڭ پۇزور كى: مەن ھىچ واخت كۆھنە بالىق ساتمايمىشام!

□ يار يارانى كەندە

بىرى ئارمىش، بىرى ئۇخ ايمىش، بىر- بىرىنە تاي اولان ار- آرواد ئارمىش. بونلار آواملىقدا، سادە لۇوحە لىكەدە بىر- بىرىندىن كىرى قالان دىيىلدىلەر. آنجاق بىرىنە گۇردۇيۇ ايش اۆ بىرىسىنە خوشونا كەلدىنە كۆرە ھەمىشە بىر- بىرلەرنە مەھرەبان ايدىلەر.

بىر كۆن بىلە اولور كى، باشقا شىئە ئالماق اۆچۈن پەندە كى اينەنى ساتماقلى اۆلورلار. كىشى اينەنى بۇتونغا چاتىنىش سالىش، سۆرۈر بازارا. گۇرۇر كى، بازاردا كىچى ساتىلار، كىچى خوشونا كىلىر. اينەنى كىچى ايلە باش- باشا دىيىش. كىچىنى قاتىر قاباغىنا سۆرۈر تۇيۇق- جۆجە ساتىلان ئىرە. اورادا بىر بېيىش قىرئىزى خۇروز گۇرۇر، چۇخ خوشونا كىلىر. كىچىنى وئىرپ خۇروزو آلىش، دۆشۈر ئۇلا. ھارادا بىر شىئە خوشونا كىلىر اينەندە كىنى وئىرپ اۆنو آلىش. انلە بو جۆر آلىش- وئىرپ اندە- اندە ائە بىر تۇرپا تۇرش آلچا ايلە قايىدۇر.

آرواد كىشىنە كەلدىنى دوتان كىمى سۆينە- سۆينە كىشىنى قارشىلاش. كىشىنە چىيىندە كى تۇرپانى ئىرە قۇنماقدا اونا كۆمك انلەيىر. تۇرپانى ئىرە قۇنما- قۇنما دىيىر:

- ھە، كىشى دىء گۇرەك نەنى ساتىپ، نەنى آلدىن، نە قەدەر قالدۇ؟

كېشى چكىنە- چكىنە دئىئىر:

- آرواد بېلىرسن نە وارا؟ بازارا تزه جە گىرمىشىدىم كى، گۇردۆم ياخشى بويتوزلو بىر كىچى ساتىرلار، خوشوما گىلدى اينەيىلە باش- باشا دىيشىدىم.
آرواد دئىئىر:

- نە اولار، كىچى ياخشى حىيوان دىر. لاپ ياخشى ائلەيىب سن.
كېشى دئىئىر:

- ھلە بىر داڭان، بو ھاراسى دىر. تۇتوق- جۆجە ساتان يىرىن يانىدىن كىچىدە بىر مخمل تۆكلۈ خۇروز گۇردۆم، خۇروز نە خۇروز! كىچىنى وئىرىپ خۇروزو آلدىم.
- خۇروز لاپ ياخشى، نە عجب سىنىن يادىنا دۆشۈپ بىزىم تۇتوقلارا ائلە بىر دنە خۇروز لازىم ايدى، ساغ اول كىشى!
كېشى دئىئىر:

- ھلە بو ھاراسى دىر، بىر داڭان. تاخىل ساتىلان يىردىن كىچىدە آرپا گۇردۆم. خۇروزو وئىرىپ آرپا آلدىم.
آرواد يىننە سۇنىئىر:

- كىشى، ياخشى ائلەمىسن، عجب ائلەمىسن. بو بۇندا حىطىمىز بۇش- بۇشونا قالىپ. آرپانى سىپ عۆضىنە نە قەدەر تاخىل بېجەرىك. اۋزۆمۆز دە اون ائلەيىب، بىشىرىپ يىئەرىك. تۇتوق- جۆجەيە دە وئىرىك.
كېشى دئىئىر:

- آرواد ھلە داڭان، آرپانى دا بىر تۇرپا تورش آلچا ايلە دىيشىدىم. بودور گىتىرمىش.
آرواد سۇنىئىچە دئىئىر:

- نىجە، تورش آلچا؟ من نە وىخت داندئى يىرىك لەيىم تورش آلچا. سن نە آغىللى كىشى ايمىش سن. مېم اۋرەيىمدىن كىچەنى نىجە ياخشى بېلىب سن. آئى سىنىن قادانى آلشىم، آئى سىنىن باشىنا دۇلانىشىم.

آرواد سۇنىئىچىدىن قوللارنى ئارىنىن بۇتوننا سالىپ اونون اۋزۆندىن- گۆزۆندىن اۋپۇر. كىشى دە راضى قالىر كى، ائلەيىشى بازارلىق آروادىنىن خوشونا گلىب. حال بو كى، بازاردان تورش آلچا ايلە قايتىداندە قۇرخوردو كى، آرواد اونو اۋ كى، وار دانلايار.

آرواد اريە كۆمكلىشىپ تورش آلچا تۇرباسىنى ان قىيمىلى بىر نىعمەت كىمى انۋە آپارىر.
دۆز دىئىرلر كى، بار يارا تن گلىندە سۇزلىرى دە، ائلەدىكلىرى دە ايشلىرى دە بىر- بىرىنە خوش گلىر و اۋزلىرىنى دۇنيانىن خوش بخت آداملارنى حىساب اندىرلر.

□ یوخوم قاچیب دیر، اختاریرام

موللانصرلدین گنجه یاریسی گزمه په چیشخیشدی. گنجه قاراوتول لاری اونی یاخالاییب

اوغرودور دښه توتورلار:

- گنجه یاریسی بورالاردا نه گزیرسن؟

موللانصرلدین:

- یوخوم قاچیب دیر، اونی اختاریرام!

□ کیم دیر گوناهاکار؟

بیر گنجه اوغرو گلیب موللانصرلدینین انششه یینی اوغورلاییر. موللا اورا قاچیر، بورا قاچیر،

اوندان سؤروشور، بوندان سؤروشور، آنجاق انششک تاپیلمیر.

موللانصرلدینین دوست لاری پیغیشیب اونی دانلاییرلار. بیرى دښیر:

- سن پته نین قاپی سینی قیفل لاسایدین اوغرو گلیب انششه یی آپارا بیلمزدی.

بیری دښیر:

- سن انششک دن یاخشی میغایات اولسایدین، اونی اوغورلایا بیلمزدیلر.

بیری دښیر:

- نه اوچون گرهک سنین یوخون بو قدهر آغیر اولسون کی، اوغرو گلیب سنین انششه یینی

آپارا، آما سن بیلمه په سن؟

آخیردا موللانصرلدینین جانینی بوغازینا پیغیرلار. او آجیقلی- آجیقلی دښیر:

- دښه لی گوناها لارین هامی سی منده دیر، اوغرونون بو ایش ده هنج بیر گوناها یوخدور، هه؟!

قېش دان سۇنرا بېزىم كەندە

سپاوش كسرايى

چىنۇيرن: داود اھرى

بىر گۆن، گۆن باتان چاغى، نۆۋروزىمى ايشىدىن قايتىدىرىدىكى، كەندىن اوشاق لارنى اۋنو دۆۋرەلەيىپ، دندىلر:

- نۆۋروزىمى، بىزە بىر ناغىل سۇنلە.

نۆۋروزىمى كى، اوشاق لارنى سۇزۇنۇشۇرە سالماغۇ شۇمۇزدى بىر آغاچ كۆتۈيۈنۈن اۋستۈندە اۋتورۇب، دىنچىنى آلا- آلا دندى:

- ئادىما گلىر چۇخ ايل لىر بوندان قاباق، اۋ زامان كى، سىزىن آتا ۋ آنالارنىش اوشاق ايدىلر ياداكى دۇنياتا گلمەيشىدلر- بىر ايل بىر قىرپە ايش اۋز وئردى:

كەندىمىزىن قىشنى قورتاردى، آما ھەر نە قەدەر گۈزلەدىك، ئاز گلمەدى.

قېزىل گۈل دارىخىردى، آما قۇنچەسىندىن چىخا بىلمىردى تا اۋز گۈزەل پالتارنىنى ھامىئا گۈستەرە.

بولاق درەلرە تۈكۈلۈپ اۋخۇئا بىلمەيىردى.

داغلار اىستەيىردىلر قارلىنى بۇرك لىرىن گۈتۈرسۈنلر، آما ائللەتە بىلمەيىردىلر.

اينىكلر بىزۈولارنى ايلە، قۇنۇنلار قوزولارنى ايلە، ۋ كىچىلر چىپىش لىرى ايلە

دار- قارائلىق تۈللەلردە ئۇنجالارنى گۈتمەسىنى ۋ ئاشىل چىنلىكلردە گۈمەنى گۈزلەيىردىلر.

كەند اھالىسى پىنجەرلەردىن گۈتە باخىردىلار، آما ئاز مۇشتولۇقچوسو كىتىن قاراقوش دان بىر خىر ئۇخ ايدى. ھامىئا دان آرتىق ناراحات چۇبان اومودىلى ايدى.

اومودىلى كەند اھالىسىندىن داھا آرتىق ئازىن ئۇلۇنۇ گۈزلەيىردى. آرزولايىردى كى،

سۆرۈسۈنۈ داغىن ئاشىل ائىكلرىنە ئايتا ۋ تۈتەيىنىن مۇسىقىسى ايلە قىرمىزى لالەلرى داش لارنى كەنارىندا بىتيرە:

آخىردا بىر گۆن اومودىلى قىش دان بىئزدى. ئىرىندىن قالغىش، پالتارلارنىنى كىيىندى،

تاخچادان گۈلاب شۇشەسىنى گۈتۈردۈ ۋ داغا سارى اۋز قۇيدۇ...

گىتىدى، گىتىدى ۋ گىتىدى... ئىشتىشىدى داغىن دالىشا، اۋ ئىشە كى، ئىش لىرىن ئۇواسى

ايدى. گۈلاب شۇشەسىنى تىرتىدى، گۈلابى سېلەدى ھاۋا ئا ۋ ئىشلەرە دندى:

- گەندىن داغا، چۇلە باخىن گۈرۈن، بلىكە ئازىن مۇشتولۇغونۇ كىتىن قاراقوشو گۈرە بىلدىنىز.

اۋنا دىشىن چۇخ كىچىكىپ.

ئىشلار كى، گۈلابىن قۇخوسوندا جانلانمىشىدىلار، سۈيىنچك يۇلا دۆشەۋەر. بولودلار ئى
گۈيۈن اۆزۈدەن كىنارا چىكىپ، گىتىدىلەر، گىتىدىلەر بىر مۇددەت اۋنلاردان بىر خىبر اۋلمادى.
ئىشەنە ھەر بىر شىئى تىرىنىش سىز قالدىلار. داغلار ئىن، آغاچلار ئىن ۋە آدمالار ئىن قولاقلار ئى سىدە
ايدى.

بىر گۈن سىحر آلا تۈرلەندە، اومودەلى نىن پىنجەرسى آچىلىدى. اومودەلى ئىرىندەن سىچىرادى،
گۈردۈ سىحر ئىشلى يۈرگۈن ۋە نەفس تۈۋشۈپتە - تۈۋشۈپتە گىلىپ كى: -
- نە اۋتورۇپ سوز، يازىن خىبرىنى گىتىر قاراقوش يۇلدا قالىپىدى.
- نە اۋلۇپىدور؟

- بىر نادىنچ اۋشاق اۋخونان ۋەرۇپ اۋنون قانادىنى يارالايتىپ دىر.
اومودەلى دورۇد، چاتتاسىنى گۈتۈرۈپ. گىتىدى كىندە اھالى سى نىن يانىنا ۋە دىدى:
- گىتەك، گىتەمسەك نە قاراقوش گىلەر، نە دە ياز.

اومودەلى قاپاقدا ۋە يۇلداسلار ئىن اۋنون دالىسىچا يۇلا دۆشەۋەر.
آز گىتىدىلەر، چۇخ گىتىدىلەر... ئىتتىشىدىلەر، سىحر ئىشلى دىنىن ئىشە گۈردۈلەر قاراقوش بىر
داشىن اۋستۈندە يار ئىن جان، يۈرگۈن - آرغىن دۆشۈپ ۋە سۈيۈق دان دۈنماق حالىنىدە دىر. اومودە
لى قاراقوش گۈتۈردۈ، يارالار ئىنى چىپىش لىرىن يارالار ئىنى باغلان كىمى، اۋنون يارالانمىش
قانادىنى باغلادى.

سۇنرا بۈيۈن شالىنى قاراقوشا سارىدى ۋە اۋنو قىزدىردى.
گىتەدەن سىحرەك اومودەلى ايلە دۈستلار ئىن اۋدون كىنارىندا نۆۋبە ايلە قاراقوش دان مۇغاتات
اۋلدولار. ساباخ سۈيچ قاراقوشون ياراسى بىتتىشى ۋە تۇختادى. قاراقوش قانادلار ئىنى آچدى ۋە
اۋچدو:

بىر - ايكى دۈنە اۋنلار ئىن باشى ئىن اۋستۈندە قىرلاندى.

آداملار قىشقىرا - قىشقىرا دىيىردىلەر:

- قاراقوش! داھا گىت يازى كىندىمىزە آبار.

قاراقوش كىندە سارى اۋچدو. اومودەلى ايلە يۇلداسلار ئىن كىندە چاتاندا، قىش دان داھا بىر اثر
يۇخ ايدى. ھامى سۈيىنچى ۋە ھەيئەت كىمى يام ياشىل ايدى. بولاق ماھىنى اۋخوئوردو.
قىزىل گۈل كۈنەنى گۈستىرىدى. آغاچلار اۋتايىتىردىلەر. آياق توتان قوزولار ياشىل درەلردە
چىمنلردە اۋتايىتىردىلەر.

كىندە اھالى سى قوللار ئىنى چىيرالايتىپ ايشلەيتىردىلەر.

ھامى چالىشىرىدى. ياز ايدى ۋە ايش فصلى ايدى.

اومودەلى اۋز - اۋزۈنە دىدى:

- ياز گىلدى، ايندى داھا واخىتىدى.

سۆرۈنۈز قاباغىنا قاتىپ ۈ يۈللەندى. بىل باغىندىن تۆتەيىنى چىخارىپ باشلادى ئاز
نغمەسىنى چالماغا.

هر بىر داشىن كىنارىندىن بىر لاله، ياۋاش - ياۋاش باش قاوزايتىردى. ائله بىل چىمن لىر چىراغان
اولموشدو ۈ هر لاله بىر چىراق ايدى.

گۈن باتان چاغى ايدى كى، اۈ بىرى قاراقوشلار دا يۈلدان يىتىشىدىلر. جۈت - جۈت كىندىن
ائولترىنه سارى گىتىدىلر تا اۈزلرىنه بىر يۈۈ قورسونلار.

منىم اوشاقلارىم! اومودوم وار قاراقوشون قانادىنى سىندىران اۈ نادىنچ اوشاغىن آدىنى مندىن
سۈرۈشمايتاسىز. نه ائله تىم من ده قوجالمىشام، يادىمدىن چىخىپ!

نۈۈروز عى نىن ناغىلى باشا چاتدى.

اوشاقلار سىۈنچىك بىر به بىر نۈۈروز عى دن وىدالاشىپ ۈ مۇسافىر قاراقوشلار كىمى كىندىن
ائولترىنه گىتىدىلر



«بشیر آينده»

۵۵۱ بلییه

آد دئمالایئر

بشیر آينده

شماره ۱ پنجشنبه ۱۴ شهریور ۱۳۴۰

حسین آیدین یاشار

ادیبیتیمیز و میلی مدنیتمیزین بیر چوخ ساحه‌لری کیمی، ۲۰- نجی عصر مطبوعات تاریخیمیزده چوخ قاتلاری هله‌ده آچیلمایش قالیر. حال بو کی، اعتیبارن مشروطه حرکاتیندان باشلاپ اراق گونوموزه قده، انیشلی- یوخوشلو یوللاردان کئچن خالقیمیزین آزادلیق، ایجتیماعی عدالت، مدنییت و میلی وارلیغی اوغروندا آپاردیغی موباریزه‌نی، آنادیللی مطبوعاتین طالعیندن آیشیرماق اولماز. مطبوعاتیمیز همیشه بو یوکسک ایده‌آللارین و جمعیتده کئچن ایجتیماعی- سیاسی حرکاتین گوزگوسو اولاراق، اونلارین زنگینلشمه‌سینده و خالقا چاتدیریلماشیندا بؤیوک رول اوینامیشدیر. باشقا بیر سؤزله، آنا دیللی مطبوعات، عدالت جارچی‌لار ایله خالق آراسیندا قارشیلیقلی مۆناسیبتین یارانماشیندا بؤیوک رول اوینامیشدیر. اودور کی، مطبوعات تاریخیمیزی اؤیرنمک، اونلارین تاریخی اهمیتیینی بیلیمک و بوگونکۆ مطبوعاتین دۆنکی کؤکلری ایله تائیش اولماق، مطبوعات ساحه‌سینده فعالیت گۆستره‌ن یازیچیلارین قارشیشیندا دوران ان مۆهم وظیفه‌لردندیر.

۱۳۲۵-نجی ایلین آذر آییندا، شاه قوشونلارینین آذربایجان خالقینا قارشى توره‌تدینی فاجیعه، تکجه میلی- دئموکراتیک حرکاتین، سیاسی قورولوش و تشکیلاتلاری داغیلماسی‌ایله قورتارمیر؛ باسقینچی‌لار یرلی ساتقین‌لارین الی ایله آذربایجان مدنییتینی، ادبیاتینین، اینجه صستینی‌ده اودا چکیرلر. آنا دیللی کیتابلار قالات- قالات یاندیریلیر، آذربایجان دیلی و ادبیاتى بۆتون دؤلتنی دائیره‌لرده، مکتب‌لرده قاداغان اندیلیر، اونلار جا روزنامه، مجله باغلانیر، آنا دیلینده یازیب- یارادان شاعیر و یازیچیلار محبس‌لره سالیئیر، سۆرگۆنه گۆنده‌ریلیر و سعدی یۆزبندی، محمدباقر نیکنام و کاشف کیمی شاعیرلر غدارجاسینا اۆلدۆرۆلۆر. آنجاق بو جینایتلره باخمایاراق پهلوی

رئیزی و اونلارین یئرلی تۆکرلری اوزون مۆددت ده اؤز شوم هدفلرینه، چاتابیلیمیر. هله نچه ایل بو فاجیعه دن کئچمه میش، کۆل آلتیندا قالان کۆزلر یئنی دن کۆزه ریر و بیر چؤخ اوجاقلار شوعله نیب، گۆز یانماغا باشلائیئر.



روزنامه چی
آذربایجان دیر



جرايد اطلاع داده اند كه دولت در صدد است سبهد شاه بخشي
را بجای دیگر اقبال باستانداری آذربایجان فرستد!

«بشیر آینه» روزنامه سی گۆز یانماغا باشلایان بو اوجاقلارین بیرسی کیمی ۱۳۳۰-نجی ایلین شهر یوز آیشیندا مئیدانا چیخیر. او ایلک آدئیمدا دۆنه نی سایشلان «آذربایجان» روزنامه سی کیمی آنا دیلیمیزین، مدنیتیمیزین دیرچلمه سین، خالق ایله ادبییاتیمیز آراسیندا کۆرپۆ اولماغی و خالقین طالع گۆزگۆسۆنه چئوریلمه سی نی آماجلارینی اؤزۆنه مقصد گۆتۆرۆر. اونون صحیفه لرینده ایلک گۆندن آنا دیلینده یازیلان شعر، حی، کایه و باشقا ادبی نؤعولر درج اولونور؛ دۆرۆن وضعیتی ایله باغلی سیاسی و ایجتیماعی تحلیل لر و ثریلیر. بئله لیکله خالقین آجیناجاقلی و عذابلی یاشاییشی اؤز عکس صداسینی تاپیر.^۱

«بشیر آینه» نین اطرافیندا تویلاشان یازچی و شاعیرلر او گۆنۆن ان آدلیم و یۆرولماز قلم صاحب لری ایدیلر. اونلار اؤز اثرلری ایله یئنه ده آذربایجان ادبیاتینین یۆکسه لیشی اوغروندا یۆرولمادان چالیشیردیلار. «حبیب ساهر»، «گنجعلی صباحی»، «بهزاد بهزادی»، «سهند»، «آلاو»، «صدر حقیقی»، «هاشیم ترلان»، «مظفر درفشی»، «علیقلی کاتبی»، و «باقر دیانت» (روزنامه نین ایتمیتاز صاحبی و مسول مۆدی

اوستاد بهزاد بهزادى - «بشير آينده» نين باش كاتىبى - او دؤور مطبوعاتين اهميتى حاقدا بير موصاحيه سينده بئله سؤيله ئير:

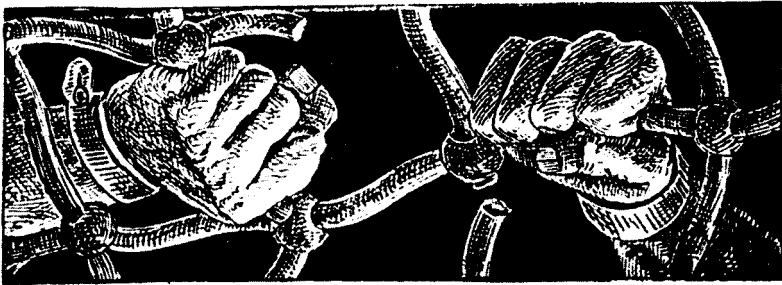
«شاهلىق اوردوسونون آذربايجانا يوروشوندن سونرا، آذربايجان ديلينده روزنامه نشر ائتديرمه نين سىياسى و تاريخى جهتدن چوخ بؤيوك اهميتى اولدوغو حالدا، آذربايجان دىلى نين اينكىشافى، يازيچى و شاعيرلى نين بو بؤيوك ايشه قاتئلماسى چوخ اوغورلو اولدو. او دؤور آذربايجان ديلينده كى مطبوعات، ايستعدادلارين تاپئلماسى و يئنى - يئنى شاعير و يازيچى لارين تربيه نلمه سينده بؤيوك بير مكتبه چئوزيلدى. او دؤوردن قالان قلم صاحيبلىرى بوگونده ايختيارلىق چاغلارنى ياشاماقلارينا باخمائاراق يئئنه ده سئوينچ و محبتله آنا ديلمى ميزين چيچكلنمه سى اوغروندا يوزولمادان چالئيشىرلار.*

آذربايجان دشمنلىرى، آذربايجاندا حكومت سوركه دن كئاره توپولمايديرلار .
 آذربايجان صلح سه ولىرى، نوزشبر دوستانه فعاليت لر يئنه آزاد اولمايديرلار .
 كرك آذربايجانين مدنيتى و آنا دىلى آزاد اولسون .
 آذربايجاننى قانى ايله سويلش دموكراتيك آزادليقلار : دىل قلم، اجتماعات، هزارلر وسندىكلار آزاد
 آذربايجان نو ككه سينده برقرار اولمايدير .
 آذربايجان زحشكش لرى غالمه لر نى سفالته سوق ايتديره ن ايش سيزلگين رشيه سى يانديرلمايدير .
 كرك آذربايجانين زحشكش كندىلىرى، اور تاغصرلر آمار يئنه قورتمار سينلار .
 آذربايجانين صنعت و تجارتي رونق و ترقى تاپمايدير .
 آذربايجان نوز سرنوشتنده دخالت ائتمكه حلى اولمايدير .

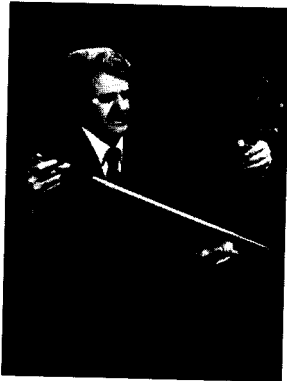
«بشير آينده» تكهجه تهراندا دنئيل، آذربايجانين بير چوخ شهر و كندلرينده يائئيلمغا باشلائيئر و آذربايجانلى يئئنه ده اؤز آنا ديلينده حاق سسى نين اوجالماسينا شاheid اولور. روزنامه نين بئله كئنىش صورتده يائئيلماسى، آذربايجان خالقينا دائيئر فاجيعه لر توره دن حاكيم دائيئرهلر و حشسته سالىئر. قارائلىق سئوه ن پهلوى بايقوشلار، اونلارين يئرلى و يابانجى نوكر و اربابلارئ شوعله لر

ساچان و هر بير آذربايجانلى نئين اۆره يينه حرارت بخش ائدن بوگۆر اوجاغى سۇندورمك ايسته يئرلر. روزنامه نين ساتيش يئرلىرى مۆختليف هۆجوملار معروض قالىر، اونون اطرافيندا فعاليت گۆسترلر تعقيب ائدليلر. امما «بشير اينده» نين تجروبه لى كادرلار يىنى شرايطى نظره آلاراق، بۆيۆك بير فداكارلىق و مهارت له ان آغىر و دهشت لى شرايطده روزنامه نين اوجاغينى گۆر ساخلا يئرلار...

بيز آرتيق «بشير اينده» نين آغىر و قارانلىق گۆنلرده قالديرديغى مشعلين ايشيغينى گۆنومۆزده نشر اولان آنا ديللى مطبوعاتين صحيفه لرينده ساچيلماسينى گۆرۆر و اونون حرارتى نى حيس ائديرىك. دنمه لى بو گۆن «بشير اينده» (كله جه نين مۆزده سى) ۵۵ ايللى يينه دوغرو آديم لايىئر....



اسارت زنجيرلرينى قيران آذربايجانا عشق اولسون!



کامانچا اوستادی علی فرششاف

ایله

موصاحیه

مجید تیموری فر (صفا)

• مؤعلیم، بسته کار، کامانچا اوستادی شرقی آذربایجان تلوویزیون ایداره‌سی‌نین موسیقی بیرینجی بشین‌الخالق آذربایجان موسیقی شمیناری‌نین دبیری. شرقی آذربایجانین موسیقی انجمنی‌نین سنجیلیمیش مؤدیرلر قروپونون عوضو و علمی مؤدیری کامانچا، ناغارا، رقص و آشتیق موسیقی صستی‌نین علمی‌لشمه‌سینده چالیشان. بیر صنعتکار دیر اثرلر: «گنجه‌دیر، باخ گنجه‌دیر»: بو ماهنی‌نین شمری «نیما یوشیج»- دن دیر و «صمد بهرنگی» واسیطه‌سیله آذربایجان دیلینه چتوریلیمیشدیر. «صویح نامازی»: شمری د قبه‌زین جناب‌لاریندان دیر (ایلک دغه کاظم ارسی و سونرا ایسه یعقوب ظروفچی واسیطه‌سیله ربوب). «صولح ماهنی‌سی»: شمری اوستاد حبیب فرششاف-ین دیر. «سهنده‌یه»: شمری اوستاد شهریار-ین دیر. «گوزدن آتدیم بو جهان‌سی»: شمری اوستاد شیدا و «آمان آئی ناخوده» شمری هاشیم ترلان جناب‌لاری‌نین دیر و نتیجه- نتیجه گوزله ماهنی‌لار کی، اونلارین بیر حیصه‌سی اوشاق‌لارا هایدیدیر. «کامانچا مکتبی» آدلی ایکی جیلده اثرین مؤالیفی دیر کی، بو گونلرده چاپا حاضرلانتیر.

تیموری فر: اوستاد لوطفن ییزه اوز حیاتیتیز وایشینیز حاققیندا قیسا بیر معلومات وثرین.

۱۳۳۰-نجی گونش ایلی تبریزین باغ‌میشه آدلانان محله‌سی‌نین حاج هاشیم کۆچه‌سینده بیر هونر سئوهر عائيله ده دوغولوب و ۵ یاشیندان توتک چالماق ایله هونر دوتیاسینا داخل اولوب و کۆچه‌میزده عؤموم اوچون قویولان سو شیرینی‌نین چئوره‌سینه سو قاب‌لارین دولدورماق اوچون توپلانان هونر سئوهرن قادین‌لارین ایسته‌ینه گۆره اونلارا بیلدیشیم قدره چالشب و آلقیش‌لاندیم. ۱۱ یاشیندا تبریزین آدلیم اینجه‌صنت اورتا مکتبینه داخل اولوب و تحصیله باشلادیم، علمی موسیقيله تانیش اولدوم. بو گونکۆ تانیشمیش موسیقی اوستادلاری‌نین بیر نتیجه‌سی، او جۆمله‌دن سیمفونیک اورکستری رهبرلیک ائدن اوستاد «وحید‌آذر» ایله بیر صنیف‌ده اوخویاردیق. او دؤورده اوستاد خیرخواه-ین فلوت کیلاس‌لاریندا، هابئله ترومپست و ستور کیلاس‌لاریندا دا ایشتیراک ائدیب و ۹

ياشيئمدان اوستاد بېگجهخاني ايله راديؤ وثريليش لرينده فلوت چالاردىم. سونرا ونيالون سائى ايله تانيش اولوب، عئلمى و كلاسېك شكيلده اؤيزه نمه ته باشلادىم. هابئله رقص اوصول لارنىنى فيلم لردن چتين ليكله گؤتورؤب و يۇلداش لارېما اؤيزه ديرديم. عئشنى زاماندا سولفتزى و نظريته سىنى عئلم لرين اوستادى على محمد رشيدى دن اؤيزه ندىم. او دؤزؤن موسيقى مجلس لرينده ايشتيراك ائديب و تانيئميش اوستادلار: او جؤمله دن عزيز روتق زاده، عبدالحسين يزداني، جواد الوندى، قاسم پور، خانئيم زرگرى، ممى بېگجهخاني و باشقالار ايله تانيش اولدوم. ۱۳۴۵-نجى ايلده ناخچيوان شھرينده كؤنسرت اؤچؤن گئدهن اورتا مكتيبين قروپوندا ايشتيراك ائديب و بير گنج ونيالون چالان كيمى چيخيش ائتديم.

تيمورى فر: دئمك، سيز بؤيؤك هؤمت و گؤجلؤ ايستعمدا مالېك اولان بير اينجه صنت خاديمى ئك، چؤخ گنج ياش لاريندان گؤزه چارپان و ديرلى ايش لرله مشغول اولوب سونوز. ايستردىم بو حاقددا داهدا آرتئق معلومات وئره سينيز.

«خانه پيشاهنگى»، «خانه جوانان» و «كاخ جوانان» اؤركنستر و رقص قروپونون (۱۳۵۴-۱۳۴۴)-نجى ايل لرده باشچى سى كيمى ايشله ميشم و او دؤزؤن «موسيقى ايران» فئستيوالى و دؤشركه يارئش لارنىن ئشېن بيرىنجى مقامئنى اله گئيرميش و اورميه تئلويزيؤن ايداره سى نين آچئليش مراسيمينده رقص قروپ لار ايله ايشتيراك ائتتميشم. ۱۳۵۴-نجى ايلده خؤصوصى موسيقى مكتبى قورماق اؤچؤن «فرهنگ و هنر» ايداره سینه مۆراجيعت له كلاس لار اؤچؤن ئشر ايجاره ائتتميشم. لakin اونلار چؤخلو مانيعه لر توره ديب، قؤئما ديئار، چؤنكى آذربايجان موسيقى سى نين يافئلما سئنا راضى دئئيلىدلر و بيز اسلامى اينقيلا ب دان سونرا ۱۳۶۸-نجى ايلده بو ايسته ته نائيل اولدوق. ۱۳۷۱-نجى ايل دن بير بؤيؤك اؤركنستر قورماق اؤچؤن چالئشئيب، ۱۳۷۳-نجى ايل «۲۹ بهمن» سينما سالؤنوندا اون گؤنلؤك كؤنسرت قؤئدوق.

تيمورى فر: اوستاد، آذربايجان موسيقى سى نين كؤكؤ آدلانان موغام لاريمئز و اونلار دىرلى و اينسانلىق مكتبینه عاييد اولان معنوى ديرلريندن و سجيئه لريندن اثرلريندن دانئشئين.

موغام لاريمئز ئن تاريخى چؤخ اسكى زامان لارا قايئيدئر. تأسؤف كى، بيزيم اؤلكه ده بو حاقددا تدقيقات ايشى آپارئلما ئشېب. يالئئز ۱۳۸۱-نجى ايلده چاپ اولونموش پروفئسؤر رافيق ايمرانى-نن ديرلى كيتايندا كى، سئين [تيمورى فر] هيئتئن له بيزيم اليغباتا كؤچؤرؤلؤب، بير پارا ديرلى معلومات لار واردئر. من بو حاقددا دا بير امكداش كيمى اؤز ميتئدارليغيمئ سيزه بيلديريرم.

موغام لار اؤزله ليكلر باخئميندان بير-بيرى ايله فرق ئئير. مثئن، «چارگاه» دا اولان جنگاؤزليك روحيته سى، «شور» دا يؤخدور. هر بير موغام اؤزؤ سجيئه داشئيشئر و اونا گؤره ده اونلار ئن بېچيم دئيشيديرمك يئرلى اولماز. لakin هر كيم اؤز اؤره ئى و دويغولار ئنا گؤره موغامى ايجرا ائدهن واخت يئنئ خال و بزه كرله چالئيب-اؤخوئا بيلير. دئمك اولار كى، اونلار وارئانت لاشدئيرماق؛ مثئن، ايكى

ایفاجی‌نشین اوخونوب- چالیدیغی «راست» موغامی اونلارین احساس لارینشین عشیینی اولمادیقلارینا گۆره فرقلی دیر.

حتا موغام لاریمیزین «ایرانی» دستگاه لاری ایله فرقی لحن لردن آسلیی دیر، لاکین آذربایجان موغام لاری چوخ قدیم زامان لاردان اوخونوب و اینکیشاف اندیب، خالیصلشیب دیر. هر موغامین سیلسیله سینه داخیل اولموش و اویغون سوز شوعه و گۆشه لر آزاد اولوب و اونلار زامانلا اویغونلاشماق اولماق اوچون واخت باخیمیندان دا قیسالمیشلار.

آذربایجان موسیقی سی اوزونه مخصوص سئکانسینالارا مالیک اولدوغونا گۆره ده باشقا موسیقی لردن فرق لیر و بو خصوصیتته گۆره ده راحت لیقلایره نیلیر. مثلن، بیزیم موغام لارین متنینده جۆر به جۆر «رنگ لر»، «دیرینگی لر» و «تصنیف لر» واردیر. بونلار موغام سئوئلر اوچون دیرلی تأثیرلر بوراخیر و یورغونلویا ایمکان وثر میر.

تیموری فر: بیر نچه ایل اؤنجه رحمت لیک اوستاد سلیمی-نین تار ایله ایفا ائتدیی و ضبط ائتدیی آذربایجان موغام لاری - کی، سیزین یاردیمینیز ایله نوتا کۆچۆرۆلمۆش و چاپا حاضیرلانمیشدیر- چوخ تأسؤف کی، بو گونه قدهر الله اولماییش؛ سبیی نه دیر؟

من اوزون مۆددت ایشله ییب و نۆت یازئی لارینئی حاضیرلایاندان سؤنرا کاسئت لرله بیرلیکده تهران داکی «سروش» نشریاتینا تاپشیردیم. اونلار چاپ ائتمک اوچون بیزیمله قرارا گلدیلر، لاکین بیلینمز عیلت لرله گۆره بو گونه قدهر هئچ ایش گۆرۆنمه ییب و اوستاد سلیمی و منیم ایکی ایل دن آرتیق بو حاقدا حصر اولونموش امک لریمیزین حاصلی «سروش» مؤسسسه سی-نین آرشیوینده ساخلانیشیب دیر.

تیموری فر: اوستاد، سیز بیر قایغی کشش موسیقی مؤعلیمی کیمی یورولمادان چالیشیب و چوخلو صتیجی لر یشتیشدیریپ سینیز. اونلارین بیر نچه سی بو گۆن یولونوزون داوامچی سی دیر و یا دؤنیا سؤیتیه سینده تانیتمیش بیر موسیقی اوستاسینا چتوریلیمشیدیر. بو حاقدا سؤزۆنۆز وار.

۱۳۶۸-نجی ایل موسیقی مکتبی نی قوران زامان، طلبه لر اوچون سیستماتیک شکیل ده اؤیره تمک اوچون قرارا گلیب و سولفتز کیلاس لارینئی برپا ائتدیم. ۱۲۰ نفره یاخشین اؤیرنجی ایله قارشئی لاشدیم. او جۆمله دن: حسن انعامی، یاشار شادپور، افشین علوی، صابر مهارتی، محمّد طراح، آیدین کاشف، دورنا و سونا مارال و باشقالاری بو درس لری کئچیرمیشلر.

تیموری فر: سیزجه بیر موسیقی خادیمی نه خصوصیت لرله مالیک اولمالی دیر؟

اونلار موسیقی فلسفه سیننی بیلیب و موسیقی ایفاسی-نشین دۆز یۆل لارینئی اؤیره نیب، یورولمادان چالیشیب و گۆزله اخلاق اۆزله لیک لرینه مالیک اولماقلاری چوخ اؤنملی دیر. موسیقی هۆنریستانئی تبریز شهرینده یئنیدن قورولماسی ان واجیب مسله دیر، چونکی حاجی بی-اؤن، قارا قارایئو، فیکرت امیرؤن، نیازی، ا. کیمی داهی بسته کارلارین یارانماسینا گۆجلۆ مکتبلر اولمالی دیر.

تیموری فر: اوستاد، سیز ایلک دفة اولاراق، کامانچا اوچون انتودو، آشیق موسیقی سینه نوت یازی لاری و رقص هونری اوچون عثلی مشودلار حاضرلایشب سینیز. ایستردیم بو حاقدا و رحمت لیک قارداشینیز محمد و اونون موسیقی یولوندا چالیشمالاریندان صؤجت انده سینیز.

کامانچا انتودو حاضرلاماق اوچون باشقا سازلار حاققیندا مؤوجود اولان مشودلاری تدقیق اندیب، هابئله قارداشیم محمد، صمد نیک نفس و مراد آقایی نین یاردیمی ايله رقص و ناغارا اوصول لارینسی حاضرلایشب، آشیق موسیقی سی نین عثلی لشمه سینه چالیشدیق، چونکی من آشیق لارین سازینا چوخ وورغونام.

تیموری فر: بیرنجی بین الخالق آذربایجان عثلی - بدیمی موسیقی سمناریتاسی کی، ۱۳۸۱-نجی ایل سیزین باشقانلیق و بیر چوخ گورکملی اوستالارین هومت لری و بیر سئرا دؤلت اورقان لارینین یاردیمی ايله تهران شهرینده کنجیریلدی، آذربایجان موسیقی تاریخینده بؤیوک و دیرلی بیر حادثه ساییلیش. اونون بارسینده نه دینه ییلسینیز.

نشه کی، اوزونؤزه معلوم دور، ایرانین چوخلو شهرلری، هابئله آذربایجان جمهوریتی و خاربیجی اولکهلردن ایشتراکچیلار اولموش و بو تویلومدا ایجرا اولونان موسیقی و دیرلی مقاله لر، گوروشلر موسیقی اینکیشافیندا بؤیوک رولو اولموشدور. من بو یولدا چالیشان امکداشلارین هامی سینا اوز میتداریغیممی بیلدیرمک ایسته ییرم و ایکینجی موسیقی سمناریتاسی نین قورولماسی حاقدا مؤباحیثه لر و چالیشمالارا اوزونؤ زده شاهید سینیز.

تیموری فر: اوستاد، سیزجه ویتالون، ویتالون سل، آلت، کوتتراباس آلت لری نین کامانچا ايله فرقی نه دیر؟ اونلارین بیر عایله یه منصوب اولماسی دؤزدورمؤ؟

قدیم یازی لارا گؤره کامانلی آلت لر چین و هیندوستان دان آوروپا یا یول تاپیب، اورادا اینکیشاف ائتمیش «ویتالون» شکلینه دؤشموشدور و اونلار بیر عایله دندیر. یالنیز فرق لری زیر - بم لیکده اولور. کامانچا موغام ساحه سینده چوخ ایشله نیر، لاکین ویتالون دوتیا سوییه سینده تانیتمیش بیر سازدیر و اورکستر آلت لری نین شاهی آدلانیر.

تیموری فر: بؤیوک و هونر سئوه تانری دان سیزین اوچون ساغلاملیق و ناییلیت لر آرزولاییرام، اوره کله اراملیق و ثرمک اوچون کامانچانیزدان سؤزه گؤزه ل نغمه لر داوام و دینله ییجی لرین روحونو یوکسک زبروه لره چاندیرماق اوچون موسیقی میزه ظفرلر ایسته ییرم. چوخ ساغ اولون.

سیز ده ساغ اولون کی، موسیقی اینجه صتجی لرینی ائل لره تانیئتدیرماق اوچون یوزولمادان چالیشیر سینیز.

ئىلدار موغانلى

اۋلۇمدە ياشاماق

ھاۋا سۇيۇق،
شاختا كىگىن؛
نە اۋد
نە اۋجاق؛
تۈرپاغىمىن باشى قارا
اتەنى آغ...

گۈل سارالدى
سۈلدۈ
اۋلدۈ
ايزسىز، اثرسىز.

سەن
سارالمادىن
سۈلمادىن؛
اۋلۇ ۋەنلە ياشادىن-
گۈل كىمى تىمىز.



يارىش

دۈن
اۋرە يىمىلە يارىش آپاردىم
سەن چاتماق اۋچۈن،
قۇۋوشماق اۋچۈن؛
يوللار اوزاندىقجا، دالىدا قالدىم؛
سەن ال چاتماز اۋلدۈن،
اۋرە يىمىنى-
چىيىنىدە آپارىر اۋرۇيلە بوگۈن،
سەن چاتماق اۋچۈن،
قۇۋوشماق اۋچۈن.

دوغۇلۇش

سەن
اۋ گۈن گەلدىن
اللىرىندە اولدۇز چەلگى،
اۋرە يىنىدە باھار حرارتى.
مەن
گەلشەنلە دوغۇلدۇم
بىر قىزمار ايتتىظارىن
سۈكۈتۈ ايتتىنەن.
نەقدەر كى،
اللىرىنىن مۇھرىيان چۈلۈندە چىچەك
آچىر اولدۇزلار،
نەقدەر كى،
اۋرە يىنىدە باھار حرارتى ۋار،
مەن سەن ايتاناچاغام
مەن سەن داياناچاغام.

زمانە

كۆز اوغلو نون مېصرىسى

قېن دا پاسلاناندا،

نبى نين آينالىسى

ديوارلاردان آسلاناندا،

دارا چكىلدى قۇچولۇق،

گۈللەلەندى قۇچاقلىق.

او-، ئلدى حمزە بۇيۇ،

اوجالدى ايپىش بۇيۇ

قوللوقچولۇق، آلچاقلىق!

يالان

يالان آياق توتوب يىرىش

آتلى، پىئادا.

هر اۇلچۇدە، هر بۇيادا

[آغىللى يالان]

[آغىللى يالان]

مۇعاصىرلىشىپ، مۇركىبلىشىپ يالانلاردا

گۈرەسن كىمدەدەر بونون گۇناھى؟

ساتانلاردا؟

آلانلاردا

ايستىك

من كى،

اوچماغا قاناد اىستەمىرم.

من كى،

دۇردنالا چاپماغا

يىتل قانادلى بىر آت اىستەمىرم.

نە قاناد

نە آت

يالىز

يالىز غۇمۇر پاتىمدا

اينسان شائىنە ياراشان

بىر حىيات اىستەيىرم،

بىر حىيات.



هریسلی

میس گرلیک صنعتی آذربایجاندا

یازان: توغرول افندی یئنف
کوچوره: کاووس نصیری

قافقاز دؤنیاسی میقاسیندا زنگین میس معدنلری اولان چوخ قدیم مدنیت اوجاقلاریندان سائیلیر. الیمیزده اولان دلیل لر اساسیندا جسامتله دئییه یلریک کی، بۆتون قافقاز، او جومله دن آذربایجان میس ایستحصالینین ایلک مسکنلریندیر. آکادمیک ب.ب. پافوتو ووسکینین قشیدینه گۆره بو اراضیده میس ایستحصالینا بیزیم میلادان قاباق مین ایللیک ده باشلانمیشدیر.

میس باشقا فیلیزله نیست دها ظریف و یومشاق اولدوغوندا خالق صنعتکارلاری اوندان مهارتله حیات و معیشت ده ایستیفاده ائدیلن مؤختلیف فؤرمالی و بزه کلی قاب-قاجاق و قشیری-انو اولاندانلیقلاری دؤلدیردیلر.

کنچن عصرلرده یوردوموزدا اولموش اجنبی ستاح لار قشید ائدیبلر کی، آذربایجان شهرلری نین اکثریتینده خوصوصی میسگرلر کۆچه سی وارایدی. اولارین ایش آلت لرینین مثلودیک سسینی هله شهره گیرمه میشدن اول ائشیتیمک مۆمکوندو. او قدر ده بۆیوک اولمائیان بو میسگرلیک انعمالاتخانا لارینین هر بیرینده هم قاب-قاجاق دؤلدیلر، هم بزه دیلر، هم ده سائیلیردی. منبع لر گؤستریر کی، کنچن عصرلرده آذربایجانین: باکی، ناخچیوان، اوردوباد، گنجه، شاماخی، شوشا، شکی، قوبا شهرلری و لاهیج قصبه سی میسگرلیک صنعتی ساحه سینده خوصوصی ایله گنیش شوهرت تاپمیشدیر.

هله صنعتکارلیغیمیزین تنزول دؤرونده، یعنی ۱۹-نجی عصرین اورتالاریندا تکجه لاهیج قصبه سینده یوز دوخسانا قدر میسگرخانا موجود ایمیش.

آذربایجان میسگرلرینین دؤزه لتدیكلری محصولار تکجه یئرلی طلبانی اؤدمکله کیفایت لئمیردی، بو اشیالارا باشقا یئرلرده ده بۆیوک احتیاج وارایدی.

۱۹-نجی عصیرده آذربایجاندا اولموش روس مأمورلارینین (س. بروئوسکی، ن. فلوروفسکی، و. لفقوئیتس و ب.) وئردییی معلوماتلار گؤره آذربایجان میسگرلرینین دؤزهلتدیکلری محصولاتلار نه اینکی اترمنستان، گۆرجوستان، داغیستان، حتتا بیر چوڭ شرق و قرب اولکهلرینده راست گلنیردی.

میسگرلریمیزین دؤزهلتدیکلری اشیانین بئله گئیش شوهرتی هئچ ده عبث یئره دئییلدی. چونکی اونلار عادی معیشت اشیالاری اولماقلا برابر، هم ده بدیعی صنعت عونصوری کیمی دیققتی جلب اندیردی.

دؤزهلدیلن هر بیر معیشت اشیاسی نین فورماسی، اونلارین بزرکلی و بو بزرکلرین مضمونو میسگرلریمیزین قایل اوستا اولماقلا برابر، هم ده یوکسک بدیعی ذوقه مالیک اولدوقلارینی گؤستریر.

جمهوریت موزئیلرینده مؤختلیف عئلمی سفرلر زامانی آلئینیب گتیریلیمیش چوخلو میسگرلیک صنعتی نین نمونه لری ساخلانیلیئر. اکثریتینی ده ائو اؤادانلیقلاری: جام، سرپوش، مجمعی، ساتیل، سرنیچ، آتافالئنه، حمام تاسی و س. تشکیل اندیر.

بونلار گؤزل معیشت اشیالاری اولماقلا برابر، هم ده اؤز دؤزؤنده آذربایجاندا رسمین، ناخیشین نه وضییتده اولدوغونو بیلدیرن نادیر صنعت نمونه لرینده ندیر. بونلارین اؤزینده دؤز، ائری، سینیق خطلردن و اونلارین عمله گتیردیسی «اؤچ بوجاق» و «پاخلاوآدان» (رومبدان) عیبارت، قدیم هنده سی ناخیشلارلا برابر، تدریجن مۆرککب «یاریاق»، «چیچک»، مؤختلیف شکیل لی «بوتالار»، قوش، حیوان و اینسان تصویرلرینه تصادوف اندیلیر. بو قاب-قاجاقلارین ترتیباتیندا یازیدان دا مهارتله ایستیفاده اندیلیمشدیر عرب البفاسینین چتین حرفلری آذربایجان اوستالارینی الینده عادی بزرک عونصورلرینه چئوریلرک دئمک اولار کی، هر بیر قاین بزه یسینده ایشلنمیشدیر. بزرکدن باشقا بو یازیلار هم ده قیمتلی تاریخی مأخذلر دیر.

مثلن، لاهیج قصبه موزئیسینده ساخلانیلان چوڭ نادیر بیر سیماوار اؤستونده صاحبی حاجی بابا و ایش: نجف قولو» هیجری ۱۱۳۰-جو ایل (یعنی ۱۷۱۷-جی ایل) سؤزلرینین یازیلشی، تاریخ موزئیسینده مؤحافیظه اندیلن گؤزل بیر نیمچه اؤزینده ایسه ایکی میصراع دان عیبارت بیر شعره راست گلیریک.

«حاققیندا یازیرام، ائی روزیگار،

من اوله رسم، خطیم قالسین یادیگار.»

قئید اولونان بو یازیلار میس قابلارین اؤزینده اساسن ایکی تشکیکی اؤصولدا ایجرا اندیلیردی: دؤیمه و جئزما. بئله ایشلرله خوصوصی اوستالار «حکااکلار» مشغول اولوردولار کی، بو دا میسگرلیکده امک بؤلگؤسؤنؤن اینکیشاف انتدیشینی گؤستریر.

منبع لر گوستریر کی، کنچمیش عصرلرده آذربایجان شهرلرینین بعضی لرینده میسگرلرله یناشی
میس قابلارین اؤزه رینده بزک آچان قراؤر محلله لری ده اولموشدور.

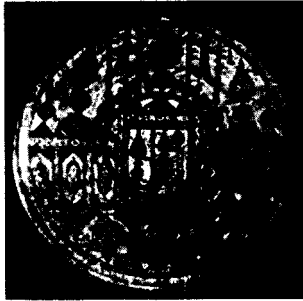


«میس آفتانا»

۱۷۴۵-جی ایلده شاماخیدا اولموش خاریجی اولکله سیئاحی م.ئ. لرخین بو حاقدا وئردیسی
معلوماتلار خوصوصیله ماراقلیدیر. او یازیر کی،... «شاماخیدا خوصوصی قراؤرلر محلله سی
واردیر، اؤزا بیر چوخ یئرلردن حاضیر میس قاب-قاجاق گتیریب اؤزینی بزه دیرلر».
قاب- قاجاق اؤزینده حک اولونان بزکلر اشیائین فورماسینا و حیثاتدا نه مقصدده اوغون اولراق
ایشله دیله جه یینه اوغون شکیلده تطبیق اندیلیردی. بیر سؤزله، اشیئا اؤزینده کی هر بزک عونصور و
ترکیب لری قابین شکیل و مضمونو آچماغا کؤمک اندرک، اونون آیریلماز بیر حیصه سینا تشکیل
اندیردی.

بو باخیمدان ۱۸-نجی عصرین یادیکاری ساییلان یوخاریدا قشید ائتدییمیز میس سیمووار
خوصوصیله دیققتی جلب اندیر. هؤندورلوی ۵۹ سانت، چئوره سی ۸۴ سانت، دیامتری یس ۱۸
سانت اولان بو سامووارین اؤزه رینده نیسبتن قاباردیرلمیش گؤل-چیچک ناخیشلاری ایله یناشی
حئیوان، بالیق، قوش و اینسان تصویرلری حک اولونموشدور. جانلی تصویرلر سیمووارین
گؤوده سینده ائنلی قورشاق آراسیندا وئریلمیش، نباتی و هنده سی ناخیشلار ایسه آشاغی و
یوخاری سطح لری دؤلدورموشدور. قورشاق آراسیندا وئریلمیش شکیل لر خوصوصیله ماراقلیدیر.
بورادا قول-قولا وئریب دایانمیش اوزون بیغلی بیر گنجین صورتی تصویر اندیلیمیشدیر. بوندان
علاوه قورشاق آراسیندا باشینی گئری دؤندریب ایتی حرکتله قاچان جئیران، قاز شکیل و
ساقاقلی دایره ایچهریسینده قادین صیفین آندیران دایره وی گؤنش شکی وئردیر. قشید اولونان
تصویرلری ظریف نباتی ناخیشلارلا حاشیه لنمیش تاغلار ایچهریسینده وئریلمیشدیر. سامووار
اؤزه رینده حک اندیلیمیش ناخیشلارین اکثریتین بیز آذربایجان ائل صنعت لری نین بیر چوخ
نوع لرینده راست گلیریک. بورادا خوصوصیله حاشیه لنمیش تاغلار آراسیندا هؤندور ظریف سرو

آغاچلارنى اۆز بدیعی اۆسلوبو و ترکیب لربنه گۆره بۆتۆن لۆکله شکی خان سارايسينداکى ديوار بزه کلرينی خاطيرلادير.



«میس مجمعه»

میسگرلیک صنعتی نۆمونه لریمیز آراسیندا نادیر حاللاردا دا اولسا مینا ایله بزه دیلمیش قابلارا دا راست گلینیر. باکی دا آذربایجان دؤولت اینجه صنعت موزئینده واختی ایله لاهیجان آلئینیب گتیریلیمیش چوخ نادیر بیر میس قازان ساخلانماقدادیر. قازانین گوؤدسی آغ، فیروزه یسی و یاشیل رنگلی شفاف مینا ایله بزه دیلمیشدیر. بزکلر گۆل-چیچک رسمیندن و اونلارلا گۆزهل وحدت داشینان عرب الیفباسی نئین نستعلیق خطلی یازیلار ایله تشکیل ائدیلمیشدیر. میس قازانین گوؤدینده دالغا واری بیر کۆمپوزیسیوندا آردیچیل تکرار اولونان بو رنگارنگ بزه کلر قابی عادیجه بزه ییب اونا گۆزهللیک و ترمکله کیفایت لنمیر، هم ده تاماشاچی نئین گوؤز قارشیسیندا دینامیک حرکت ایللوزیناسی یاراداراق قابین فورماسینی اۆزه چیخاریر.

تصادوفی دئییل کی، بو گۆن بیر چوخ موزئیلرده نۆمایش ائتدیریلن بدیعی میس گرلیک صنعتی نۆمونه لریمیز لاهیچ ایله باغلئیدیر. لاهیچ ۱۹-نجی عصرده آذربایجاندا ان ایری میسگرلیک صنعتی مرکز لریندن اولموشدور. حتتا سونرالار باکی، لنکران، گنجه، قازاخ و س. یئرلرده فعالیت گۆسترن میس گرلرین ده اکثریتی لاهیچلیلار یدی.

لاکین چوخ آز آدم بیلیر کی، موزئی لریمیزین یاراشیغی ساییلان بو بدیعی قاب-قاجاقلار لاهیچ صنعتکارلاری طرفیندن چوخ آغیر و چتین شرایط لرده یارادئلیردی. بونون سبب لریندن بیر لاهیچدا خاممالین اولماماسی ایدی.

لاهیجا میس بۇرچالیدان، گنجه دن، گه ده به ی و آلا له وئردی میس معدن لریندن گتیریلردی. لاهیچ قصبه سینه میس و دمیرین باشقا یئرلردن گتیریلرسی حاققیندا خالق آراسیندا بیر سیوا ماهنیلار اوخونور. اونلاردان بیرنده بئله دئییلیردی:

بیز گئدیریک ایکیمیز،
دمیر میسدر یۆکۆمۆز.
گیردمانلا گئده-گئده
یوزغون دۆشور آتیمیز.



«سروش»

یئرلی اوستالارین وئریدی شی معلوماتا گۆره تخمین ۷۵-۱۸۷۰ جی ایللرده یاشامیش اوستا مشدی حۆسئن مشدی اثیبالئ اوغلو ۴۰ گۆن مۆددتینده هر گۆن ایشدن گلرکن اللرینی اثینی بیر تاسدا یوئوردو. سؤنرا ایسه تاسین دیینه چۆکمۆش میس تۆزلارینئ ییغیب یشتیدن ایشلمک اۆچۆن اریدردی. ائله بونون سببیندن ده یئرلی صنعتکارلار یاواش-یاواش میس چیخاریلان یئرله کۆچهرک ائله اورادا دا یاشاییب-یارادیردیلار.

چۆخ اوزاق کئچمیش لردن تۆتمۆش ۱۹-نجی عصرین آخیرلارینادک خالقیمیزین حیات و معیشتینده گئنیش ایستیفاده ائدیلن میسگرلیک صنعتی نۆمونه لری بیر چۆخ تاریخی سببلرله باغلی ۱۹-نجی عصرین اوئل لرینده اۆز اهمیتی نی ایتیره رک، تدریج فابریک و زاوودلاردا دۆزلدیلیمیش کۆتله وی خارا کتر داشیتان بسیط فورمالئ قاب-قاجاقلارلا عوض اولونور.

حاضیردا بیر چۆخ دۆنیا موزئی لرینده و ائله جه ده شخصی کۆللکسییالاردا صنعت اثری تک مۆحافیظه ائدیلن عنعنه وی میسگرلیک صنعتی نۆمونه لریمیز کئچمیش دۆورلرده یاشامیش خالق اوستالاریمیزین مهارتینی آشکارلایان توتارلی دلیل اولماقلا برابر مۆعاصیر صنعت کارلاریمیز اۆچۆن زنگین ایرته چنوریلیمیشدیر.

حافظ

يوسف گمگشته باز آيد به کنعان غم مخور
ایتمیش اول یوسف گلر کنعانه، کنعان چکمه قم

چنۇيرن: مير صالح حسيني (ص. سولماز)

ایتمیش اول یوسف گلر کنعانه، کنعان چکمه قم
حۆزن انۆین آنجاق اولار بیر گۆن گۆلۆستان، چکمه قم!
قملی کۆنلۆم یاخشى اولار حالین، اۆمیدین اۆزمه گل
کیم تاپار سئودالی باش آخیردا سامان چکمه قم.
عۆمرى یازیندا اونا اولسا چمن اۆزره یئنه،
چترى گۆل آلتیندا انى قوش خوش اوخورسان، چکمه قم!
بیز سئون تک دۆنمه دیسه نئجه گۆن چرخ-ی فلک
بیل کی داییم بونجا قالماز حال-ی دۆوران، چکمه قم.
گیزلی سیر اۆچۆن دئییل سن واقیف، اولما نا اۆمید
پرده ده گیزلین اویونلار وار، نۆمایان، چکمه قم.
انى کۆنۆل سئیل-ی فنا یئخسا کۆکۆندن وارلیغین
چۆن سنه نوح اولدو کشتی-بان-ی توفان، چکمه قم.
کعبه شووقيله بو چۆللرده آتیرسانسا قدم،
طعنه لر وورسا سنه خار-ی مۆغیلا، چکمه قم.
دۆزدۆ منزیل قۇرخولو، مقصد ایسه چۆخدور اوزاق-
یوخ ائله بیر یۆل کیم اولماسین قورتاران، چکمه قم.
یار فراغیندا، رقیب جوؤروندا، نولسا حالیمیز-
جوؤمله سین بیلیمکده دیر خلاق-ی صوبحان، چکمه قم.
«حافظ»، ظۆلمت گئجه ساینخینلیغی، فقر عۆزلیتی
اولدوسا ویردین دوعا وؤ درس-ی قوران، چکمه قم.

ناصر داوران

پیشچیلٹی

دریر قولاغیم

قوزو مله شمه سینه بله نمیش

تۆتک سسی نی

بوش دوران چؤل لرده.

جیلئیز بوداقلی بیر قوش اوزومو.

داش اوستونده یابیشلمیش کرتکله یه

پیشچیلدا یئیر:

هئج بو ایل خبر- اثر اولمادی

خان چوبان دان!



نه دئیم؟

یشل اسدی کجه چیریشیر قاپی.

کلیم سیز، گلدیم سیز ائوین

قاپی نه یینه گره ک دیر؟

دیوارلار آغلا یئر

اونودولماز، های- هارایلی چاغلارا.

سازین تئل لرینده جو جره نغمه لر

دیواردان آسلیب

توزلو قاب ایچینده.

قوش یئره دوشنده

بیر قوشون قانادیندان

اۆره ییم

داملا

داملا

دامدی تۇریاغا.

قوش یئره دوشنده.

اۆره ییم اولموشدۇ.

حسن ايلدۇرۇم

گۈللەلەنن ايلغۇملار

گۈنچىلەر اوزون
گۈندۈزلر گۈدە
يۈل لار بۇزارىر گۈنۈ- گۈندىن
ايچىمە چكىلىپ
بۇيلاشۇرام
آرخاغا
اۋنە
بىر عۇمرۈن چىيىنىدىن:
ياخشىن لار اوزاق لاشىر
اوزاق لار ياخشىن لاشىر
كۈز گۈنلرىن ايشىغىنىدا
گۈزلرىم سىچىر
گۈنەرن قوم لارى
گۈللەلەنن ايلغۇملار.
گۈنلرىن گۈنلۈيۈنۈ
ايل لرىن ايل لىنىنى
يۈل لارنىن يۈل لوغونو
اۋز رنگىنە بۇتايىش
دويفولارىم!



اۋرەيىمدە آرقان گۈنلر

گۈنش دۇغور... گۈنش باتىر...
گۈنەر- گۈلۈز يۈل لارىندا ايتىر گۈنلر.
اۋرەك دۇيۈر... اۋرەك چارپىر...
حياتىمىن يۈل لارىندا، ايتىمەمىشدىن بىتىر گۈنلر.
گۈنلر كىچىر- باش دان كىچىر
زامان كىچىر- ياش دان كىچىر:
بۇھرەلىر خاطرەلر ايتىن گۈنۈن ايزلرىندە
چىچىك آچىر آرزولارىم آچان گۈنۈن
گۈزلرىندە
باش آغارىر، ياش چۇخالىر
اۋرەيىمدە آرتىر گۈنلر... آرتىر گۈنلر...
هەلە دىر كى...

سن
منە
ھانسى گۈزلە باخدىن كى،
بىلە اۋوسونلاندۇم!
سن منى
ھانسى گۈزلە باخدىن كى،
بىلە تۈستۈسۈز ياندۇم!
يىشل لرى اسدى
ايل لرى كىچىدى
يانان لار سۇندۇ.
اۋوسونلار آيىلدى.
آنچاق

من
هەلە دىر كى، اۋوسونلۇيام
هەلە دىر كى، يانئىرام!

باری؟



(آشیق جونون)

چکیل گۆز اؤنۆمدن انی کیرپیکلریم
قوی گۆزۆمۆن یاشی تۆکۆلسۆن باری!
چاغیر حکیم گل سین، چاغیر آی هارای،
سینه مین یاراسی، تسکیل سین باری!

نه قدهر ای تیظار، نه قدهر آرزی،
نه قدهر گۆز گۆزه قال سین تامارزی،
قاتی قارانلیغین پوزولسون مرزی،
شفق، دان یتیریندن سۆکۆلسۆن باری!

«جنون» تल्ली سازئ آل سینهن اۆسته،
نه وار محبتین باغیشلا دوستا،
ویصال هاواسینی چال آستا- آستا،
شادلیق اۆره کلرده اکیل سین باری!

آذربایجان آشیق صنعتی نین ایستعدادلی
نۆماینده لریندن سایشلان، یارادیجی آشیق،
دۆکتۆر اکبر بزرگ امین (آشیق جونون)

جۈيوان

سالور

اۋ، ادب دە، كامال دا، ھەر ايشى اۋز يۈرۈپ كەتسە، خانىن دۇرد نۇكرى نىن ايچىنە
ھامى سىندان ان اردملى و قۇچاغى ايدى. قەدى - قۇارەسى، ياراشىقلىق ھىيكللى، آلمان گۈزلى دە
اونون خوش اخلاقى كىمى ھامى نىن مەھبەتنى قازانمىشىدى. آسلان تىز دۈشۈن، جلد، زىرنگ و
ھامى ئا مەھبەت اندەن بىر جاۋان ايدى.

چۈلدە جۈت سۈرەندە، اكىن درەندە، مال اوتاراندا، شارخا داشىنىندا اونون يانئىقلىق - يانئىقلىق
گۈزەل سىيەلە قەرباغ شىكستەسى اوخوماغىنى ائشيدىن مات - مەھبەت قالىب حەتتا يۈلدان كىچىلەر
دە آناق ساخلايىپ قولاق آساردى:

عزىزىم سو دا ئاندى،

گۈل اولوب سو دا ئاندى.

دردىمى سوتى دندىم،

اۋد توتدو سو دا ئاندى.

يۈلداشلارنى دا چۈلدە، يۈرۈلەندەن سوتىرا اۋتوروب دىنچەلەندە اۋندەن اىستىردىلەر كى، اۋنلار
گرايلىق اوخوسون. اۋ، چۈڭ كىرەن، عابباس توفارقانلىق دان اوخوتاردى:

دومان گل كىچ بىزىم داغدان،

بو داغىن لالا واختىدى.

باھار فصلى قار ايلنىمىز

بۆلۈلۈن بالا واختىدى.

□□□

من عابباسام بۇتو بىستە،

درد اليندن اولدوم خىستە.

آل باشىمى دىزىن اۋستە،

آنامىن لايلا واختىدى.

اۋ، چۈلدەن قايتىدىن زامان خان ائوينە يۈڭ، سەردەن آخشامادىك گۈزۈ يۈلدە قالان و اونون
يۈلۈنو گۈزەلەن تەكجە آناسى نرگىز خالانىن ئانىنا كەتەردى.

آسلانىن قىشەلە ايشلەمەينى و باشى آشاغىلىغىنى گۈرەن و گۈزەل سىيەن ائشيدىن
مەھبۇب خان دا اۋنا اۋز اوغلو كىمى مەھبەت يىتىرمىشىدى. گاهدان ھىرس لەندە اۋزۈنۈ اۋچ نۇكرىنە
توتاراق - اوغول آسلان كىمى اولار، اونون قاداسى سىزىن گۈزۈنۈزە دۈشسۈن - دىيەردى.

آسلاننىڭ ئۇ خانىنىڭ ۋە ئايرىلارنىڭ ئىچىنىڭ قازانماغىنى ئۇنۇن يۈلداش لارىنا آغىز گىلىپ،
 ئۇنۇن گىچىكىن چىكىپ ۋە ئۇنا سۆز آتىپ لاغا قۇتاردىلار. ئۇ دا ھىچ ئۇنلاردا باش ۋە ئىرمەيىپ ئۆز
 ايشىنىدە ئۇلاردى. ھەر دىردى دە ئۇلسايدى فقط ئاناسى نىرگىز خالايلا دىئەردى.
 باھارىن ئۇغلان چاغىنىدا باھار يىللى تاراللارنى داغلايدىراند، بۆلبۆللىرىن نىغمەسى ۋە لالەللىرىن
 گۆۋى زمىللىرىن ايجىنىدە چىراق كىمى ئانان زامان آسلاننىڭ نازىك طبعىنى جۈشدرۇپ گرايلى
 ئوخوماغا باشلادى.

خودو ئۆزۈن توتۇپ قولاما - اىستەيىرم بو گدەيە بىر ايكى سىن چىكم، بو دا بو سسىلە خانىنىڭ
 ئانىنىدا بىزدن قاباغا كىچىدى. ئۇ نىچە دىئەلرلر «گىچ گىلدى، تىز ئۆيىرەندى» - دىدى.
 خودو بىھانە آختارىدى آسلانلا ساۋاشسىن. ئۆزۈن توتۇپ آسلانلا - ادە، سىن دە آدىن
 قولايغىنا دىيىپ. چۈنچ ئۆزلىنىپ سىن، قولۇنلا نىيە سۆرتۈشۈرسىن؟ ئۇ سىن تايىنىدى؟ ئۇنا پىس نظرىن
 ۋار؟ - دىدىكىدە آسلان بو سۆزدن ناراحات ئۇلۇپ دىدى:

- ادە، خىجالت چىك، ئۇ نە سۆزدۈر!
 خودو مۇھىم بىر آغاج آسلانلا ۋوران كىمى آسلان جلد ئۇنۇن آغاچىنىڭ ئاللىب اوزاغا توللادى.
 بىر نىچە سىللە خودوئا ايلشدىرىپ ئۇنۇن آغىز - بورنۇنۇن قانىنىڭ قاتىدى بىر - بىرىنە. خودو
 قايىدىپ قولاملا نە دانىشدىلارلا ماللارنى ئىغىيپ ئۇنە سارنى قايىتىدىلار. خودو آغىز - بورنو
 قانلى گىلىپ خانىنىڭ ئانىنى - آي آغا ئۇ قەدەر آسلاننى بىزىم باشىمىزدا مېندىردىن، ئۇنۇن مېنىم كىچىك
 قارداشىما پىس نظرى ۋارىدى، مېنى دە گۆر نە گۆنە سالىپ - دىدى.

خان باغىرىپ - مۆمكۈن دىيىپ، آسلان ئالە ئۇغلان دىيىپ - دىدى. خودو دىدى:

- اگر مېنىم سۆزۈمە اينانمىرسىز، قولامدان سۈرۈشۈن.

خان قولامنى چاغىرىپ - ادە، خودو نە دىئىر؟ دىدى.

قولام دىدى:

- خان دۆزدۈر، خودو ايله من، بو گۆن چۆلە گىلمىش اوشاغى زۇرلا آسلاننىڭ يلىدن آلدۇق.

خان بىر آرناراحات حالدا قۇچىلىنى چاغىرىپ دىدى:

- ادە، سىن نە گۆردۈن؟

قۇچىلى بىر بو ئانا باخىپ بىر ئۇ ئانا دىدى:

- مېن بىر زاد گۆرمەدىم. بونلار مەن دىدىلر. مېن آسلاندان ايندىيەدك پىس بىر ايش گۆرمەيمىش.

نە دىيىم، بشرى تانىماق اولماز.

خان ئۇلارنىڭ چىشەنە - چىشەنە - آسلاننى چاغىرىپ بورا - دىدى.

آسلان ئىشتىشىپ سالام ۋىردى.

خان دىدى:

- زەر سالام، چۆر سالام. ادە، مېنىم چۆرەيىمى ئىدىن قودوردون، بو نە ايشىدى گۆردۈن؟

آسلان بىلمەدى نە دىيىن. تېرە - تېرە - دىدى:

- آغا نە اولۇپ؟

خان دىدى:

- خودو اۋزۇن دى.

اسلان خودونون سۇزلىرىنى انشىدەندە دىدى:

- آغا، مۆمكۈن دىيىل، بو ايش مندن گلەز. بۇھتاندى.

او گۈزلىرىنىن ياشىنى باھار بولودو كىمى الەيرك دىدى:

- اينانمىرسىز انامدان سۈرۈشۈن.

خان اۋزۇنۇ دالدا دايتانان نرگىز خالايا توتوب دىدى: نرگىز گۈر اوغلون نە ايشدن چىخىش.

منىم چۈرەيم اۋنو قودوردوب. قىنامىرام: «ايت قورساغى ياغ گۈتۈرمز».

نرگىز خالا توموب، اسلان گۈزلىرىنىن ياشىنى لىنسان ياغىشى كىمى تۈكن حالدا دىدى:

- آنا! ھامى دا يىلمەسە، سەن كى، بىلىرسەن منىم گۈناھىم يۈخدور.

نرگىز خالا اۋزۇلۇب اسلانى باغرىنا باسپ - بالا، بىلىرم گۈناھسىزسان. گۈناھكار منم.

كاسىپلىغىن اۋزۇ قارا اولسون - دىدى. خان بو سۇزلردن ھىچ بىر زاد دۈشۈنمەدى. قالغىشىدى نە

دىسەن. نرگىز خالا اۋزۇن خان توتوب، اوتانا - اوتانا - آغا، بىر گىزلىن سۇزۇم وار - دىدى. خان بىر

آز كئارا چكىلىپ - دىء گۈرۈم نرگىز نە دىيىرسەن - دىدى.

نرگىز خالا آغزىنى گىتيرىپ خاننىن قولاغىنا نەسە پىچىلدادى. خان آز قالغىرىدى ھوشدان

گىتسىن - نە دانىشسىزسان آرواد - دىنە باغىرىدى.

نرگىز خالا - اينانمىرسان آغادۈستۈ گىلسەن - دىدى. خان اۋز خانىمىنى چاغىرىپ دىدى:

- سەن، نرگىز، اسلان كىچىن اىچرى.

او قەدەر چىكەمدى. خاننىم گۈزلىرى دولموش حالدا چىخىش دىدى:

- آى آغا، بو يازىق قىزىجىغازى دۇرد ايل سەن اوغلان بىلىپ اونا چىتىن - چىتىن ايشلىرى

گۈردۈرۈپسەن. بو قىزدىر. آدى دا جىئىراندى.

خان بىلمەدى گۈلسۈن يا آغلاستىن. - بو نە احوالاتدىر قىزىم، سۈنلە گۈرەك - خان

مىھرىبانلىققا دىدى.

بو حالدا خودو ايله قولامىن رىنگى كاغىت كىمى آغارىپ آز قالدى يترە يىخىلىشتىنلار. نرگىز

خالا چۈن كەدرلى بىلە دىدى:

- بىز كەندە ياشاردىق، باھالىق دۈشۈدۈ. ۱۳۲۹ - نىجى ايل سەن باھالىقىنىنى ھامى گۈردۈ. آلاھ

آپارسىن. گىتيرمەسەن. اونوموز، چۈرەيمىز قورتاردى. بىر ياندىن دا خستەلىك جاماعاتى سىنسىدىپ،

ازىم، اون آلتى ياشىندا بىر اوغلو اۋلدۈرلەر. منىم اۋمىدىم ھەر ياندىن كسىلىپ ناچار قالدىم. تامام

كەندلردە آغىر وضعىت وارىدى. مىلە جىئىران بىر دامدا قالدىق. ھىچ بىر كىمەسەدن بىزە ياردىم

اولمادى. ھەر كىسەن باشى اۋز عايىلەسىنە قارىشىشىدى. دۈۋىت دە بىزە ھىچ بىر كۈمەك ائلمەسەدى.

كەندلردن چۈنلارنى ايش آختارماغا شەرلەر طرف گىدىردىلەر

خاقانی

چنۆیرن: م. سلطان

مرا تا جان بود جانان تو باشی
 زجان خوشتر چه باشد آن تو باشی
 دل دل هم تو بودی تا به امروز
 وزین پس نیز جان جان تو باشی
 به هر زخمی مرا مرهم تو سازی
 به هر دردی مرا درمان تو باشی
 بده فرمان به هر موجب که خواهی
 که تا باشم، مرا سلطان تو باشی
 اگر گیرم شمار، کفر و ایمان
 نخستین حرف سردیوان تو باشی
 به دین و کفر مفریم کزین پس
 مرا هم کفر و هم ایمان تو باشی
 ز خاقانی مزن دم، چون تو آیی
 چه خاقانی، که خود خاقان تو باشی

جائیم نه قدهر وار منه جانان سن اولارسان
 جانان دا عزیز اولسا بیر اینسان سن اولارسان
 سن ایندیته دک قلییم اوچون قلب ای دین ائی یار
 بوندان سؤرا دا جائیم اوچون جان سن اولارسان
 هر یاره م اگر وارسا اونون ملهمی سن سن
 هر دردیم اولارسا اونا درمان سن اولارسان
 کونلون نجه ایسترسه، ائله وئر منه فرمان
 عؤمرؤم نه قدهر وار منه سولطان سن اولارسان
 ائیلرسم اگر شرحینی ایمان ایله کؤفرؤن
 باش حرف ایله سرلؤونه-ی دیوان سن اولارسان
 بوندان بئله آلداتما منی کؤفریله، دین له
 خاقانی یا هم کؤفر، هم ایمان سن اولارسان
 خاقانی ندیر؟ گلسن اگر ائی گؤزؤ شهلا
 البتّه کی، خاقانی یا خاقان سن اولارسان

بسمه تعالی

اهدای کتاب به قرائتخانه‌های عمومی شهرهای آذربایجان

با کمک مالی گروهی از دوستداران زبان و ادبیات آذربایجان (مقیم کشور خارج) و با مشارکت فصلنامه آذری اهدای کتاب به قرائتخانه‌های عمومی شهرستانهای آذربایجان و مناطق ترک زبان، در صد مکان انجام خواهد شد.^۱ در نخستین گام برای هر یک از قرائتخانه‌های نامبرده در زیر، یک دوره سه جلدی «آذربایجان دلی نین ایضاحلی»^۲ لوغتی» ارسال گردید.

زنجان - کتابخانه سهروردی - ح سعدی / خرم دره - کتابخانه سید جمال الدین اسدآبادی / خداپنده - کتابخانه شیخ اشراق / ابهر - کتابخانه علامه طباطبایی / ساین قلعه - کتابخانه شهید مطهری / سلطانیه - کتابخانه ولعصر / هیدج - کتابخانه حکیم هیدجی / سجاس - کتابخانه سجاس / قره بوطنه - کتابخانه اندیشه / طارم - آب بر - کتاب خانه شهید بهشتی / ماهنشان - کتابخانه شهید رجایی / سراب - کتابخانه عمومی سراب - خیابان بهشتی / مهربان - کتابخانه مهران - خیابان طالقانی / شندآباد - کتابخانه شندآباد - خ شهرداری / شبستور - کتابخانه شبستر - خ بهشتی / صوفیان - کتابخانه صوفیان - خیابان امام - خیابان ولعصر / خامنه - کتابخانه خامنه - خیابان شهدا / کلیسر - کتابخانه کلیسر (۲) برادران - خیابان امام / خداآفرین - کتابخانه خداآفرین - شهر خارلو / مولان - کتابخانه مولان / مواعه - کتابخانه امام رضا (ع) - خیابان معلم شمالی / مرفد - کتابخانه مرفد (۱) پارک شهر - بلوار شهید کسائی / زنوز - کتابخانه زنوز - خیابان شهرداری / یکان کهریز - کتابخانه یکان کهریز / ملکان - کتابخانه ملکان - خیابان امام خمینی / میانه - کتابخانه میانه - خیابان امام خمینی / هریس - کتابخانه هریس - جنب دبیرستان شهید مدنی / خواجه - کتابخانه خواجه - خیابان امام خمینی / هشتروود - کتابخانه هشتروود (۱) برادران - خیابان امام خمینی / آذرشهر - کتابخانه آذرشهر - خیابان امام خمینی / اسکو - کتابخانه اسکو - خیابان امام خمینی - میدان مرکزی / ایلخچی - کتابخانه ایلخچی - خیابان ۱۷ شهریور / اهر - کتابخانه شیخ شهاب الدین - خیابان حزب الله / بستان آباد - کتابخانه بستان آباد - خیابان طالقانی / بناب - کتابخانه بناب - خیابان باهنر / قبریوز - کتابخانه ملی (مرکزی) - پشت باغ گلستان - خیابان خر مشهر / قبریوز - کتابخانه تربیت - خیابان خاقانی - میدان دانشسرا / قبریوز - کتابخانه باباباگی - جاده مرفد - مرکز درمانی باباباگی / قبریوز - کتابخانه تبریز - دروازه تهران / سردروود - کتابخانه سردروود - خیابان امام خمینی / باسمنج - کتابخانه باسمنج - خیابان امام خمینی / خسروشهر - کتابخانه خسروشهر - خیابان امام خمینی / جلفا - کتابخانه جلفا - بخش مرکزی پارک شهر جلفا / همدان - کتابخانه آزادی - میدان فرودسی / همدان - کتابخانه شاهد - میدان شاهد / اسدآباد - کتابخانه عمومی شهید رجایی اسدآباد - خیابان امام خمینی / بهار - کتابخانه عمومی آیت الله بهاری - خیابان شهید مدنی / تویسرکان -

^۱ - توضیح: چون لیست قرائتخانه‌های عمومی استان آذربایجان غربی در دسترس نبود، متأسفانه نتوانستیم به کتابخانه‌های آن استان کتاب بفرستیم، لذا از مسئولین محترم ارشاد استان درخواست می‌شود لیست مورد نظر را به دفتر مجله ارسال نمایند تا نسبت به فرستادن کتاب فوق اقدام شود.

کتابخانه رضی الدین آرتیمانی / اوزن - کتابخانه عمومی ملا حسینقلی شوندی - خیابان شهید مفتاح / کیودر آهنگ - کتابخانه عمومی شهید اشرفی - خیابان شهید باهنر / ملایو - کتابخانه عمومی علامه امینی ملایر - بلوار ۱۵ خرداد / اردبیل - کتابخانه شماره یک اردبیل - چهارراه امام خمینی / سرعین - کتابخانه عمومی سرعین / نهمین - کتابخانه عمومی نمین / فیو - کتابخانه شماره یک نیر - خیابان امام خمینی / خلخال - کتابخانه شماره یک خلخال - روبروی فرمانداری / هشتچین - کتابخانه عمومی هشتچین / کلور - کتابخانه عمومی کلور / مشکین شهر - کتابخانه شماره یک مشکین - خیابان امام خمینی / گرمی - کتابخانه شماره یک گرمی / انگوت - کتابخانه عمومی انگوت / پارس آباد - کتابخانه عمومی پارس آباد - خیابان امام خمینی / اجیرلو - کتابخانه عمومی اجیرلو / ییله سوار - کتابخانه عمومی ییله سوار

۱- علاقمندان می توانند به قرائتخانه های مذکور مراجعه و از کتاب اهدایی استفاده فرمایند.

۲- از مؤلفین، ناشرین و علاقمندان دعوت می گردد که نسبت به اهدای کتاب به قرائتخانه های عمومی دریغ نفرمایند.

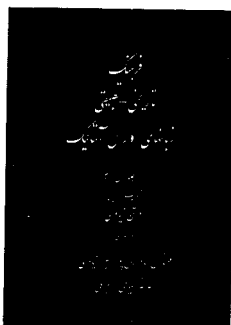
شرکت گروه طراحان آیتک با کادری مجرب و متخصص توانایی های هنری - فنی خود را جهت ارائه مشاوره و خدمات در زمینه های ذیل اعلام میدارد.

- ☒ طراحی و اجرای لوگو و آرم
- ☒ طراحی و تنظیم اوراق اداری (کارت ویزیت، سربرگ، پاکت نامه و ...)
- ☒ طراحی بروشور، کاتالوگ و فلدر
- ☒ طراحی پوسترها، آگهی ها، کارت دعوت، تراکها و هدایای تبلیغاتی
- جهت ارائه در همایش ها، نمایشگاه ها، کنسرت ها و ...
- ☒ طراحی جلد کتب، مجلات، نوار کاست، CD و ...
- ☒ طراحی انواع تقویم، سالنامه، کارت تبریک و ...
- ☒ مشاوره در امور تبلیغاتی همایش ها، نمایشگاه ها و کنسرت ها
- ☒ دکوراسیون داخلی، غرفه آرایشی و ...
- ☒ طراحی و چاپ کارت دعوت، کارت تبریک و ...

تلفکس: ۰۲۱-۶۶۷۴۳۸۰۵

۰۹۳۲-۹۱۷۷۴۳۴

فرهنگ تاریخی-تطبیقی
زبانهای اورال، آلتایک
(جلد اول)
تألیف و تدوین روشن
خیای (با همکاری
مهندسی ساوالان
پورا کبر خیای- عاکفه
صیامی اردبیلی)
ناشر: انتشارات بخشایش
چاپ اول ۱۳۸۳ قم



میان
پیرامون جغرافیا، تاریخ،
آثار باستانی، اطلاعات
آبادیه، مردم شناسی،
مشاهیر، اقتصاد،
آموزش، فرهنگ و ادب
شهرستان میانه
تألیف: محمد صادق
نالی
موسسه انتشاراتی جهان
جام جم
چاپ اول ۱۳۸۴، تهران



دیوان صراف تبریزی
تصحیح، ویرایش و
مقدمه: مصطفی قلی
زاده علیار
ناشر: انتشارات فخرآذر
تبریز
چاپ اول ۱۳۸۳
به مناسبت بزرگداشت
یکصدمین سال وفات
صراف تبریزی



جیقیلی باغچا
ویژه نامه کودکان -
دوهفته نامه باغچه بان
با طرح و اجرای محمد
عابدین پور
۱۲ نجی سایی ۱۳۸۴
مروند



صراف سخن
مجموعه مقالات همایش
بزرگداشت یکصدمین
سال وفات حاج رضا
صراف تبریزی
تدوین کننده: مصطفی
قلی زاده
انتشارات: حوزه هنری
تبریز
چاپ اول ۱۳۸۳ تبریز



دلیمیزین ساده
قنارامری
پازان: حسن راشدی
ناشر: مولف
محل پخش: انتشارات
اندیشه نو
چاپ اول ۱۳۸۳ تهران



یئنی ادبی انجۆمن

آذربایجان ادبی انجۆمن لری نین سیراسیندا یئنی بیر ادبی انجۆمن ده فعالیتته باشلادی. "قاراداغ ادبی انجۆمنی" تهراندا یاشایان قاراداغلی یازیچی، شاعیر، اینجه سنت و مدنیت خادیم لری طرفیندن ایجاد اولوندو. قاراداغ ادبی انجۆمنی نین آچیلش مراسیمینده بیر چوْخ یازیچی و شاعیر ایشتیراک ائتدی. باشقا ادبی انجمن لری نین پیغام لاری اوخوندو. بیز حؤرمتلی قلم داشلاریمیزا توتدوغو بو گۆزل ایشلرینده، اوغورلار آرزولاییریق!

«ساوالان» درگی سی

اؤزۆنه سچدییی آد لایق اولان بو گۆزل، آغیر، بارلی، و قارلی درگی نین بیرینجی سائی الیمیزه چاتدی. علامه طباطبائی دانشگاهی نین حقوق دانیشکده سینده، آذربایجانلی اؤیره نجی لر طرفیندن بوراخیلان بو درگی نین، بیر نئجه و اخت اۆنجه سیناق سائی سئی نین دا اوخوجوسو اولموشدوق. ساوالان دا فارسجا - آذربایجانجا دیرلی تحلیلی - تدقیقی مقاله لر، عرب، تۆرک و باشقا خالق لارین ادبیاتیندان ترجمه لر گۆزه چارییر.

آذربایجانین میلی، تاریخی، ادبی، سیاسی و... مسله لرینه عثلمی باخیمدان یاناشان یوخاری سؤیته ده معلوماتلی اؤیره نجی لری میزه «ساغ اولون» دئییر، دقیق، دؤلغون، مونسجیم و مؤختلیف بؤلوملره آیریلیمش ساوالان درگی سی نین مسول مؤدیری حؤرمتلی دوستوموز پیمان شهبازی جناب لارینی، هابئله ساوالانین باشقا ایشچی لری و امکداش لارینی تبریک اندیریق.

آذربایجان گله جه یی نین قوزوجولاری اولان بو چالیشقان اؤیره نجی لرین بیزیمله علاقه لری نین گئیش لیمه سی آرزوسوندا ییق.

اندیشه ۴

شبسترده فعالیت گؤسترن "شیخ محمود شبستری" آدینا ادبی انجۆمنی نین "اندیشه" آدلی نشریته سی بوراخیلدی. بو سائی "باهار" سائی دیر و گۆزل-گۆزل شعرلری، ترجمه لری، ادبی، بدیعی یازیلاری احتیوا اندیر. نشریته نین سون صحیفه سی "انجۆمنین" بیر ایللیک فعالیتتی نی نؤماییش ائتدیریر.

"انجمن ادبی در سالی که گذشت" آدلی یازیسئی انجۆمنین مؤدیره هیئستی طرفیندن، عوضولری اؤچون، حساسات کیمی آلیثیر و هر بیر ادبیات و مدنیت هوسکارینی مارق لاندیریر. بیز "شیخ محمود شبستری" ادبی انجۆمنی نین عوضولرینه و مدیره هیائینه اوغورلار آرزولاییریق.

سوژ اینجی لری:

خودپسندلیک حاققیندا

پژمان ائلغمی

دنیز اوزو اوچون دالغانلیر، چۆپه ایسه ائله گلیرکی، دنیز اؤنون اوچون دالغانمیشدیر.

عباسقلی خان باکی خان اؤن

یالنیز اوزونه یارایانلار هنج نه یه یارامازلار.

ف. وولتر

شخصی خود پسندلیک آلچاقلیغین دؤغما آتاسیدیر

م. قورکی

هنج کسین سئومیشی، هنج کس سئومز.

دئمؤکریت

لؤوغا عینادکار آدام هر شئی اؤز بیلدی کی می اندیر، هنج کسین مصلحتینه قولاق آسمیر و

تزلیکله اؤز سهوی نین قوربانی اولور.

ایزوپ

کیم اؤنو تانیان آدام قارشیشیندا لؤوغالانیرسا، اوزونؤ گولوش هدفینه چئویریر.

ایزوپ

اوزونه پرستیش ائدهنلر حقیقتی درک ائده بیلمز.

عین القضا

یالنیز نه دئمک دیر؟ هر شئی ده نؤفوز آختاریر.

قوته

یالنیز اوزونؤ دؤشونن هنج وخت کامیل اینسان اولا بیلمز.

ک. مارکس

قئیزیل سویونا چکیلش سیلاح کی می، لؤوغا آداملارین دا داخلیلی عالمی، خاربیجینه اوینغون

گلیمیر.

ایپتقور

لؤوغالیق ائله قوتلی زهر دیر کی اینسانین قلبینده کی بوتون یاخشلیقلار یوخ اندیر.

پلوتارخ

لۇڭغا ھەر شىئى ئۇزۇڭ ئۆچۈن طلب ئاندىي، غۇزىنىدە ھىچ شىئى ئۆتمىر.
ۋ.ۋ. رۇسۇ

اۋز ھايىتىنا قالاندا ھۆنر اولماز
ھۆنرى اولمايدان رھبەر چىنخماز.

سعدى

اۋزۇنۇڭ ئۆيىن آدامىن دۇنمۇش اۆرەيىندە، باشلا آياغىتىن فرقى يۇخدور.
صائب تېرىزى
اينسان اۋزۇنۇڭ اۋىدۇكجە لۇڭغالاندىقجا اونون ايستىددا ۋ باجارىغى دا آزالىر.
ل. تولستوى

خۇدپسند آنچاق اۋزۇنۇڭ سئويندىرە اۋزۇنۇڭ قاتىلى دىر، اونون حىياتى صحرادا تىك قالىپ
قورويان ۋ مھۇر اولان مەشۋەسىز آغاچىن حىياتىنا بنزەيىر.

تورگىنيوف

اولسان بو دۇنيادا شۇھرت دۇشكۇنۇڭ
بارلاماز غۇمروڭنۇڭ، بىختى نىن گۇنۇڭ

عمر خيام

بدبىخت آدام اولماق ياخشى دىر، شۇھرت پىرست آدام آلچاق اولار.
ھ. ھامىنە

خۇدپىرستلىك - جانلى ۋارلىغىنىڭ ان بۇيۇك يۇخسوللۇغودور.
شىللەر

ھەر كىس اۋزۇنۇڭ آغىللىڭ حىساب اتتسە، خالق اونو نادان ساپار.
عرب آتالار سۆزۇ

طىل گۇرۇلدەيىر آمما بىلمىركى بۇشدور.

اندونىزىيا آتالار سۆزۇ

بۇش آرابا بىرك سىس سالار.

كۇرئىيا آتالار سۆزۇ

شىلدېرىمىن باشىندا آغاج اولماز لۇڭغانىن باشىندا آغىل.

كۇرئىيا آتالار سۆزۇ

شۇھرت پىرستلىك يالانچىلىغىن اناسىدىر.

فىرانسىز آتالار سۆزۇ

اۋزگەلىرى پىسلەيىپ، اۋزۇنۇڭ تەرىف لەيىن لىر آلچاق آدام لاردىر.

ھىند آتالار سۆزۇ

چنۇيرن: اى. ولىيۇن
كۆچۈرن: اتل اوغلو



يىلقامىس

هر شىئە يىلن آدامىن داستانى

شاماش يالوارىرام من،
منە قنىم كسىلن
اۈۈچۈ - بالىق چىئ اىنسان طالئىمىن اوجوندان،
منە ايمكان وئرمەدى دۈستۈم تەك شۇھرت لەنىم،
قۇي اۈۈچۈ دۈستلارنى تەك شۇھرت تاپا بىلمەسەن.
قۇي سەنن قاباغىنىدا اۈنۈن پائىنى آزالسىن.
قۇي قۇللارنى بۇشالسىن اۈۈۈ ياخشى اولماسىن.
قۇي قوردوغۇ تەلدە بىر حىيۋان دا اولماسىن.
اۈۈچۈنۈن آرزولارنى قۇي قالسىن اۈرەيىندە!
اۈ ھىرس لىنىپ شامخاتا لەنتلەر ياغدۇردى.
«گل، آياۋا، گزنتە، سەنە دىلەك دىلەيىم،
دۈنيا ۋارەكن ۋار اولسون، قۇي سەنە قارغىش دىيىم،
سەنە نىفرت ياغدۇرىپ، اۈكى، ۋار لەنت لەنىم،
قۇي مەنىم قارغىش لارنى سەنە تەزلىكلە تۈتسون.

اٹوئندہ کی شادلیغی، راحت لیغی سوئوتسون،
 کۆکلمیش قیزلارینئ سئوہ بیلیمه یه سن سن.
 اونلارلا توی- دویۆنه، شن لیئہ گیرمه یه سن.
 سنین گۆزل قوینونا پیوه تۆکۆب عیاشلار
 بایرام گۆنۆ دۆنۆنۆ موردار ائله سین اونلار
 قشنگ مونجوق لارینئ الیندن دارتیب آلسین،
 دولوسوجولار دالینا گیل آتیب اله سالسینلار
 بو دۆنیادان دویونجا کام آلا بیلیمه یه سن.

اینسانا شوخلوق، سئوینچ، طراوت وثریر گۆلۆش
 اٹوئندہ هنج بیر زامان سئوینیب گۆلمه یه سن.
 دؤوقۆ ده، صفائی دا آلسینلار ال لریندن
 دورد یولون آیریمچیندا سفیل دولاناسان سن
 چۆل لردہ گئجه لکم سنین قییمتین اولسون،
 دیوارلارین دییینده یاتماق عادتین اولسون.
 دینچ لیک نه دیر بیلیمه یه سن، خار اولاسان،
 اوستا دامان ائوینین اۆستۆنۆ دۆزه لتمه سین.
 اوچوق دیوارلارینا چۆل یاراساسی دولسون
 اوچاغیتندا قوناق لئق، نه ده بیر شن لیک اولسون
 (.....)

(.....)

قوی بۇغازین توتولسون، باغرین ایرین له دولسون،
 نه آتسالار قارشینا دینچ پیایی اولسون.
 سن تمیز لیک آدیله منه زۆوجہ اولموسان،
 من تمیزین اۆستۆنه یالان- بۇهتان آتمیسان!
 اونون دئیکلرینی شامخات ائشیتدی، بیلدی،
 گۆنۆن درین لیئیندن بئله بیر صدا گلدی:
 نیئہ ائئکیدۆ، نیئہ شامخاتسی لعنت له دین،
 او کی، تانری یا لاییق چۆره ک گتیردی، یئدین.

اۋ سەنە ايچەك اۆچۈن شاھالايىق سۈيۈش،
سەنە بۇيۇنلار لايىق پالتارلار دا كىيىدىرىپ
سەنە يىلقامىش كىمى ياخشى سىلاھ داش وئىرىپ
ايندى سەنە ھەم دۈستۈن، ھەم قارداشەن يىلقامىش
سەنە قۇتاجاق اوجا، چۈش اولو بىر ياتاغا
خۇرمەت، ئىختىرامىلە ھاق ئۇلو بىر ياتاغا،
دائىم راحەتلىق اۆچۈن بىر آز سۇلا چەكەك؛
دۇنيا ھۆكمدارلار ئايانغىنى ئۇپەك
دەشەكەك، اۆرەك اھلى آغلاستىن سەنە زار-زار
شەن آداملار داشەن ئاستىنى ساخلاستىنلار
اۋزۇ دە سەندە سۇنرا چىراق چىندىر گىشەكەك،
شەن دىرىسى گىشەن چۈلدە گىشەلەشەكەك».

اٲئكىدو اٲئشىدەندە شاماشىن سۆزلىرىنى
قۇبىلى اۆرەيىنە بىر آز سىرىنلىك ياغدۇ،
چەيلىغىن لاشىش كۆكسۈنە خىيلى ساكىتلىك آخدۇ.
دندى: شامخات، قۇي سە باشقا بىر قىسىم كسىم،

(آردی وٹار)

یئنی کیتابلارین سیاهیسی

ترتیب اندهن: یوسف قوسی (فرزانه)

- ۱- یالقیز آغاج دوستلوغوندا، بهروز صدیقی، نشر اختر.
- ۲- گونش سسین دیر باتیر، محمدرضا لوانی.
- ۳- دوازده قرن سکوت جلد اول بخش سوم ساسانیان، پورپیرار.
- ۴- فرزندان استر تاریخ زندگی یهودیان، هومن سرشار، ترجمه مهرناز.
- ۵- تذکره‌ی ساقی‌نامه‌ی سرایان آذربایجان، میرهدایت حصاری، ناشر. مؤلف.
- ۶- قوتسال دویغولار، صمد ابراهیم پور، انلشن نوغدریار.
- ۷- بیر چانتا امید، مارال تبریزی، مؤلف.
- ۸- سن گولنده محمد کشگیلانی، اندیشه نو.
- ۹- طاریم سازلار سوژونده، دکتر یونس قاسمی، اندیشه نو.
- ۱۰- دیغو چیچکلری آقایمحمدمزاده ساوالان، ناشر مؤلف.
- ۱۱- منیم رنجبر آتام، علی آچاک.
- ۱۲- سیمای تبریز در دوره‌ی ناصرالدین شاه، مهدی عطارزاده، نشر اختر.
- ۱۳- فیرانگیز ایله قیرمیزی دون، اکبر آزاد، اندیشه نو.
- ۱۴- منی آپار او یئرلره، حکیمه بلوری، ماهنی زنجانلی، اندیشه نو.
- ۱۵- دیوان مسکین قیلینج، محمد عطاگزلی، گنبدکاووس، اندیشه نو.
- ۱۶- گلستان سعدی نین تۆرک اثری، رحیم ضیائی‌فر، اندیشه نو.
- ۱۷- گنج‌ه‌لر (ترکمن تۆرکجه‌سی)، ستار سوقی، ابراهیم بدخشان، گنبدکاووس اندیشه نو.
- ۱۸- ترکمنها در عصر امپریالیسم، پروفیسور دکتر محمت سارای، ناشر اندیشه نو.
- ۱۹- حقیقت گوئشی، حسین نجفی، نشر اختر.

اُئل دیلی و ادبیاتی

۱۵

همکاران ثابت:

سرپرست تحریریه	بهزاد بهزادی
مسئول بخش ادبیات شفاهی مردم	علیرضا صرافی
مسئول بخش واژه‌های محلی و لهجه‌ها	اسماعیل هادی
مسئول ادبیات آشینی	جواد دربندی
مسئول بخش قصه‌ها و افسانه‌ها	محمد رضا کریمی
مسئول بخش امثال و حکم (آتالارسوزو)	ائل اوغلو (صدیاری وظیفه)

ویراستار: م. رزاقی

حروف‌نگار: کاوس نصیری

بوسایی ئین ایچینه کی لر

صحیفه

۱۳۱	بهزاد بهزادی	توپلانمیش یترلی سۆزلرین اسکیک لیکلری
۱۳۳	حسین مسلمی	یترلی سۆزلر
۱۳۵	ابوالفضل ملکی زنجانی	یترلی سۆزلر
۱۳۸	فریدون محمدی (آرچان)	یترلی سۆزلر
۱۴۱	رضا علی کریمی	یترلی سۆزلر
۱۴۲	رضا کاظمی	آتالار سۆزۆ
۱۴۵	ثریا بخشی (آیلار)	آتالار سۆزۆ
۱۴۷	****	باياتی‌لار
۱۴۹	****	لای‌لای‌لار
۱۵۱	رضا علی کریمی	باياتی‌لار
۱۵۲	کمال حسن اوو	آذربایجان قدیم فولکلور رقص‌لری (۱)
۱۵۷	علیرضا ذیحق	احمد ایله ایبراهیم داستانئ
۱۶۲	اسماعیل ممدلی	هولاولارلار
۱۶۵	محمد رزاقی	ایبی تارچیئ (ایبراهیم مورادی)
۱۷۰	رضا علی کریمی	موللا فرض الله
۱۷۶	م. نقابی	«معجز»- ون سچیلیمیش اثرلرینده یتیه جک آدلاری
۱۸۰	جواد دربندی	فولکلور خزینه میزدن: ادب ارکان
۱۸۹	اروجعلی دوزنانی	قارا قوچ افسانه‌سی

تۇپلانمىش ئىرلى سۆزلىرىن اسكىكلىكلرى

«ئىل دىلى ۋە ادبىياتى» بۆلۈمۈندە چاپ اولان «ئىرلى سۆزلىر»-ە اۋترى بىر باخىش،
گۆستىرىر كى، بو ساحەدە چاللىشمالارنى گر ك آر تىرماق.

زىنگىن ئىرلى سۆزلىرى تۇپلاماقدان مقصد بو دوركى، اونودولماق تهلۆكەسىندە
اولان بو لۆغتلىرى يازى ئا آلىب، آراشدىرىپ، سۆزلۆك تىرتىپ اندىپ، چاپ اتمكلە بو.
سۆز خىزىنەسىنى دىلچى عالم ۋە آراشدىرىجىلار چاتدىراق. اولسون كى، ياللىز
عربى/فارسى دىللىرىندىن آلىنما لۆغتلر ايشلەدىلن ۋە ادبى دىلىمىزدە ئىرى بوش اولان
سۆزلىرى ئىرىنە كۆكۆ ۋە قورولوشو تۆركى ۋە اولدوقچا چۆخ ايشلىك اولان اوئىغون سۆزلىرىدىن
فايدالانا بىلسىنلىر.

هلهلىك، تۇپلادىغىمىز ئىرلى سۆزلىرىدە آشاغىداكى اسكىكلىكلر گۆزە چارپىر.

۱- تۇپلانمىش ئىرلى سۆزلىر، آنچاق بىر ئىچە بۆلگەدىن گلىپ چاتمىشدىر.

۲- «ئىل دىلى ۋە ادبىياتى»- نا گۆندەرىلن ئىرلى سۆزلىرىن چۆخو اشنا آدلارنى دىر.
بو اشىنانىن بىر قىسمى تارىخە قۇتوشموشدور. البتە بىللە اشىنا آدلارنىنى ئىرلى سۆزلىر
سىراسىندا يازىپ قۇرومالى ئىق.

آذربايجان دىلى، اۋزلىكلە، فئعللرلە زىنگىن دىر. نە ياخشى اولار كى، شىفاھى
ادبىياتىمىزدا ايشلەنن فئعللرىن مصدرلىرىنى ۋە اولارنى تۆرەمەلىرىنى (فئعللى اسم، فئعللى

صيفت و، فئەلى ظرف و...) تۇپلاماقلا، يىرى گلدېكىدە اۇنلار ئىن ادبى دىلىدە ايشلىنىلمەسىنە يۇل آراتاق.

۳- چۇخ معنالى سۇزلىرىن بۇتۇن آنلاملار ئىنى يازى يا آلمالى ئىتىق. دئىملىر و سۇز بىرلىشمەلىرى ئىنى آنلام ياراتماقدا اۇنملى رۇل اۇتايئىر و سۇزلىرىن معنا اينجەلىكلىرى و چالارلار ئىنى گۇستىرى.

اۇمىد اندىرىك كى، بو ساحەلردە چائىشمالار آردىجىل داوام تاپىئىن.
۴- يىرلى سۇزلىرى، اۇزللىكلە، فئەللىر و سۇز بىرلىشمەلىرى و دئىملىرىن آنلامىنى خالق دانىئىئىغىندا ايشلەنن مىثاللارلا، آندىنلاشدىرماق لازىمدىر.

باشقا- باشقا كندلر و ائللردن اۇلان اۇرنىجىلىر، يائى تعطىللىرىنى اۇز دۇغما يۇردلار ئىندا كىچىرىلر. يىرلى سۇزلىر و فۇلكلورىك اثرلىرى تۇپلاماق اۇچۇن بو فۇرستدن فايدالانماق اۇلار.

بو ايشلرلە مارقلانان محلى ساوادلىلار و مۇعللىملىرى دە امكداشلىغا چاغىرماق ايشىن ان سۇركلى و آردىجىل داوام تاپاسىنا ياردىم ائدە بىلر.

بەزاد بەزادى



يثرلى سۆزلر

فریدن-گوئی کرچمبوداکی تیرکرت کندی

توپلاتان: حسین مسلمی

ب حرفی نین داوامی:

باددمه baddeme یئل ایله یاغان

یۆنگۆل قار . بو قار ایله دۆزلن شکیلره

ده باددمه دئییلیر. [قار یاغی(ر)، باددمه

ده ائلیی(ر).]

بشن başn حیط، اطراف. [عجب نا

اهل آدم دۆشۆب بشنیمه!]

بغدادی bağdadi پالاتین بیر

حیصه سی.

بلغو-ولگوو bəlgov-vəlgov

زمی لر سو دۆندرمه نین یثری. [وار

بلغولاردان سوئو سالمیشدی آشاغی.]

بندال bəndal مۆزاحیم، انگل،

یایشیب بوراخماتان آدم. [بو دا ائله

ایندی گلیب بندال اولوب بیزه.]

بنوۋ bənov برک و ایستیقاملتی بیر

نوۋ آغاج.

بوئونک bubunək بوئو قوشو،

هوۋدهۋد.

بوئونک لوۋاسی bubunək luvası

چوخ پیس قۇخان بیر یثره تمثیل دیر.

[نجه بوئونک لوۋاسی (لوۋاسی دیر).]

بوگن bögən قیغ، داوار قیغی.

جۈككۈلى cükküli دىز اۆستۈندە
آماده حالدا اۆتوروم .

جولچىن colçin تاخچا، دولاب
يثرى.

جۈللەت cüllət خورما ظرفى كى
سۆنرالار اۆلچۈ و احيدينه دۈنمۈش.
[ايكى جۈللەت خورما گتيرميشدى].
جىتت citt ايكى قات اولما. [جىتت
اۆلمۈشدۈ شالوارئىنى دا سيۈيرميشدى
آشاغى ھىچ اوتانجى دا يۇخ ايدى].
جىرر cirt دوروملو و گۈرشدن واز
كۈچمەين آدم.

جىرگە cîrgə چۈخ آز، بىر دامچى.
جىرناق cırnaq جىناق، كۆركەلە
دۈش قفسىنى بىرلشدىرن سۆمۈك.
جىندىق cındıq كۈھنە يىرتىق
قوماش. (جىر جىندىق: جىندىق)

بىرگە birkə بىر آز، بىر نىچە. [بىرگە
سو توك ايچىم. بىرگە آلما وئردىم
آباردى].

بىقە biqə يۈنجا سامانى.
بىنجىلى bincinli قارىشۇق و
دارانمايش ساج. [ساجلارئىنا باخ گۈر
نە بىنجىلى اولوب. باشى بىنجىلى (başı
bincinli) باشى كلىكەلى].

ج

جاقوق cacuq عۆمۈمىيىتلە داغدا
گۈيرەن آش بىتگىلىرى.

ججىگ cəcîg قىچلارئىن آراسى.
[قىچئىنى چۈخ آچدى، ججىگى
آرالاندى].

جفت cəft بلوط آغاچئىندان دۈزلن
قەھۋەئى رنگ.

جك و جرقە cək-o-cərqə (طنز)
تايف، فاميل.

گۆزلی سۆزلەر

تۆپلایان: ابوالفضل ملکی زنجانی

- آزناشماق aznaşmaq اۋزۋنۆ ایتیرمک،
 یئریندن چیخماق.
 اکۋۋۋش əkövüş یاشیئندان یتکە
 دائیشان اوشاق.
 اوغلان دوغان قیز دوغان oğlan
 doğan qız doğan اوچاغان، خائیم
 بۋجە ئی (فا. کفش دوزک).
 ایمتاسی imtası البتە، مۆنتها.
 بابال باش babal baş اۋز باشیئا،
 فۋضول.
 بازلاماچ bazlamac نئچە جور قذائی
 بیر - بیرینه قاتما.
 بالازنگی balazəngi دامئین قیراغی،
 بالکۋن.
 بۋرنە bürnə یوغون آعاج.
 بویناش boynaş ایکی داغین آراسیئندا
 اولان بالاجا تپە.
- بیجەک bicək سئد، مۋجۋیز.
 پازان pazan یوغون، کۋبود.
 پزنۋ pəznə یوغون ال آعاجی.
 پستاه pəstah تدارۋک.
 (پستاهچی: تدارۋکچۋ).
 جۋجۋۋە cücüvə نایلون، پیلاستیک.
 جیم cim چیم، بۋتۋن، (پالتاریم جیم
 سو اولدو).
 چئچی (چاچان) Çeçi(çaçan) چۋخ
 دائیشان.
 چئزمک çezmək یتل بوراخماق.
 چرک çərk نازیک بوداقلاردان
 دۋزلمیش سۋزگج .
 خیرتی - خیرتی xırtı-xırtı سۋمۋئە
 یاییشمیش قۋضروف.
 خیرناشماق xırnaşmaq گۋلەشمک.

سوڭا soxa (سوئۆش) مىراث

[سۇخايان قالسىن]

سۆزمەدان süzmədan (مجازن)

دوستاق، زىندان.

سىتيرە sitirə كۆتىدان اوزون و

پالتوۋدان قىسا بىرنۆۋ پالتار.

شكات şəkat ئۆرغون (ائەلە ئۆرولوب

شكات دۆشۈب).

قەجىر qəcir بىر جۆر قوش (فا. عقاب).

قوروقاز quruqaz بۆرۈشتە چۆرەك،

اۋتدا قوروموش چۆرەك.

قونقور qonqur اۆرەيە ئايىشمايان،

ايفادەلى آدم.

قىيار qiyar اولاغىن پالائىنى اندازە

توتماق.

كلەمەكۆتۈر kələməkötür

كلەكۆتۈر، كۆبود.

كەمىرەتەك kəmirəttək اولاغىن

بورنونون ايچىندىن چىخان يارا.

كۆران küran چاش، آداما قالخان.

دالدىۋىش daldöş قۇلسوز تۇخونما

كۆتىنك.

داماغ اولماق damağ olmaq (مال

داۋار نۇخوشلوغو) اومماق.

دەببەلىك dəbbəxlik داۋارنىن

آغزىنىن ياراسى.

دۆدۈرەمەك düdürəmək

ايشەمەك، لۆلەمەك.

دورجا durca دومان.

دۆمەشىرە düməşirə دۆيمەشىرە،

تاباشىر (فا. سفىدآب).

دىلقىر dilqir اۆزلۈ و گۆزە تېپىلن قىز.

دىنگە زار dingəzar ئوخوسسوز

قالماق.

زەققەتو zəqqəto چۆخ شۆر.

زۆيدۈرۈنمە züydürünmə

سۆرۈنگەل (فا. سىرسەر).

زىلان zılan شولوق و زىرنگ اوشاق.

میشین mişin نایلون، پىلاستىك.
 نىمالى nəmaləm خىداقلىق، اقلىق [نىمالى
 چۆرەك آلايدىن].
 نىنەم بۆجۈك nənəmböcük
 اوچاغان، خائىم بۆجەيى (فا.كفش
 دوزك).
 نوقلاي noqlay (تاكيد علامتى) چوخ.
 نوۋ nov ھىد، نىشانە.
 نوۋلاماق novlamaq نىشانە توتماق،
 ھىد آلماق.

ككىرە kəkirə (مجازىن) اتى آجى آدم.
 كىرتمەك kirtmək بىر نوۋ دۆيۈن .
 گرەمىيان gərmiyan ارىيىن دىنىي
 چىخارداندىن سۇنرا قوروتمايى.
 گۆدۈل güdül كىچىك خومبال .
 گۆرپۈز gürpüz ھىيىكللى، گۆجلۈ آدم.
 گۆرەن görən آيا [گۆرەن نىئەلەيم].
 لاھا laha بۆيۈك خومبال.
 لۈلۈك lülük ەمەك لۈلۈك فۈزۈل.
 لۇۋا luva يۇۋا، قوش يۇۋاسى.
 ماغىل magıl نىجە زات!، نە عجب!
 [ماغىل گۆزە گۆرۈكەدۈن].

ئىرلى سۆزلەر

اردبىل - چاناق بولاق كندى
توپلايان: فریدون محمدی



ۋكۆز اومباسى ökü z ombası

يۇغون و تۇسقون آدام.

ايرى ayrı بىر نۇۋ شمشىر.

اىستانماج istanmac تىل تا،

شۇربانئىن چۇرك دۇغرانىش سويۇ.

اىسقىماق isqımaq سۆمسۆنمك.

بىش - دۇش biş- düş بىشىر-دۇشۇر.

پرن - پرن اولماق pərən- pərən

olmaq داغىن -داغىن اولماق.

تئل مىلى telmili قىزلار اۆچون

ساجلارئىنى باغلاماغا زىنت وسيلهسى.

آرۋاد-كىشى arvad- kişi باخ:

اوغلان - قىز.

آشارجاق aşarcaq تپەننن اوزۇ اننىشه

گەندن طرفى (فا. سرازىرى).

آشقال آتان aşqalatan آشقالى و

اثنوين زير- زيبىلىنى چۇله اتماق

اۆچون وسيله. كۆل آتان (فا.خاك انداز)

آياق وثرمك ayaq vermək

مۇخالىفت ائله مك، بىرى نىن آياغئىنداز

چكمك [منيم ايشيمه آياق وثرىسن].

اوغلان - قىز oğlan- qız ايكى

جىنىسلى اينسان، خونتا.

تەكە ساققالى *təkəsaqqalı* بىر نۆۋ
 يىركۆكۈڭۈز ئاغىنا ئوخشار يىتمەلى يېتىگى.
 تەھج *təhbəc* بىل دە، لاپاتەكەدە آيات
 باسماق يىرى (تېكچ).
 خەرنەنگەلىك *xərəngəlik* شولۇق لوق،
 ايزديحام.
 خەف دىن وورماق *xəfdən vurmaq*
 خەرسىزدىن وورماق، گىزلىن دىن وورماق.
 خەفلىك *xəfləmək* (۱) آلدادىب
 تۇرا سالىماق، (۲) بىردىن - بىرە بىرىنى
 دالدىن وورماق.
 خوزدەبان *xozdaban* دابانى اوجا
 اولان، خاتىمەلار اوچۇن باشماق نۇرۇ.
 خوما *xuma* يىر آلتىدىن تاپىلان
 ساخسى بارداق، كۆپە. (فا. خم).
 دۆزدۆرتىك *dözdürtmək* يىتتىرىك.
 چاتدۇرماق. [اوشاقلار ھەر ايكى گۆندىن
 بىر پىندىر وئىرىم، آنجاق يىتە دە
 ياغلار يىن دۆزدۆرتىك اولمور].

دەش (يىر) *deş (yer)* تۇرپاغى
 ياخشى يىتتىرىن يىر، اتلى - جانلى يىر.
 دۆش (۱) *döş* نەس [بىر لىظە
 دايانمادان، بىر دۆشە ايشلەدىم]. (۲)
 لىظە [بىر دۆش ياتىم، سۇنرا دورارام].
 دىن - دۆش *dən- düş* آرپا، بوغدا و
 مەرجى كىمى لىرىن مەجموعەسى.
 زەيەل *zəyəl* كال، يىتتىشمە مېش مېتو.
 سال *sal* رابىيە، سالام عىلىك. [او
 ادام نان مېمى سالىم يۇخىدو].
 سەنگەران *səngəran* ائو يىن دىوار -
 لار يىتتىرىن يىرە باتمىش حىصەسى.
 سىخماق *sixmaq* تۇلازلاماق، آتماق.
 شىتتان تۇرو *şeytan toru* ائو يىن
 تىركىمىندە (سەقىندە) ھۇرۇمەك تۇرو.
 قاراقوش *qaraquş* قاراقوش،
 بايرامىن گەلمەسىنى خەبەر وئىرن قارا قوش
 (فا. پىستو).
 قارالا *qarala* ازىر، (قارالادان
 اوخوماق: ازىردىن اوخوماق).

اونون گۆزۆنۆ ائردن سالماق اوچون

اوشاقلارین بۆتونندان آسیلان آلا

مونجوق.

لاوی lavı سیلله (فا. پس گردنی).

لم ləm تاخچا، قدیم ائولردە سۆیوق

اولدوغونا گۆره مئیوه و سایره نی یا تنز

ایتن و نارین (ایتنه کیمی) شئی لری لمه

قوتاردیلار.

لیققا lıqqa پالچیق، زئیغ، تیرچیق.

نۆش nüş اردبیل ده سۆمرین

کندینده ایشله نن «اده» کیمی خیطاب

کلمه سی.

هارایچی harayçı آراچی.

هاق-هاققی haq-haqqı خئی - خئی،

لینگ - لینگى، قئی - قئی

قاراولیگ ائله مک qaravəlig

eləmək ئالاندان های - کوی سالماق.

قالیانا دۆشمک qalyana düşmək

وزورلما اثرینده گيجه لیب ییخیلماق.

قورخماق qorxmaq آز اولماق.

[اینک یتکه لیکده دوه دن بیر آرجا

قورخور].

قورخوتماق qorxutmaq آزالتماق.

[چیراغین خودونو قورخوت].

قوسومتو qusumtu قوسونتو.

قولبند qolbənd الی - قولو باغلی.

[اوغرونو قولبند ائله ییب آپاردیلار].

قوماراما ق qomaramaq دؤوره لمک،

دؤوره سینى آلاماق.

کؤکدن چیخما kökdən çıxma

سؤیؤد آغاجی ئین کسینلندن سؤنرا

کؤتؤیؤنؤن دیییندن چیخان خول -

بوداقلار.

گؤز مونجوغو göz muncuğu گؤزۆ

دیمه لی آدمدان قوروماق اوچون و

ئىئىلى سۆزلەر

رضاعلى كرىمى

زىنگان - چىلاندار كىندى

لنتەر ləntər بىرىنچ جىنىسىندىن چىراغىن اۆستۈنە قۇيولان بۇرك شىكلىندە وسىلە.

لنگرى ləngəri لىن، بۇيۇك، آغزى دايىاز مىس قاب.

زىنجان - حلب كىندى

تلك tələk تۇيۇق تەكۈ.

چرەك çərək دوزاق.

زىك zek كالا، سۆدۈن ايلكى.

مىر mer تۇخ، ئىشىب دۇشموش.

مىرەت mərət مىراث، بى صاحىب.

مىفە məfə تابوت.

مىئەرآباد كىندى

فاغ fağ برە، دوزاق

- اولوبسان صندل آغاجى، نه يارمالئيسان
نه ياندئيرمالى. / اولوبسان صندل آغاجى،
نه يارمالئيسان نه ياندئيرمالى.

- اولوبسان كال آرموت قالئيسان
بوغازئيمدا، نه آتا بيلئيم، نه اوتا بيلئيم. /
اولوبسان كال آرمود قالئيسان بوغازئيمدا،
نه آتا بيليرم، نه اوتا بيليرم.

- اولوم گلنده تائيماز بو شاهدى يا
نوكر. / اولوم گلنده تائيماز بو شاهدىر يا
نوكر.

- اولوم وار اولوم كيمى، اولوم وار
ظولوم كيمى.

- اولومون فاصيلهسى قاشنان گوز
آراسئيدى. / اولومون فاصيلهسى قاشلا
گوز آراسئيدير.

- اولوم ياخچى شئيدى امما قونشئينا. /
اولوم ياخشى شئيدير امما قونشئينا.

- اولونين باشئينا ها سو تؤه. / اولونون
باشئينا ها سو توك.

- اوغلان قئيزا تئز سوتار، وئى
اوندادى قئز قئزا. / اوغلان قئيزا تئز
سوتوتار، وئى اوندادير قئز قئزا.

- اوغلى اولى بيلر اوغولسيز نه چكىر. /
اوغلو اولن بيلر اوغولسوز نه چكىر.

- اوغول اتهئينه ايشه مئئيبسن. / اوغول
اتهئينه ايشه مئيبسن.

- اوغولون پيسى ئول اوسته سىچر، گلن
ده دئيه رددؤيؤن پائى، گئدن ده. /

اوغولون پيسى ئول اوسته سىچار، گلن
ده دئيه رددەنين پائى، گئدن ده.

- اوكوزى ئورولانا هامى گولر. / اوكوزو
ئورولانا هامى گولر.

- اولمغ اولمخدى، خيرئلداماخ نهدى؟ /
اولمك اولمكدير، خيرئلداماق نهدير؟

- اولمه دؤخ اولمه دؤخ، گوردان
چاغئيريجى گلدى. / اولمه ديك

اولمه ديك، گوردان چاغئيريجى گلدى.

- ايت ده تر حالۋادان پاي ايستر.
- ايت سۆمۈە ئيىندە سۆيۈنر، سىچاندا
- زىنگىلدر. / ايت سۆمۈك ئىيىندە
- سۆيۈنر، سىچاندا زىنگىلدر.
- ايت قولاخ كسىنىن قۇرخار. / ايت
- قولاق كسىنىدن قۇرخار.
- ايتە آتماغا داشى يۇخدى. / ايتە
- آتماغا داشى يۇخدور.
- ايتە چۆرە آتанда آدمى قاپپاز. / ايتە
- چورک آتанда، آدمى قاپماز.
- ايتە دىدىلر نىيە ھۆرئىسن، دىدى
- اۋزگەنى قۇرخودىيام؛ دىدىلر نىيە
- قۇيروغۇي بولئىسان، دىدى گ... يىمىن
- قۇرخوسوننان. / ايتە دىدىلر نىيە
- ھۆرۆرسىن، دىدى اۋزگەنى
- قۇرخودورام؛ دىدىلر نىيە قۇيروغونو
- بولائىرسان، دىدى گ... مۆن
- قۇرخوسوننان.
- ايت ھۆرەر ھۆرەر، اۋزىنە قالار. /
- ايت ھۆرەر ھۆرەر، اۋزۈنە قالار.

- اومود اولدوم اومود آغىيا، قالدئيم
- ھامىدان دالىيا. / اومود اولدوم اومود
- آغايا، قالدئيم ھامىدان دالىيا.
- اۋندا آلاجاغون يۇخ، بىش دە
- وثرجه غون. / اۋندا آلاجاغون يۇخ،
- بىش دە وثرجه يىن.
- اۋيىنن اۋيىرشمە مىش، دغلىن اۋيىر شير. /
- اۋيىنون اۋيىرنە مىش، دغلىن اۋيىرنىر.
- اىپە نە خخندە خار اولوب، ائششە يە
- چىدار اولوب. / اىپك نە قەدەر خار
- اولوب، ائششە يە چۇدار اولوب.
- ايت الينن ساققىز چىئىنە مەلى دۇيىر. /
- ايت اليندن ساققىز چىئىنە مەلى دىئىل.
- ايت ايتن بۇغوشدى، يۇلچىنا گىرە ۋە
- تۇشدى. / ايت ايتلە بۇغوشدو، يۇلچوينا
- گىرە ۋە دۇشدۇ.
- ايت بىرىن ھۆرەر، ايكىسىن اۋ... ورار.
- ايت تولادان دا مىنداردى. / ايت
- تولادان دا مىنداردى.
- ايت دە بالاسىن چۇخ ايستر



آتالار سۆزۈ

زىنجان

تۈپلايان: ئىرىيا بىخىشى

ن

- ناخۇشون گۆنلۆ تورش آشى ئىستەيىر.
- ناخۇش ئاتىندا، سۇغان داغلايىش.
- ناخۇنك چى سالقاللى اولار، قلىبى دە شۆشە دەن يۇخا.
- ناخۇش قۇدۇق قاتما.
- ناخۇش گىنىمك عايىش دىئىل، چۆرەيىن ئىغماق عايىيدى.
- ناخۇش چىخمايىش، بىزۈ چىخۇش.
- ناخۇش چى قىزىندان، خائىم اولماز.
- ناخۇش چى ئىن قازانچى نەدى؟ قۇدۇق.
- ناخۇش چى ئىن قىزىندان خائىم اولماز.
- ناخۇش ئىرى ايله گىدىب، آلا دانانى آختارىر.
- نادىر شايى تاختىندا گۆرۈب.
- نارشانسى، يار شانسى.
- نازىكلر ناز ائەسە نازىك بىندى، كىفەرلر ناز ائەسە بىلم نەدى!
- ناشۇكۆر باشا، داش ياغار.
- ناشى زورناچى ترسە باشدان چالار.
- ناققابالىق كىمىن، ھرنە وئىرىسن اوتور.

- ناماز قیلان بندہ دی، قیلمايان
 شرمندہ دی، گاہ قیٹیپ، گاہ قیلمايان،
 یثری جھنمده دی.
- ننه دن امدیگیم سؤد بورنومدان گلدی.
 ننه دوروب دالدادا، دایا دوشونہ دویور.
 ننه سوتوندن حالال دی.
- نانجیہ بوزجلو اولما، یا توی دا ایستر،
 یا قوناقلیقدا.
- ننه سی امجه گین کسن لردن دی.
 ننه سی اوغلودو.
- ننه سین اولدوروب، باجی سین
 اولدورنه صوبح آچیٹیپ.
- ننه سی نین امجه گین دیشله ییب.
 ننه لی قیز، زیر - زیر، اوستورار، ننه سی
 اورتوب باسدیرار.
- ننه لیگین هر نه یی وار، لیکینده دی.
 ننه لیگین یاخچی سین اود آپار سین،
 پسین ایت آپار سین.
- ننه بئله فن ایدی، کوندہ نی کیچیک
 توتاردی، ددهم بئله فن ایدی، دوردون
 بیردن اوتاردی.
- ننه دوغوب، ددهم هولاییب.
- ناماز قیلان بندہ دی، قیلمايان
 شرمندہ دی، گاہ قیٹیپ، گاہ قیلمايان،
 یثری جھنمده دی.
- نانجیہ بوزجلو اولما، یا توی دا ایستر،
 یا قوناقلیقدا.
- ننه سی امجه گین کسن لردن دی.
 ننه سی اوغلودو.
- ننه سین اولدوروب، باجی سین
 اولدورنه صوبح آچیٹیپ.
- ننه سی نین امجه گین دیشله ییب.
 ننه لی قیز، زیر - زیر، اوستورار، ننه سی
 اورتوب باسدیرار.
- ننه لیگین هر نه یی وار، لیکینده دی.
 ننه لیگین یاخچی سین اود آپار سین،
 پسین ایت آپار سین.
- ننه بئله فن ایدی، کوندہ نی کیچیک
 توتاردی، ددهم بئله فن ایدی، دوردون
 بیردن اوتاردی.
- ننه دوغوب، ددهم هولاییب.
- ننه بیر قیز گوردوم. دندی گلین
 اولاندا گور. ننه بیر گلین گوردوم،
 دندی دوغاندان سونرا گور.
- ننه تعریف ائله ین قیزی، قوی قاج.
 ننه دئیتهن چوخ اولار، چوره ک وئرن
 یوخ.
- ننه دئیتهن گئتسین داغا داشا، گلین
 دئیتهن گلین باشا.

باياتىلار (۳)

زىنجان

تۇپلايان : ئىرىيا بىخىشى

بولاغى بولاندىرما	سالام وئىرىن آناما
ال سالىب دولاندىرما	منه لاي لاي چالانا
گىدىرسىن تىز قايىت گل	من كى جاوان اولۇرم
گۆزۈمۈ سولاندىرما	گىدىن دىشىن آناما
عزىزىم قىزىل آلما	گل منى بىندە آتما
بۇشقا با دۈزۈل آلما	خوى دان مرنده آتما
چىركىن آل اصىل اولسون	ھامى اۆز دۇندىرىدیر
بد اصىل گۆزل آلما	گل منى سن دە آتما
اندیم بولاق باشىنا	آغ شالىن بورما - بورما
يازقى يازدىم باشىنا	اۈۈچوندا قارا خورما
گلن گىدن اۈخوسون	منى سنە وئىرمزلىر
نەلر گىلىب باشىما	آتىن چك بوردا دورما

خوش گلیسن اوتاغیما
ایشیق تۆکدۆن اوجاغیما
یورغون جانیم قوریان اولسون
سنین کیمی قوناغیما

زامانا آی زامانا
اوخو قوئدوم کامانا
ایششکلر آرپا ییئیر
آت حسرتدی سامانا

آی قیز دور گل یانیما
قادان آلام جانیم
من سندن ال چکمه‌رم
آند اولایمانیم

دامدا دیرک قایتانا
ایشلر بزرک قایتانا
اوغلو ائوه گلنده
اولار زیرک قایتانا

بوردان اوزاق میثانا
سنی یانایدین آنا
سن قوئمادیین من گئدم
او سئودیشیم اوغلانا

آی دولانا - دولانا
دوئدو بیزیم ائیوانا
قیز، سنی دوغان ننه
اولسون منه قایتانا

گل گندهک دار دالانا
دیپی یوخ دار دالانا
حکیم، طبیب نیشله سین؟
اؤرکده درد اولانا

عزیزیم سن دیوارا
قدم قوئ نردیوانا
زر قدرین زرگر بیلر
نه بیلیر هر دیوانا؟

لاي لاي لار (۲)

ئوربا بېخىشى

لاي لاي گۆتدە آغ بولود
درە بولود ، داغ بولود
قېيىمام بالا آغلانا
سن داتانما تاغ بولود

لاي لايىن هامار - هامار
ناز بالام گۆزۈن يومار
اۋستۈ گۆل، آلتى چىچىك
يوخوسون اۋردا تاپار

لاي لايىن چىنار - چىنار
ئارباغى دامار - دامار
ئامان گۆزدن، نظردن
ساخلاستىن پروردىگار

لاي لاي اوجا قالالار
لاچىن اۋردا بالالار
آنا بالاسىن وئرمەز
گۆچ ايلن دە آلالار

لاي لاي بالام آيىخىب
سۆت سۆزلەيىب آيىخىب
يا كال دوروب يوخودان
يا قوجاغا دارىخىب

لاي لاي داغى قارايىب
آغاجلاردان بار آليىب
بالامىن گۆزلىرى تىك
ھاۋا رنگى قارايىب

لاي لاي گۆلۈم بىلە يات
باشىۋى قوي گۆلە يات
من قىمىنى چىكرىم
سن باخ گۆلە گۆلە يات

لاي لايىننام بىرى يۈخ
بىرى ۋاردى بىرى يۈخ
باغلارنىدا بالام تىك
تۈزە گۆلۈ تۈرى يۈخ

لای لای یاندی چٹراقلار
 بشیکده دی اوشاقلار
 یئددی یوخو ایچینده
 بالام بئهیشت سوراقلار

لای لای شان- شان آرئلار
 قونار گوله سارئلار
 بالاما قوربان اولسون
 تاشی اوزون قارئلار

لای لای داغدا لالام وار
 اوره ییمده یارام وار
 خالقین مالی، دؤولتی
 منیم ده بیر بالام وار

لای لای بالاسین ایستر
 آنا بالاسین ایستر
 من بالامی ایستهرم
 بالام بالاسین ایستر

لای لای بالام ایمه کلر
 یاواش- یاواش پینکلر
 اینجه بولود بشیکده
 لای لای چالار ملک لار

لای لای لایئسی گلر
 یاتار یوخوسو گلر
 اوزاق- اوزاق یوللاردان
 ایندی دایئسی گلر

لای لایئین نار شیرین دیر
 هئیسوادان نار شیرین دیر
 کورپه لر اولان یئرده
 کیم دئیر یار شیرین دیر؟

لای لای اوشاق شیرین دیر
 دیل یوموشاق شیرین دیر
 آنا اوچون هر نه دن
 کورپه اوشاق شیرین دیر

لای لای دئمه سم اولماز
 یئرین سرمه سم اولماز
 سنین قملی گونونده
 قمین یئمه سم اولماز

باياتىلار

رضاعلى كرىمى

زىنجان



داغلار دۈلو دۈشەر
قار ياغار دۈلو دۈشەر
قېرىمى يۈل اۈستە قازىن
دۈست گلر يۈلو دۈشەر

عزىزىم ارخىن گل
چىمىدى چىرخىن گل
قېرىم اۈستە گلندە
اوتانما خىلخىن گل

بو داغلار ئىن قارى منىم
گۈن دۈشەندە ارىمەرم
قوزايدا قازىن قېرىمى
من جاوانام چۆرۈمەرم

سو گلر قالخا- قالخا
تۈكۈلۈر بېزىم آرخا.
بوردا بىر قىز سۈمىشىم
آنامدان قۇرخا- قۇرخا.

بو داغلار مۇشە داغلار
چاتىن باش باشا داغلار
ايجازە وئىرىن گىلىسىن
دۈنمە ئىن داشا داغلار

دالان آلتدا دالان وار
دالاندا ئىش سالان وار
گىندىرسىن تىز قايىتىت گل
گۈزۈ يۈلدا قالان وار

آذربايجان قديم فولكلور رقص لرى (۲)

كمال حسن اوز

كوچۇرەن: پىام سىراپلى

۲- «كۇسا- گلىن»

«كۇسا كۇسا» ۋ «كۇسا گلىن» باھار ئىن گلىشىنى ترنۇم اندن خالق تاماشالارىدۇر. كۇسا قىشى تىمىل اندىر ۋ اونا مۇۋافىق گىشىنىر. ايتىندە قۇيۇن درىسىندىن ترسىنە چىۋىلىمىش كۆرۈك، باشىندا قۇيۇن درىسىندىن ۋ يا خود كاغىزدان دۆزلىدىلىپ رىنگلىنىمىش مخروط شكىللى ھۆندۆر شىش پاپاق. اۆزۈندە تانىماسىنلار دىئە (بو او قەدەر دە ۋاجىب دىئىل) كاغىز ۋ يا خود پارچادان ماسك، كۇسانىن قورشاغىندىن، بعضىن پالتارىندىن ۋ يا خود بۆيۈندىن زىنگىر آسىلىرىدۇ. بىلىنە تاختا قىلىنچ باغلايىرىدىلار.

كۇسا ۋ اونون كۇمكىچىسى خىردا اوشاقلار ئىن احاطەسىندە كىد بە كىد، حىط بە حىط گزىب اۆز زارافاتلارنى ايله جاماعاتىن كۇنلۇنۇ آچىر ۋ تاماشا گۇستەرىدى. كۇسانىن طرفى مۇقابىلى دە جاۋان اوغلان اولوردۇ. او قادىن پالتارنى گىشىب «گلىن» رولو اۆتايىرىدۇ. او ازىلىب بۆزۈلۈر، عىشۋە كارلىق اندىر عىشىنى زاماندا «اوتانا - اوتانا» كۇسانىن چىخىشىنا قۇۋت ۋىرىدى.

لزيك شىرىنىن كىدلىرىندە مىلن مۇنىدى گاھدا ايندىنىن اۆزۈندە دە «كۇسا- گلىن» اۆتايىرىلار.

آشاغىدا «كۇسا - گلىن» تاماشاسىنىن تىخىمنى سىنارىيۇسو گۇستىرلىر.

سىنارىيۇ: تاماشانىن اىشتىراكچىلارنى كىچىك دىستەلرلە صحنەدە اۆز ئىشلىرىنى توتوبلار. «بش داش» اۆتايان كىمى، صۇحبىت اندن كىمى، چوبوق اۆتايان كىمى، ھەر بىر ايشلە مشغولدۇر. بىردىن اۆنلاردان بىرى كۇسانى اۆز دىستەسى ايله گۇرۇر ۋ

قىشقىرئىر: «كۇسا گىلدى» ھامى كۇسانى، اۋنون «گلىن»-ينى ۋاۋنلارئىن آرخاسىنجا گلن
موسىقى چىلىرى دۋۋرەيە آلىر. موسىقى چىلىر «عينابى» چاللىرلار. ايشتىراكچىلار كۇسانى
ھارادا اولدوغو، نە گۇردۇيۇ بارەدە اۋنو سۇرغو سوآلا توتورلار تخمىنى دئىشمە:
ھاردايىدىن كۇسا! ھاردان گلىرسن ؟

قوبادان

نە گتىرمىسن ؟

قۇز-قاخ

بس قۇز - قاخ ھانى ؟

ساتدىم.

پولونو نىئىلەدىن ؟

نىشانلىم اۋچۇن پالتار آلدىم.

ھامى گۇلۇر. جاۋانلار كۇسانى سىخ دۋۋرەيە آلىرلار. اۋال-قۇلونو اۋلچە-

اۋلچە دانىشئىر. بو دائىشئىق، پانتۇمىم فورماسىندا، سۇزسۇز باش وئىرىر. بعضن قەقەھە
سىسى گلىر.

بو زامان قىزلار «گلىنى» كۇنچە چكىرلىر. اۋنون اۋزۇ روبىندلە اۋرتۇلۇدۇر. قىزلار

زارافات اندىر. گۇلۇر گلىنى چىمدىكلەيىرلىر. اۋ دا زارافات اندىر. اۋنلاردان قۇرونور.

قىزلاردان بىرى تكليف اندىر.

قىزلار گلىن نىشانلى اۋچۇن اۋخوتياق

گلىن اۋخوتياق

ھامى خالاباجى آھنگى ايله اۋخوتور.

گلىنە باخ گلىنە

جىغ جىغا وئىرىپ تىلىنە

الىنى قۇتۇب بىلىنە

گلىنە سۆز دىمەيىن
 كۆسۈب گىلدر اۈز ائويىنە
 گلىنە سۆز دىمەيىن
 كۆسۈب گىلدر اۈز ائويىنە

اونلار اوخوتاراق گلىنىن اطرافىندا اۈينايىرلار. سونرا قىزلاردان بىرى گلىنىن اۈزۈنۈ آچماغى تەكلىف ائىدىر. گلىن مۇقاۋىمەت گۈستىرىر. لاكىن قىزلار اونون اۈزۈنۈ آچىپ گلىن عوضىنە جاۋان اوغلان گۈررەك گۈلۈشۈپ داغىلىشىرلار. گلىن تەك قالىپ لاكىن بو چۈخ چەككىر. جاۋان اوغلانلاردان بىرى اونا ياخىنلاشىر او زارافاتچىل، شەن، ھامىنىن سۈيۈملىسىدىر. ھەركەتلىرى گۈلەلىدىر. البتتە او دا ھامى كىمى بىلىركى گلىنىن رولونو جاۋان اوغلان اۈينايىر. لاكىن غەنەنەتە گۈرە اۈزۈنۈ بىلمەمەزلىتە قۇيۇر.

او گلىنلە زارافات ائىدىر. اونونلا تانىش اولماق اىستەيىر. دانيشىر. اونون اطرافىندا گۈلەلى رەقس ائىدىر بو گلىنى بىزدىرەر، گلىن ۋار گۈجۈ ايلە اونو ايتەلەيىر. جاۋان اوغلان يۈمبەلانىپ كۈسانىن آياقلارنى آلتىنا يىخىلىر. كۈسا دانيشىغىنى كىيىپ، ھىرسلەنەك اونون اۈستۈنە آتىلىر. يۈلدەشلەرنى دا جاۋان اوغلانى داندلايىر ۋە كۈسانى ساكىت لەشدىرەرلەر. كىم ايسە خاھىش ائىدىركى، كۈسا يىشنى بىر شى دانيشىشەن. كۈسا دىشىر:

كۈس كۈسا گلىدى
 اون بىش كۈسا گلىدى
 كۈسا بىر اۈيۈن ائىلەر
 قوزونو قۇيۈن ائىلەر
 كۈسايا بىر يۈل ۋىرەن
 اۈزۈ اۈز تۈيۈن ائىلەر (گلىنى قۇچاقلايىر)
 كۈسا گىتەدى بىچىنە

آغاچ دېدى قىچىنا

باي باي باي

كوسا يا بير باي وئرين (گۆلۈر)

قىزلاردان بيرى دئير:

كوسا سىن پائىن بيزده. سىن ناغىلىنى دانىش.

كوسا داوام اندير:

كوسا كوسا گلدی

باھارین سازى گلدی

كوسا دوردو باخماغا

منصور دورسون اوينا ماغا

منصور شرطى آددير. كوسا اوينا ماغى باجاران جاوان اوغلان و قىزلاردان

ايسته دىيىن آدىنى چكه بيلر. منصور اوينا ئير هامى ال چالير. اوندان سونرا كوسانى و

اونون «گلىنى» نى دؤوره ته آليب اوينا ئير. بير قدهردن سونرا كوسانى باشى قارىئير

اون پلاندا تك اوينا ئير گلىنىن نئجه اوغورلاندىغىندان، داھا دؤغروسو صحنه آرخاسىنا

نئجه آپارىلدىغىندان خبرى اولمور.

نھايت گلىنىن اوزدا اولما دىغىنى حيس اندير. اوزونۆ ايتيررك صحنه نى دولاشير.

آختارير. هيرسله نيب تاختا قىلنجى چىخاردير. طلب انديركى گلىنى قايتارسىنلار. كوسا

الينده قىلنج، صحنه ده وورنوخور. قىلنجى فئرلادارق هامىنىن دالينجا دوشور.

ايشتىراكچىلار گۆلۈشەرك صحنه ده اوزا بوزا قاچىب داغىلىئىشلار. نھايت كوسا

يۈرۈلۈپ يىغىلىر. قىشقيرير. بركدن آغلاير گلىنى طلب اندير. اونا مۆختليف لذتلى

شىلر تكليف انديرلر.

كوسا آغلايلاق ايمتىناع اندير گلىنىن ايسه ئير. عىنى زاماندا اونا وئريلن

شىلرى گۆتۈرۈپ تۈرباسىندا گيزلەدير.

كۇسايا يازىقلارنى گلىرى. گلىنى اونون يانىنا گتيرىرلەر. اونلار سئوينجە بىر دە رقص اندىرلەر. رقص قورتاراندىن سونرا كۇسا تۇرباسىنى گۇتۇرۇپ بىر بىر بۇتۇن ايشتىراكچىلارغا ياخشىلاشتىر. اونلار دا اونا خوشبختلىك و جان ساغلىغىنى آرزولايلاق تۇرباسىنا مۇختىلف شىرىنىيات آتتىرلار. آخىردا كۇسانىن گلىنى نە ساتاشان اۇغلان قالتىر. اۇ پائى وئرمك عوضىنە الينى كۇسانىن تۇرباسىنا سالىپ اوردان بۇيۇك بىر كۇك گۇتۇرۇر اىشتاها ايله دىشلەيىپ ئىشمەنە باشلايتىر. هامى گۇلۇر كۇسا دىتىر:

كۇسا قورتاردى ايسىن

اوستاسىدۇر بۇ ايشىن

قالخىن هامى آياغا

رقص اندەك شىرىن شىرىن

كىم نەجە باجارىر اوينائىتىر. آخىردا كۇسا خودا حافىظ لەشىب اۇز گلىنى و موسيقى چىلرە گئدىر. هامى رقص ائتمەككە داوام اندرك اونو ئۇلا سالا - سالا صحنەدن چىخىتىر.

بۇتۇن بۇ صحنە دىنامىك شىن اولمالىدۇر. حاضىر جاۋابلىق. گۇلمى آتماجالار مۇطلق جاۋابدىر. كۇسايا باشقا شىرلەر دە وئرمك اولار. دىمك اولار كى، بۇتۇن شىرلەر دە «كۇسا» تاماشاسىنىن بىلىجىلىرى ەلە ايندىتە كىمى وەر.



احمد ايله ابراهيم داستانئ

علیرضا ذیحق

احمد- ابراهيم داستانئ بو گۆنه قدهر سینهلرده ياشاسا دا مکتوبلاشمامیش و آشتیق ادبیاتی تین قیزیل صحیفه لرینده اونون اۆچۆن هله بیر یئر آچیلما ییشدیر. اۆزل لیکله بو داستاندا بیر یشرده دانیشیلما ییش. احمد ايله ابراهيم داستانئ «خوی» و «اورمو» - دا چوخ دئیلین صو حبت لردن دیر و سنویملی آشتیق لارین دبلرینده- دیشلرینده گزه نیر خلق داستانئ دیر.

احمد ايله ابراهيم داستانئ، اصلی- کرم و آشتیق قریب ايله شاه صنم داستانئ کیسی دئیل کی، سنوگی یه چوخ یئر وئریله و داستانین قهرمانلاری، سنوگیلرینه چاتماق اۆچۆن، قوریت ائلله دوشۆب سازلا- سۆزله چتین لیکلره قلبه چالالار و صاف اۆره ک لریندن چاغلايان اینام و ایمان لاریلا دار گۆنده ارنلر قشیدن اونلارین دادینا چاتالار. هابئله شاه ایسماییل و سنیدی داستانئ کیسی دئیل کی، سنوگیلر لری اوغروندا جاندا ن باشندان کنچهلر و قهرمانلیق گوسترمله اۆره ک ایستکلرینه چاتالار. بو داستاندا سنوگی و محبت دالغالانسا دا ایکی سنوگیلی ابراهيم و بیگیم، قارا قووه لر اهاتینه اوغراییش دار آهاجینا جان گتسه لرد، سنوگی دن ان نهر کی، باشقا محبت داستانلاریندا گورۆرۆک چوخ سۆز آچیلما ییر. داستاندا ایکی قارداشین اۆره ک باغلی لئق لارین، اونلارین چتین لیکلره اۆزه اۆز اولدوقلارین و تقدیرین نه سایاق اونلارا اویون اوینادیق لارین گۆره رک اینسانلارین ایچهری دۇنيا و عاطیفه لریندن، درین و دویغولو حالدا سۆز آچیلما ییر و آغلاد.

حزین شعرلر ايله، داستان مۆخاطب لری نین دویغولارینئ تحریک اندید تیا!

صحنہ لرین یارانماستینا سبب اولور. بو داستانی خولا صہ ده اولراق ایلک دفعه خویلو
 آشیق علی رحمانی نین دیلندن ائشیدیب مکتوب لاشدیرارکن، اومید اندیرم کی
 اونون زامانلا آياقلاشماسی اوچون بیر یاردیم سائیلا.

احمد- ایبراهیم داستانی توقات شهریندن باشلائیئر. توقات شهری نین شاهئی
 زوله شاه دئر کی، اوولادی اولمور. نذیر نیاز اندیر کی، اوولاد صاحبی اولسون و تانری
 اونون ایسته یینی یئرینه یئتیریر. آنجاق بیر اوغلان یوخ ایکی اوغلان اونا وئیر کی،
 ائکیز تائی اولورلار. بوئوک قارداشین آدی احمد اولور و کیچیک قارداشین آدی ایبراهیم.
 زوله شاه اولوب گئندنده احمد ایله ایبراهیم اورتا مکتبده درس اوخویوردولار. احمد و
 ایبراهیمین آناسی کی، داش اوره ک و عاطیفه سیزین بیر ایدی اونلار دوزاق قورور کی،
 وزیرله البیر اولوب تاجی-تختی اله کئچیرسین.

آما احمد ایله ایبراهیمین دایه سی بوئون گیزلینده کئچن اولایلاردان خبری
 اولوب اونلارین قانچماسی اوچون یاردیم اندیر:

بو گون وزیردن بیر سوز ائشیتدیم گئدین اوغلانلاریم قالمائین بوردا
 وزیرین سوزوندن من شککه دوشدوم گئدین اوغلانلاریم قالمائین بوردا...

احمد ایله ایبراهیم وزیرین یلندن قوربت یوردا قاجارکن جلادلار اونلاری
 یاخالاییب اولدورمک استه ینده ایبراهیم یالوارماغا باشلائیئر:

سن اولاسان آتامین دوز- چوره یی آماندی جلادیم آزاد انت منی...

قدیم جلادلار ایکی اولاردیلار، بیر رحمانی، بیر شئیانی. رحمانی جلادین
 رحمی گلیب اونلاری آزاد اندیر. بیر قوش ووروب باشینی اوزور، قانیی اونلارین
 کونک لرینه باتییریب وزیر ی آلداتماق اوچون چاره قیلیر.

احمد ايله ايراهيم گئجه گوندوز قوربت ائل لرده يول گئندە ركن چينه چاتىرلار. «چين» ين قىبرىستانلىغىنا چاتاندا ايراهيم آه- و فغان انديب آجلىق و يۇرقونلوقدان داها آددىم آتائىمىر. احمد اونو اوردى بوراخىر اوزو گئدير طاعام تاپىب گىرسىن. آما او ال- آياق انديب قايىدانا قده «چين» ين دروازەسى باغلانئىر و شەردن انشىنه چىخانمىر. ايراهيم قالئىر چين دە و احمد دە قىبرىستانلىقدا. گئجهنى احمد ين اينىلتى سىنى رحمان خان آدلى بير حرامى انشىدىب اونا ياخىنلاشئىر. حال- قضىيەنى انشىدە ركن دئىر چون قارداشئىن دان خبر يۇخدور و بللى دئىيل ايندى يەجن اولوب يا قالئىدى، چون چين ايندى شاه سىز بير مملكت دير و بوتون هر ئىر چال- چاپ دئىر، ياخشى اودور كى، منىم اوولادىم اولاسان تا من سىن بوتون اىستك لرىنى ئىرىنه ئىتيرەم. ايراهيم ئىن جانئىنى قۇرخو آلمىشدى. او كىچىك ياشدا اولدوغو اوچون تئز تصميم توتور و رحمان خانئىن اوغوللوغو اولور.

انشىدە ك احمد دن كى صاباح گلر و نه قدهر ايراهيمى آختارئر تاپا بىلمىر. ناچار قايئىدئر چينه. اوردى جاماعات ئىغىشئىب شاه سچمك اوچون قوش اوچوردورلار. احمد ين طالئى اوزونه گولور و اوچ دفة بو قوش قونور اونون چىئىنه و اولور چين ين شاهى. شاه اولاركن چون بىلىردى ايراهيم ئىن پولو يۇخدور و مۆمكۆن دؤر آجئىندان اوله و اوزونو بير ئىره چاتدئر انمايتا بوتون چۆره كچى خانالارئ و گمى لرى مۆفته انعلام اندىر و دئىير اونلار گلىب درباردان پوللارئى آلىنلار.

ايراهيم كىشمىردە زرگر توكانى آچئىب رحمان خانى و اونون خانئىمىنا اوغول حئسابلانئىر. قديم رسم لردن بىرى ياخادان سالما ايدى كى بو ايشى گؤرسە ايدى لر اوزگە اونلارئىن اوغوللارئى حئساب اولاردى. ايراهيم كىشمىردە عبدولله شاهئىن قىزى

سکینه بگیمه وټورولور و آرالاریندا صمیمی بیر سټوگی ټاشارکن باشینا بیر آیرئ ماجرا کلیر.

ایبراهیم، شمعون یهودی طرفیندن کی، هیندیستانین وارلی- کارلی آدام لاریندان بیرى ایدی بیهوش دارو ایله، هوشدان گئدیپ گوزونو آچاندا اوزونو هیندیستاندا گورور. شمعون یهودی اوره‌نینده اولوب کئچهنی ایبراهیم اآنلادیب دئییرکی ایستیرسن اولومدن قورتولاسان گرک من نه دئسم اونا باخاسان. منیم گوزوم حوستین شاهین قیزئ بگیمده دیر. آمما قوجا اولدوغوما گوره اونو منه وټرمزله. سن اونو آلارکن منه تحویل وټریب جانیئنی بئله‌لیکله باغیشلا یا جاغام. بیر پارا ماجرالاردان سونرا ایبراهیم، بگیمی گوروب اونا بیر گویولدن مین گویوله عاشیق اولور و ائوله‌نرکن، بۆتون حقیقتی اونا آچیقلائییر.

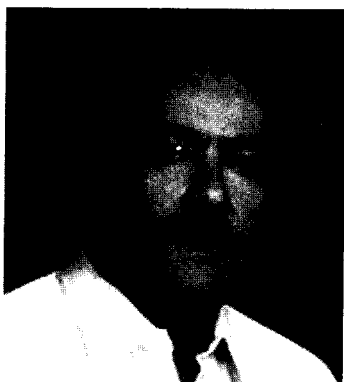
حوستین شاه ایشی آنلارکن دستور وټریر شمعون یهودینی توتسونلار و ایبراهیم لا بگیمی ال-اله وټریب قوربت ائله گئتمک لرینی ایسته‌ییر. نیسه کی، شمعون یهودینی زینداندان ساخلاماق چتین ایش ایدی. او پولو و گوجو ایله اوزونو تئزلیکله قورتاراجاق ایدی. ائله ده اولدو و شمعون یهودی زینداندان قاچارکن بگیمی اله کئچیریب ایبراهیم دا گمی دن آتدیریر دریا. آمما ایبراهیم جان قورتاریر و دریا دۈنوزونا مینه‌رکن قورولوغا چاتیر. بگیم ده چاره‌نی اوندان گورور شمعونا بیر تور توخوسون و باشینا بۈرک قویماقلا، زامانی اوزاندیرسین، بلکه ایبراهیم‌دان خبر اولما. بگیم شمعون یهودی‌یه دئییر سنله بیر شرط ایله ائوله‌نرم او دا بو کی، دریا قیراغیندا بیر عیمارت سالدیراسان و بش آلتی آیلئق آذوقه‌نی اوزا ییغارکن منی انشیه چيخماق‌دان راحت لایاسان کی گویولم انشیه چيخیب دولاشماق ایسته‌میر. بئله ده اولور. عیمارتی

دۆزەلدىب بگىمە تھوئىل وئردىكەدە بىگىم قاپىنى باغلايىش و شمعونو ايچەرى يە يۇل وئرمىر. گۆز تىكىر آلاھىن كرمىنە كى بلكە اىبراھىم اۆلۈم دىن قورتولا و بىر- بىرلىنە چاتالار. اىبراھىم بىر نىچە آى چۇبانلىق دان سۇنرا بىر گۆن بگىمە راست گلىر و ايكى سئوگىلى بىر- بىرلىنە قۇوشاركن شمعون يھودى نىن خبرى اولور و گندىر احمدە كى چىن يىن شاھى دىر شىكايت ائتمە يە. احمد ايشى بو جور آنلايىش كى، اىبراھىم لا بگىم شمعون يھودى نىن ناموسونا تۇنەين ائدىبالر و اونلار يىن ائعدامىنا فرمان وئرىر. دار آغاچلار ئورولار كن، رحمان خان كى، اىبراھىمىن دالنىجا گزىردى اونلار ئورور و حال- حكايتى آنلار كن اۆزۈنۈ احمدە يىتتىر و شمعونون ئالان سۇئەلە دىيىنى آنلادىر. احمد، رحمان خانىن سۆزلىرى ايله بىر آن فىكرە دۆشۈر و دىيىر اولماي بو منىم اۆز قارداشىم اول و وئزىرى تىزلىكە يۇللایىش كى، بۆتۈن ماجرادان باش آچاركن گلىب، اولوب- كىچىن لىر آنلاستىن. اىبراھىم دىيىر:

زۆلەر شاھىن اوغلو ايدىك بىز ايكى قارداش
آغلار دىدەلر تۇكر قانلى ياش
وزىرىن يىندە قالدۇق نىيلايىم^۱
جلادلار يىندە قالدۇق نىيلايىم

وزىر بۆتۈن سۆزلىرى احمدە دىيەر كن احمد، اىبراھىمى گۆرمە يە جان آتير و قارداشىنى گۆردۈكەدە هوشدان گىدىر. هاننان- گىجىدن اۆزۈنە گلىب بىر- بىرلىنى قوجاقلايىش شمعون يھودى نى اونلار يىن يىرىنە دارا چكىدىر. احمدىن بوئوروغو ايله اىبراھىم دا كىشمىرىن شاھى اولور و ايكى سئوگىلى سى بگىم و سكىنە بگىمە بىرلىكەدە تۇى ائدىب خوش گۆنلر باشلايىشلار.

^۱ نىيەلەيىم



ھوللاۋارلار

توپلایان: اسماعیل ممدلی

اۋكۆز، اۋكۆز، قان اۋكۆز
بۆينۇ قىزىل قان اۋكۆز
چك چايئىرى چمندىن
سنه جان قورىبان اۋكۆز

بۆينونو من ياغلارام
يامان گۆزۈ داغلارام
تئز چك مارال اۋكۆزۈم
گئرى قالسان آغلارام

اۋكۆزۈم بىردى منىم
طالئىم كۆردۈ منىم
ايكى اولدۇ اۋكۆزۈم
قارا چوخام^۱ دوردو منىم

اۋكۆزۈن ھۇداقلارئ
ساللانىب دۇداقلارئ
تئز چكىن يئر قورتارسىن
قايئىتىسىن ھۇداقلارئ

باشىنا من دۇلانىم
من دۇنۇم من دۇلانىم
اۋلمه اۋلمه يازىغام
كۈلگەندە من دۇلانىم

تئلى مرجان بىزه گل
داغدان انىب دۈزه گل
دۇرناغئىنىن ايزىنلە
بو يئرلىرى بزه گل

^۲ بخت، شانس

اۈكۆز قايىتىدئ قاشدان
آى الله ساخلا داشدان
بد نظر قاباقدادى
يولونو سال بو باشدان

داغ دوشوندە ياتانا
گون گندەر آى باتانا
قارا اۈكۆز قارغىيىار
جوتون مجين^۵ توتانا

قارا اۈكۆز آرانددا
چىخار گون قىزارانددا
هوداق مورادا چاتار
تورپاقدان بار آلانددا

اۈكۆزۆم گندىر ايشه
قورخورام باغرى بيشه
هولا بير بولوت گله
گوئىدن يشره نم دوشه

اۈكۆز بۇيىنون ياغلارام
دوشمن گۆزۆن داغلارام
رانانى^۳ درين گۆتور
سنه يۇنجا باغلارام

چكن اۈكۆز مرد اولور
چكمه ئنى درد اولور
تنبل اۈكۆز يىيىه سى
خجىل اولور، پرت اولور

قىزىل اۈكۆزۆم يشرى
قۇيما شوم قالا گئرى
ايتى ترين ماراليم
دوشمانلار باخىر برى

راناداكى^۴ بوز اۈكۆز
قۇپارئيدى تۇز اۈكۆز
آلىب يشرين جانئىنى
چىخسىن يامان گۆز اۈكۆز

^۳ رانا: جوتون آچديغى شيريم.

^۴ ايرانا: باخ رانا

^۵ مچ/ماج

اۈكۈزلر قوشا گىتىدى
گۈچ ووردو داشا، گىتىدى
جۈتۈن مېچى^۶ قىيرىلدى
زىھىمىم بوشا گىتىدى

اۈكۈزلرىم ناز انىيلر
قۇيۇق بولار تۈز انىيلر
ھەر آخشام گۈن باتاندا
كۈۈشەن دە پروتاز انىيلر

نەم قارا قاش قۇيۇن
قارلى داغلار آش قۇيۇن
آي قارانلىق گىجە دە
چۇبانا يۈلداش قۇيۇن

نەم آ شكىل قۇيۇن
بىلىندە ككىل قۇيۇن
آي قارانلىق گىجە دە
آرخاجا چكىل قۇيۇن

نەم آ نارىش قۇيۇن
نېيە بىر قارىش قۇيۇن

چۇبان سىندى كۆسۈبدۈ
سۈدۈ وئىر بارىش قۇيۇن

نەم آ كۆردى قۇيۇن
اۋتلايدى دوردو قۇيۇن
آياغىن يىرە دۇيۇر
گۈرۈبدۈ قوردو قۇيۇن

نەم قومرال تات قۇيۇن
ايلدىن ايله آرت قۇيۇن
بالالارچان اۋستەدى
يىتىش آ نامرد قۇيۇن

نەم آ شىشك قۇيۇن
يۈنۈ بىر دۈشك قۇيۇن
بولاماننى تىز يىتتىر
قىيرىلدى اوشاق قۇيۇن

قۇيۇنن اۈزۈ گلدى
دۈزلەندى يۈزۈ گلدى
چۇبانىن قوجاغىندا
بىرچە جۈت قوزو گلدى



ايى قارچى (اىبراهيم مورادى)

محمد رزاقى (زنگان)

سعيد تمجيدى نىن عراق زيندانيندان آزادلىق مراسىمى:
تار: ابراهيم مرادى، قawal: ايوب توابى، قارمان: جلال شامفر

۱۳۱۵-جى ايلده قشقدارين نوؤوس كندينده آنانان اولور. آتاسى فوغان على، ساز آشيغى ايدى. آتاسى نئين يانئيجا توئلاردا، يئغولاردا ايشتىراك ائدن ابراهيم اينجه - اينجه قawal چالمانى كنجل ممد موهاجىردن (باكى دان گلمه) اوئره نير. قawalين بوئون سىرلرينه يئيه له نير. رىنگلى ايسه دنه-دنه قawalدا دوشورور. ۱۷ ياشينا يئتيشن ابراهيم، صئيفى مورادى ايله كندلريندن قاجيب زنگانا گلرلر.

ايى قهووه قawal چالماقلا ياواش-ياواش تانئىيب يان-دووره ده اولان كندلرين توئلارينا كئدير. بير سووره آشيق عوض حئيدر يه قawalچى اولور. آشيق عوض زنگانين آدليم آشيق لاريندان سايئيليردئ. (عوضين بالابانچى سى دا صفر ايدى). ايى چالان رىنگلردن يوزبير، واغزالى، عينسابى، قشنگ، تيفلىسى، بخته وري، قازاغى، لىزگى، ... عيبارتدير. ايى او زاماننان برى قawal دونئاسى نئين باشچى سى سايئيليردئ.

آشئق عوض دن سونرا تارچئ حمیدخانا (باکئ دان گلمه) قاوالچئ اولور. حمیدخان یالنیز تار اوئیرتمه یه زنگانا گلمیش دی. حمید خانئن یانئیندا تار چالماغئ دوزگون اوئیره نیب قاوالئ بوراخئر. ایبی نین تار چالما زامانئ ایمران قاوالچئ اونامکداش اولور. ایبی ایله ایمرانئن گنجه-گوندوئلری بیرلیکده کئچیردی. ایمران الیندن گلن ایبی یه یاردیم اندیردی. اوئیرتمه ایبی تارچئ یا ئیر وئرمیش دی. ایبی نین اسکیکلرینه ایمران یئتیشیردی. ایمران، اولهنه جن ایبی نی اوئیرتمه یه یانئیندا ساخلادی. ایمران اولندن بری ایبی تارچئ ایسلامی قوناق اوئیرتمه یه بیر اوتاق توتور. گنجهلر اوردان تاریمدان گلن یولچولارا اوئیرتمه یه موسیقی ایجرا اندیردی. تانئینمئش بالابانچئ ممی عیادی ایبی ایله توییلاردا بالابان چالارمئش. ممی دن سونرا ارمنی آراکیر ایبی تارچئ یا بالابانچئ اولموشدور. ایبی گوزل ایفاجئ ئیغئ ایله زنگانئن بوتون یئغولاریندا، شنلیکلرینه ایشتیراک اندیردی. اونون باجاریق لاریندان بیر ایسه هاوالارین دیشمه سی ایدی. چالدیغئ هاوانئ باشقا هاوانا اینانیلماز درجه ده ایلگی وئریب سوزو دیشهردی. دیققتله قولاق وئرن موسیقی چی لر، هاوانئن دیشیلمه سینی آنلاردییلار.

ایبی تارچئ یانئیندا چوخلو قاوالچئ لار قاوال چالئب ایبی ایله امکداش اولموش لار. اونلاردان ایمران، حوستئن زرگر، ممد زرگر، علی رزاقی، ایوب توابی و ... سایماق اولار. ایبی تارچئ ئین آسمئ (تنگه نفس لیئی) اونون اوخوماسئنا مانع اولما یلمیردی. ایبی نین یولداشئ ایوب توابی بئله دئییر: «واخت اولاردئ تویدا گنجه سات ۱۰ دان سحر سات ۴-۵ دك آردیجئل تار چالئب اوخویاردئ.» دوکتور حاتمی

جنابلاری ایبی نین خسته لیئینه گۆره چۆخلو یاردیم لار اندیردی. او جۆمله دن پولسوز اوْنا باخما، داوا یازما، اؤزۆندن ایبی ته پول وئرمه.

ایبی نین تارلا بیرینجی تۆیو زنگاندا قودرت خئییری نین تۆیو اولموشدور. ایبی نین بیرینجی تارینی ۱۳۶۲ - جی ایلده بیجار حاکیمی الیندن آلیب سئندئریر. ایبی، تاریندان اؤترو بیر آیا یاخین آغلائییر. بو حادثه ته یئتیک اولان حمید خانین حیثات یۆلداشی (بو زاماندا حمیدخان دیری دئییلدی) حمیدخانین تارینی ایبی ته وئیریر. حمیدخان باکی دان گلنده بو تاری اؤزۆ ایله گتیرمیش دیر. حمید خانین تارینی ایندیهسه جاواد بدل خانی جنابلاری ساخلائییر. محرم و صفر آیلاریندا ایراهیم اورمیته ده درویش لیک ایشینه باخاردی. علی حضرتلرینین شائینه شعرلر اوخویارمیش. ایوب توابی جنابلاری دئییر: «۱۳۶۵- ده تهراندان زنگانا آغاسی آدیندا موسیقی کارشیناسی گلیمیشدی. کارشیناس زنگاندا اولان چالنجی لارا نظارت اندیب، ایوب جنابلارینا بئله دئمیشدی: «ایبی نین اؤستۆنه ساز چالان و قوال چالان یئر اؤزۆنده تاپیلماز. بونون بارماقلاری سئحیرلی دیر».

کارشیناس ایوبدان ایسته ئیر بیر دفة اولورسا دا ایبی تهرانا گئدیب جشنواره ده قوال چالسین. آنجاق آسمینا گۆره بو ایش باش وئرمیر. ایبی تارچی عؤمرونۆن سونونا قدهر ائولنمه میش، سوبای قالمیش دی. آشیق علی رزاقی جنابلاری دئییر: «ایبی قوالدا چیلتیک سسینی بۆتۆو الی ایله چیخارداردی».

۱۳۶۹-جو ایلیں پائیزئندان ۶۹ گۆن کئچمه میش دی آسم مرضی ایبی تارچی با زور گلیر. سحیرلی بارماقلارین ییته سینی سنت دؤنیاسیندان آلیب قاچیردیر. دندیکلره گۆره ایبی نین اولۆم مراسیمی یۆلداشلار ئ طرفیندن طنطنه لی قورولور. ایوب توایی جنابلار ئ ایبی نین اولۆم مراسیمی نی بئله سوئله ییر. «چوخ گۆزل یترلی- یتیرنده مراسیم کئچیریلدی. اولۆم خرجینی قولو جمیلی (۵۰ مین)، قاضفر سیفیدگر، ایوب گیلین عایله سی بیرلیکده وئرمیش لر. زنگانئن چالغیجی لار ئ ایبی نین قبری اۆسته گلیمیش دیلر. قبیستاندا نئچه میز دۆزۆلمۆشدۆ اۆستۆنده پورتاغال، حالوا (حالوالار بستی چۆره بی آراسیندا یئرلشمیش دی). هر کیمسه ته بیر پورتاغال بیر حالوا، آیرئ- آیرئ میز لیرین اۆستۆنده وار ایدی (زنگاندا خورما ایچینه گیردکان قۆتما بو مراسیم دن باشلاندى). او گۆنه کیمی هئچ کسه بئله بیر مراسیم یاد وئرمه میش دی. آغیر بیر مجلس سانکی بیر ائل باشچی سئئین اولۆم مراسیمی دی. آرتیرمالیئیم رحمتلیک ایبی تارچی چوخ گۆزۆ پاک بیر آدام ایمیش. ایبی نین اۆخودوغو کاست ناوارلار ایندی ده ائولرده ساخلانیلیر. هر کاست ده «ائی درئا کنار کشتی گلیری/ کشتی ایچینه رشتی گلیری» ماهئی سئ قولاغا دئیر. ایبی آلباق بۆی، قارا گۆزلۆ، ائلدار، دۆزگۆن گئیم، ... اۆزه للیکلرینه مالیک ایدی.

بالابانچی فخی نصیری دئیر: «قولام قهوه سینده اۆتورموشدوق. رحمتلیک ایبی ده اورادا ایدی. تبریزی آشیق ائلیاس، ئانئندا بیر نئچه یۆلداش قهوه ده سازئ دیللندیریدی. ایبی دئدی ائلیاس سازئ وئر بیر من چالیم. ائلیاس سازئ وئرن زامان اۆنۆ کۆکدن سالدئ. ایبی سازه میضراب وئران کیمی ئانئندا اۆتوران ایوبا دئدی: سازئ کۆکدن سالیبدئ. ائله بو زامان بالابانچی رشید عسگری قهوه نین قایئسیندان ایچه ری

گيردى. ايبي سسلهدى: رشيد دوردوغون يترده بير زو توت، سازئ كوكلهيم. ايبي ايله رشيدين يئددى مئر آرالارئ وار ايدى. رشيد تلهكه زو توتماق همين ايبي دئدى: بسدى رشيد، ساز كوك اولدو. بير پيش درآمد ايشلهدى. سونرا كسمه كرمى نى چالئيب اوخودو. آنجاق ائلياس گوردؤيؤ ايشه پشمان اولدو. كسمه كرمى دن سونرا سازئ يتره قۇيوب قاولئ اله آلدئ. نئچه رينگ ايشلهدى. اللريندن باشقا قئچئ ايله ده رينگى گؤزهل آيدئن جاسئنا چالدى.» ايبي نين قاول چالماستئن هر كيمسه گؤرسه ايدى بارماغئ آغزئندا اونا حشيران اولاردئ. يئرى وار بورادا ايوب توابى^۷ جنابلاريندان وئردئىيى بيلگى لره گؤره اؤز تشككور و ميننت دارئغيئىزئ بيلديريب اونلارا ساغليق و اوزون عؤمور و ايراهيم مورادى جنابلارينا روحونون شادئغيئى ديله يك. قبير داشئ سئ اؤسته يازي لان شعرله بو يازئيا سون وئيريك:

آياقدان دؤشمؤشم ساقى، اليمدن دوت آياغيلن
الينده ساغرى زرين، گؤرؤم همواره وار اولسون
قئزئل گؤل قونجهسى مئلى، منيم بو قان اولان كؤنلؤم
آچئلماز بير ده عالمده، اگر يؤز مين باهار اولسون.

^۷ ايوب توابى (ساندويچى) دؤغوم ۱۳۲۸. آتاسئ تئن آدى: محمود. دؤغوم يئرى: زنگان. تويلاردا آشئق لار يائئيجا قاول چالئيب اوخوتار پول آلماز.

موللا فرض الله

توپلايان: رضاعلى كرىمى

قىدىم زامان بىر كىشى موللا فرض الله آدىندا ياشايدى. بو كىشى قوجالمىشىدى. بىر گۆن ناخۇش اولور اوغلونا دئىير منىم ايندى اولۇم واختىمدى، گل منىم يانىما سەنە وصييت اندىم. منىم، اوغول مال و منال يۇخوم. تىكجە بىر كىتاب واريم. مىندن سۇنرا داردا قالسان اونو سات خىرجە.

فرض الله اولىن دن سۇنرا اوغلان گۇردو پولا ائحتىياجى وار. دورور كىتابى گۇتۇرۇر قوما سارى گۇدىر. بىر مۇددەتدن سۇنرا اورا يىتىشىر. قوما بىر قوجا كىشى نىن ائويندە قوناق اولور. قوجا كىشى دئىير من بو كىتابى آلا بىلمەرم آما قونشو شەرىمىز مىشددە قارداشىم بونو سندن آلا. اوغلان يۇلا دۇشۇر بىر مۇددەتدن سۇنرا مىشددە يىتىشىر. گۇدىر قوجا كىشى نىن قارداشى ئىن ائوينە. گىجەنى اوردا قالير. او كىشى دئىير من بو كىتابى سندن آلا بىلمەرم آما بىر قارداشىم نجف-ى اشرفدەدى. سىن گۇت اورا او سندن بو كىتابى آلا. اوغلان يۇلا دۇشۇر. بىر زاماندىن سۇنرا نجفە يىتىشىر. او كىشى نىن قارداشىنى تاپير. گۇرۇر بىر قوجا كىشىدى؛ باشى، ساققالى تامام آغارىب. اونا دئىير: مىنى سىن قارداشىن يۇلالايتىب بو كىتابى سەنە ساتام. قوجا كىشى دئىير: تىلىسمە گل اۇتور مىندن سۇرۇش نىيە بو گۇنە قالمىشام. دئىير دانىش بىلىم. كىشى باشلايتىر دئىير:

- بىز قىرىخ نفر ايدىك. گۇدىر دىك. بىر آزا گۇندىن سۇنرا بىر داغا يىتىشدىك اىستەدىك او داغى آشق. بىر دومان گىلى بىزىم گۇزۇمۇز داي هىچ بىر شى گۇرمەدى. قايتىدىق داغىن دىيىندە بىر دامىن ايجىندە گىجەنى قالدۇق. صۇبە دوراندا بىش نفرىمىز يۇخ ايدى. يىئە دوردۇق يۇلا دۇشۇك داغى آشق، آما يىئە دومان گىلى كىچىن يۇل

كېمىن ئۆلۈمۈزۈ تۈتدۈ. داغى ئاشا بېلمەدىك. گۈلدىك ئىشە ئۆيىدە گۈجەنى قالدۇق؛ ۈمما
 صۈيىچ ئىشە بىش نەرىمىز ئۆيۈ ايدى. بو ئۆيۈ اۈلمالار ەر گۈن ايدامە تاپدى ئاخىردا بىز
 اۈچ نەر قالدۇق. بىز اۈچ نەر دە گۈدىب اۈ داغى ئاشا بېلمەدىك. دومان بىزى قايتاردى
 گۈلدىك. ئىشە گۈجەنى اۈردا قالدۇق. صۈيىچ مەن دوردوم ەئچ كىم ئۆيۈ ايدى. تەك مەن
 قالمىشىدۇم. مەن دە دوردوم اۈ داغى ئاشام دومان ئىشە مەن قايتاردى گۈلدىم داي گۈجەنى
 ياتمادۇم. قاپى دائىندا داياندۇم ئۆلدەشلارنىمى ئاپارنى تاپام. بىردەن قاپى آچىلدى. بىر نەر
 گىردى ايچەرى. بونو تىز تۈتدوم گۈردۈم بىر آرواد خايلانغۇدى. مەنە دندى سەن مەن
 مەندار ائلەدىن. مەن داي ائوۋە گۈدە بېلمەرم. سەن گەرك مەن آلاسان. مەن اۈنۈ گىتەردىم بىر
 مۇللا يانىندا عەد ائلەدىم، ائوۋىمە گىتەردىم. دۈرد ايل بىزىم تۈيۈمۈزدان كىچىردى ايكى
 اۈشاغۇمىز ۈار ايدى. بىر گۈن آرواد مەندە سۈرۈشدۈ سەن مەنە دۇمىرسەن ەاردان
 گەلمىش سەن؟ كىم سەن؟ دندىم ايندى اۈزۈن جاۋاب ۈتەر. دندى دور ايكى جۈرە ياغ ۈار
 اۈنلارنى آل گل دنىم. گۈتەدىم ياغلارنى آلدۇم. دندى، دور بىز گەرك نىل چاينىنىن يانىندا
 گۈندەك. ئۆلا دۈشدۈك. نىل چاينىنىن يانىندا گۈتەدىك. آرواد اۈ ياغلاردان اۈزە بدىنە
 چەكدى. دندى مەن گۈتەدىم اكر آتام مەن ائوۋە قۇيسا گەللم^۸ سىزى دە ئاپارام^۹. آرواد گۈتەدى
 چاينىن ايچىنە. بىر آزادان سۇنرا گەلدى اۈشاقلارنى دا ئاپاردى. مەن دە بىر آي اۈردا قالدۇم،
 گەلە. مەن دە ئاپارا ۈمما گەلمەدى. مەن دە چىخدىم گەلدىم ائوۋىمە. سەن دە ايندى بو كىتابنى
 ئاپار اۈچ سالالۈات چىۋىر اۈ چاينىن سۈيۈنا آت. مەن دە ئاپاردۇم اۈچ سالالۈات چىۋىردۇم
 كىتابنى سۈيۈنا آتدۇم. گەلەردىم بارماغۇمدا بىر اۈزۈك گۈردۈم. بىر آز گەلەندەن سۇنرا ئامان

^۸ گەلەرم

^۹ ئاپارام

آچىقدىم. اۆزۆيۈ بارماغىمدا اۆتەندىردىم بىردىن بىر قاباغىمدا حاضىر اولدۇ. دىدى مەنمە^{۱۰} اىستىرسىن؟ دىدىم آجام منىم اۆچۈن ئىمەلى گىتيرىن. ئىدىم. بىر آز گلەندىن سۇنرا تامان يۈرۈلدۈم اۆزۆيۈ ئىشە دولاندىردىم. بىر قاباغىمدا حاضىر اولدۇ. دىدىلەر مەنمە اىستىرسىن؟ دىدىم بىردىن آت اىستىرەم. بىردىن آت منىم اۆچۈن گىتيردىلەر. آتتى مىندىم يۇلا دۆشۈدۈم. گىلدىم ائۆيمىزە چاتدىم. انام دىدى بىز ھىچ چۆرەك تاپا يىلمىرىك؛ سەن بىردىن آت گىتيرمىسەن. دىدىم ناراحات اولما منىم اۆچۈن بىر لىۋان سۈگىر اچىم.

اناسى گلەنە اۆزۆيۈ دولاندىردى. ئىشە اۋ بىر قاباغىمدا حاضىر اولدۇ. دىدى بىر قىزىن پاتى بىزە ئىمەلى گىتيرىن. ئىمەلى حاضىرلا دىلار. ئىدىلەر. سۇنرا اناسىنا دىدى سەن گىرەك شاھىن قىزىنى منىم اۆچۈن آلاسان. اناسى دىدى اۋغول اولماز. اۋنلار بىزىمنى تاي دىتىلەر. آنا چۈش دىدى اۋغول آز ائىشىدى. اناسى دىدى مەن نە جۈر گىدىم. دىدى بىر ايشى يۇخ؛ شاھىن قىزىنىن قىزىخ پىللەسى ۋار. سەن گىت اۋنلارنى سۈپۈر. آخىردا بىر كەس سەن دىتەر سەن بوردە نە ائىدىرسەن. اۋندا دىتەرسەن. دىدى ياخشى. يۇلا دۆشۈدۈ گىتتى پىللەلەر سۈپۈرۈردۈ ۋەزىر گۈردۈ. دىدى سەن بىزە خىجالت ۋەزىرسەن. نىتە بورانى سۈپۈرۈرسەن؟ شاھ، ۋەزىرەنە دىدى اۋ آروادىن ايشى ۋار. سەن اۋنو چاغىر گىلسەن. گۈرۈم نە دىتەر. آرواد دىدى شاھ، اۋغولۇم سەن قىزىن^{۱۱} اىستىر. شاھ دىدى بو ايشى اۋلا بىلمەز. ناراحات اولدۇ. ۋەزىر دىدى سەن ناراحات اولما. بىز بو اۋغلانا دىتەرىك سەن گىرەك بىزىم قىزىن قاباغىمدا بىر قىز سالاسان. اۋندا بو ايشى گۈرە بىلمەز. دىت پىشمان اولار دالا چىكىلەر. آرواد اۋزۇنۇ، اۋغولۇنۇ سۈيە-سۈيە ائۈە گىلدى. دىدى شاھ دىتەر منىم قىزىمنى

^{۱۰} نە^{۱۱} قىزىنى

قاباغئندا گرک بىر قصر سالا. اوندان سۇنرا قىزئىمى اونا وئىرىم. دندى اولسون من قصرى ساللام. گىنجە اۆزۈيۈ بارماغئندا دولاندىردى. او ايکى نفر يىشنە گىلدى لر. مەد دندى شاهئىن قصرىنىن قاباغئندا بىر قصر منىم اۆچۈن سالىن. شاهئىن قصرىنىن قاباغئندا بىر قصر سالدیلار. شاه صوبىح دوردو گۆردۆ پنجرەدن اوتاغئىن ايچىنە ایشئىق دۆشۈب، وزىرى چاغئىردى. باخدىلار گۆردۆلر مەد پىر بۆيۈک قصر سالىب. مەد شاهئىن قىزئىن آلدى. بىر آز زاماندىن سۇنرا شاهئىن يانىئىنا آياق آچمايما گىتدىلر. شاهئىن قىزئى مەدە دنىمىشىدى آتام هر نەمە وئىرسە آلمانا، تىكجە بىر قولام وار اۇنو آل. شاه مەدە آياق آچما اۆچۈن هر نەمە دندى مەد قبول ائتمەدى. تىكجە قولامى اىستەدى. آنجاق شاه قولامى اۇنلارا وئىردى.

مەد بىر گىنجە ياتئىردى آرواد دندى سن نىشە بو اۆزۈيۈ بارماغئىندان چىخارتمىرسان؟ بىتە بوردا اوغرو واردى. مەد اۆزۈيۈ چىخارتدى يىترە قويدو ياتدى. قولام اۆزۈيۈ سالدى بارماغئىنا دولاندىردى. او ايکى نفر حاضىر اولدو. دندىلر قولام نەمە دنىيرسن بىز سنىن اۆچۈن ائلەيک. قولام دندى منى، شاهئىن قىزئىنى، بو قصرى نىل چائىئىن يانىئىنا آپارئىن. اۇنلارنى، قصرى آپاردىلار. صوبىح مەد دوردو گۆردۆ هىچ كس يۇخ. گىلدى آناسىئىن يانىئىنا. دندى آنا بىزىم هىچ فامىل يۇخوموز؟ دندى اۆچ باجىن وار آما سن اۇنلارنى تانىمىرسان. من دە اۇنلارنى يىترىن بىلمىرەم. مەد دندى قىدىم يازقىلارنى ايچىندە اۇنلارنى آدرئسى وار. اۇنلارنى گىتير بىر باخاق. باجىلارنى يىترىنى او يازقىلارنى ايچىندن تاپدى. يۇلا دۆشدۆ. گىتدى بىر مۆددەتن سۇنرا سارى دئۈين ائۈينە يىتتىشىدى. تانىشئىق وئىرەندن سۇنرا سۇرۇشدو سىز بوردا نىل چائى تانىئىئىرسىز؟ دندىلر يۇخ آما بىر آز بوندان اويانا منىم قارداشئىم قارا دئۈ سنىن او بىرى باجئىن ارى

شايد بىلە. مەد يۇلا دۆشدۇ. بىر مۆددەتتىن سۇنرا قارا دئۇن ئۈنە چاتدى. ئۈزۈن ئۇنلار تانىتىدىدى. دندى سىز بوردا نىل چائى تانىيئىرسىز؟ دندىلر بىز بىلمىرىك آما بىزدن ئۇنا آغ دئۇ نىم قارداشئىم سنىن باجئىن ارى ئۇردادى. سىن گىت ئۇرا، بلكە ئۇنلار چائىن يئىرنى سە دئىلر. مەد يۇلا دۆشدۇ. گىتى آغ دئۇن ئۈنە چاتدى. ئۇردا ئۈزۈن ئۇنلار تانىتىدىدى. دندى م نىل چائىنى اىستىرەم تاپام، آما بىلمىرم ھاردادى. ئۇنلار دا دندى بىز بىلمىرىك آما بو ئاخىندا بىر سىچان وار. ئۇ بىلر گرک ئۇرا گىدە سى بىر دنە ئانىندا گرک پىشىك آپاراسان ئۇخسا سىچانلار سنى ئۇلدا ئىئىلر. پىشىك آپارسان ئۇنلاردان بىر آز ئۇلدۇرسە ئۇنلار گىدىب بۇئۇك لىرە دئىلر. مەد بىر پىشىك ايلە يۇلا دۆشدۇ. بىر زامان گىندىن سۇنرا سىچانلار ئۇكۇلۇب آز قالدى مەدى ئىشىنلر. مەد پىشىنى تۇربادان چىخارتدى. پىشىك سىچانلاردان ئىچە دنە ئىدى. سىچانلار قاجدىلار بۇئۇكلرىنى گىتدىلر. مەد دندى م نىل چائىنى آختارئىرام سىچانلار ئى بۇئۇئۇ دندى بىزى ئۇلدۇرمە بىز سنىن ئۇچۇن چائى تاپارئىق. سىچان دندى تامام سىچانلار ئى چاغئىرئىن گلىسنى. تامام سىچانلار گىلدى آما بىر قۇيرۇق سوز سىچان (رحىم سولطان آدنىدا) گىلەدى. بو سىچان گىدىردى قىرىن اطرافىندا قالان ئىمەلى لى ئىشىردى بونا گۇرە گىلدىردى. آما اىكىنجى ئۇل بو سىچانا قاصىد گۇندردىلر سىچان گىلدى ئۇل دندى بىلمىرەم آما بۇئۇكلرى دندى سىن دئە سىن بو پىشىك بىزى ئۇلدۇرەر. سىچان قۇرخىدۇ. دندى ئاخچى دئىلرەم آما بىر قۇيرۇقلو سىچان دا مىنن گلىسنى گىدەك. بىر آزجا دا فىلىل وئىرىن. سىچانلار گىتدىلر بىر آزادان سۇنرا قىرە ئىتىشىدىلر. گۇردۇلر قولام ئۈزۈن سىبىل لىرە باغلائىب ئاتىب، قۇيرۇق سوز سىچان (رحىم سولطان) قولامىن سىبىل لىرىنى دىشىنى كىسدى. ئۈزۈك دۆشدۇ قولامىن آغزىنا. قۇيرۇقلو سىچان

قوئروغونو فيلفيله ووروب باسدئ قولامئ بونونا. قولام آسقىرىب آغزئنى آچاندا قوئروق سوز سىچان (رحيم سولطان) اوزوئۆ گوتوروب قاچدى. او بيرى سىچان ئولو تاپا بىلمەدى گيردى بوخارئ نئىن ايچينده قالدئ.

قولام ئوخودان دوردو گوردو اوزوك ئوخدو. آروادا دئدى اوزوك ئوخدو. دوردولار انوى گزدىلر آما تاپا بىلمەدىلر. سىچانئ بوخارئ دا گوردولر. اونو اولدوردولر. دئدىلر بو ئىثىب. ئىئنه تايىلمادئ. قوئروق سوز سىچان اوزوئۆ گتيردى ممدە وئردى. ممد اوزوئۆ بارماغئنا سالدئ دوندەردى. او ايكي نفر حاضىر اولدو، دئدىلر ممد نەمە دئئىرسن؟ دئدى قصرى، آداملارئ ايله قايتارئن ئىئرئنه. قصر ئىئرئنه قايتئدى. ممد پادشاها هر نەمە باشينا گلئمشدى دئدى. پادشاھ قئزئىن دؤغرادئ. قولامئ ايكي ئىئرە بؤلدؤ، شەرىن دروازە سىنىن قايشئ ئىئرئنه او تائى-بو تائا آسدئ. كيچىك قئزئنى دا ممدە وئردى. ئىئدىلر، ايچدىلر، شاھ اولدولار. سىز دە هر گون شاھ اولون.

ئبت اندەن: رضا على كرىمى، زنگان

ناغىل دئئەن: حسين سەھرى

«معجز» ون سٹچلمیش اثر لرینده

یئنه جک آدلاری



م. نقابی

۱- آرزومان کوفته: ایچی یومورتالی و آلیلی بویوک کوفته (تبریز کوفته سی

مشهور دور). بهروز ص ۱۷۳.

۲- آش: معروف دور، قورودلو آش، ریشته آش، اوماج آش، یارما آش، گویجه آش

و سعادت ص ۹۶. بهروز ص ۴۲-۵۱. شیدا ص ۶۱-۶۸.

۳- اسباق: ایسفیناج یئمه تی. بریانی ص ۵۰.

۴- اکمک: (عوثما) چوره ک. بهروز ص ۱۸.

۵- بادیمجان: یئشمک آدی. بهروز ص ۱۱۲. شیدا ص ۱۴۶.

۶- باسدیق: باسلیق، بیر نوؤ دادلی یئمه لی کی نیشاستا و اوزوم سویوندان

حاضیرلارنار. شیدا ص ۷۰.

۷- باغلاوا (باقلوا): خمیر، گیردکان و بادام ایچی و قایماق ایله بیشیریلن معروف

دادلی. شیدا ص ۶۵-۷۲.

۸- بال: آری نئین قایئردیغی معروف دادلی ماده.

بئىت: خىتلى ارزاندى، پىر ۋ كرە ۋ بال ۋ اريك-«دوۋە بىر دانگا» ۋ لاکين الە دۆشمۆر

دانگ. بهروز ص ۱۹۵، ۱۲۷، ۱۱۱، ۳۹، ۹۰. شيدا ص ۷۲، ۶۷، ۶۰، ۵۴، ۱۳۲، ۸۹.

۹- بال ترەيى: بال حالواسى. شيدا ص ۱۴۴.

۱۰- بالک، بالنگ: مۆرکبات نۆۋۆندن مئىۋە.

بئىت: بالنگ ۋ پىستە خونچادا زىنت دىر، ائى عمو!

ۋجەي نەدىر ھۆجوم اندسىن، او سۆلالەتە؟ شيدا ص ۵۴، ۱۰.

۱۱- بىچە بالى: جاۋان آرى بالى. شيدا ص ۲۱۴.

۱۲- بۆرانى (Borani): دۆرلۆ، قارىشئىق سولو ئىشمک: کلم بۆرانىسى، ئىثر کۆکۆ

بۆرانىسى، گۆيچە بۆرانىسى.

بئىت: گۆرۆم «بۆرانى» يا حسرت قالا او بقال

كى ائىلەدى کرەين قىمتىن گىران گۆندە. غ ا ص ۱۷۲، ۲۱۶، ۲۲۱.

۱۳- بۆزباش: شۆربا، دىزى، پىتى، ات ایلە لپە ۋ يا نۆخود قارىشئىقى سولو خۆرەك.

بئىت: بۆزباش دندىگىن باشە بلا، جانە خطردىر

يات، دور سحر اولسون، اتى ئىتلىرسن عموغلو.

غ ا ص ۱۱۲، ۱۹۴ بهروز ص ۷۷.

۱۴- پىستە: مشهوردور. ايراندا دامغان پستەسى معروفدور. غ ا ص ۱۱۸ شيدا ص

۵۴

۱۵- پشمک: شکردن قايىرئىلمىش تئل شکليندە دادلى. شيدا ص ۸۹-۱۱۱.

۱۶- پىلو: مشهوردور. غ ا ص ۱۷۲ شيدا ص ۶۸.

۱۷- ترہک: حالو، غ ۱ ص ۱۷۲، ۱۹۵، ۲۱۵. بہروز ص ۶۵، ۱۲۶، ۱۶۹ شیدا ص ۱۸۲.

۱۸- جیگر: بٹل سو موئیو اولان حیوانلاردا دوش قفسہ سیندہ یشرلہ شن تنفوس اوزرگانی. بہروز ص ۱۱۳. شیدا ص ۲۱۰.

۱۹- جوئز: قوز، گیردکان. غ ۱ ص ۲۰۳.

۲۰- حالو: باخ حلوا. شیدا ص ۷۰.

۲۱- حلوا: شکر، اون و یاغدان بیشیریلیمیش شیرینی.

بئیت: اگر دئیہم لبیوہ قند، دہانیوہ گولقند

زوجاج قلبی سینار پشمک ایله حلوانشین. غ ۱ ص ۱۸، ۲۳۶. بہروز ص ۴۰، ۵۹.

(گولقند: قشیزیل گول موزابباسی)

۲۲- خامہ: سود اوزو، قایماق.

بئیت: دندی حاجی: بوئورون آغزیز شیرین ائلہیین

بندہنین سئودیکی شئی، خامہ-ی «وایقان» اولدو. شیدا ص ۷۱.

۲۳- خورما: معروف شیرین مئیوہ.

نثر: ... خودایا خوداوندان سنی آند وئیریریک پیستہنین دہان-ی تنگینہ، خورمانشین

خوش رنگینہ، بیز اہل-ی «شبستر»ی موبارک یئددی لوؤؤنؤن شفاعتیندن محروم و

بی نصیب ائلہمہ. بہروز ص ۱۵۲.

۲۴- خوروز: (فا.خروس)، یئمک نوؤؤ. شیدا ص ۶۸.

۲۵- داش کلم بوزانیسی، بیر نوؤؤ یئمک. بریانی ص ۵۰.

۲۶- دالاخ: دالاق، طحال، حىئون قارنى نىن سۇل طرفىندە يىثرلەشنى بدن غۇضۇق.
«پىشىك خۇرەنى». بهروز ص ۱۱۳ شىدا ص ۲۱۰.

۲۷- دولما: مۇۋەن كىلم ئارپاغىندىن ايچىنە ات، لپە، دۆيۈ دولدورۇب بېشىرىلن
خۇرەك: ئارپاق دولماسى، كىلم دولماسى، نۇروز بايرامى نىن حاضىرلانمىش سۇيۇق
خۇرەكلرىندىن دىر. غ ۱ ص ۲۱۵. بهروز ص ۴۰، ۶۲. شىدا ص ۶۵، ۲۱۳، ۲۱۸.
۲۸- دولما-ى زرد: سارى كۆكلۈ كىلم دولماسى.

بىتت: دولما-ى زردى، ائىلە زيارت كناردن
امما فقط تۇخونما، مۆربى-ى آلېتە. شىدا ص ۲۷، ۵۴.

۲۹- دولمە سارى: باخ: دولما-ى زرد. بهروز ص ۶۵.

۳۰- دۆيماچ، دۆيىمەج: سولانمىش قورو چۆرەك خىرداسى، پىنر، دۇغرانمىش
گۆنچە ۋ قۇز ايچى قارىشىغى حاضىرى ئىشمك. غ ۱ ص ۴۶.

۳۱- رىشتە پىلو: دۆيۈ ايلە محلى رىشتە قارىشىغى ئىشمك. بريانى ص ۵۰.

۳۲- سارى دولما: باخ: دولما-ى زرد.

قطعه: ئازىن باباما، گىلىسېن بايراما

ئىسېن بال خاما، هم سارى دولما. بهروز ص ۹۲. شىدا ص ۳۲، ۷۲.

۳۳- سارى شىلە: (فا. شلە زرد) بىر نۆۋە دادلى دۆيۈ ئىشمەنى. بهروز ص ۹۰. شىدا
ص ۶۱.

۳۴- سۆنداش: سۆتلۈ آش، معروفدور. بهروز ص ۶۵ شىدا ص ۷۲.

۳۵- شۇرپا: باخ، بۇزباش. غ ۱ ص ۱۷۲.



فولكلور خزىنەمىزدىن:

ادب ارکان

جواد دربندى

ادب ارکان نەدىر؟

بىزىم خالق ايچرە ان قديمدن بير پارا ائل دىبلرى، يا ائل عادتلىرى، اوزۇنە يىر آچىيان، كىچىك بۇيۇك بو قايدالار، قانونلار، عمل ائندەردىلر و بو قايدا قانون جاميعەمىزدە خالقىن ياشايشىندا ارکان سايىلىيان، ادب - اخلاق نىظامنامەسىنە چئۇزىلمىشىدىر.

بىز كىچىك اولان زامانلاردا، مەكتەپلەردە، اۇخودوغوموز كىتابلاردا بو دىبلر درس عۆنۈنىيلا قىند اولوناردى. مثلىن بۇيۇك كىچىك ايلگىلىرى، سۆفرە باشىندا اوتورماق و ئىمك قايدالار، مەجالىسدە اوتوروب دانىشماق يۇللار، و س. بو اۇنملى درسلىرىن تائىرىنە گۆرە، جاوان يا اوشاق، بۇيۇكلەر حۇرمەت بىسلەيىب و قۇجا بىر كىمەسەنى يا قادىن خىيلاغىنى عۆمومى يىرلەردە (اوتوبوسدا، قاتاردا و ...) گۆرن زامان اۇز يىرىنى اولار تاپشۇراردىلار. بو دىبلر خۇصوصن آذربايجان خالقىنىن ان بۇيۇك عادتلىرىدىن ايدى. حتا شريعتىمىزدە و يا بۇيۇك يازىچىلار، شاعىرلر طرفىندە بو

دب لىرىن عمل اندىلمەسىنە تاكىد ۋ تۈۋەسىيە اولونوبدور. بىر قىسا باخىش سۆزۈمۈزۈن ئۆبوتونا دلالت اندەر: ايمام على (ع): «بر الوالدين اكبر فريضه» آتا-آنايا ياخشىلىق بۇيۇك واجىباتداندىر. ۋ يا: «آفة الكلام الاطالة» سۆزۈن آقتى چۈخ دانىشماق دىر. ۋ سايىرە.

تاسۋىلر كى، ايندىلر، بو حۇرمت، عاطىفە، آرامىزدان كۈچۈب ۋ يىلرلىن خوشونت (دانقازلىق) كم حۇرمتلىك، اتى آجىلىق، الە سالما، ايستىنھزا ايلە دىيىشىدىر ۋ بو گۈزەل ائل عادتلىرى ائولردە اونودولوب ۋ كىتابلاردان يىغىشىلىيدىر.

اۋمىد كى، بو اخلاقى قايدالارنى اۋنملى بىلىب، بالالارنىمىزا، اۋىرەتمەسىنى اۋزۈمۈزە بۇرج سايلاق. بو عصرده بىر پارا بو دىرلى عادتلىرىن دىيىشلىمەسى مجبوريتىندە قالساق دا، تىملىنى اۋز اليمىزلە بالتلامايلاق. نيئە كى، بو گۈن بىز آتا-بابامىزا حۇرمت ساخلاماساق، گلەجكده، كىچىكلر ۋ نۆەللىرىن بىزى اونودوب حقا ائودن ائىشىيە اۋتۈرمەسىنە شاھىد اولاجايلىق. بىر آتا-بابا مىلى ۋار كى: خزىنەيە تۈپۈرەن كىمسەنىن تۈپۈرچك اۋز ساققالىنا يايىشار.

سۆز دىمىك

ياشىندان آسلىلى اولمايان بىر شىخس ايشتىراك ائىدىنى مجلىسدە چۈخ دانىشمامالى، باشقاسىنى سۆزۈنۈ كىسمەمەلى، نقل اندىلن حىكايەنى ۋ رۋايىتى بىلىرسە، بونو اۋزە ۋورمامالى ۋ اونون دانىشلىب قورتارماسىنا ايمان ياراتمالي دىر.

باشقاسىندان سۈرۈشولانا جاۋاب ۋئرمەمەلى، عۈمۈمى اندىلن سوآلا دا جاماعاتى قاباقلايىب ايرلى دۈشمەمەلىدەر. بىرى جاۋاب ۋئرمەكە مشغولدورسا، داھا قابىل جاۋاب ۋئرمەيە قادىر اولسادا صبر ائتمەلى، ھىمىن آدام سۆزۈنۈ قورتاردىقدان سۈنرا اۋز جاۋايىنى ۋئرمەلىدەر.

اۈنۈن يانئىندا ايكى ادام دانئىئىرسا قارىشمامالى صۇحبىت اۈندىن گىزلى دىرسە، گىزلىن قولاق آسمامالى، اۈزلىرى مۇراجىيەت ائتمەسەلەر صۇحبىتە قوشولمايلىدىر. بۇيۇكلەرلە دانئىئىشاركن كىنايە ايشلەتمەمەلى، ياۋاشدان مۇلايىم سىسلە سۇزۇنۇ دئەمەلىدىر.

ياپانجى كەلمەلەر ايشلەتمەمەلى، قۇندارما عىبارتلەر دۆزلىتمەمەلى، اۈنا دئىيىلەرلە آخىرا قەدەر قولاق آسمامىش جاۋاب وئرمەمەلىدىر.

اىحتىياج اۈلمادان سۇزۇ تەكرار ائتمەمەلى، دئىيەجەيى فېكىرى بىئىنىدە بېشىرمەمەش دېلىنە گىرمەمەلىدىر.

ئالايىق سۇزىلەر ايشلەتمەمەلى، دېلىنى سۇيۇشە اۋىرتەمەمەلى، ھەر مەجلىسە مۇناسىب دانئىشماغى باجارمايلىدىر.

سۇز دانئىئىشاركن ال- قۇلۇنۇ ايشە سالمامالى، قاش گۇزۇنۇ اۈيىناتمامالىدىر. بىلە ھەركەتلىرى ئالنىز دانئىئىشئىلان احوالات طلب ائىدىكەدە ۋ گۇزەل بىر طەرزە گۇستەرمەك اۈلەر. مۇناقىشە، مۇباحىئەدە رەقىبىن ھاقلى اۈلدۈغۇنۇ گۇردۈكەدە اۈستۈنلۈيۈ اۈنا وئرمەلىدىر.

ھىچ كىسەن ايشىنى، سۇزۇنۇ، ھەركەتنى پەس شەكىلدە اۈنا- بونا چاتىدىرمامالى، قۇرخولو شائىيەلەر ياتمامالىدىر.

مەجلىسەدە آز دانئىشماق چۇخ ائىشەتمەك چۇخ اۋىرنەمە مەصلەحتىدىر.

مەرىفەت

اينسان يىرتىيىدە تەسەمەمەلىدىر؛ بۇ ئىش بىئىن لىيە ۋ يۇنگۇللۇيە دلالت ائىدىر.

چۇخ آغۇر يىرتىيىب لىگىمەمەلىدىر؛ بۇ تەبلىلىك علامەتىدىر.

تەكبۇرلۇ آدمالار كىمى اۆزۈنۈ چكە - چكە ئىثرىمەمەلى، اۆزۈنۈ اداىازلار كىمى آپارمالمى،
اللىرىنى ئانىنى سىخمامالى و ئا ئىللەدە - ئىللەدە گىتمەمەلىدیر.

بۆتۈن حاللاردا حددى گۆزلەمەلىدیر.

ئىثرىتىدە چۈخ اۆيان - بۆيانا باخمامالىدیر. ھىمىشە دە باشىنى اشاغا سالمالىدیر، بو
قەلى، كدرلى و فىكىرى ئىثرىتىدە اولماتانلاردا خاص دیر.

باشىنى چىشىنى اۆستە قۇئىمالمى، اللىنى ئىثرە دایامالمى بو قم - كدەر علامتى دیر.

بۆتۈنۈ، ئانا ئىمەمەلى، ساچ و بدنى نىن باشقا عۆضۇلرى ایلە اۆئىنامالمى، بارماقلارنى،
بۆتۈنۈ شاققىلدا تىمالمى، چىشىن لىرىنى اۆئىنامالىدیر.

بركدن اسنەمەمەلى، جاماعاتىن قاباغىندا اوزانمالمى. بىر مەجلىسە گىتىدىكە اۆز ئىثرىنى
بىلمەلى، ئوخارىدا و ئا اشاغىدا اۆتورمالمى دیر.

بۆيۈك لىرىن مەجلىسىنىدە جاوانلار آتاق اۆستە دورمالمى، سۆفرەتە باخمالىدىلار.

مەجلىسدە اۆتوران آداما جاماعات آراسىندا ئوخو گۆچ گلىسە، عۆذر اىستەتیب ائىشىتە
چىخماملى و ئا بىر شى حاققىندا فىكىرلىشمەكلە، ئوخوئا قالىب گلمەلى،
مۆرگۆلەمەمەلىدیر.

ئىمك مدنىيتى

ئىمكدن قاباق ال - اۆزۈنۈ ئۆيۈب سۆنرا سۆفرە باشىندا اۆتورارلار. سۆفرەتە بىرىنجى
بۆيۈك ال اوزاتمالىدیر.

ئىتەرەكن اۆست - باشىنى بولامالمى، چىنگىلە، قاشىقلا ئىمەلى، بعضن بىچاقدان
اىستىفادە ائىتمەلىدیر.

آغزى گىنىش آشمالمى، تىكەلىرى، ايرى-ايرى گۆتۈرۈپ تىز-تىز چىتىنمەسەلى، بارماقلارنى ئالامالمى، بو زامان دىمالدان ايسىتىفاده ائتمەلىدىر.

خۇرەينى رىنگىنە باخمالمى، ياغلى بارماقلارنى چۆرەيە، دوزا وئوروب بولاشدىرمالمى، اونونلا بىر سۆفرە باشىندا اوتورانلارنى اۆزۈنە باخىپ تىكەلىرىنە گۆز دىكمەسەلى، خۇرەينى اۆز قاباغىندا ئىتمەلى، آغزىنا آپاردىغى سۆمۈك و بو كىمى شىلىرى سۆفرەيە، چۆرەك اۆزىرىنە قۇيماالمى، تىكەسىندە سۆمۈك و تۈك اولسا ائلە چىخارمايلىدىر كى، ھىچ كىس بىلمەسەن.

دۇشموش اولسادا، باشقالارنى نىسبتىن سۆفرەدن چۈخ تىز چىكىلمەسەلى، اداملار ئىشىپ قورتارانا قەدر صبر ائىدىپ گۆزلەمەلىدىر. باشقالارنى الينى چىكىسە، آج اولسا دا الينى چىكمەلىدىر.

ئىمك وختى سو اىچمەيە ائحتىياجى اولسا، ياواش-ياواش قورتوم-قورتوم اىچمەلىدىر. جاماعات آراسىندا دىشى قوردالاماق ادبىزلىك دىر.

مىجلىسە نزاكت و داۋرانىش قايىدالارى

مىجلىسە دعوت اولونان شىخس، اولن، بو مىجلىسە ايشتىراك ائدەجكسە، قاباقچادان اۆز مىتتدارلىغىنى بىلدىرمەلىدىر.

عكس تىقدىردە مىجلىسە صاحىبىندىن عۆذر اىستەمەلى، خىستەلىنىدىنى، واجىب ايشى اولدوغونو و يا باشقا ئىثرە دعوت اولدوغونو سۆيلىمەلىدىر. عادتەن دعوت اولونان شىخس اۆز گىشىمىنە فىكىر وئرمەلىدىر. گىشىم سىلىقەلى، سادە اولمايلىدىر.

چالیش مجلسىده ائله يئىرده اۆتور كى سنى اۆرادان دورقوزماسيئىلار. دانئيشانلارئين سۆزۆن كسمه، يانئىندا اۆتورانلارلا نزاكت له رفتار ائت. هر يئىرده بۆتۆن حاللاردا بۆيۆكلره حۆرمت ائله.

سۆفريده نزاكتلى اول، يئىتهنده تلسمه. ياخيئىلقدا اۆتورانلارئ سۆفريه چاغئير. لازئيم اولسا اۆنلارلا نزاكتله قوللوق ائله.

اۆتوروغونا، دانئيشيئىغئينا فيكىر وئر.

آداملارلا زىللله نيب باخما، كيمين ايسه دىققىتىنى جلب ائتمك اۆچۆن نزاكت سيز حركت لره يۆل وئرمه.

مجلسىدن تئز گئتمه، چۆخ آخيرا قالماغا دا مئىيىل ائتمه.

اگر مجلسىده بير صؤحبت گئديرسه، سن ده همين صؤحبتى داها دۆرۆست بيليرسن سه، صبر ائله، دانئيشيئىلان احوالاتا قولاق وئر. جاواب وئرمه يه تلسمه.

حتا بيليكلى اولسان بئله اونو مجلسىده نۆمائيش ائتديرمه يه جهد گۆسترمه.

اۆزۆندن، گۆردۆيۆن ايشلردن چۆخ دائيئىشماغا جهد ائيله مه، آداملاردا، سنيين باره نده ياخشيئ فيكىر يارانماز.

اۆزۆنۆ هر شئ بيلن، هر شئ دن باش چيئىخاران، هامئ يا مصلحت وئرمه يه قادير آدام

كىمى تانئىتماغا مئىيىل ائله مه. مصلحت وئرمه يه، يۆل گۆسترمه يه تلسمه.

آداملارلا وعده وئرمك ده تعريف ائتمكده ائحتيئاطلى اول، سهو اندنده سهوينى بۆيۆنونا آل.

واليدئینه خوږمت

آتا- آنا ائولادی دوتیايا گتيرير، اونا آد قويور، تربيه ائدير و بوتون عومور بوئو ائولادی نئين زحمتين چکير. هله کيچيک ياشلاريندان اونا اوئود- نصيحت و ثرير، ادب- ارکان قايدالارئي نئي اوئيره دير.

ائولاد دا بوتون بونلارئي موقابيلينده آتا- آنايا خوږمت ائتمه ئي باجارماليدير. آتا- آنانئين حاققيني اوچ شئي له يئرینه يئتييرمک اولار:

اول: اونلارئي اوره کدن سئومک، سوزده ايشده اونلارئي آرزولارينا عمل ائتمک، مثلن سوزلريني سايماق، مهربان دانئيشماق، خوږمترلريني ساخلماق، دئديکلريني يئرینه يئتييرمک، نوازشلي اولماق، خوشلارينا گلهمين حرکتلره يول وئرمه مک، هئچ بيرينه، عاق اولماق.

ايکينجي: اوزلري ايسته مه ميش کؤمک گؤسترمه لي، بوئونلارينا مينت قويمامالي، عوضينده بير شئي طلب ائتمه مه لي، ايמکان اولدوقدا داها بوئوک خوږمت گؤسترمه لي. اوچونجوسو: ان باشليجاسي، اونلارئي خئشيرخاهي اولماق گرکدير.

آتا- آنانئين توءوصيه لريني اونوتامالي، قولاغيندا سيغرا ائديب ساخلامالي، ايستر ياشاديقلارئي موددتده، ايستر سه وفات ائتديکدن سونرا اونلارا عمل ائتمه لي دير.

آنانئين اوزونه عاق اولماق ياساق حئساب اولونور. هر کس آتا حاققيني ايتيرسه، حياتدا چتين ليته دؤشر، اوغور گتيرمز. آنا حاققي دا تانري حاققي دير. آنانئين قلبي داها ظريف، داها کؤورکدير. آنانئي اينجيتمک ان بوئوک قباحه دير. آتا- آنايا قارشئي آشاغيڭداکي ايشلري گؤرمه مه ليدير.

بىرىنچى - سۆز، ايش و يا حرەت لە آتا- آنانىن اۆرەينە دىيىپ، اۇنلار حورمت سىزلىك
گۇستىرمەك، سۇيىمەك، تحقىر ائتمەك، لاغا قۇيماق، الە سالماق و آتا- آنانىن قۇيدوغو
آدادان، لقبدن ناراضى ئىق ائتمەك، بونو وئالدىنن باشىنا چالماق.
ايكىنچى - مال - دۇولت اۆستۈندە داعو، دالاشا چىخماق انۇ اشىنلارنى پائىلايىب
داغىتماق.

اۈچۈنچۈ - گىزلى و آچىقدا ياشايدىقلارنى مۇددەتدە، يا وفات ائتىدىكىدن سۇنرا آتا و آنا
حاققىندا بۇھتان ياپماق، اۇنلارنى حورمەتدن سالماق، نصىحتلىرىنى اونۇتماق،
وصىيەتلىرىنە خور باخماق و ...

وئالدىننە كۆمەك ائىدىب خىتىر وئىرمەك نە قەدەر اخلاقى صافلىغا دلالت ائدىرسە،
نانكۇرلوك و كۆبودلوق دا بىر اۈ قەدەر معنوى ثبات سىزلىغى گۇستىرىر.

آتا- آنا يىرىندە اولان آدمالار، مۇعللىملىر، بابالار، عمىلىر، خالالار، بۇيۇك قارداش و
باچىلار، آتا- آنانىن ياخشىن دوستلارنى حورمت گۇستىرمەك، ائحتىياجلارنى اۈلدوقدا
كۆمەك ائتمەك، اۇنلارنى اۆرەكلەينە دىن حرەتلىرە ئۈل وئىرمەك لازىمدىر.

قۇناق قارشىلاما عادتلىرى

آذربايجان خالقىنىن ان بۇيۇك عادتلىرىدىن بىرى دە قۇناق قارشىلامادىر.
چۇخ قەدىمدن قۇناغا خالق آراسىندا درىن ائحتىرام بىسلەنىش و بونۇلا باغلى خالق
اۈزۈنۈن بىر سىرا عادتلىرىنى ئاراتىشىدۇر.

قۇناق آلاە قۇناغى دۇر.

قۇناق اۈزۈنە قاپى باغلامازلار.

قۇناق ائوين ئاراشىغىدۇر.

قۇناقداڭ گىزلىمىزلىرى.

قۇناغى گۈلر اۆزلە قارشىلارلار.

قۇناغا راھات اوتاق آيئىرارلار.

قۇناغا يۇرغان - دۇشەيىن تازاسىنى ساللارلار.

قۇناغى قاشقباقللى قارشىلامازلار.

قۇناغىن يانىنىدا اينىچىكلى يى يۇرغونلۇغو بىلدىرمىزلىرى.

قۇناغا «نە اۆچۈن گىلمىسن»، «خىشىر اولا»، «گىلمىكەن مقصدىن نە دىر» دىمىزلىرى.

قۇناغا «سنى كىم چاغىرىپ، سەنە كىم خىبر گۇندىرىپ» دىمىزلىرى.

قۇناغى گۈلر اۆزلە يولا ساللارلار.

قۇناغى دوققاز* دەك اوتۇرەرلىرى.

دۇستو قۇناق چاغىرارلار.

قۇناغا پىس اۆز گۇستىرمىزلىرى.

قۇناغى قايتىدان قايتارمازلار.

قايتاقلار:

۱- شكوفه‌های خرد یا سخنان علی(ع) ابوالقاسم حالت، چاپ مؤسسه مطبوعاتی

علمی تهران.

۲- مراسیم لر، عادت لر، آلتیشلار. ۱۹۹۳، پروفیسور آزاد نبی یثف.

* دوققاز: عادتى كند يىشلىرىندە انونىن، حىطىن، باغىن وىس. نىن حاصارىندا بىر-بىرىنە كىچىرىلن آغاجلاردان عىبارت سادە قاپى. (بىضاحلى لۇغەت)

قارا قوچ افسانەسى

توپلانىن: اروجىلى دوزنانى

بىرى ۋار ايدى. بىرى ئۇخ ايدى. بىر كىشى ۋار ايدى، بىر دە ئونون بىر آروادى. ئونلار ئىن بىر تىكجە ئوغول اوشاقلارنى ۋار ايدى كىشى نىن آدى آتاكشى، آروادىن آدى سونا، ئوغلا ئىن دا آدى گول ئوغلان ايدى. ئوغلان ئون ايكى ئاشىنا چاتدىقدا آناسى ئولر. آتاكشى گندىب بىر چىلچۆپۆر ارەمىك بىر قادىن آلا. بو آروادىن اوشاغى ئولمادىقدان ئونا ارەمىك فاطما دىئىردىلر. نەلىك ئولان ارەمىك فاطما، بىر ايكى آى گول ئوغلانا خوش باخىب ئاخچى ئىتتىشىدى. بىر ايكى آى دان سونرا نەلىك ئوغلانى اينجىتمە ئە باشلادى. آتائىن ايىرمى ئوتوز باش داۋارنى ۋار ايدى. ئونلارنى ئالنىز ئون ئاشىندا ئولان گول ئوغلان ئاتاراردى. نەلىك قوئى ئىتتىم گول ئوغلان آجىندان ئولسون دىئە ئونا ئاۋانلىق قوئىمازدى. گول ئوغلان چولده داغار جىغىنى آچدىقدا ئالنىز بىر پارچا آرپا چۆرە ئى گۆرۈب ئونو ئىتىب آغلاردى. نەلىشىن قورخوسوندان آجلىغىنى، چۆرە ئى نىن ئاۋان ئولماسىنى آتاسىنا آغاردا بىلمزدى. گول ئوغلان بىر گون چولده ئوز حالىنا آغلاندى داۋارنىن ايچىندە بىر قارا قوچ ۋار ايدى. قارا قوچ گول ئوغلانا ئازىغى گلىب سۇرۇشودۇ: گول ئوغلان نىئە آغلان ئىسان؟ ئوغلان دىدى: ئوز گونۇمە آغلان ئىرام. نىئە آغلان ئاچاغا نەلىك گلندىن من ئاۋانلىق ئوزۇ گۆرمەمىشم. ئونۇ دە چوبوغو گۆتۈرۈب دۆشۈر جانىما. قارا قوچ دىدى: دارىخما. چوبوغونو وتور منىم بلىمە دىء گىلن «خوكمى سولتىمان عشقىنە بىر بۇشقاب پىلوۋ قاتىغى ئوستوندا بىر دسترخان چۆرە كەلە حاضىر ئولسون» گول ئوغلان چوبوغونو قارا قوچون بلىنە وتورۇب، دىدى: «خوكمى سولتىمان».

عشقینہ بیر بوشقاب پیلوؤ قاتیغی اؤستوندہ بیر دسترخان چورہ کله حاضیر اولسون»
 بونو دنجک ایستہ دیئی یتمکلر قاباغیندا حاضیر اولدو. گول اوغلان یتیب ایچیپ
 تۇخالدی. گول اوغلان گوندن-گونہ تۆکۆ دورولدو. ننهلیئی دندی: من اونانہ قدهر آز
 چورہک قویورام، قورویوب اوله؛ آنجاق بو گونۆ-گوندن دیرچهلیر. بو ایشلر هامیسی قارا
 قوچون باشیندادیر. چونکی بو یتیم اونونلا دانیشتیر.

بیر گون ننهلیک اوزونو ناخوش لوغا ووروب آتاکیشی یه دندی: اولورهم ساریلیق آلیزی
 تومتوشام. حکیملر قارا قوچون اتینی منه درمان دنمیشلر کیشی دندی: آلاها شوکور! بیر
 قارا قوچوموز وار. اونو سنین اوچون کسریک. گول اوغلان آتاسی ایله ننهلییینین
 سوزلرینی انشیدیب آغلایا-آغلایا تولهده قارا قوچون یائینا گئدیپ سوزونو اونان
 یتیردی. قارا قوچ دندی: قورخما منی کسندہ آتان سنہ دئیجهک گئت بیچاغی گتیر.
 گئدرسن اوراغی گتیره رسن. یتنه دئیجهک گئت بیچاغی گتیر بو یول گئدرسن ورتدہ نهنی
 گتیره رسن او سنہ آجیخلانیب، منی اوتوروب، بیچاغی گتیرمه یه گئدجک. اوندا سن منیم
 اؤستومه مین؛ بونومدان برک-برک یاپیش. من ده گوتیه اوچوب، سنی یاخچی بیر یتیره
 آپارارام. آتاسی قوچو تولهدن چیخاریب بونوندان یاپیشیب اوغلونا دندی: گئت او
 بیچاغی گتیر. گول اوغلان گئتدی اوراغی گتیردی. یتنه ده آتاکیشی گول اوغلانا
 حیرصله نیب دندی: اوغلان! سنہ دندیم بیچاغی گتیر اوراغی یوخ. بو یول اوغلان گئدیپ
 اوخلوؤر گتیردی. آتاسی آجیخلانیب، گول اوغلانین اؤستونه چیغیریب، بیر شاپالاق
 ووروب، دندی: توت بو قوچو، قوی اوزوم بیچاغی گتیریم. آتاکیشی بیچاغی گتیرمه یه
 ائوه گیردی. گول اوغلان حیطده تئز قارا قوچون اؤستونه مینیب، بونوندان برک-برک
 یاپیشدی. قارا قوچ قانات چیخاردیب گوتیه قالخدی. گئتدی - گئتدی بیر مینارہنین
 باشینا قونوب، گول اوغلانی اوردایا یتیره قوتدو.

قارا قوچ گول اوغلانا دندی: گل سنہ ایکی بالابان وئیریم. کئفین ساز اولسا، گولر بالابانی
 چال. من ده کئفی نین سازلیغینی بیلیم. یوخسا باشیندا بیر ایش اولسا، قملی اولسان، آغلار

بالابانى چال. من هر يترده اولسام اوزومو سنه يئتيره رم. صوبحانه، ناهار، شامدا دا دئسن «حوكمى سولتيمان عشقينه، بير صوبحانه، ناهار، يا شام گلسين» نه ايسته سن گله جكدير. قارا قوچ اوغلانى ميناره نين باشيندا قونوب گئتى اوزوده هر گون گليب اوغلانا باش چكردى.

بير گون گول اوغلان دارىخدئ. قوچ ايله دانىشماق ايسته دى. آغلار بالابانى چالئب، قوچ اوزونو يئتيردى. اوتوروب دانىشدئلار. آلتئ- يئندى ايل گول اوغلان ميناره نين باشيندا قالئب، يئكه لدئ. بير گوزهل جاوان اوغلان اولدو. يئنه ده بير گون گول اوغلان دارىخىردئ. قوچ ايله دانىشماق ايسته دى. آغلار بالابانى چالئب، قوچ اوزونو يئتيرب، اوتوروب دانىشدئلار. اوغلانئين كونلو آچىلدئ. آنجاق آغلار بالابانى چالاندا شاه ايسمايئلئين ائلناز آدلئ بير قىزئ، بالابانئين سسنى ائشىديب، هوشدان گئده. آيئخىب آليزلانار. يورغان- دوشه يه دوشوب، ياتاق اولار. نه قدهر حكيم، دوعا يازان، باخىجئ رمل چى گتيره لر قىز توختاماز. ائلناز دئنه: من بير آغلار بالابان سسى ائشيتيمش او بالابانچئنى تايئب گتيرمه ليسيز. يوخسا توختامارام. اولكه ده بوتون بالابانچئلارئ يئغيب گتيردىلر، ائلنازئين يانئندا بالابان چالدىلار. ائلناز دئدى: بونلار من دئديشم بالابانى چالمئلار. بونلار دئيئل.

بير قارئ دئدى پادشاه ساغ اولسون! من او بالابان چالانئ تانئيتيرام. بير آغئرئما قىزئل، بير آغئرئما گوموش وئرين گئديب او بالابانچئنى توتوب سيزه گتيريم. شاه قبول ائديب دئدى: قارئ آنا! سن گئت گتير قىزئم دئنه اولسا اوندا سنىن دئديئين وئره جه يه م. قارئ آرخائئين اولوب، اوغلانى توتماغا ميناره نين ديبينه گئتى. قارئ هوررا بيشيرمك اوچون بير اوجاق قوروب، اوجاغئين اوستونده قازانئ بوئرو اوسته قويدو. گول اوغلان ميناره دن باخىردئ. دئدى: قارئ آنا! ائله قوئما، بله قوئ. بو دغه قارئ قازانئ او بيريسى بوئرو اوسته قويدو. اوغلان دئدى: قارئ آنا! قازانئ ائله قوئما، ديبى اوجاق اوسته قوئ. قارئ دئدى: اوغول قوجالمئشام، قادان- پاتان آئيم گوزوم سچمير. گل آشاغئ بو قازانئ

دۆزەلت گئت. گۆل اوغلان قارىئا اۆره يى ياندئ. قازانى دۆزەلمك اۆچون آشاغى يئندى. قارى تىز شاهين چنۆره ده گيزلنميش قاراوول لارينا ال ائله ييب، قارووللار اوغلانى باسئب توتدولار. گۆل اوغلانى شاهين سارائينا آپاردىلار شاه ايسمايئل گۆل اوغلانداڭ اغلار بالابانى چالمايئنى ايستەر. گۆل اوغلان دئهر يۇخ! من اغلار بالابانى چالسام قۇچوم گلر، آلاھ ائله مەمەمەشدن اونا بير زاد اولار. شاه دئدى: سنى يئددى قاپئدان كئچيرديب بوراينا گلەميشيك. آلتى سى تاختادان سوڭ قاپى دا دميردن دير. سنىن قۇچون هاردان گليب بورا چئخا بيلر؟ اوغلان اغلار بالابانى چالماق ايستە مەديكە ده شاهين قاراوول-ياساووللارنى اۇنو ھەلە ييب، دئدى لىر: چالماسان شاه سنى اولدورتدۆره جىك. گۆل اوغلان مجبور اولوب اغلار بالابانى چالماغا باشلادى. قىز يئرىندەن دوروب گۆزۈنۈڭ ياشيئنى تۇكۇب، ائله بو دور دئييب، اغلادى. قارا قۇچ اغلار بالابانى ائشيدىب، گۆل اوغلاننى باشىندا بير ايش اولمايئنى دويدو. اوچا-اوچا گليب اۇزۇنۇ شاهين سارائينا چاتدئردى. آلتى تاختا قاپيئنى بوينوزو ايله سئندئردى. يئددىنجى قاپى دمير اولدوغونداڭ بوينوزو بئنيئنه ماناراق(باتاراق) اوزانئب جان وئردى. ھامى دمير قاپىدان بير سس ائشيدىب، قاپيئا سارى قاجدئيلار. قارا قۇچو قاپيئنى اغزىندا اولمۇش گۆردۆلر گۆل اوغلان ھۇنكۆر - ھۇنكۆر اغلادى گۆيئدن بير گۆي ايشئق يئندى. ايشئقدان بير آغ ساققال كيشى چئخدى. بو كيشين اۆز-گۆزۈنۈ ايشئق پارچاسى بۆرۈدۈيۈندەن كيمسە اۇزۇنۇ گۆرمەدى. ايكى ركەت حاجت نامازى قئلدى. گۆلر بالابانى گۆل اوغلانداڭ آليب چالدى. قۇچ ديريليپ آياغا دوردو. قۇجا گۆل اوغلانى شاھا تاپئئردى. شاه دئدى: بو اوغلانداڭ آرخابيئ اولون. اۇنو اۇزۇمە كۆرەكن ائله يە جەيم. قۇجا، قارا قۇچون اۆستۈنە مينيب، ساغ اوللائييب گۆيە اوچدولار. بيلينمەدى ھارا گئتديلر شاه يئددى گۆن يئددى گئجە گۆل اوغلانلا قيزيئا تۇي ووردوردو. يئديلر ايچديلر مطلبلرينە يئتديلر. گۆيئدن بير سبب آلمانا دۆشدۈ، بيرى دئيەنن، قالانى ائشيدنلرين.

اشتراک مجله، اقدام فرهنگی است برای تداوم انتشار و گسترش و ماندگاری آن.

شرایط اشتراک: بهای اشتراک سالانه مجله، شامل بخش «اثر ادبیاتی» با احتساب هزینه پست برای داخل کشور مبلغ

چهل و پنجهزار ریال و خارج کشور ۲۹ دلار می‌باشد.

فرم اشتراک مجله «آذری»

مبلغ چهل و پنجهزار ریال، برای اشتراک سالانه (از شماره.....) تقدایا به حساب جاری ۱۳۰۳/۰ نزد بانک ملت شعبه سرو کد (۶۵۸۲۱) به نام آقای بهزاد بهزادی واریز و فیش آن به پیوست فرم اشتراک ارسال می‌گردد.

خیابان

ارسال نمایید.

شهر

شماره تلفن

کد پستی

پلاک

لطفاً مجله را به آدرس: نام و نام خانوادگی

کمرچه

توجه: در صورت عدم دریافت مجله و یا تغییر نشانی پستی، هرچه زودتر با آدرس مجله تماس بگیرید.

نشانی: سعادت آباد، میدان کاج، چهارراه شهرداری، ساختمان اداری - تجاری سرو، طبقه ۷ واحد ۲

دفتر وکالت بهزاد بهزادی تلفن: ۲۰۹۴۹۰۰ فاکس: ۲۳۵۲۲۶۷ کد پستی: ۱۹۹۷۸۵۵۳۴

دیوان لغات الترک دیوان لغات الترک
دیوان لغات الترک دیوان لغات الترک
دیوان لغات الترک دیوان لغات الترک

دیوان لغات الترک

محمود بن الحسین الکاشغری

برگردان فاضل
دکتر حسین

دیوان لغات الترک

محمود بن الحسین الکاشغری

برگردان فارسی از:

دکتر حسین محمد زاده صدیق